

نوباری



بر مبنای بیشتر تاریخ و سنت داشته باشد محکمتر است

از فریادها شاهنشاه آریامهر

۱۴۵



نهم داریوش شاه

# بررسیهای تاریخی

مهر - آبان

(شماره مسلسل ۲۲)

سال چهارم

شماره ۴

مجله

# بررسی های تاریخی



مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی  
نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران - کمیته تاریخ نظامی

مهر - آبان ۱۳۴۸

سپتامبر - اکتبر ۱۹۶۹

شماره ۴ سال چهارم

شماره مسلسل ۲۲



# نگارخانه ارتش شاهنشاهی ایران



کتابخانه ملی ایران - تهران  
کتابخانه ارتش شاهنشاهی ایران - تهران

گراورها و کلیشه‌های این مجله (۱۶۵ سیاه و ۱۴ رنگی)  
در چاپخانه ارتش شاهنشاهی بچاپ رسیده است



بفرمان

مطاع شایسته شاه آریا مهر بزرگ ارتشداران



« ذکر تاریخ گذشته از واجبات بخصوص در  
مورد ملت‌هایی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند  
چو آنان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها  
کرده و چه وظیفه حساس فوق العاده بهمه آنها  
است. »

از سخنان شاهنشاه آریامهر



بفرمان مطاع علیحضرت هایون شاه آریامهر بزرگ ارتشداران ارکان میره

مجله بررسی های تاریخی بشرح زیر میباشد.

الف - هیئت زینده افتخاری

جناب آقای دکتر عینی عالیجانی (رئیس دانشگاه تهران)	تیمسار ارتشبد فریدون جم (رئیس ستاد بزرگ ارتشداران)	تیمسار سپهبد امده الله ضعیفی (وزیر جنگ)
--	---	--

ب - هیئت میره :

جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشداران	تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاراری
معاون هم آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشداران	تیمسار سپهبد علی کریمیو
رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشداران	تیمسار سرلشکر حسین رشکازماندار

پ - هیئت تهر برینه

استاد تاریخ در دانشگاه تهران	آقای دکتر خانابا بیانی
رئیس گروه تاریخ در دانشگاه ادبیات تهران	آقای دکتر عباس زریاب خانی
استاد باستانشناسی	آقای سید محمد تقی مصطفوی
مدیر مسئول سردبیر مجله بررسی های تاریخی	سرلشکر کزهاجیر قائم مقامی

صفحه	عنوان مقاله	نویسنده یا مترجم
-	پیام شاهنشاه آریامهر بمناسبت گشایش مجمع تحقیقی و علمی خواجه رشیدالدین فضل الله	
-	پیام علیاحضرت شهبانو بمناسبت گشایش دومین کنگره تاریخ و فرهنگ ایران	
-	پیام مجله تیمسار ارتشبد فریدون جم ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران	
۱ - ۱۶	جام هخامنشی در موزه صوفیه	فرخ ملکزاده
۷ - ۶۸	مهرها و نظرها ی پادشاهان ایران... (بقیه)	سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
۶۹ - ۹۴	ثامه هائی از قائم مقام	اسماعیل رضوانی
۹۷ - ۱۳۲	تاریخچه قزوین	حسینقلی ستوده
۱۳۳ - ۱۴۶	فتنه حروفیه در تبریز	محمدجواد مشکور
۱۴۷ - ۱۵۰	نظام ناصری	منوچهر دهقان
۱۵۱ - ۱۹۸	تحول خط فارسی دری (بقیه)	رکن الدین همایون فرخ
۱۹۹ - ۲۲۰	دانشگاه شاپور گرد (بقیه)	محمدعلی امام شوشتری
۲۲۱ - ۲۶۴	اسناد دوره صفوی	فرهنگ جهانپور
۲۶۵ - ۲۷۴	گوشه ای از تاریخچه نیروی دریائی ایران	سرتیپ مسعود معتمدی
۲۷۵ - ۲۸۸	روابط مغولها بادر بار و اتیکان	علاءالدین آذری
۲۸۹ - ۳۲۲	معماری اورارتو	بقلم و لفرام کلیس
		ترجمه غلامعلی همایون
۳۲۳ - ۳۴۴	بخش دوم	
۳۲۵ - ۳۳۸	بزرگداشت تاریخ و فرهنگ ایران	مجید وهرام
۳۳۹ - ۳۴۶	معرفی یک کتاب	محمد مشیری

**BARRASI HAYE TARIKHI**  
**A Journal of Historical Research**

Vol. 48 No 4

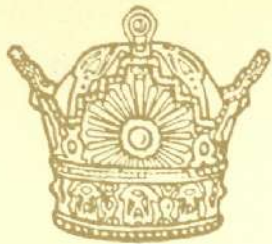
Contents	Page
A Silver Achaemenid Vase in Sophia museum by Dr. Farokh Malek-Zadeh	1-16
Seals, Tograss and Togias of Iranian Kings (continued) by Col. Dr. Jahangir Qaem Magami	7-6 8
Some Letters of Qaem Magam by Dr. Mohammad Ismaeel Rezvani	69-94
Qazwin's History by Dr. Hossein-qoli Sootudeh	97-132
Hurrufi Revolt in Tabriz by Mohammad Javad Mashkour	133-146
Nezam Nasri by Manuchehr Dehqan	147-150
The Development of Dari Script (continued) by Rokneddin Homayoun Farrokh	151-198
The University of Shapourgard (continued) by Mohammad Ali Amam Shooshtari	199-220
The Documents of Safavids Period by Dr. Farhang Jahanpour	221-264
Some Pages about the Navy's History by Gen. Masoud Mutamedi	265-274
Political Relation between The Mougols and Vatican by Dr. Alaedin Azari	275-288
Orarto Architecture by Dr. Wolfram Klis (Translated) by Dr. Golam Ali Homayoun	289-322
Part two	323-344
A little about The Value of Iranian History and Culture by <i>Majid Vahram</i>	325-338
New Books	339-346



پیام  
شاهنشاه آریامهر

در

کنگره علمی و تحقیقی درباره‌ی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی



## پیام شاهنشاه آریامهر

« از اینکه بار دیگر یکی از بزرگان گذشته  
تاریخ و فرهنگ ایران مورد تجلیل ملی و  
بین‌المللی قرار میگیرد خوشوقتی خویش را  
ابراز میداریم ، و توفیق دانشمندان عضو این  
مجمع را در اجتماعی که اکنون بخاطر بزرگداشت  
خواجه رشیدالدین فضل‌الهمدانی وزیرومورخ  
و پزشک نامدار قرن هفتم و هشتم هجری بابتکار  
دانشگاه تهران با همکاری وزارت علوم و آموزش  
عالی و دانشگاه تبریز تشکیل شده است  
خواستاریم .

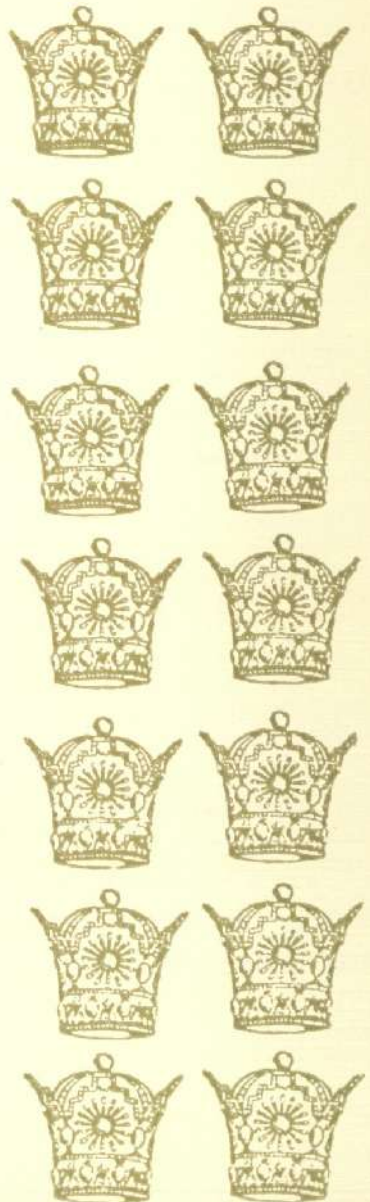




احتیاج به تذکر ندارد که اثر عظیم این مورخ  
بنام جامع التواریخ نه تنها یکی از مهمترین آثار  
فرهنگ ایران بلکه یکی از معتبرترین کتب تاریخ  
در تمام جهان است و دانشمندان خارجی عضو  
مجمع حاضر، که غالباً خود کار ترجمه و تفسیر  
این اثر بزرگ را بزبانهای خویش بر عهده  
داشته‌اند بهتر از هر کس بر این حقیقت وقوف  
دارند. اهمیت این اثر را بخصوص در این باید  
دانست که از نظر فن تاریخ نویسی به نحو بارزی  
با اصول و مفاهیم امروزی این فن تطابق دارد،  
و این خود نشان نظروسیع و جهان بینانه نویسنده  
دانشمند آن است.

در دورانی که تحقیق و تتبع علمی در هر رشته  
اهمیتی روزافزون یافته است و از طرف دیگر در  
هر مورد لزوم همکاری بین المللی کاملاً احساس  
میشود، تشکیل مجامع علمی از قبیل مجمع  
کنونی قدم مؤثری در راه پیشرفت اطلاعات  
بشری، و در عین حال کوششی برای روشن  
کردن نکات ناگفته یا نادانسته تاریخ غنی و پر  
افتخار فرهنگ ایران است، و ما از این هردو  
نظر موفقیت هرچه بیشتر این مجمع علمی را  
خواستاریم.»

۱۳۴۸/۷/۱۱



# پیام علیا حضرت شهبانو

در دو مین کنگره

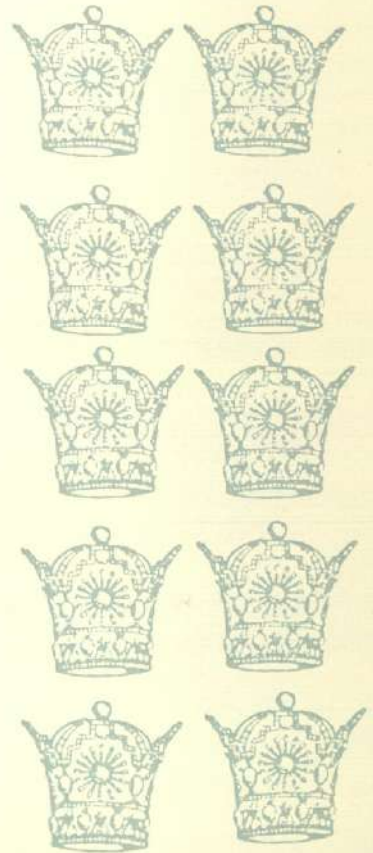
تاریخ و فرهنگ ایران



## پیام علیا حضرت شهبانو

### در دومین کنگره تاریخ و فرهنگ ایران :

بانهایت شادمانی کنگره تاریخ و فرهنگ ایران را می‌گشایم دانشمندانی که در این کنگره فراهم آمده‌اند تا در باره فرهنگ و تاریخ میهن خویش سخنرانی و بررسی کنند بیگمان خوب دریافته‌اند که واژه‌های «فرهنگ» و «تاریخ» برای ما معنی و مفهوم خاصی پیدا کرده است این معنی و مفهوم در اثر هزاران سال زندگی مشترک در سرزمینی پهناور و کوشش و همکاری زنان و مردان بی‌شمار و پیشرفت دانش و هنر در میان آنان پدید آمده است. تاریخ حقیقی ایران کارنامه زندگی مادی و معنوی مردم این سرزمین است که متأسفانه در گذشته کمتر مورد توجه بود. به فرمان شاهنشاه آریامهر پس از تشکیل کنگره جهانی ایران شناسان در سال ۱۳۴۵ بمنظور بررسی و تنظیم تاریخ ایران اینک بر دانشمندان و پژوهندگان ایرانی است که در این باره با تمام نیرو و کوشش و با بهره‌مندی





از همه سرچشمه‌های آگاهی تاریخ و فرهنگ خود را باروش علمی تدوین کنند شاید هنوز کسانی باشند که بتمام امور با دیده مادی و سودآنی میندرند و پرداختن به گذشته را کاری بیهوده می‌شمارند این حقیقتی است که پرداختن بگذشته نباید مارا از توجه به اکنون و آینده بازدارد ولی باید همچنین متوجه بود که گذشته از اکنون و آینده جدائی ندارد و آنچه امروز رخ میدهد زاده دیروز و آن چه فردا رخ خواهد داد نتیجه امروز است ، باید بچوانان بیاموزیم که نیابکان آنان در پدید آوردن فرهنگ و پیشرو آن چه سهم بزرگی داشته‌اند و چگونه هزاران سال از کشور خویش دفاع کرده و در سخت ترین روزگار از نشر دانش و هنر باز نایستاده اند .

پژوهش در تاریخ و فرهنگ و آموزش آنها اگر با هدف همراه باشد بیگمان برای مردم آرمانی پدید خواهد آورد و هدف زندگی فردی و اجتماعی را روشن خواهد ساخت و آنگاه خود آن هدف و آرمان امید و کوشش و همکاری را تقویت و آینده ای درخشانتر را تضمین خواهد کرد ، با توجه باین نکات توفیق اعضای این کنگره را در وظیفه مهمی که بعهده گرفته‌اند از خداوند خواستارم .



پيام مجلد

## یادداشت مجله

### خوانندگان و ما :

در طی سه سال و نیم انتشار مجله بررسیهای تاریخی (۲۱ شماره)، فضلا و دانشمندان و خوانندگان محترم و علاقمند، بارها نظرات خود را چه کتبی و چه تلفنی و چه شفاهی درباره مطالب و مباحث مجله و همچنین در خصوص شکل و قطع و نحوه چاپ آن ابراز فرمودند و اداره مجله نیز اکثر این نظرات را بمنظور بهبود وضع مجله در موقع خود بکار بسته است و قسمت اعظم پیشرفتها و بهبودهایی هم که بتدریج در انتشار مجله حاصل شده است بیگمان حاصل همین نظرات خوانندگان ارجمند بوده است و از اینرو ستاد بزرگ ارتشتاران بهمه جهت سپاسگزار این جمع از دوستداران فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران میباشد.

اما در خلال این مدت نیز گاهی نظراتی مبنی بر انتقاد از مقاله و یا از نویسنده ای رسیده و پیشنهاداتی شده است که چون اجرای آن مغایر با خط مشی و سیاست مجله بوده از بکار بستن آن خودداری شده و در نتیجه محتملا موجب رنجش نویسندگان آن نظرات گردیده است بدین لحاظ از بیان مطالبی اگرچه کوتاه میباشد - ناگزیریم :

مجله بررسیهای تاریخی بطوریکه خوانندگان ملاحظه میکنند يك نشریه دوماهه تاریخی درباره تاریخ بمعنی اخص ایران است و در طول عمر خود نیز سعی کرده است



مطالبی را که عرضه می‌کند تحقیقی، مستند و تازه باشد و گوشه‌ای از زوایای تاریک تاریخ کشور کم‌نسال ما را روشن کند ولی در مطالب تحقیقی و تاریخی همیشه بین محققان اتفاق نظر وجود ندارد زیرا گاهی بعضی از محققان در صحت و درستی مدرکی تردید میکنند و برخی دیگر بدلائلی آنرا صحیح و معتبر میدانند و خاصه در استنباط از مدارک هم بسبب نحوه استنباط اکثر اختلاف نظرهای پدید می‌آید چنانکه درباره آمدن و یا نیامدن اسکندر بایران دو نظریه متفاوت ابراز میشود و در خصوص مسکن اولیه آریاها و اینکه آیا این قوم از ابتدا در خاک ایران سکونت داشته‌اند و یا مهاجرت کرده‌اند، نظرات مختلفی عرضه شده و اگر کلیه این عقاید و نظرات مطرح و عرضه شود مسلماً حقیقت موضوع مکشوف نخواهد شد بنا بر این از طرح همین اختلاف نظرات است که بالاخره حقیقت یک واقعه تاریخی ظاهر و روشن میشود و وظیفه یک مجله تحقیقی جز این نیست که عقاید مختلف و گوناگون را در معرفی قضاوت محققان قرار دهد تا مخالفان نقایص و اشتباهات و نادرستیهای آنرا آشکار کنند و موافقان آنرا تأیید نمایند و این خط مشی و روشی است که مجله بررسیهای تاریخی در سه سال و نیم انتشار خود رعایت نموده است.

میس تا بزرگ ارتشاران - ارتش بد فریدون حجم



شاهکارهای تمدن و سیر ایران

تجدید سیمای تاریخ و سیر شاه محبت لیس مولا زلفی از  
شاهکارهای سیر و تمدن ایران را در سیر سیر سیر سیر سیر  
جلد و مجموعه هر خصوص است ، به خوانندگان ارجمند معرفی  
یستمایر .

# جام سیمین هخامنشی در موزه صوفیه

در دوران هخامنشی بعثت وجود يك شاهنشاهی بزرگ و جهانی هنرهای تجملی پیشرفت شایانی نمود بویژه زرگری، نقره کاری، قلم زنی، جواهر سازی و اصولاً فلزکاری مورد توجه بسیار قرار گرفت. به استناد کتیبه گلی مکشوف در شوش که متعلق به داریوش کبیر است در آن زمان طلا را از سارد یا باختر، سنگ لاجورد و عقیق را از خوارزم، نقره و مس را از مصر و عاج را از حبشه و هند میآوردند و بیشتر زرگران مادی و مصری بودند<sup>۱</sup>.

آثار بجا مانده از این دوران بازوان، ابعاد و اشکال مختلف میباشد که باظرافت و ریزه کاری

۱ - نگاه کنید به :

R. Ghirshman, Iran, *Proto Iranier Meder Achameniden*. München 1963 p.140.

همچنین کتاب **تمدن هخامنشی** تألیف آقای علی سامی چاپ شیراز ۱۳۴۲ جلد اول صفحه ۹۳ و جلد دوم صفحه ۱۷۰

بقلم

فرخ مکرزاده

(دکتر در باستانشناسی)

خاصی برای مصارف گوناگون طراحی و ساخته شده است و در تمام آنها مهارت و استادی هنرمندان بخوبی آشکار است این آثار که در واقع افتخارات باستانی ما محسوب میشوند هم اکنون زینت بخش موزه‌های مختلف جهان و مجموعه‌های شخصی است.

در مسافرتی که نگارنده در ایام نوروز گذشته به خارج نمود در طبقه فوقانی موزه ملی باستانشناسی صوفیه (پایتخت کشور بلغارستان) به یکی از آثار جالب دوران هخامنشی برخورد نمود که در اتیکت آن چنین نگاشته شده است.

«L'amphore de Duvanlii-argent, V.s.av.n.è.»

«گلدان نقره‌ای دسته‌دار، مکشوف از دووانلی قرن ۵ پ. م.» و متأسفانه در باب اینکه این گلدان به کدام قوم تعلق داشته و مربوط به چه تمدنی است ذکر نشده است.

این گلدان در حدود ۲۷ سانتیمتر ارتفاع داشته و جنس آن از نقره است. ۲ (شکل ۱) با وجودیکه در چند ناحیه آسیب دیده و شکسته شده است فرم اصلی و زیبایی خود را حفظ نموده و بمعنی واقعی شاهکاری است جالب و ارزنده و در میان آثار فراوانی که در موزه صوفیه موجود است این گلدان همچون نگین انگشتی جلب توجه نموده معرف و مبین تمدن و هنری بس درخشان و عالی است.

این ظرف یا گلدان شبیه کوزه کوتاهی است که دهانه گشادی دارد. ارتفاع قسمت بالا یا گردن که به دهانه منتهی میشود تقریباً  $\frac{1}{3}$  قسمت پائین است. در قسمت گردن هیچگونه تزیینی وجود ندارد ولی در بدنه ظرف سه ردیف مجزا بر روی هم کار شده است که در ردیف بالا و وسط از تزیینات نیلوفر آبی و برگ خرما (در جهت مخالف هم) استفاده شده است در ناحیه پایین ظرف شیارهای عمودی و موازی با یکدیگر که به ته ظرف منتهی میشود

۲ - نگاه کنید به

A. U. Pope. *A. Survey of persian Art.*, vol. IV, London 1938 Plate 117 A



شکل ۱ - گلدان نقره‌ای مربوط به هزاره پنجم پیش از میلاد در موزه ملی باستان‌شناسی صوفیه (بلغارستان) عکس از نگارنده .

قرار دارند. گردن ظرف وردیف اول از یک حاشیه برجسته که از ترکیب اشکال بیضی شکل تشکیل یافته است از هم مجزا شده اند.

در طرفین بالای گلدان دسته‌ای قرار دارد که از مجسمه سر شیر با شاخهای بز کوهی ساخته شده است وضع حیوان‌ها نسبت به جام در جهت مخالف قرار دارد. دو پای جلو شیرها بر لبه دهانه ظرف وصل است ولی سر خود را به پشت بر گردانده اند. دهان شیرها به حالت خشم و غضب باز بوده و چنین مینماید که این دو حیوان محافظ جام و محتوی آن میباشند. شاخهای یکی از دو مجسمه شکسته شده و قسمت پایین آنها نیز که محل اتصال مجسمه حیوان‌ها به بدنه ظرف است آسیب دیده که با پلاستیک شفافى شبیه شیشه تعمیر گردیده و به بدنه گلدان چسبانیده شده است در حالی که در سال ۱۹۳۸ پروفیسور پوپ که این اثر را در کتاب خود معرفی کرده است (شکل ۲) چنین تعمیری بعمل نیامده بود. پشت شیرها نیز آسیب دیده و قسمتی از دنباله مجسمه شکسته است چنانچه این قسمت سالم میبود مسلماً زیبایی آن چند برابر میگشت.

کشف آثار دوران هخامنشی در بلغارستان موضوع غیر مترقبه‌ای نباید توجیه گردد. بلکه بعکس باید آنرا امر کاملاً عادی و طبیعی دانست زیرا هخامنشیان شاهنشاهی وسیعی به وجود آوردند که یکی از ساتراپیهای آن را ایالت مقدونیه تشکیل میداد. این ایالت نزدیک داسکیلوم قرار داشت که از آنجا آثار فراوانی مربوط به هخامنشیان بدست آمده است<sup>۳</sup> در حقیقت باید منتظر بود تا در بررسیها و حفاریهای بعدی دانشمندان بلغاری که در نقاط مختلف آن سرزمین انجام خواهد یافت آثار جالب فراوانی مربوط به هنر هخامنشیان بدست آید.

برای اثبات تعلق این گلدان پر هنر هخامنشی لازم است بگوئیم:

مجسمه و نقش جانوران شاخدار و بالدار که در این گلدان میبینیم قرنها پیش از هخامنشیان توسط هنرمندان ایرانی مورد استفاده قرار گرفته است و در هر دوره و مکانی معانی خاصی داشته است ولی هنرمندان دوره هخامنشی این موضوع را از نظر هنری بنهایت کمال رسانیدند.



شکل ۲- همان گلدان نقره‌ای قبل از تعمیر در سال ۱۹۳۸ عکس از  
A. U. Pope, *A. Survey of Persian Art*, Vol. IV London 1938 Plate 117 a

معروفترین نمونه این هنر پیکر ددوبز کوهی بالدار است که جنس آن از مفرغ میباشد، هنرمند باریزه کاریهایی از طلا آنرا زینت داده و از آن برای دسته کوزه استفاده کرده است که بقول مرحوم پروفیسور پوپ... این ددوبز جهنده که گوئی تجسم شور و غلیان بهاری است زنده و پرنیرو و جالب نظر اندو از جمله گرانبهاترین اشیاء موزه لوور و موزه برلن بشمار میآیند<sup>۳</sup>...

نمونه‌های دیگری از این نوع حیوانات نیز در موزه بریتانیا و موزه ارمیتاژ لنین گرادو موزه هنری بوستن و غیره وجود دارد.<sup>۴</sup>

همانطور که در بالا گفته شد جنس این گلدان از نقره است و رنگ کلی آن نقره‌ای تیره است ولی برای زینت بیشتر برخی از قسمت‌های آن مثل تزئینات و شاخها با پوشش نازکی از طلا کار شده است.

نقوش روی بدنه این گلدان بحالت برجسته است و هنگامی که آنرا از داخل نگاه کنیم فرورفتگیها و برجستگیهای تزئینات بدنه گلدان از پشت بخوبی دیده میشود این اثر در نتیجه پژوهشهایی که دانشمندان درباره تمدن و هنر شرق بعمل آورده‌اند در بعضی کتب بعنوان یکی از شاهکارهای دوره هخامنشی معرفی شده است.

در نقوش برجسته تخت جمشید در دست نمایندگان بسیاری از ملتها که مالیات یا هدایائی تقدیم ایرانیان مینمایند جامهای طلانی نیز دیده میشود. دسته این جام‌ها مانند دسته ظرف مورد بحث ما به شکل مجسمه حیوان است<sup>۵</sup> (شکل ۳) بیشتر این جام‌ها در قسمت وسط برآمدگی بیشتری داشته و از فلزات گرانبها میباشد و تزئینات روی آنها بیشتر گل چندپر بابرک خرما (بقول

۳- درباره بعضی از آثار مکشوف در داسکیلیوم نگاه کنید به مقاله «نقوش زن در هنر هخامنشی» در صفحات

۱۳۴-۹۴ شماره ۱۰ سال ۱۶ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران آذرماه ۱۳۴۷

۴- نگاه کنید بکتاب **شاهکارهای هنر ایران** تألیف مرحوم پروفیسور پوپ

ترجمه دکتر خانلری تهران ۱۳۳۸ صفحه ۲۳.

۵- همان کتاب صفحه ۲۳.



عده‌ای این عنصر تزئینی ماخوذ از هنر آشوری است<sup>۶</sup> در حالیکه اینگونه طرحها قبل از آشوریها مورد استفاده هنرمندان ایران قرار گرفته است<sup>۷</sup> گلبرگهای نیلوفر آبی و یک ردیف دایره یا طرح شبیه بادامهای کوچک بشکل نوار است (شکل‌های ۵ و ۴).

این نوع جامها شبیه کوزه بیضی شکل است که در بالا دارای دودسته میباشد (شکل ۶). دسته‌ها شبیه هم بوده و بشکل مجسمه حیوانی است. این نوع ظروف<sup>۸</sup> از مدت‌ها پیش مورد علاقه هنرمندان ایران بود (شکل ۷) مثلا ظروف مکشوف از گورستان (ب) سیلک کاشان متعلق به اوایل هزاره اول پیش از میلاد<sup>۹</sup> رامیتوان آغاز بوجود آمدن چنین شکلی دانست که بعدها در دوران هخامنشی فرم تکامل یافته آن که از لحاظ هنری باوج کمال رسیده است مشاهده میشود این نوع ظروف در دوران اشکانی و ساسانی<sup>۱۰</sup> ادامه یافت و حتی از ایران به کشورهای همسایه نیز نفوذ نمود.

#### ۶ - نگاه کنید به

E. Schmidt, *Perspolis I*, Chicago 1957 p. 70-81 Plate 32 B

William Culican, *The Medes and Persians*. London 1965 p. 147

همچنین کتاب فوق‌الذکر پرور و سورپوپ صفحه ۹۲ شکل B و صفحه ۹۳ شکل A

۷ - کتاب سابق‌الذکر گیرشمن صفحه ۲۵۶.

۸ - این نوع متیفا با تغییراتی در روی آثار پیش از هخامنشی بویژه در فلزکاری

نقاط مختلف مثل مارلیک - حسنلو - لرستان و غیره مورد استفاده هنرمندان ایران قرار گرفته است.

۹ - برای گلدان یا جامهای دوره هخامنشی نگاه کنید به

*Kunstschatze aus Iran*. Wien 1963, p. 87 Kataloges 362. 363. 364.

*Illustrated London News* 27. London 1958 p. 1411 fig 8.

P. Amandry, *Antik Kunst*, 1959; Jean-Louis Huot, *Persien I*, München 1965 p. 157-173.

و کتاب فوق‌الذکر گیرشمن صفحه ۲۵۴ شکل ۳۰۷ و صفحه ۲۵۵ شکل ۳۰۸ و صفحه ۲۷۰

شکل ۳۳۳ و جلد دوم کتاب *تمدن هخامنشی* تألیف آقای علی سامی چاپ شیراز ۱۳۴۲

صفحه ۱۳۴ و کتاب فوق‌الذکر پرور صفحه ۱۱۷ شکل D و C

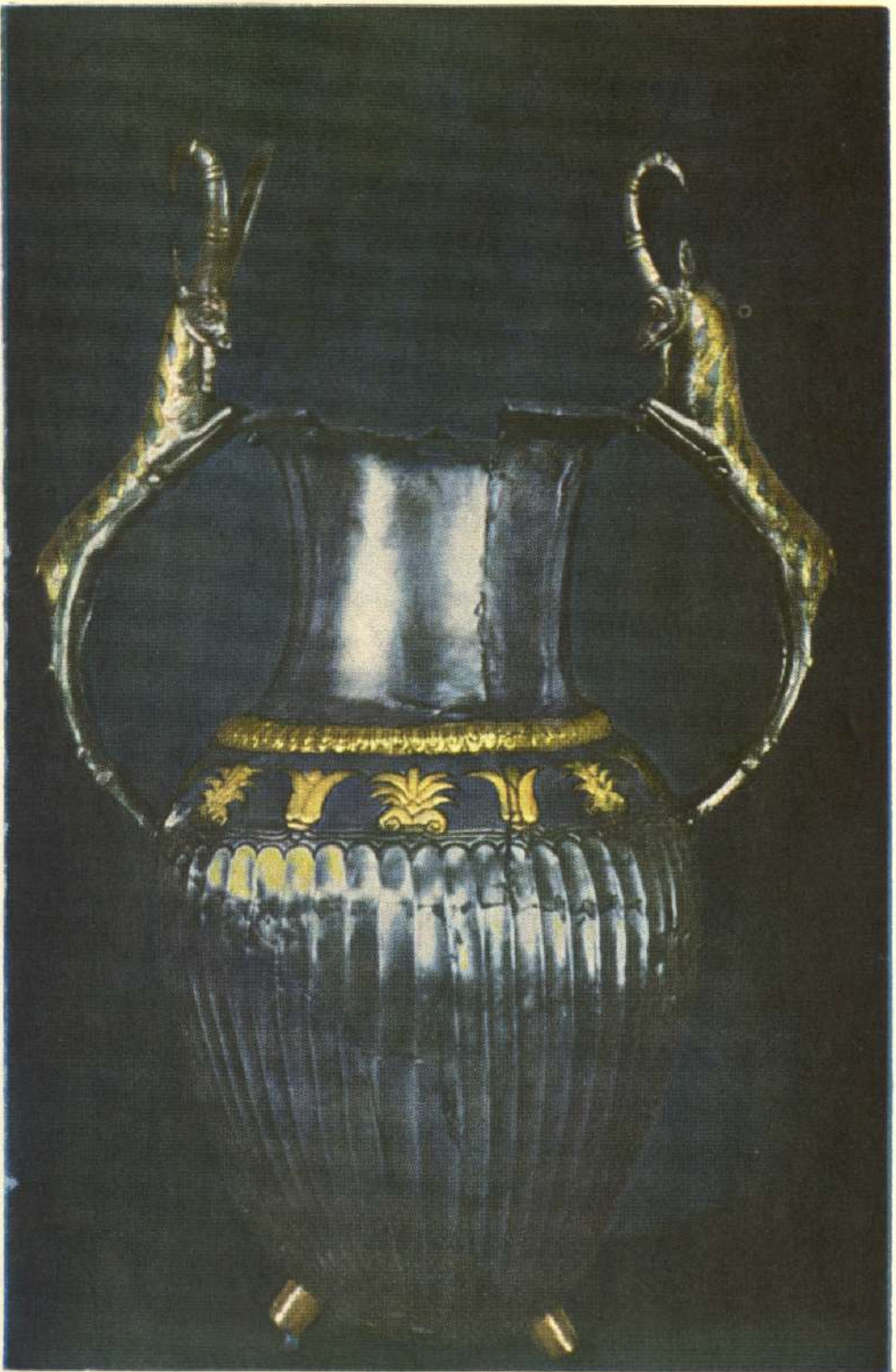
۱۰ - صفحه ۲۵۶ کتاب فوق‌الذکر گیرشمن واژه ۱۰ شکل‌های E.D.C.B.A

کتاب فوق‌الذکر پرور.



شکل ۵ - گلدان نقره‌ای مربوط به هنر هخامنشی متعلق به مجموعه خصوصی پسال  
(سوئیس) عکس از

*Kunstschätze aus Iran*, Wien 1963, p. 87 katalog 363.



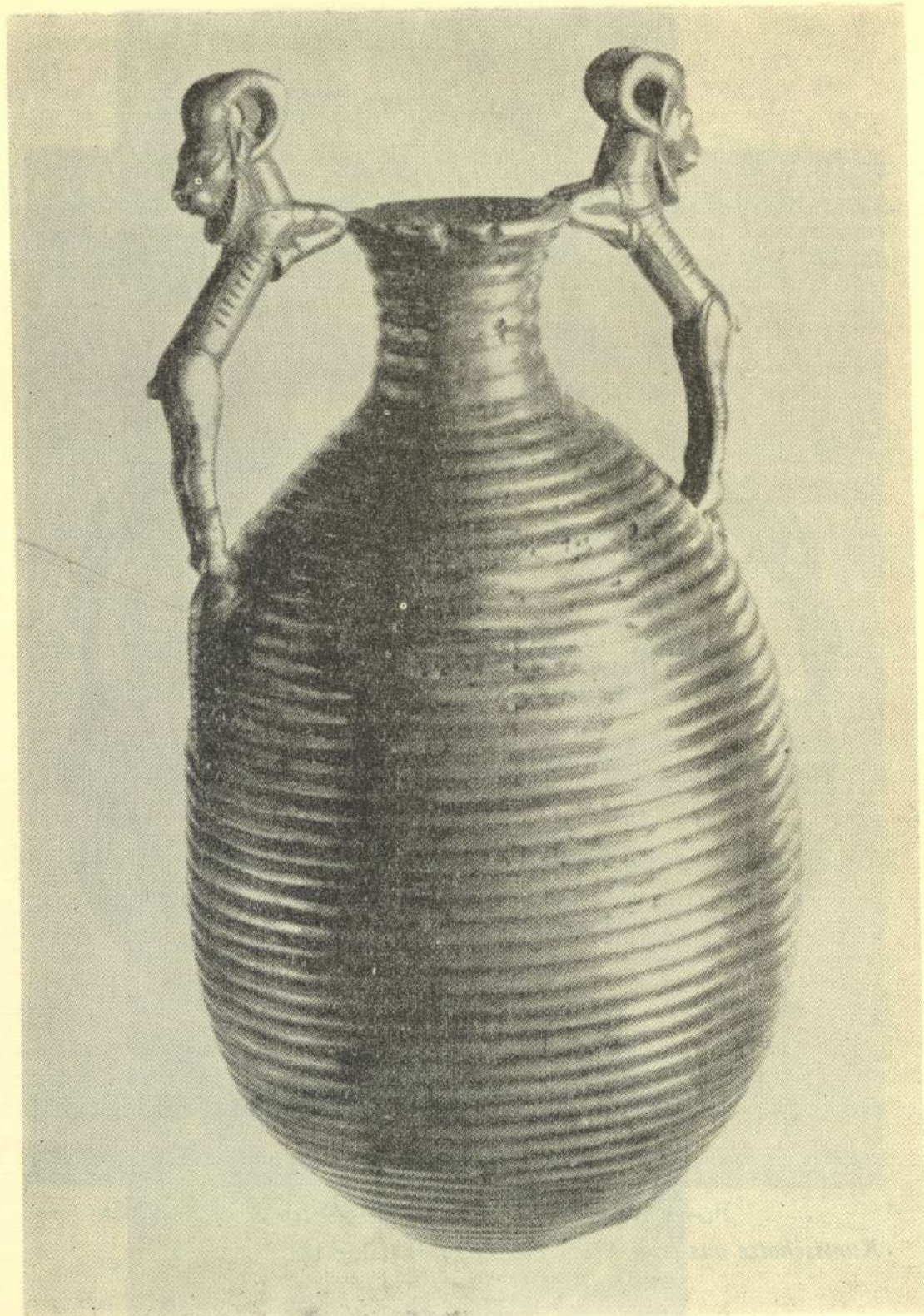
شکل ۴ - گلدان نقره‌ای شیاردار با سه پایه در قسمت انتها ، مربوط به هنر  
مخامشی از مجموعه خصوصی (پاریس) ، عکس از :



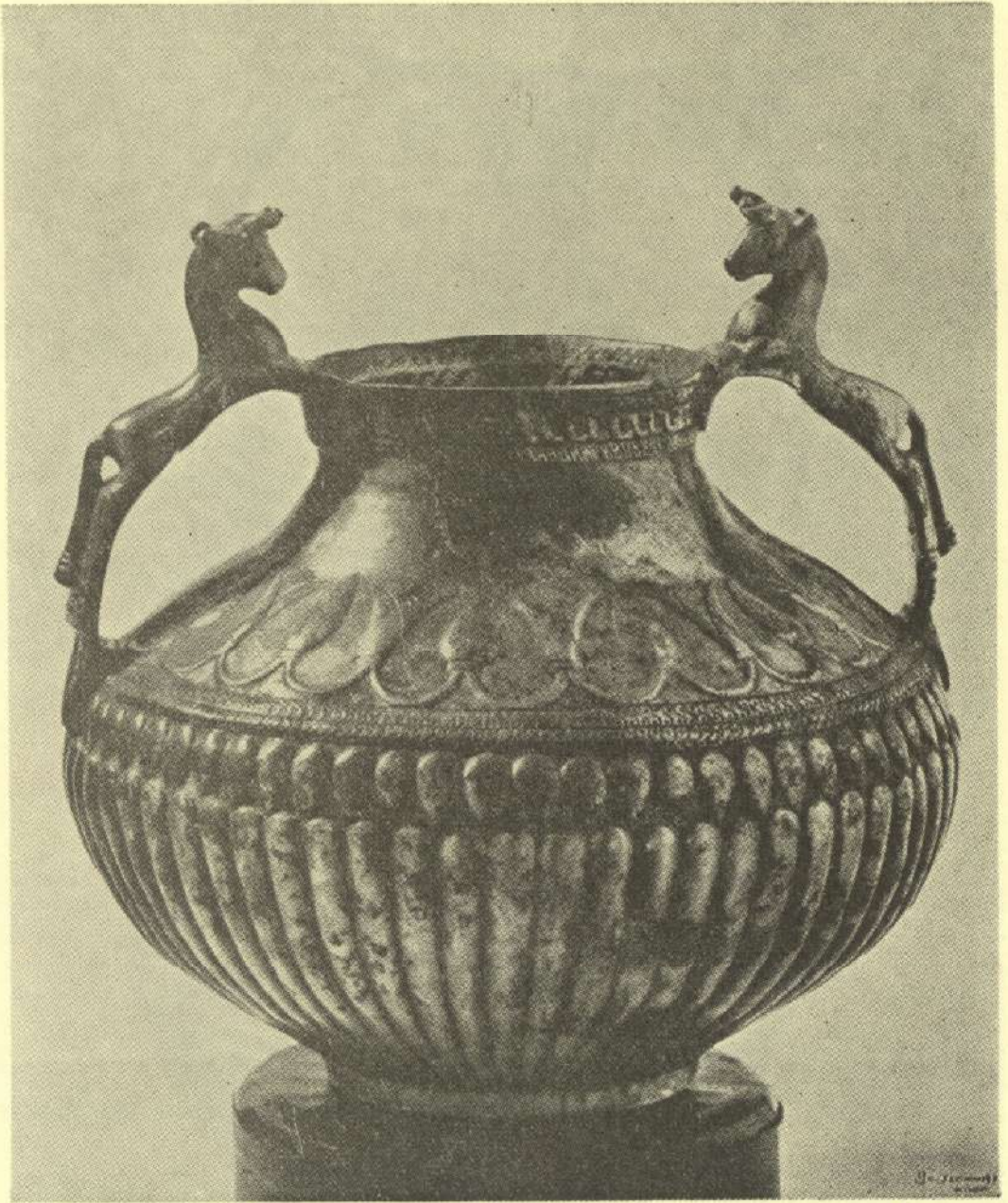


شکل ۳ - تصویر جام در نقوش برجسته تخت جمشید

E. Schmidt, Persepolis I, Chicago 1957, Plate 32 B.

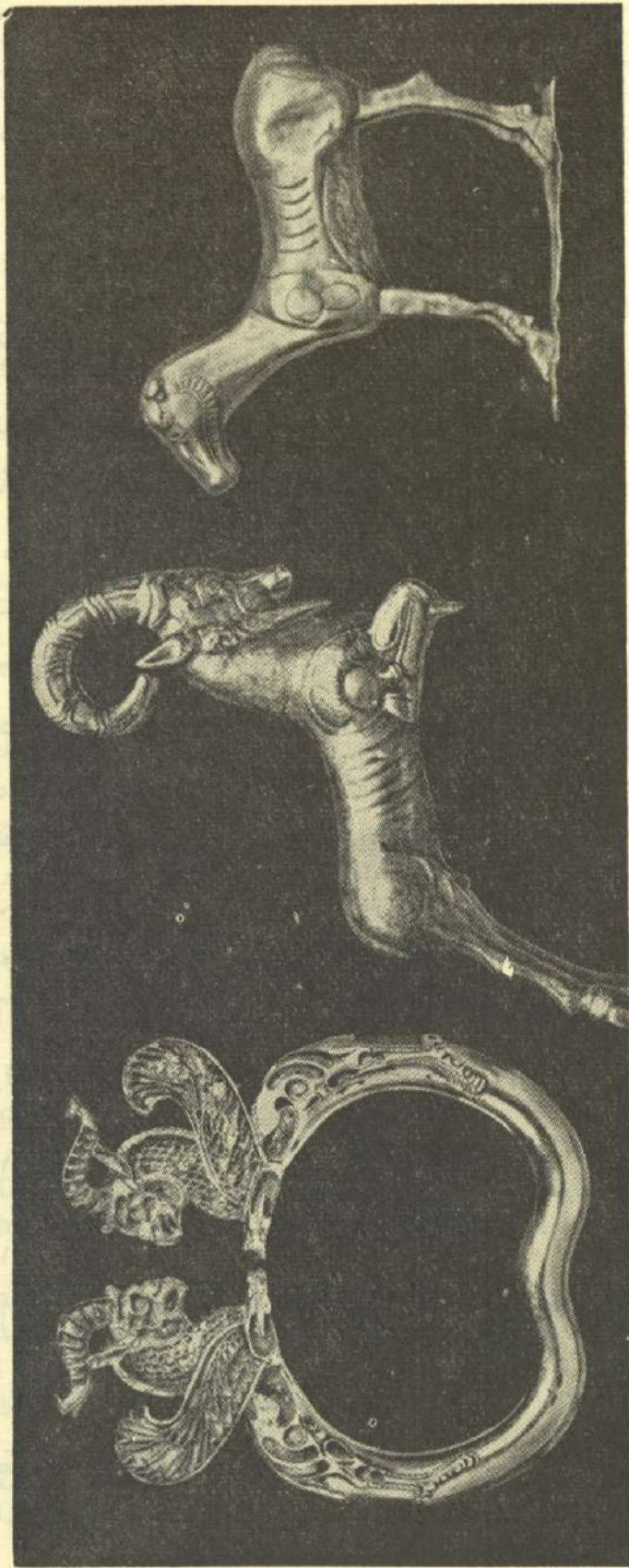


شکل ۶- گلدان نقره‌ای شبیه بکوزه تخم مرغی شکل با شیارهای افقی و موازی مربوط  
بهتر هخامنشی در موزه ایران باستان تهران عکس از  
*Kunstschatze aus Iron, Wien 1963, p. 70 katalog 364.*



شکل ۷- ظرف نقره‌ای که دسته‌هایی بشکل مجسمه گاودارد عکس از  
*Kunstschatze aus Iron, Wien 1963, p. 55 katalog 182.*

شکل ۷- ظرف نقره‌ای که دسته‌هایی بشکل مجسمه گاودارد عکس از  
*Kunstschatze aus Iron, Wien 1963, p. 55 katalog 182.*



شکل ۸ - سه اثر از کتیبه چیمون در موزه بریتانیا (لندن) مربوط به مهر هخامنشی عکس از  
R. Ghirshman, *Iran, Proto Iranier, Meder Achemeniden*, München 1961  
p. 249 Fig 302.

دانشمندان زیادی در باره فلزکاری و اشیاء هنری دوره هخامنشی کار کرده‌اند. اینان در مقالات و کتب خود این آثار را بطور پراکنده یا کلی بررسی نموده<sup>۱۱</sup> و در همه جا هنر و هنرمندان این عصر را ستوده‌اند. ولی ارزش هنری این آثار بقدری است که باید دهها و بلکه صدها کتاب تحقیقی دیگر در این مورد نگاشته شود.

مقدار بسیاری از جواهرات این دوره در یک قبر هخامنشی در شوش و در مجموعه معروف به گنجینه جیحون (شکل ۸) و همدان بدست آمده است و مسلماً در کشفیات و حفاریهای بعدی آثار بیشتری بدست خواهد آمد که اطلاعات و معلومات ما را در این زمینه کاملتر خواهند نمود.

آنچه از فلزکاری و جواهرسازی هخامنشی تا کنون بدست آمده از عبارت است ظروف دسته‌داری که مجسمه‌سریک حیوان در بالای دسته آن قرار داده شده است که این حیوانها کثراً بالدار است بشقابهای نقره‌ای بانقشی شبیه به گل‌پنج پرویا نقوشی متشکل از یک ردیف برجستگی. جام‌های شبیه به شاخ حیوان (ریتون) از طلا یا نقره که بسر حیوان منتهی میگردند.<sup>۱۲</sup>

جواهرات این دوران نیز متنوع است مثل گوشواره‌های شبیه به هلال ماه که در آن صنعت ترصیع بکاررفته است. گوشواره‌های طلا که طرفین آن به سرشیر یا حیوان اساطیری منتهی میگردند انگشتریها، بازوبندها، گردنبندهایی

۱۱ - نگاه کنید به

R. Ghirshman, *Iran Parthians and Sassanians*. 1962.

۱۲ - درباره فلزکاری و زرگری دوره هخامنشی نگاه کنید به

O.M. Dalton, *The Treasure of the Oxus*. London 1929; H. Frankfort, «A Persian Goldsmith's Trial piece.» *Journal of Near Eastern Studies*, vol. IX (1950), p. 111-12; E. Herzfeld, «Eine Silberschüssel Artaxerxes I» *Arch. mitt. aus Iran*, vol. VII (1935) p. 19; H.J. Kantor, «Achaemenid Jewelry in the Oriental Institute» *Journal of Near Eastern Studies*, vol XVI. (1957), p. I-23; A.U. Pope «Ancient Persian Art: Animal Sculpture in Gold and Electron», *JLN*. no 5002, March 1935.



مرکب از دانه‌های طلا یا سنگهای قیمتی.<sup>۱۳</sup>  
 صنعت فلزکاری و طلاکاری به شیوه دوران هخامنشی قرن‌ها پیش از هخامنشیان در اکثر نقاط ایران رواج داشته است که نمونه‌ای از پیشرفت و تکامل آنرا در آثار مارلیک که مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد بوده و توسط آقای دکتر نگهبان حفاری و بدست آمده است مشاهده میکنیم: آثار فلزی مارلیک (طلا، نقره، برنز) که از نظر طرح و ظرافت و تناسب و زیبایی صفحه تازه‌ای در تاریخ هنر جهان گشوده است دارای تزییناتی بشکل نقوش برجسته و کنده است که هنرمندان برای ابداع آنها از طبیعت مجاور خود و اشکال جالب حیوانات، پرندگان، گیاهان و نباتات الهام گرفته‌اند.<sup>۱۴</sup>  
 ادامه و تأثیر صنعت فلزکاری مارلیک را در حسنلو<sup>۱۵</sup>، لرستان<sup>۱۶</sup>،

۱۳ - درباره این نوع ریتون‌ها نگاه کنید به

*Kunstschatze aus Iran*, Wien 1963, p. 84 katalog 340; Joseph.

Wiesner *Die Kunst des Alten Orients*, Berlin 1963, p 122-135 Fig 55

و کتاب *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی* تألیف رمان گیرشمن (ترجمه دکتر عیسی بهنام) تهران ۱۳۴۷ صفحه ۲۴۳ - ۲۷۰ شکل‌های ۲۴۲ و ۳۰۶ و مقاله «شیر و نقش آن در معتقدات آریایی‌ها» بقلم دکتر جهانگیر قائم مقامی در شماره ۳ سال یکم آبان ماه ۱۳۴۵ صفحات ۹۱ - ۱۴۳ شکل ۸ مجله *پرسیهای تاریخی* صفحات ۲۱ - ۲۵ - لوحه ۳۵ کتاب فوق‌الذکر *شاهکارهای هنر ایران*

۱۴ - درباره جواهرات دوره هخامنشی نگاه کنید به

T. Rice, «Achaemenid Jewelry» *Pope I*, p. 377-382; Anonymus, «A Gold Cup from Iran» *The Art Quarterly*, 1956, p. 491-493; C.J.Gadd, «Three Persian Amulets» *British Museum Quarterly*, vol. XI (1937) p. 121-22; «A Silver Dagger-Hilt, from Iran» vol. XII (1939), p. 36-38; G. Pudelko, *Alt-persische Armbaender* «*Archiv für Orientforschung*, Band IX (1934), p. 85-88.

۱۵ - نگاه کنید بکتاب مارلیک بقلم دکتر عزت‌اله نگهبان چاپ تهران ۱۳۴۳ صفحه

۱۶ - درباره آثار و حفاریات حسنلو نگاه کنید به

Rabert H. Dayson, «Iran 1956» *University Museum Bulletin*, vol. 21 (1957), p. 37-39; Idem, «Iran 1957: Iron Age Hasanlu» *University Museum Bulletin* vol. 22 (1958), p. 25-32.

همچنین مقاله شرح و نتیجه علمی حسنلو (سلدوز) بقلم آقایان مهندس حاکمی و راد در جلد اول گزارشهای باستانشناسی چاپ تهران ۱۳۲۹ صفحات ۱۰۳-۸۷

زیویه<sup>۱۷</sup> و نقاط مختلف ایران مشاهده میکنیم. بدین سبب فلز کاری هخامنشی میراث ارزنده هنری و فرهنگی این مرز و بوم است که قرنهای پیش از آن در ایران وجود داشته است و همانطور که اشاره نمود هنرمندان هخامنشی موفق گردیدند آنرا به حد کمال برسانند.

با توضیحات بالا و مشاهده ظروف و گلدانهای دوره هخامنشی و مقایسه آنها با گلدان مورد بحث بنظر میرسد بجای باشد که مسئولین محترم موزه ملی باستانشناسی صوفیه برای راهنمایی بیشتر بینندگان در اتیکت این اثر تعلق آنرا به هنر هخامنشی قید فرمایند.

پایان

۱۷ - درباره برنزه‌های لرستان نگاه کنید به

Johannes A.H. Potratz, *Die Pferdetransen des Alten orient*, Roma 1966  
A. Godard, «Bronze du Luristan», *Connaissance des Arts*, no 69 (1957), p. 96-102; C.J. Gadd, «Bronzes from North-West Persia», *British Museum Quarterly*, vol VII (1932), p. 44-46; R. Dussaud, «Haches à douille du type asiatic» *Syria*, vol. IX (1930), p. 245-271; V. Minorsky, «The Luristan Bronzes» *Apollo*, vol. 13 (1931), p. 141-143; L. Legrain, «A collection of Bronzes from Luristan», *University Museum Bulletin*, vol. II (1931), p. 194 sg.

و درباره زیویه نگاه کنید به

A. Godard, *Le Trésor de ziwiyé* (Kurdistan), Haarlem «Service archeologique de l'Iran» 1950; Idem, «A propos du trésor de Ziwiyé» *Artibus Asiatic*, vol. XIV (1951), p. 240-245; M. Falkner, «Der Schatz von Ziwiyé» *Archiv für Orientforschung*, vol. XVI (1952), p. 129-132; M. S. Dimand, «Treasures of Iranian Art» *Bull. Metrop. Museum of Art*, 1950 p. 145-153.

و کتاب باستانشناسی ایران باستان تألیف لویی واندنبرگ (ترجمه دکتر عیسی بهنام) تهران ۱۳۴۵ صفحات ۱۱۰-۱۱۵

و نیز درباره بعضی از آثار مکشوف در داسکیلیوم نگاه کنید به مقاله «تقوش زن در هنر هخامنشی» در صفحات ۹۴-۱۳۴ شماره ۲۱ سال ۱۶ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران آذرماه ۱۳۴۷

# مهرها، طغراها و توسیع‌های پادشاهان ایران

## از ایلخانان تا پایان قاجاریه

قسمت نخست این رساله در شماره پیش به چاپ رسید و در آن قسمت، دربارهٔ سجع مهرها و نقش طغراها و توقیعیهای پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان صفویه گفتگو شد و در این شماره این بحث را تا پایان سلسله قاجاریه دنبال می‌کنیم.



در پایان بحث صفوی اضافه میکنیم که پس از اتمام آن فصل، نمونه دیگری از مهرهای شاه طهماسب اول در میان اسناد خاندان کلانتری سیستان بدست آمد و از این بابت باید از دانشمند گرانقدر آقای دکتر حسین داودی سپاسگزاری کنم که مجموعه نفیس اسناد خاندان کلانتری سیستان را در اختیار نگارنده قرار دادند و بهر صورت سجع مهر مزبور چنین بوده است :

در بالا: الله، محمد، علی

در وسط: بنده شاه ولایت طهماسب

در پائین: مهر مسوده دیوان



شکل ۵۶

## افشاریه

۳۴ - نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ ق)

از نادر شاه سجع پنج مهر و نقش دو گونه طغرا در دست است:

### مهرها:

الف - سجع مهری بدین مضمون<sup>۹۸</sup>

بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا  
بنام نادر ایران قرارداد خدا (شکل ۵۷)



شکل ۵۷

ب - سجع مهر دوم<sup>۹۹</sup>

مظهر لطف الهی نادر است

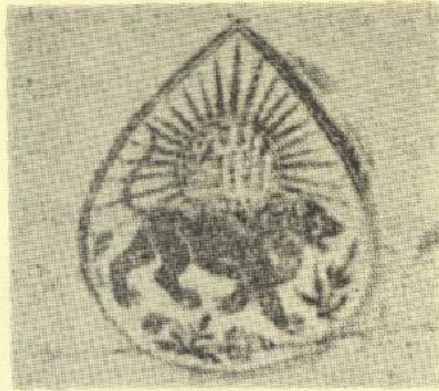


شکل ۵۸

۹۸ - مظاهری و طاهری شهاب و شهباشیانی سند ۶۲ و اسناد خاندان کلانتری - عکس از رابینو

۹۹ - همان مدارک

- ج - سجع مهر سوم ۱۰۰  
نادر عصرم زلف حق، غلام هشت و چار  
لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار
- د - سجع مهر چهارم ۱۰۱  
« الملك لله » بانفش شیر و خورشید



شکل ۵۹

- ه - مهری گلابی شکل بسجع : الحکم لله ۱۰۲



شکل ۶۰

۱۰۰ - دکتر مظاهری

۱۰۱ - عکس ازحمید نیر نوری : تاریخچه بیرق ایران

۱۰۲ - اسناد خاندان کلانتری سیستان که بالطف دوست جلیل‌القدر ودانشمندم آقای دکتر حسین داودی دراختیار من گذاشته شد .

## طغراها: ۱۰۳

و - طغرای اول بر فرمانهای است بتاریخ جمادی الثانی ۱۱۴۷ و رجب

۱۱۴۹ قمری و مضمون آن «فرمان همایون شد» میباشد. ۱۰۴

ز - طغرای دیگر به سجع زیر ۱۰۵

«بعون الله تعالی شأنه - فرمان همایون شد»

از این سجع دو نقش که کمی بایکدیگر تفاوت دارند دیده شده است ۱۰۶



شکل ۶۱

۱۰۳ - رابینو در جلد دوم کتاب خود (آلبوم سکه ها ، مدالها و مهرهای پادشاهان ایران) مینویسد:

«طغرای پادشاهان افشاری» «فرمان همایون شد» و «حکم همایون شد» بوده است (ص ۳۴) ولی

طغراهانی که از نادرشاه و ابراهیم شاه بدست ما رسیده نشان میدهد که منحصر به همین

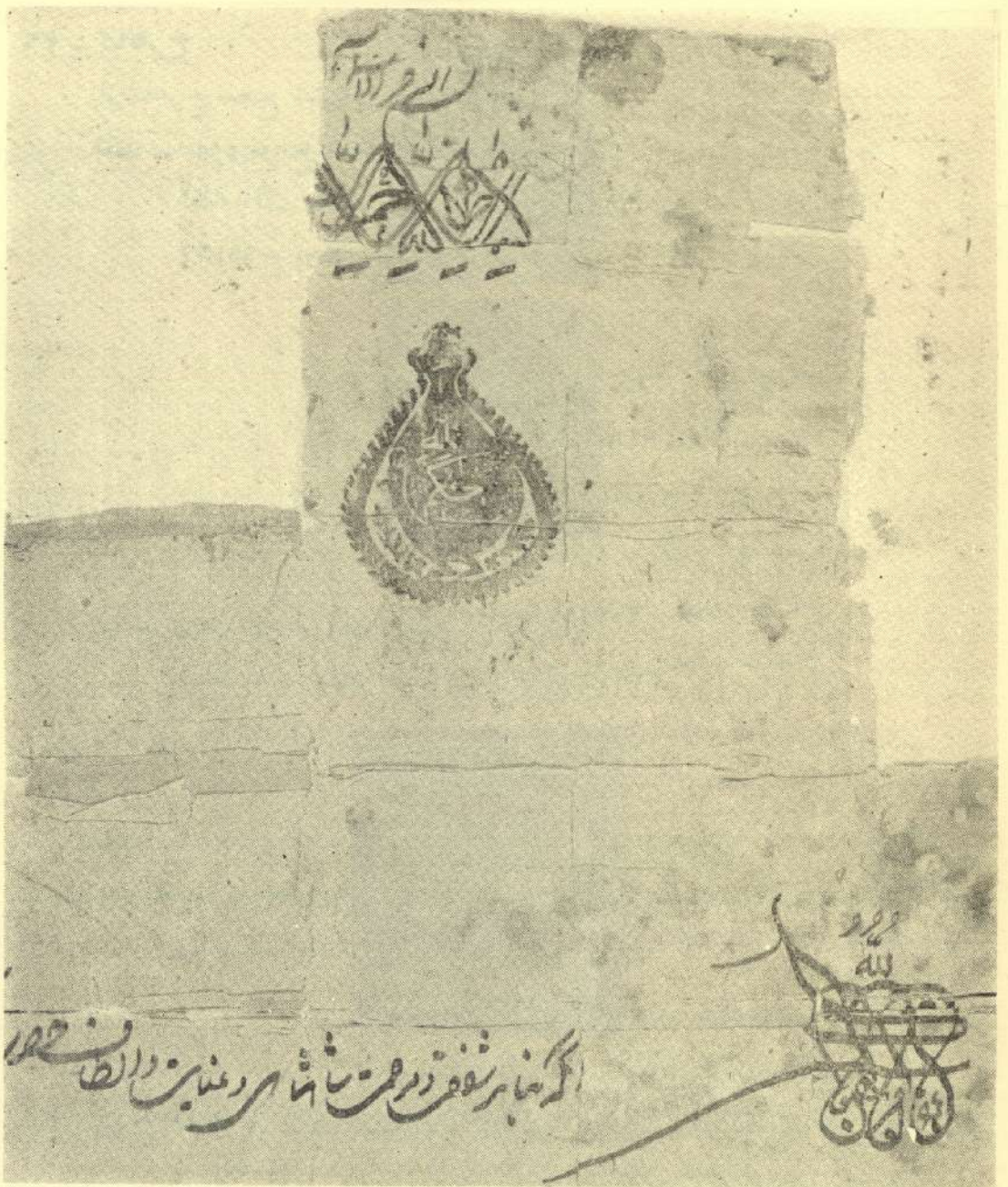
دو سجع بوده است .

۱۰۴ - اسناد فارسی در آذربایجان ، سند شماره ۱۴ و یکصد و پنجاه سند تاریخی سند شماره ۴۶

۱۰۵ - اسناد خاندان کلانتری - اسناد شهبشپانی: « نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران »

جزوه نخست ص ۲۶۹ .

۱۰۶ - عکسها از اسناد دکتر داودی .



شکل ۶۲ - مهر و طغرای نادرشاه

۲۵ - عادلشاه

سجع مهر عادلشاه «الملک لله - بنده شاه ولایت علی» بوده است ۱۰۷.

۱۰۷ - مظاهری - طاهری شهاب .



## ۴۶ - شاهرخ

از شاهرخ سجع شش مهر در دست است:

الف - مهری مربع شکل و کلاهک دار ۱۰۸

نظام یافت بلطف جناب مرتضوی

ز شاهرخ بجهان دین و دولت صفوی - ۱۱۶۰



شکل ۶۳

ب - در مهر دیگر (مهر مربع کلاهک دار) ۱۰۹

الملك لله + مظهر لطف الهی شاهرخ - ۱۱۶۱



شکل ۶۴

ج - مهر دیگر (مهر مربع کلاهک دار) :

بسم الله + آنکه باشد کلب سلطان خراسان، شاهرخ

بر گرفت از ..... رخ ۱۱۰

۱۰۸ - رابینو .

۱۰۹ - همان کتاب .

۱۱۰ - رابینو در مصراع اول این سجع «سلطان» را اشتباهاً «آستان» خوانده و در خواندن مصراع دوم نیز بعلت ناخوانا بودن آن اشتباه کلی نموده است (ص ۴۴ ج ۲) مظاهری و طاهری شهباب هم مصراع دوم را نادیده گرفته‌اند .



شکل ۶۵

د - مهری دیگر باین سجع : ۱۱۱

شد در اقلیم رضا صاحب‌نگین  
شاهرخ کلب امیرالمومنین .

ه - سجع مهر دیگر بدین مضمون : ۱۱۲

یافت از الطاف احمد پادشاه  
شاهرخ بر تخت شاهی پایگاه

رابینو در کتاب خود این مهر را مربوط بسال ۱۱۶۸ میدانند و در باره آن می‌نویسد ، احمدشاه‌درانی چون مشهد رادر سال ۱۱۶۸ تصرف کرد دو باره شاهرخ را بیادشاهی برداشت ( ۲۷ رجب ) و او را بصورت دست نشانده ، یاتحت‌الحمایه خود تعیین نمود و مضمون سجع این مهر را مؤید این نظر میدانند و معتقد است که محتملا این مهر بمناسبت این واقعه تهیه شده است ۱۱۳

و - مهر دیگری بدین سجع :

آفتاب ملك را گر شد خسوفی چندروز  
بار دیگر شد ز نور شارخی گیتی فروز ۱۱۴

۱۱۱ - طاهری شهاب .

۱۱۲ - طاهری شهاب و مظاهری و رابینو .

۱۱۳ - ج ۲ ص ۳۶ .

۱۱۴ - آقای طاهری شهاب در مقاله خود نوشته است «شاهرخ نادری پس از گورشیدن بدست شاه سلیمان متولی آستان قدس رضوی که خود را از سلاسه صفوی میدانست و مدت کوتاهی نیز در مشبهد بتخت سلطنت نشینت و بعد معزول و مکحول شد ، مجدداً به اریکه سلطنت با حالت کوری جلوس نمود و این مهر را برای خود انتخاب نموده (مجله وحید شماره ۸ سال دوم)

۲۷ - ابراهیم شاه

سجع مهری از ابراهیم شاه که مربع شکل و کلاهک دار است چنین  
میباشد<sup>۱۱۵</sup>

بسم الله + سلام علی ابراهیم - ۱۱۶۲



شکل ۶۶

### طغرا

طغرای ابراهیم شاه افشاری رادر فرمانی از او که اصل آن ضمن

مجموعه‌ای در بریتیش میوزیم British Museum لندن بشماره OR. 4394

موجود است می‌شناسیم ولی خواندن سجع آن متأسفانه ممکن نشد (شکل ۶۷)

۱۱۵ - رابینو و طاهری شهاب و مظاهری .



در نامه فیضیه در ضمن تهنیت بجان شریف در یک زمان ایمن دریم و در تهنیت

شکر بر سر مبارک شریف در یک زمان ایمن دریم و در تهنیت

شکل ۶۷ - طغرای ابراهیم شاه افشاری

از سجع مهر پادشاهان زندیه علی العجاله اثر مهر کریم خان و جعفر خان در دست است و از سجع مهر سایر پادشاهان این سلسله آگاهی نداریم و محتمل است بسبب کشمکشهای خانوادگی و آشفتگی اوضاع زمان و وقوع جنگها برای آنها فرصت ساختن مهر نبوده است.

۲۸ - کریم خان (۱۱۶۴ - ۱۱۹۳)

الف - از فرمانهایی که از کریم خان باقیست میدانیم او یک سجع<sup>۱۱۶</sup> مهر ولی باشکال متفاوت داشته و آن چنین بوده است

«یا من هو رجاه کریم + ۱۱۷»



شکل ۶۹



شکل ۶۸

ب - طغرای کریم خان بطوریکه از فرمانهای باقی مانده از او معلوم میشود دو نوع «حکم عالی شد»<sup>۱۱۷</sup> و «فرمان عالی شد»<sup>۱۱۸</sup> بوده است.

۲۹ - علی مردان خان (۱۱۹۵ هـ ق)

از علی مردان خان متاسفانه اثر و سجع مهری نداریم ولی طغرای او به تنها سندی که از وی می شناسیم «حکم والا شد» بوده است<sup>۱۱۹</sup>

۱۱۶ - ر . ک . به رابینو - اسناد شهبهانی (سند شماره ۴۲ و ۶۴) - طاهری شتهاب - مظاهری

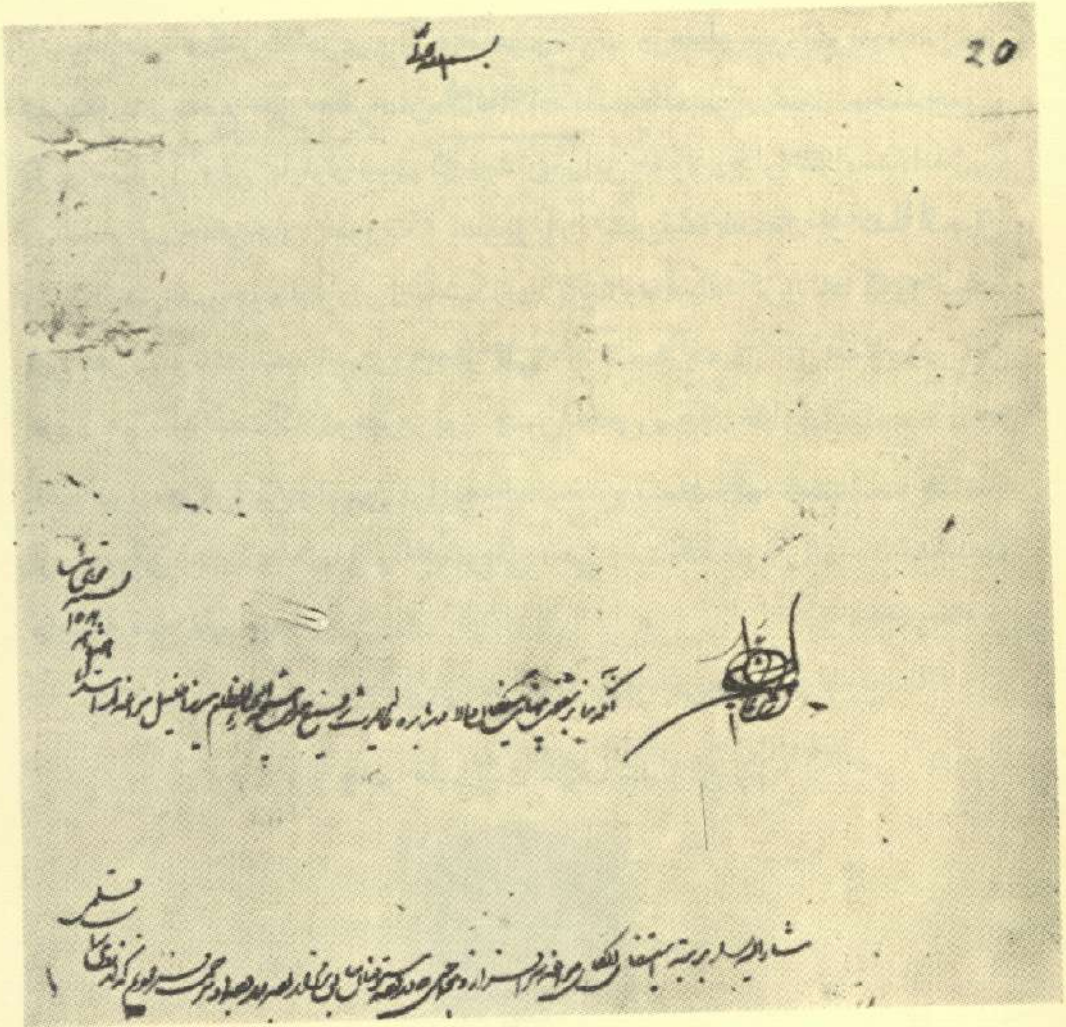
۱۱۷ - مظاهری - رابینو ص ۳۴ ج ۲ و مظاهری می نویسد که کریم خان از بکار بردن طغرای «حکم جهانمطاع شد» خودداری نمیکرده است .

۱۱۸ - یکصد و پنجاه سند تاریخی : سند شماره ۴۷ .

۱۱۹ - همان کتاب : سند ۴۸ - رابینو در کتاب خود نوشته است «پادشاهان زندیه عبارت «حکم

عالی شد» را برای طغرای خود بکار می بردند (ص ۳۴ ج ۲) و معلوم میشود از طغرای کریم خان

(شکل ۱۷۰) و علی مردان خان بی اطلاع بوده است .



شکل ۷۰ طغرای کریم خان زند

۳۰ - جعفر خان (۱۱۹۹)

رابینو عکس دو نوع مهر منسوب به جعفر خان را در کتاب خود بچاپ رسانیده که سجع آنها بایکدیگر متفاوت است

الف - مهر اول بدین سجع:

لااله الاالله الملك الحق المبين . عبده محمد جعفر - ۱۱۹۹

شکل ۷۱



مرحوم دکتر مظاهری و آقای طاهری شهاب در مقاله خود درباره این مهر نوشته اند: سجع مهر جعفر خان «لا اله الا الله الملك المبين، عبد، محمد جعفر» بوده است. ۱۲۰ ولی باید دانست که ایشان در این مورد دچار اشتباه شده اند زیرا در سجع مهر جعفر خان بطوریکه تصویر آن نشان میدهد قبل از کلمه المبين، واژه «الحق» هم وجود دارد (ر.ک به شکل ۶۸) بعلاوه اضافه کرده اند که در حاشیه این مهر نوشته شده است «جعفر قلی ام هست شرف در این نام» و در این مورد هم باید گفت که در مهر مزبور چنین سجعی وجود ندارد.

ب - مهر دوم که رابینو آنرا به جعفر خان نسبت داده است ۱۲۱ چنانکه از سجع آن پیدا است متعلق به جعفر قلی نامی است که خود را دست نشانده و وابسته فتح علی میداند.

از فتح علی و حسن . . . .

جعفر قلیم بیت شرف شد زین نام ۱۲۲



شکل ۷۲

و محتملا این جعفر قلی، همان جعفر قلیخان برادر آقا محمدخان و مراد از فتح علی هم فتحاعی شاه می باشد و بهر حال قدر مسلم اینکه این مهر از جعفر خان زند نیست زیرا در هیچ کجا ندیده ایم که جعفر خان زند را جعفر قلی نوشته باشند.

۱۲۰ - مجله یقما و مجله وحید شماره ۸ سال دوم

۱۲۱ - ج ۲ ص ۲۰ لوحه شماره ۵۰

۱۲۲ - رابینو این سجع را چنین خوانده است: «از فتح علی و توجه حسن امام؟ بیت شرف در این نام» (ص ۴۴ ج ۲ آلبوم سکه ها، مهرها و نشانهای پادشاهان ایران)

## تاجاریه

۳۱ - آقا محمد خان (۱۱۹۳ - ۱۲۱۱) .

سجع مهر او چنین بوده است ۱۲۳:

افوض امری الی الله عبده محمد

۳۲ - فتحعلیشاه : (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰) .

از فتحعلیشاه سه سجع مهر بجا مانده است ولی چون از فرمانها واحکام این پادشاه بسیار کم در دست است، انواع مهرهای او را بهمین سه نوع نمیتوان منحصر نمود .

الف - مهری بادامی شکل مربوط بدوران ولایتعهدی او بدین سجع: ۱۲۴

عبده الراجی باباخان ۱۲۱۱



شکل ۷۳

ب - مهر دیگر گلابی شکل : ۱۲۵

العزة لله + شاه شاهان جهان فتحعلی

۱۲۳ - مظاهری و طاهری شهاب .

۱۲۴ - رابینو ج ۲ و عکس نیز از رابینوست ، دکتر مظاهری و طاهری شهاب در مقاله خود تاریخ روی این مهر را ۱۲۱۴ نوشته اند و آن اشتباه است زیرا اولاً رابینو که مقاله او مأخذ کار آنها بوده ، خود تاریخ روی مهر را در کتاب خویش سال ۱۲۱۱ نوشته (ص ۱۰-۱- ج ۲) و ثانیاً این تاریخ در متن مهر بخوبی خوانده میشود .

۱۲۵ - رابینو - مظاهری - طاهری شهاب





شکل ۷۴

ج - مهر دیگر بشکل مربع کلاهک دار : ۱۲۶

العزة لله +

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی - ۱۲۱۷



شکل ۷۵

در اینجا ذکر نکته‌ای هم جالب خواهد بود و آن این است که رابینو در جلد دوم کتاب خود ۱۱۷ می نویسد «فتحعلیشاه هنگامی که نخستین نامه خود را برای ناپلئون میفرستاد چون نمیدانست کجای نامه را باید ممهور کرد، مهر را بر روی قطعه کاغذی جداگانه زدند و آنرا تذهیب نموده، سپس برنامه چسبانیدند، ۱۲۸ اگرچه رابینو نگفته است کدام يك از مهرهای فتحعلیشاه را برنامه ناپلئون الحاق کرده بودند ولی نگارنده دو نامه از فتحعلیشاه باین وضع دیده است، یکی در آرشیو ملی پاریس ۱۲۹ و دیگری در آرشیو وزارت خارجه فرانسه ۱۳۰ که اولی بتاريخ قبل از ژون ۱۸۰۶ مصحوب میرزا رضا خان

۱۲۶ - رابینو - بررسیهای تاریخی شماره ۲ و ۳ سال ۴ مقاله پنجم فرمان تاریخی از سرهنگ

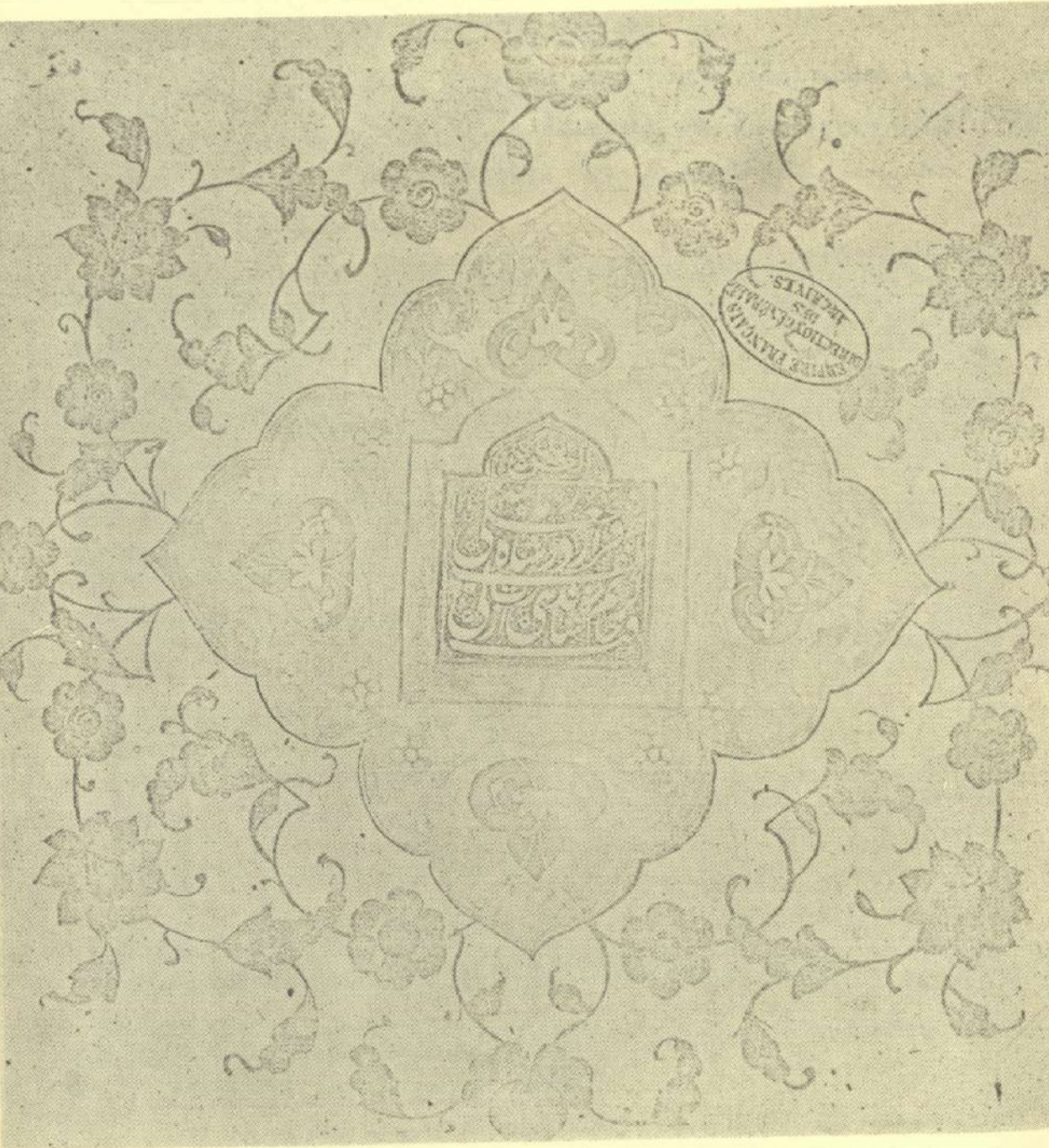
بازنشسته بایبوزدی - مظاهری و طاهری

۱۲۷ - آلبوم سکه ها ، مهر ها و نشانهای پادشاهان ایران .

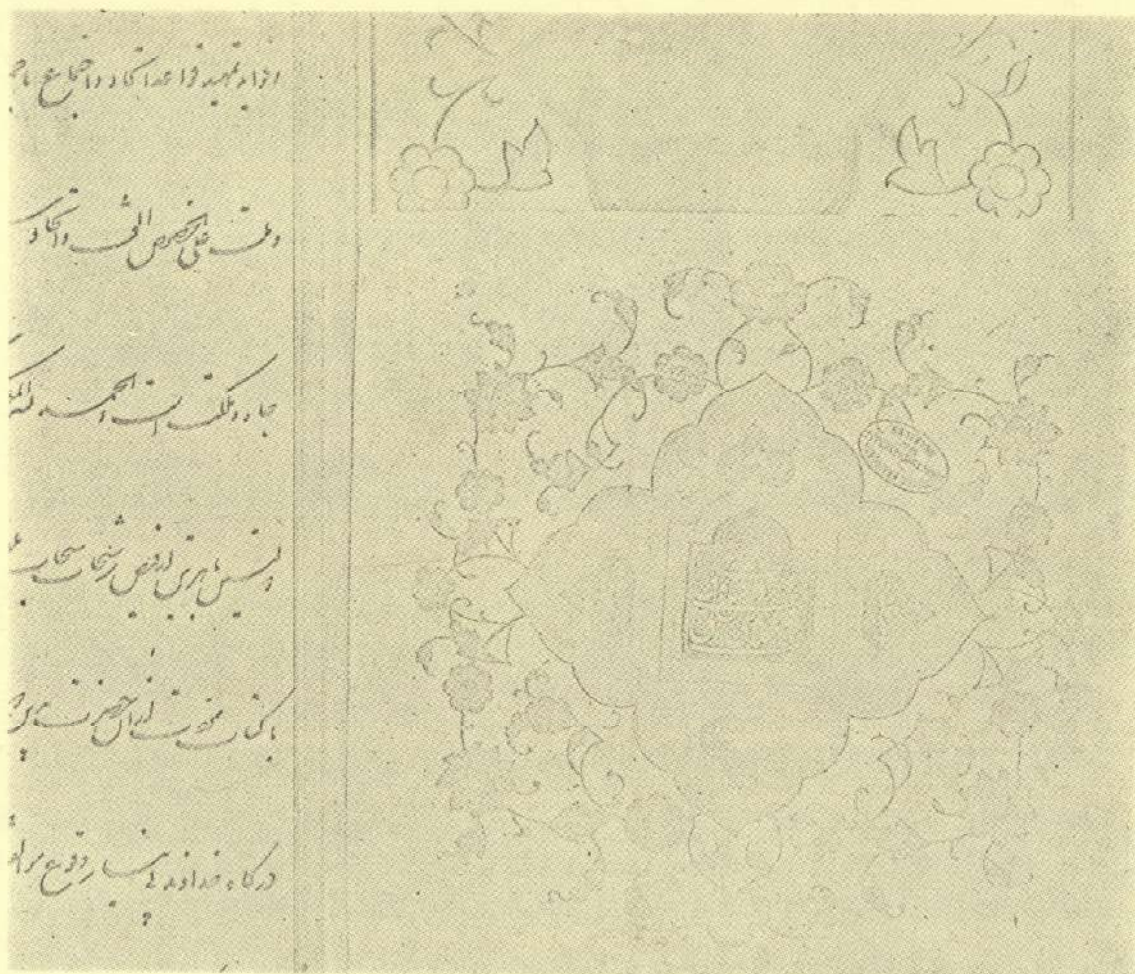
۱۲۸ - ص ۳۴ .

۱۲۹ - ر . ک . به شماره A.E. III, 57

۱۳۰ - جلد ۱۰ مکاتبات سیاسی ایران برك ۴۳۰ .



فرستاده شد و آن نخستین نامه ایست که فتحعلیشاه به ناپلئون نوشته و دومی  
بتاریخ ۲۶ ژانویه ۱۸۰۸ میباشد<sup>۱۳۱</sup> (شکل ۷۶)  
عکس شماره ۷۴ تصویر مهر اول را به اندازه حقیقی نشان میدهد و در  
تصویر ۷۵ می بینیم مهر مزبور بر روی قطعه کاغذی جداگانه خورده و سپس  
آنها از طرف لبه چپ به اصل نامه بقسمی قرار داده اند که حاشیه مذهب نامه  
در زیر آن قرار گرفته است.



شکل ۷۷

۱۳۱ - مرحوم سعید نفیسی در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر» نامه دوم  
را که در آرشیو وزارت خارجه فرانسه ضبط است اشتباهاً نخستین نامه فتحعلیشاه به  
ناپلئون دانسته و متن آنرا نیز نقل کرده است (ج ۱ ص ۱۵۶ - ص ۱۵۹). به «روابط  
نظامی ایران و فرانسه در قرن نوزدهم (بفرانسه) ص ۱۴۹ - ۱۵۰» تألیف نگارنده این  
مقاله نیز رجوع کنید.



بسم الله الرحمن الرحيم  
مجلس علمیه عالی  
تاسیس شده در سال ۱۳۰۴  
شماره ۱۰۰

شکل ۷۸ - مهر و طفرای فتحعلیشاه قاجار

طغراها .

رابینو و مظاهری مینویسند طغرای فتحعلیشاه «حکم والاشد» و «فرمان  
همایون شد» بوده و رابینو اضافه کرده است که طغراها مصدر به «توحیدیه‌ای» ۱۳۲  
مانند «العزّة لله» یا «الملک لله تعالی و شأنه» و یا «الملک لله» میشده اند ۱۳۳ ولی  
فرمانی بتاریخ ذیقعد ۱۲۱۷ از فتحعلیشاه در دست است. ۱۳۴ که طغرای دیگری  
بشرح «الامر لله الملک تعالی شد» دارد. ۱۳۵ (شکل ۷۸)

۳۳ - عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد

الف - مهری به سجع زیر: ۱۳۶

در دریای خسروی عباس + ۱۲۱۴



شکل ۷۹

ب - مهری دیگر بدین سجع، ۱۳۷

عبده الراجی عباس - ۱۲۴۰

Invocation. - ۱۳۲

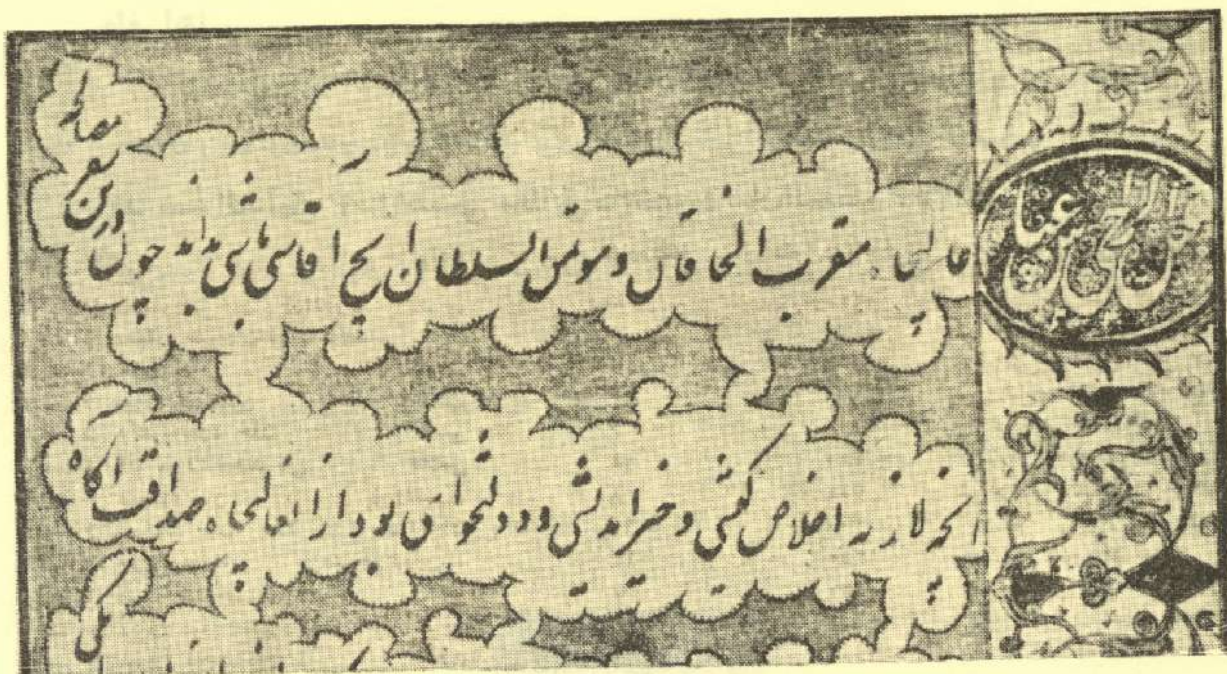
۱۳۴ - ص ۳۴ - ج ۲ آلبوم سکه و مهرها و... نگارنده نمونه دو توحیدیه نخست راهنوز ندیده است  
ولی دو فرمان از فتحعلیشاه که جزو اسناد شهبشمانی بوده طغرای «الملک لله» داشته‌اند  
(اسناد ۲۴ و ۲۷).

۱۳۴ - اصل فرمان متعلق به سرکار سرهنک بازنشسته بایبوردی است (ر.ک به پنج فرمان تاریخی  
در بررسی های تاریخی)

۱۳۵ - بایبوردی مضمون این طغرا را «الامر لله العلی العظیم» خوانده است (همان مدرک)

۱۳۶ - کلیه مدارک .

۱۳۷ - عکس از راهنمای کتاب سال ۱۱ شماره ۵ - درمرقعی متعلق به کتابخانه مدرسه عالی  
سپهسالار شماره ۲۲۱۴ نیز چند نمونه از این مهر موجود است .



شکل ۸۰

ج - سبج مهر سوم: ۱۳۸  
عباس



شکل ۸۱

طغرا :

طغرای نامه‌ها و احکام و ارقام عباس میرزا «حکم و الاشد» بوده است ۱۳۹ (شکل ۸۲)

۱۳۸ - دستخط عباس میرزا به محمد میرزا : از کتاب عباس میرزا نایب السلطنه نگارش ابوالقاسم لاجینی .

۱۳۹ - یکصد و پنجاه سند تاریخی : سند شماره ۴۹ - به منشآت قائم مقام ص ۱۳۶ چاپ نگارنده و کتاب لاجینی صفحات ۴۵ و ۵۴ نیز رجوع کنید.



شکل ۸۲

#### ۴۴ - علی‌شاه ظل السلطان .

ظل السلطان پسر فتح‌علیشاه که بعد از درگذشت فتح‌علیشاه تا رسیدن محمد میرزا به تهران ، چهل روز در تهران سلطنت کرد و خود را علی‌شاه خوانده بود و دوسج مهر داشته است :

الف - پیش از درگذشت فتح‌علیشاه : ۱۴۰

علی بظل السلطان ز شاه یافت لقب - ۱۲۴۴

ب - پس از فوت فتح‌علیشاه و هنگام دعوی پادشاهی : ۱۴۱

السلطان علی‌شاه قاجار - ۱۲۵۰

۱۴۰ - مظاهری - طاهری شهاب .

۱۴۱ - نامه ظل السلطان به حشمت‌الدوله در مجموعه اسناد شماره ۶۳۴۱ وزارت خارجه ایران و همچنین مقاله طاهری شهاب و مظاهری .

۳۵ - محمد شاه: (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴)

از محمد شاه پنج نوع سجع مهر باقیست که دو سجع آن مربوط بدوران پیش از پادشاه او و سه سجع مهر دیگر از زمان سلطنت وی میباشد:

الف - مهری مربوط بزمان حیات عباس میرزا نایب السلطنه ۱۴۲  
 ؟ - دولت اقبال دریمین محمد ؟



شکل ۸۳

ب - مهر دیگری باین سجع: ۱۴۳

طراز افسر شاهی محمد - ۱۲۴۰



شکل ۸۴

۱۴۲ - پنج ستند تاریخی درمجله بررسیهای تاریخی شماره ۲ و ۳ سال چهارم

۱۴۳ - عکس از رابینو .



و چنانکه تاریخ مهر نشان میدهد، این مهر مربوط بدوران پیش از ولیعهدی محمد میرزا (۱۲۴۹) بوده است ولی در زمان ولایتعهدی او نیز بکار میرفته و نمونه‌هایی از آن هم مربوط باین سالها در دست است ۱۴۴ و اما مهرهای زمان پادشاهی محمدشاه سه‌نوع هستند:

ج - نخستین مهری که محمد شاه پس از رسیدن بیادشاهی ساخت بدین سبج بوده است : ۱۴۵

الملك لله + شکوه ملك و ملت رونق آئین و دین آمد - ۱۲۵۶  
محمد شاه غازی صاحب تاج و نگین آمد



شکل ۸۵

د - مهر دیگری با سبج زیر : ۱۴۶

هو - ولایت علی + السلطان بن السلطان محمد شاه غازی ۱۴۷ ؟ ۱۲۵

- ۱۴۴ - مظاهری نیز در شرح مهر مزبور آنرا بدوره ولایتعهدی محمد شاه منسوب میدانند .  
۱۴۵ - عکس از رابینو - فرمانتهائی معبور به این مهر بسیار دیده شده است از جمله به مقاله پنج فرمان تاریخی ( شماره ۲ و ۳ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی ) و اسناد شهبشمانی شماره ۴۱ و ۲۳ رجوع کنید .  
۱۴۶ - عکس از رابینو .  
۱۴۷ - رابینو تاریخ مهر را ۱۲۵۴ خوانده است (ر.ک به ص ۲۰ لوحه ۵۱ ج ۲)



شکل ۸۶

طاهری شهاب ود کتر مظاهری از مهری دیگر که سجع آن مشابه سجع مهر بالاست سخن گفته اند و توحیدیه آن را «هو الله تعالی» ضبط نموده اند ولی چون مأخذ کار ایشان مقاله ای از رابینو بوده که در مجله آسیائی پاریس ۱۴۸ چاپ شده است، میتوان گفت محتملا رابینو در خواندن عبارت توحیدیه دچار اشتباه گردیده است زیرا در غیر این صورت می بایستی عکس آن مهر را در جلد دوم کتاب خود بچاپ میرسانید و حال آنکه در کتاب او عکس مهری را با توحیدیه «هو - ولایت علی» می بینیم نه با سجع دیگر و این همان است که ما در اینجا بچاپ رسانیده ایم. (شکل ۸۴)

ه - پنجمین مهر محمد شاه با نقش شیر و خورشید و بتاریخ ۱۲۵۵ و سجع «السلطان محمد شاه» میباشد. ۱۴۹



شکل ۸۷

### طغراهای محمد شاه

از طغراهای محمد شاه دو نوع تا کنون دیده ایم :

Journal Asiatique - ۱۴۸

۱۴۹ - عکس از رابینو - در باره نقش این مهر و کسب اطلاعات بیشتر به مقاله نگارنده زیر عنوان ( تطور نقش شیر و خورشید ایران ) در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال ۴ رجوع کنید.

- الف - «حکم‌والا شد» و این طغرا از زمان پیش از ولیعهدی محمدشاه ۱۵۰ تا دوره پادشاهی ابوبکار میرفته است. (ر. ک به شکل ۸۳)
- ب - هو الله الملك تعالى - حکم همایون شد<sup>۱۵۱</sup> (ر. ک به شکل ۸۸)

## توشیح

از دوره محمد شاه رسمی نوین در صدور فرمانها و مکاتیب رسمی معمول گردید و آن چنین بود که پس از آنکه فرمان و یا نامه‌ای نوشته میشد و مراحل مهرگذاری و طغرا کشی انجام می‌گردید می‌باید فرمان و نامه به «توشیح» پادشاه میرسید باین معنی که شاه بخط خود بر حاشیه نامه و یا فرمان می‌نوشت «صحیح است» و بدینگونه بر مندرجات آن نوشته صحه گذاشته میشد و این رسم است که بعدها رفته رفته بصورت امضا پای نامه‌ها درآمده است و نمونه‌ای از این رسم متعلق بدوره محمدشاه را در شکل ۸۸ میتوان دید که در گوشه چپ به محازات مهر او، نوشته شده «صحیح است».

## ۴۶- ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه ق)

تا آنجا که آگاهی داریم ناصرالدین شاه هفت نوع مهر با سیج‌های مختلف داشته است :

الف - سیج مهر ولایتعهدی او :

ولیعهدشاه جهان ناصرالدین ۱۵۲

۱۵۰ - فرمان محمد میرزا بتاريخ ۱۲۴۲ متعلق به سرکار سرهنگ بازنشسته بایبوردی (ر. ک به مجله بررسیهای تاریخی شماره ۲ و ۳ سال چهارم) .

۱۵۱ - سرکار سرهنگ بایبوردی نقش این طغرا را چنین خوانده است «الامر لله العلی العظیم» (مجله بررسی های تاریخی شتنامه ۲ و ۳ سال چهارم صفحات ۷۳ و ۷۴) .

۱۵۲ - طاهری شهاب .

ب - مهر دیگر باین سجع : ۱۵۳

الملك لله + السلطان بن السلطان ناصرالدين شاه قاجار - ۱۲۶۴  
 و با این سجع دو نوع مهر باندازه های مختلف دیده شده است  
 (عکسهای ۱۸۹ و ۹۰) :



شکل ۹۰



شکل ۱۸۹

این دو مهر ظاهراً به نامه‌ها و فرمانها و احکام کم اهمیت اختصاص داشته و تا پایان سلطنت ناصرالدين شاه نیز بکار میرفته است چنانکه نگارنده چند سند بتاریخ‌های ۱۲۷۴ و ۱۳۰۹ دارد باین مهرها ممهور هستند ۱۵۴ و نیز نامه‌ای که بتاریخ ۱۲۹۹ از طرف ناصرالدين شاه به میرزا ملکم خان ناظم - الدوله نوشته شده همین مهر را دارد (شکل ۹۱)

ج - مهر چهار گوش کلاهک داری باین سجع : ۱۵۵

الملك لله تعالی + تا که دست ناصرالدين خاتم شاهي گرفت  
 صیت داد و معدلت از ماه تا ماهي گرفت - ۱۲۶۴

۱۵۴ - اصل این سند ضمن مجموعه اسناد ملکم خان ج و Suppl. Pets. 198 کتابخانه ملی پاریس ضبط است .

۱۵۵ - تصویر از سندی بتاریخ شعبان ۱۳۱۳ متعلق به نگارنده - رابینو نیز تصویری از این مهر را در کتاب خود دارد .

۱۵۳ - عکس از رابینو - توحیدیه این مهر را مرحوم مظاهری بنقل از مقاله رابینو «هوالله تعالی» ذکر کرده است .

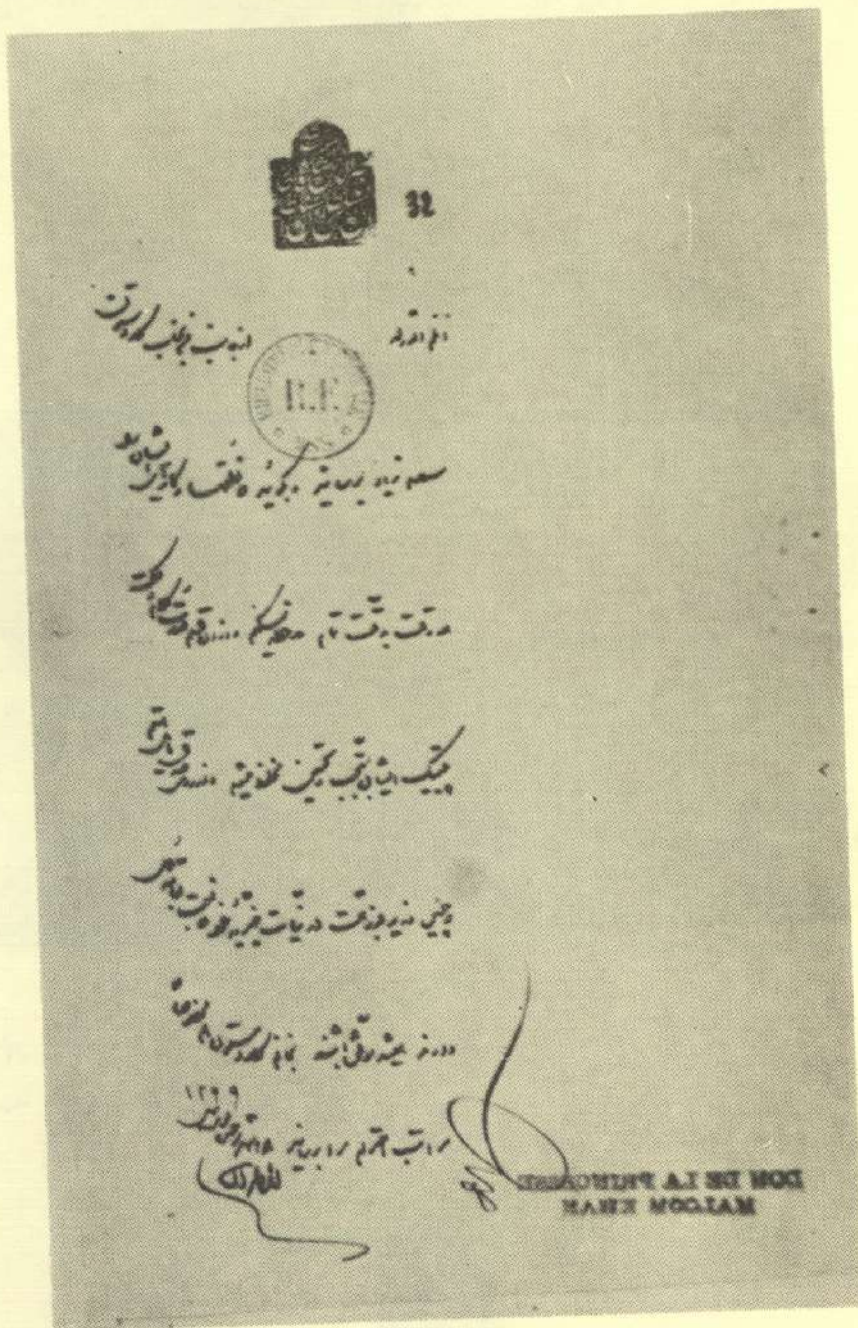
بر شاه

بسم الله الرحمن الرحيم

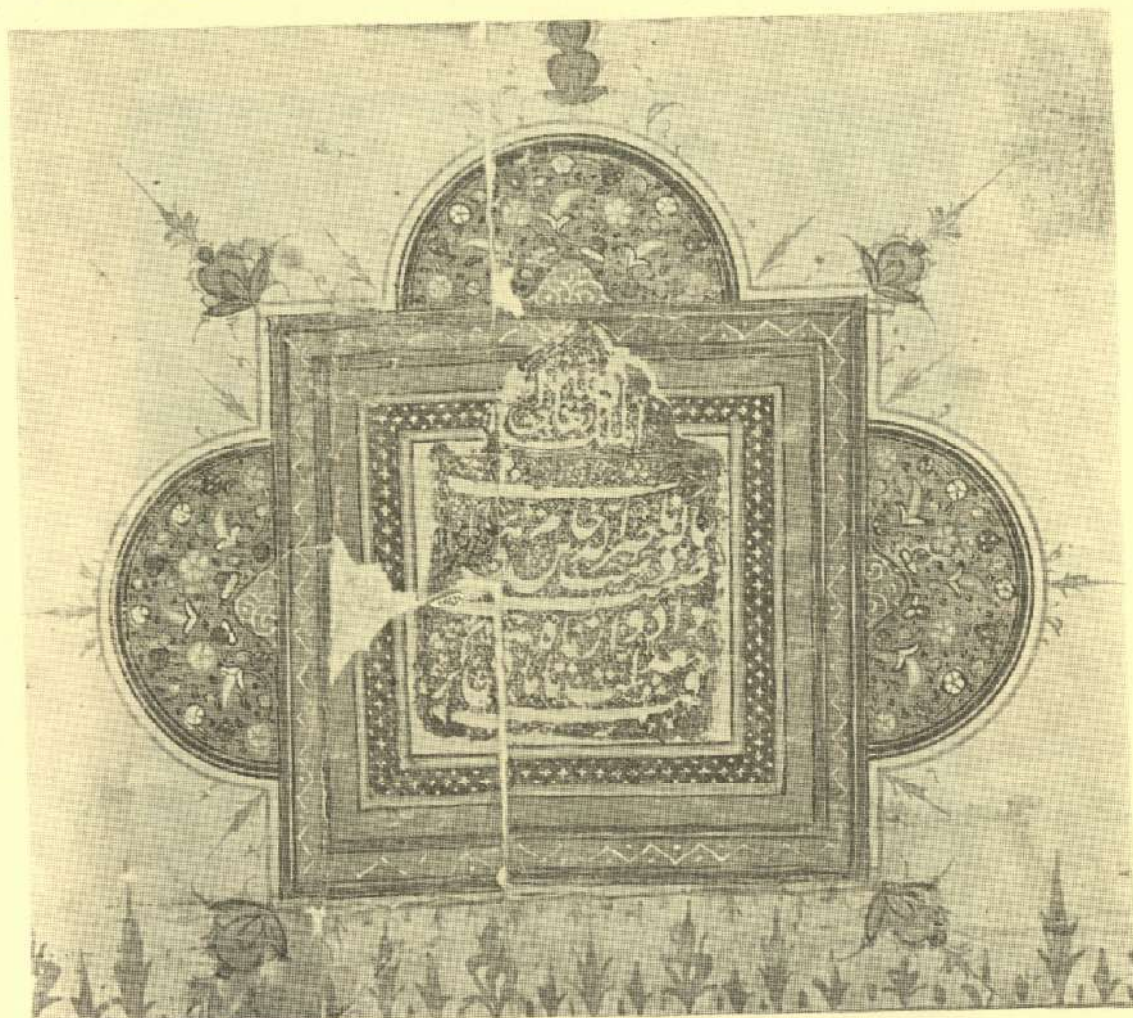


کتاب در علم طب  
مؤلف: ابن سینا  
مترجم: محمد باقر  
تألیف: ۱۰۰۰  
تصحیح: ۱۳۰۰

۱۰۰



شکل ۹۱



شکل ۹۲

این مهر مخصوص فرمانها واحکام مهم بوده است.

د- مهر دیگری باین سجع: ۱۵۶

الغزوة + السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار - ۱۲۸۴



شکل ۹۳

۱۵۶ - عکس از رابینو - مظاهری و طاهری شهاب سجع این مهر را «السلطان ناصرالدین شاه قاجار» ضبط کرده‌اند.

بطوریکه در عکس این مهر دیده میشود نقش این مهر را بشکل طغرا کنده بودند .

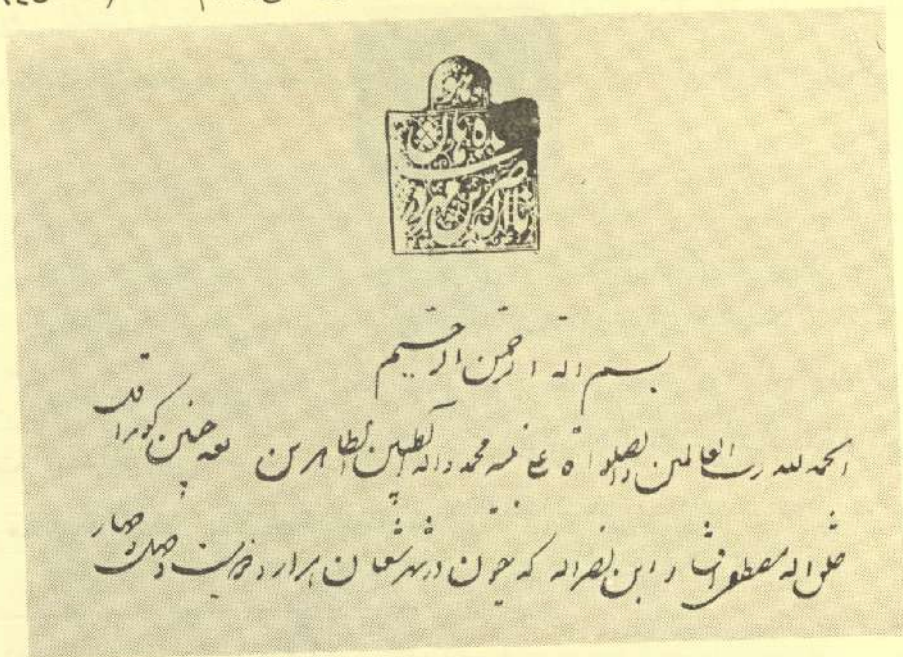
ه- مهری دیگر چهار گوش و کلاهک‌دار باجمع :

هو+ شاه شاهان ناصرالدین . مهر در- ۱۲۷۴



شکل ۹۴

و از قرار معلوم این مهر مخصوص مهر و موم کردن در با ما کن مخصوص و گنجینه‌ها بوده است ۱۵۷ . و ظاهراً به کتابهای کتابخانه سلطنتی نیز آنرا می‌زده‌اند ، چنانکه آنرا بر صفحه اول سفرنامه خسرو میرزا می‌بینیم ۱۵۸ (شکل ۹۴)



شکل ۹۵

۱۵۷ - عکس از رابینو- ظاهری شهاب و مظاهری باین مهر اشاره کرده‌اند ولی قسمت آخر آنرا «مهردار» خوانده‌اند و این اشتباه ظاهراً توسط رابینو رخ داده است.

۱۵۸ - احوال سفر میرزا مسعود (سفرنامه خسرو میرزا بروسیه): و نشریه وزارت امور خارجه ایران



و - رابینو در کتاب خود عکس مهر دیگری که نقش شیروخورشید روی آنست و تاریخ آنرا ۱۲۶۴ خوانده<sup>۱۵۹</sup> چاپ نموده است و در کتر مظاهری و آقای طاهری شهاب در مقالات خود درباره آن نوشته اند « ناصرالدین شاه، هم نقش شیر و خورشید را استعمال کرده و نام خود را بعنوان « ناصرالدین » « نقر نموده بود » ولی ما از چنین مهری نشانی نیافتیم و اگر تصور کنیم نظر ایشان همان مهریست که رابینو عکس آنرا در کتاب خود گذارده باید گفت بر روی مهر مزبور عنوان « ناصرالدین » نقش نشده است و بهر حال، با آنکه رابینو نوشته است این مهر در عهدنامه تجارتنی شوال سال ۱۲۷۱ هـ - ق (ژویه ۱۸۵۵) ایران و فرانسه بکار رفته است<sup>۱۶۰</sup> بعقیده ما این مهر متعلق به دوره محمدشاه است (۱۶۱)



شکل ۹۶

ز - نقش ششمین مهری که از ناصرالدین شاه در دست داریم مربوط به مهر گردی است که در وسط آن نقش شیروخورشید می باشد و در حاشیه آن نقر شده است: « السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصرالدین شاه قاجار » و این مهر مخصوص پشت پاکت ها بوده است. (۱۶۲)

۱۵۹ - ص ۲۰ لوحه ۵۱ ج ۲

۱۶۰ - ر.ک. به پاورقی ص ۲۰ (A. E. T.)

۱۶۱ - ر.ک. به مقاله « پژوهشی درباره تطور شیروخورشید » بقلم نگارنده در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال چهارم صفحات ۲۷۵-۲۷۷

۱۶۲ - مجموعه اسناد میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس ج ۱۹۸۷ Suppl. Pers.



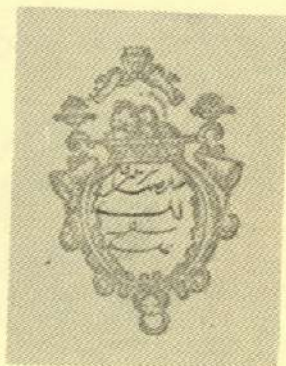
شکل ۹۷

ح- از زمان ناصرالدین شاه مهرهای مخصوص دیگری نیز متداول گردید و آن مهرهای سرکاغذ بود که وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی بشکل شیر و خورشید و یا اشکال دیگر روی کاغذ چاپ می کردند و شاهزادگان نام خود را بانقشهائی گوناگون بعنوان علامت مخصوص مکاتبات خود بکار می بردند چنانکه در این جاسه نمونه از نقش این مهرها را که یکی متعلق به ناصرالدین شاه (شکل ۹۸ و ۹۹) و دیگری مخصوص به شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان بوده است (شکل ۱۰۰) می بینیم .



شکل ۹۸

(۷۵)



شکل ۹۹



شکل ۱۰۰

### طغرای ناصرالدین شاه

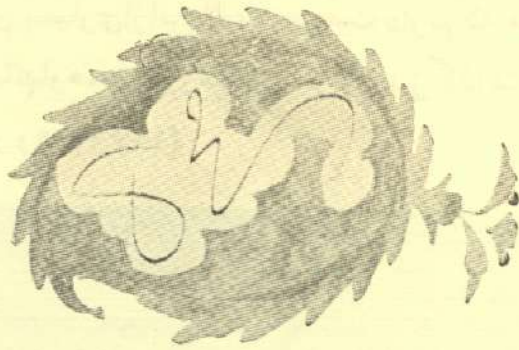
از ناصرالدین شاه دو نوع طغرامی شناسیم و نقش آن «الملک لله تعالی شانه، حکم همایون شد» بوده است و آنرا با آب طلا بر فرمانهای او می کشیدند ۱۶۳

توشیح

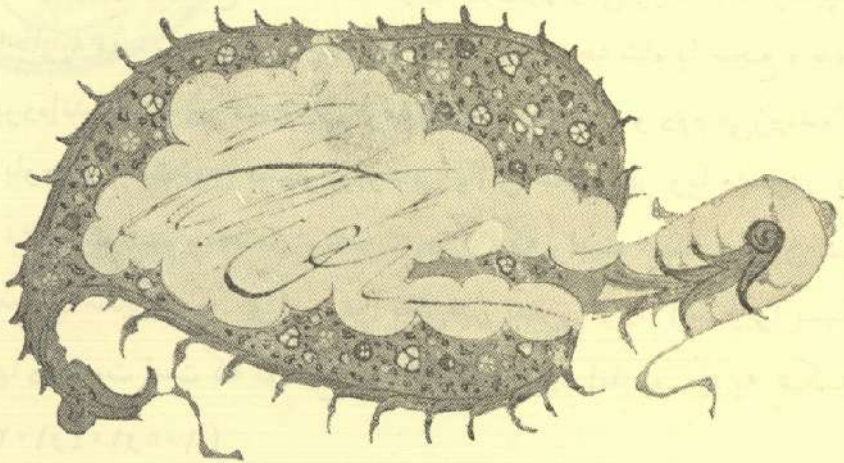
از توشیح های ناصرالدین شاه نمونه های مختلفی در دست است :

(شکل های ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴ و ۱۰۵)

۱۶۳ - از فرمانی بتاریخ ۱۲۸۷ ه. ق و فرمانی دیگر بتاریخ ۱۳۱۳ ه. ق متعلق به نگارنده .



شکل ۱۰۱



شکل ۱۰۲

درباره « توشیح » باید دانست برخلاف نوشته رابینو که میگوید توشیح را در سمت چپ وزیر سطر اول فرمان و یا مکتوب می نوشته اند ۱۶۴، مکاتیب رسمی و فرمانهای بسیاری از این دوره در دست داریم که معلوم میدارد توشیح بر بالا و پائین فرمانها و همچنین در مقابل سطر اول نیز گذاشته میشده است. (ر. ک بشکلهای ۱۰۳ و ۱۰۶ و ۱۰۷)



سکل ۱۰۳

رابینو در باره « توشیح » نکته دیگری نیز دارد و می نویسد: « فرمانهای دوره قاجاریه مصدر به مهری چهار گوش برای صحنه شاه با سجع « صحیح است » بوده اند و آنرا در سمت چپ فرمانها بین سطر اول و دوم می زدند» ۱۶۵ ولی ما با وجود جستجوی بسیار از فرمانی با این سجع مهر و یا مهری باین سجع، نشانی نیافتیم و محتمل است توشیحی را که رابینو دیده دور آن بشکل مربع تذهیب شده بوده و او آنرا نقش مهر تصور کرده است زیرا بسیاری از فرمانها در دست است که توشیح آنرا تذهیب کرده اند (ر. ک به عکسهای ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۴ و ۱۰۵)

۱۶۴ - ص ۳۵ ج ۲

۱۶۵ - همان کتاب و همان صفحه .



Handwritten text at the top center, likely a title or header, in a stylized calligraphic script.



Handwritten signature or name in the middle right section, written in a large, flowing calligraphic style.

Main body of handwritten text in the middle left section, written in a cursive script, possibly a decree or official communication.

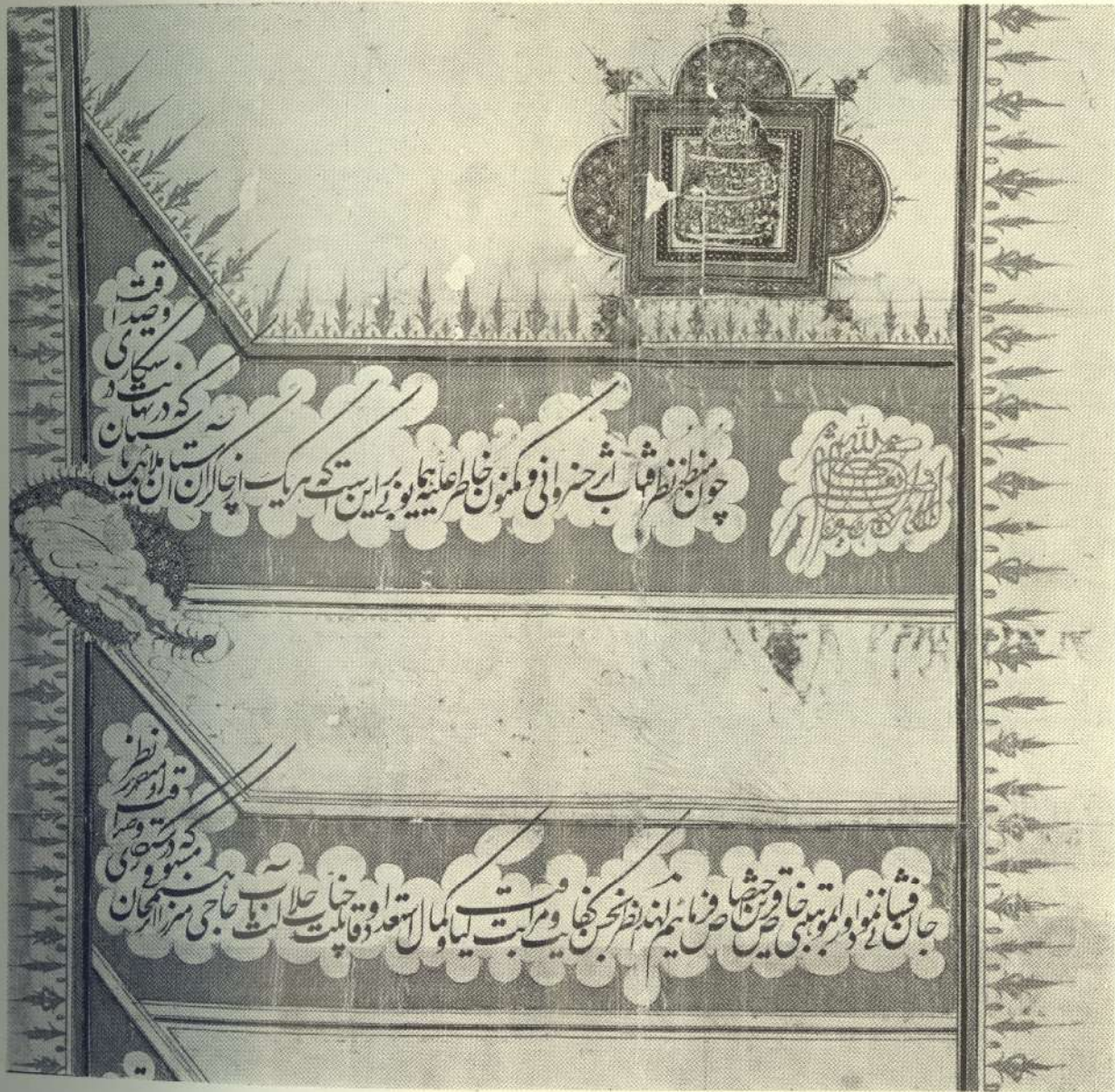


Vertical handwritten text on the right edge of the document, likely a marginal note or date.

Handwritten text in the bottom left corner, possibly a date or reference number.

Bottom line of handwritten text, likely a concluding statement or signature, written in a cursive script.

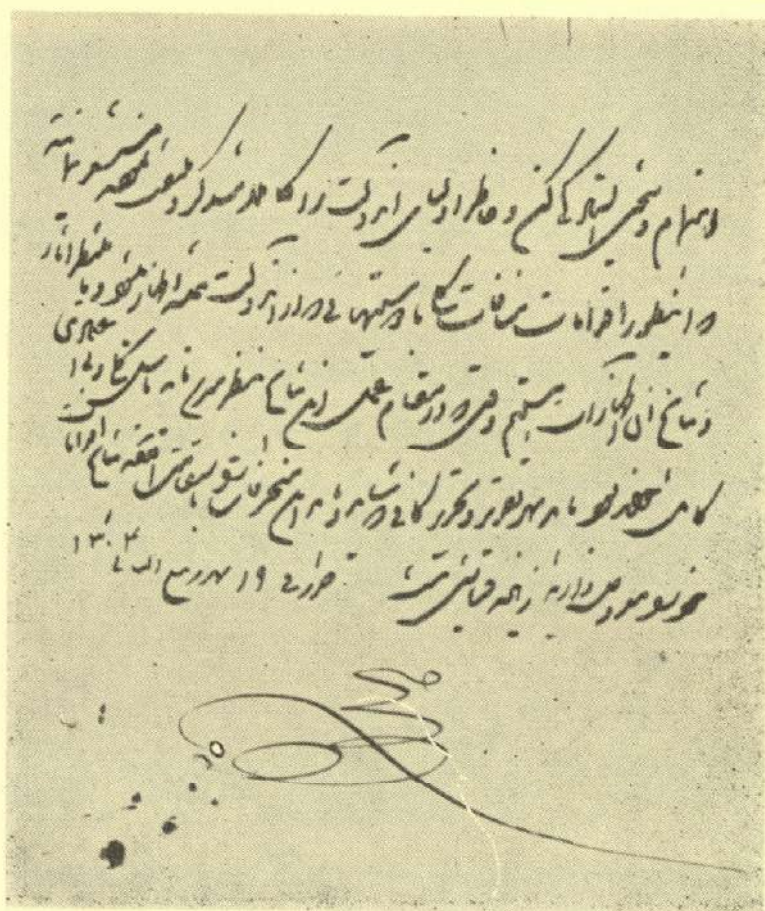
شکل ۱۰۴ - يك فرمان از ناصرالدين شاه با تمام تركيبات خود (توحيديه، مهربادشاه، طغراء، توشيح، مهرسر کاغذ و ثبت دفتر)



شکل ۱۰۵ - مهر و طغرا و توشیح ناصرالدین شاه

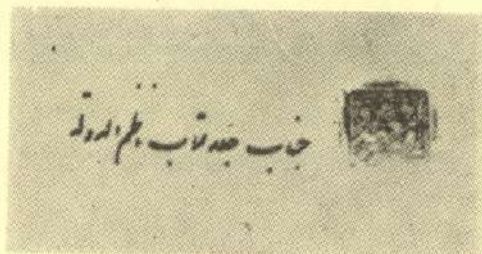






۴۷ - مظفرالدین شاه شکل ۱۰۷ توشیح ناصرالدین شاه

تاکنون از مهر های مظفرالدین شاه، چهار نمونه بدست آمده است و سجع دو مهر دیگر را هم می شناسیم که هنوز اثر نقش آنها را ندیده ایم : الف - مهر ولایتعهدی که چهار گوش و کوچک بوده و روی آن نقش شده بود « ولیعهد » ۱۶۶



شکل ۱۰۸

۱۶۶ - از نامه ای که مظفرالدین میرزا به میرزا ملکم خان نوشته است (استناد هیروزاملکم خان در کتابخانه ملی پاریس ۱۹۸۹)

ب - مهر دیگری از دوران ولیعهدی او باین سجع : ۱۶۷

منشور حکمرانی بگرفت زیب و آئین  
از خاتم ولیعهد ، سلطان مظفرالدین

ج - مهر زمان سلطنت او باین سجع : ۱۶۸

الملك لله تعالى ۱۶۹ + ز نقش خاتم سلطان مظفرالدین شاه

رسید صیت جهان داوری به ماهی و ماه سنه ۱۳۱۴



شکل ۱۱۰



شکل ۱۰۹

د - سجع مهری دیگر بدین مضمون ۱۷۰

الملك لله + دمید کو کب فتح و ظفر بعون الله

گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه - ۱۳۱۴

۱۶۷ - از این مهر و سجع آن فقط طاهری شهاب نام برده است در اسناد

شهبشپانی می بینیم سند ۱۷۰ و ۱۳ و ۱۰ و ۹ و ۶

۱۶۸ - تصویر از رابینو-دکتر مظاهری- طاهری شهاب

۱۶۹ - دکتر مظاهری در مورد این مهر نوشته است «علاوه بن طغراو» هو»، عبارت الملك لله

تعالی را هم دارد»

۱۷۰ - عکس از رابینو - دکتر مظاهری- طاهری شهاب- استاد شهبشپانی (۳۷ و ۲۴)

ه - مهر دیگری کوچک و باین سجع : ۱۷۱  
 الملك لله + السلطان بن السلطان مظفرالدین شاه قاجار - ۱۳۱۴

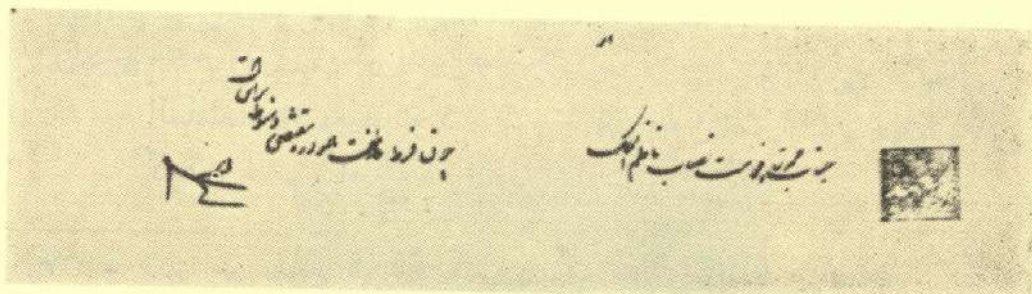


شکل ۱۱۱

و - مهری با سجع زیر : ۱۷۲  
 العزة لله + مظفرالدین شاه قاجار

### طغرا و توشیح

از طغرای مظفرالدین شاه هنوز نمونه‌ای ندیده‌ایم و ظاهراً از بعد از ناصرالدین شاه رسم طغرا کشی منسوخ گردیده است ولی رسم توشیح همچنان باقی بوده. ۱۷۳ و نمونه های بسیار از توشیح مظفرالدین شاه مربوط بدوران ولایتعهدی و پادشاهی او در دست است که گاه در زیر و آخر سطر اول نامه‌ها و فرمانها و گاه در پایان نامه توشیح می‌کرده است (رک به شکلهای ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴)



شکل ۱۱۲

۱۷۱ - عکس از رابینو داکتر مظاهری - از این مهر طاهری شهاب اسمی نبوده است.

۱۷۲ - از این مهر فقط طاهری شهاب نام برده است.

۱۷۳ - سنند متعلق به نگارنده.



ہوں میرا منہ دلچاں ہسرم حوم میرا ماکاں ایں اہلب حرم اری پی  
 ....  
 یہ کماں  
 یہ کماں

شکل ۱۱۳

لکھو اسے کہ اب نہ ہوں  
 دل  
 دل کا جو ہے ہر اکہ ہر اکہ ہوں کہوں  
 ہر اکہ ہر اکہ ہوں کہوں  
 دل کا جو ہے ہر اکہ ہر اکہ ہوں کہوں  
 ہر اکہ ہر اکہ ہوں کہوں  
 دل کا جو ہے ہر اکہ ہر اکہ ہوں کہوں  
 ہر اکہ ہر اکہ ہوں کہوں

شکل ۱۱۴

## ۳۸ - محمد علی شاه

بطوریکه معلوم میشود محمد علی شاه شش نوع مهر با سجعهای مختلف داشته است که سه تای آنها مربوط به دوران ولایتعهدی و سه دیگر مربوط به زمان پادشاهی او بوده است.

الف - مهر زمان ولیعهدی باین سجع: ۱۷۴

الملك لله + ولیعهد - ۱۳۱۴

ب - مهر دیگری باین سجع: ۱۷۵

بست جواز صدق باولای علی عهد

گشت محمد علی به شاه ولیعهد + ۱۳۱۴

ج - مهر سرکاغذ با سجع و شکل زیر (شکل ۱۱۵): ۱۷۶

«ولیعهد دولت ایران»

د - مهر پادشاهی او باین سجع (شکل ۱۱۶): ۱۷۷

الملك لله + بتوقيع برزدبعون الهی

محمد علی خاتم پادشاهی - ۱۳۲۴



شکل ۱۱۶



شکل ۱۱۵

ه - مهر دیگری با سجع: ۱۷۸

هو + محمد علی شاه قاجار

۱۷۴ - فهرست اسناد شهبشپانی شماره های ۵ و ۱۲

۱۷۵ - همان مدرک شتقاره های ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۷۶ - مجموعه اسناد میرزا ملکم خان ۱۹۸۹ Pers Suppl.

۱۷۷ - طاهری شهبابدکتر مظاهری - عکس از رایتنو

۱۷۸ - اسناد میرزا ملکم خان مجموعه ۱۹۸۹



نظر برضا مندرج در متن است برینا اهل افغان است لیسطه  
شاه و دربار

در اینموقع که برینا هر است اهل افغان احوال حضور  
مستفید

پرست را به از تصدیق در دربار و فرست  
تعمیر

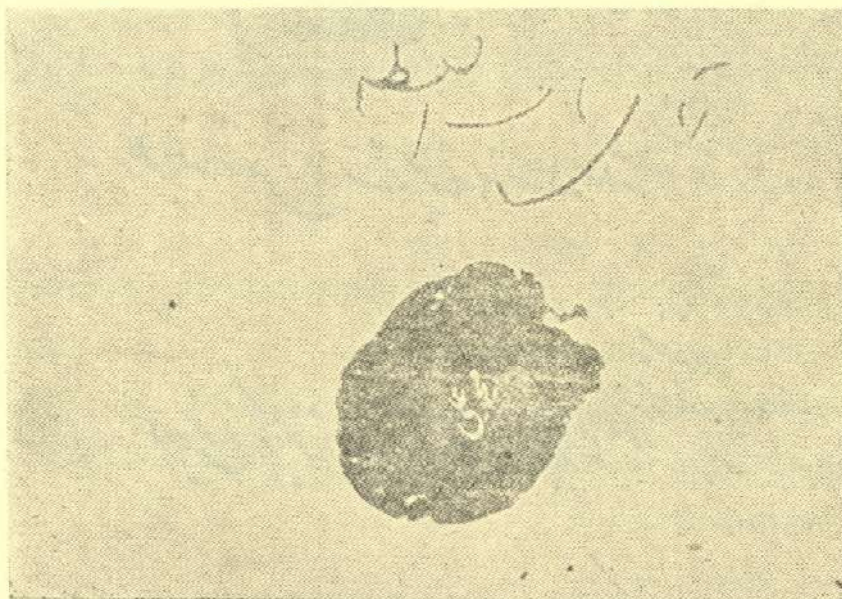
و بطهران که است مقرر توفیق برینا  
الافغان

و شمس را هم احوال در حق شاه را  
مستفید

شاه سلطان مقتدر و شجاع و مستقر  
در دربار

مستقل است به شکر شکر  
۱۳۱۳

و - مهر کوچکی برای مهور کردن پاکات باسجع «محمدعلی»



شکل ١١٨

توشیح :

نمونه توشیح محمد علی شاه در شکل ١١٧ دیده میشود .

٣٨ - سلطان احمدشاه

اثر دومهری که از سلطان احمدشاه باقیست باین سجع است : ١٧٩

الف - الملك لله + السلطان بن السلطان احمد قاجار - ١٣٣٢



شکل ١١٩

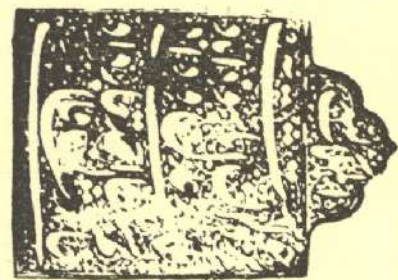
ب - مهر دوم باین سجع : ١٨٠

الملك لله + خواست یزدان تاشود آ بادملك از عدل و داد

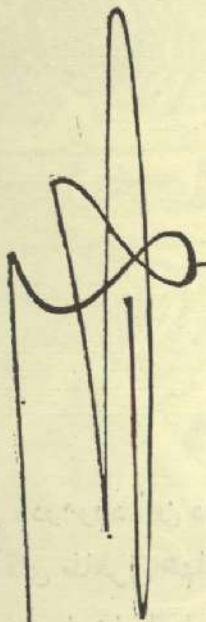
خاتم شاهی بسطان احمد قاجار داد

١٧٩ - رایینو

١٨٠ - همان مدرک .



در شرف  
 پادشاهی  
 پادشاهان ایران  
 از طرف  
 حضرت محمد  
 خیر القزین  
 و آله  
 علیهم  
 السلام  
 در سال  
 ۱۲۱۱



شکل ۱۲۱





شکل ۱۲۰

در مورد این دو مهر، این نکته را باید اضافه کرد که مرحوم دکتر مظاهری و آقای طاهری شهاب در مقالات خود این دو مهر را یکی دانسته و نوشته‌اند: آخرین پادشاه قاجاریه سجع مهرش بعد از «الملک‌الله» و عبارت «السلطان بن السلطان احمد شاه قاجار سنه ۱۳۳۲» باین بیت موشح بود: خواست یزدان... الخ ولی بطوریکه از وضع شکل‌های ۱۱۹ و ۱۲۰ مشاهده میشود این عبارات مربوط بدو مهر جداگانه بوده است.

#### توشیح

سلطان احمد شاه نیز چون اسلاف خود در آخر و زیر سطر اول فرمانها توشیح میکرد و نمونه توشیح او در شکل ۱۲۱ دیده میشود. ۱۸۱

پایان

۱۸۱- از فرمانی بتاریخ ۱۳۳۴ قمری متعلق به نگارنده

مکاتیب تاریخی

# بخط بزرگان

از :

محمد سعید رضوی  
دکتر در تاریخ

درمشیر دہلوی، تہران

# نامه‌هایی از قاسم مقام

از :

محمد رحیم غمیل رضوانی  
(دکتر در تاریخ)

دانشیار دانشگاه تهران

فضلا و دانشمندان و محققین  
شعر و ادب و تاریخ و سیاست در  
دوره قاجار و چه بعد از آن همواره  
در پی جمع آوری آثار ادبی و  
تاریخی و سیاسی مرحوم میرزا  
ابوالقاسم قائم مقام (۱۱۹۳ -  
۱۲۵۱) صدر اعظم محمد شاه  
(۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) بوده‌اند و  
هر چند سطری که از آن بزرگ،  
به دست کسی افتاده بصورت  
گوهر گرانبھائی نگهداری  
کرده و حتی الامکان به چاپ  
رسانده است.

منشآت آن مرحوم تا جائیکه  
اطلاع دارم هفت بار چاپ شده  
است نخست بکوشش فرهاد  
میرزا معتمد الدوله در شعبان  
۱۲۸۰ قمری در تهران، سپس

همان مجموعه در محرم ۱۲۸۲ قمری در تبریز تجدید طبع شد. و چاپ سوم در جمادی الاخره سال ۱۲۹۴ ق صورت گرفت و بعد در ۱۲۸۶ ق تمام منشآت او در کتاب مشهور به مخزن الانشاء بکوشش محمد صادق حسینی خوانساری و بخط میرزا محمد رضا کلهر بزیور طبع درآمد و این کتاب در سال ۱۳۰۳ ق باردیگر تجدید چاپ شد و بالاخره در سالهای اخیر به همت سرکار سرهنگ دکتر قائم مقامی در سال ۱۳۳۷ شمسی در تهران مجدداً طبع شده است. نمونه های شعر و نثر او در تذکرها و جنگها نیز ثبت و ضبط گردیده و دیوان شعر او وسیله وحید دستگردی بضمیمه سال دهم مجله ارمغان به چاپ رسیده است. درباره زندگی سیاسی و ادبی او چند رساله تدوین و تألیف شده است که از آن جمله کتاب شادروان تیمسار سرتیپ یکرنگیان (سال ۱۳۳۴) و مقدمه جامعی را که میرزا عبدالوهابخان قائم مقامی بر دیوان او نوشته است باید نام برد و معذالک هنوز آنچه که در دست ماست نسبت به آنچه که بایست در دست باشد بسیار ناچیز است.

مرحوم وحید صاحب مجله معروف ارمغان معتقد بود که رجسال عصر محمدشاه برای پرده پوشی بر عظمت جنایتی که در مورد کشتن قائم مقام مرتکب شده اند «در محو ساختن آثار نظم و نثر وی از هیچگونه خیانت و شناعت فروگذار نکردند و شاید بیش از سی هزار بیت اشعار ویرانابود کردند»<sup>۱</sup> این است که اگر اثر چاپ نشده ای از این سید پاک نهاد که او را در سیاست همردیف خواجه نظام الملک و خواجه شمس الدین صاحب دیوان و در شعر تازی و پارسی همدوش متنبی و انوری و در نثر همپایه سعدی و صاحب بن عباد و قابوس و شمشگیر شمرده اند<sup>۲</sup> بدست ما افتاد باید مغتنم بشمریم. مرحوم اعتماد السلطنه می گوید: همان خدمتی را که شاتوبریان و فنلن و ژان ژاک روسو به ادبیات فرانسه و شکسپیر به ادبیات انگلیس و شیلر و گوته به ادبیات آلمان و تلسگوی به ادبیات روسیه کرده اند مرحوم قائم مقام به ادبیات فارسی کرده است.

۱-۲- مقدمه دیوان شعر قائم مقام ص ۳

چندی قبل یکی از دوستانم، آقای مصطفی مؤمنی لیسانسیه تاریخ و جغرافیا که از جوانان دانش پژوه و علاقمند به تتبع و تحقیق در تاریخ است مجموعه ای بنگارنده نشان داد که حاوی چند نامه و چند قصیده و غزل بفارسی و عربی از مرحوم قائم مقام و علی الظاهر بخط خود آن مرحوم بود. نگارنده با اجازه ایشان چند نامه را که چاپ شده آن را تا کنون ندیده بودم انتخاب کردم تا در این مجله وزین که در نشر اسناد تاریخی بردیگران پیشی بسته است جاودانی سازم اما قبل از آوردن متن نامه بشرح کوتاهی از زندگی قائم مقام تاجائیکه بفهم آثار او کمک کند مبادرت میورزم.

مرحوم میرزا عیسی قائم مقام مشهور به میرزا بزرگ پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوزن داشت. زن نخستین دختر عموی او میرزا محمد حسین وزیر بود که از این ازدواج صاحب سه پسر شد: میرزا ابوالقاسم، میرزا حسن و میرزا معصوم. زن دوم او از آذربایجان بود و از این زن نیز یک پسر داشت بنام میرزا موسی خان.

میرزا محمد حسین وزیر در سال ۱۱۸۰ هجری قمری بخدمت کریمخان زند در آمد و بوزارت پسر صادقخان زند نامزد شد و پس از آن به ترتیب وزارت علیمرادخان و جعفرخان زند را عهده دار گردید پس از انقراض خاندان زندیه آقا محمد خان باو پیشنهاد کرد که در دستگاه او سمتی عهده دار شود. میرزا محمد حسین بعلت پیری از قبول خدمت سر باز زد و بجای خود داماد و برادرزاده خود میرزا عیسی را پیشنهاد نمود، آقا محمد خان این پیشنهاد را پذیرفت اما خدمتی به میرزا عیسی رجوع نکرد تا اینکه فتحعلیشاه در ششمین سال پادشاهی خود (۱۲۱۸) ویرا بوزارت فرزند خود حسنعلی میرزا حاکم تهران منصوب کرد و یکسال بعد یعنی در ۱۲۱۹ بعلت کفایت و لیاقتی که از میرزا عیسی مشاهده نمود او را ملقب به قائم مقام نمود و بوزارت آذربایجان و پیشکاری نایب السلطنه عباس میرزا مأمور کرد. وی شش سال تمام بتمنهائی در این سمت باقی ماند تا اینکه در سال ۱۲۲۵ با موافقت فتحعلیشاه پسر بزرگ خود میرزا حسن را بمعاونت خود برگزید، ولی میرزا حسن بیش از یکسال در این سمت

نماند و در دوم محرم ۱۲۲۶ در تبریز وفات یافت و میرزا عیسی پسر دیگر خود میرزا ابوالقاسم را که در تهران نیابت پدر را عهده دار بود و امور مربوط باورا انجام میداد بوزارت نایب‌السلطنه پیشنهاد کرد از این پس میرزا ابوالقاسم در دستگاه عباس میرزا بخدمت مشغول شد تا آنکه در سال ۱۳۳۷ میرزا بزرگ قائم‌مقام در گذشت (ذی‌قعدة) و میرزا ابوالقاسم بالقب قائم‌مقام ثانی بجای او منصوب گردید از این پس در دستگاه عباس میرزا بخدمت مشغول شد و تا سال مرگ عباس میرزا (۱۲۴۹)، یعنی ۱۲ سال رتق و فتق امور آذربایجان و انجام کلیه کارهای مربوط به عباس میرزا را بالاستقلال عهده دار بود و روز بروز برا اعتماد نایب‌السلطنه نسبت بخود می‌افزود تا جائیکه عباس میرزا در آخرین روزهای زندگی، فرزند خود محمد میرزا را باو و او را بخدا سپرد.

قائم‌مقام در سال ۱۲۵۰ ق، صدر اعظم محمد شاه شد و یکسال نیز در این سمت بسر برد و سپس بشرحی که میدانیم ناجوانمردانه بقتل رسید (صفر ۱۲۵۱) بنا بر این آنچه را که در ابتدای این مقال گفتیم آثاری که از قائم‌مقام در طول بیست و پنج سال وزارت و مدیریت و صدارت از قلم سحرانگیز و توانای او تراوش کرده خیلی بیش از آنست که اکنون در دست ماست. زیرا در طول این بیست و پنج سال که میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در گردش کلیه چرخهای امور آذربایجان و ایران دست داشته است کشور حوادث سختی بخود دید و جنگهای دوره اول و دوم ایران و روس و نبردهای ایران و عثمانی و حادثه قتل گریبایدف رخ داد و او مجبور بود بی تدبیریهای فتحعلیشاه و رجال دربار او را چاره کند و مشکلات را بسر پنجه تدبیر حل نماید و ما امیدواریم که سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی این آثار پراکنده را که در دست جمع آوری و تدوین دارند بزودی بزیر طبع بیاریند و عشاق قلم سحر قائم‌مقام را از انتظار بیرون آورند، اینک متن چند نامه چاپ نشده از قائم‌مقام:

= ۱ =

نامه‌ای است که قائم مقام از طرف عباس میرزا در پاسخ نامه ژنرال پاسکیویچ نوشته است .

جواب بسقویچ : ذریعه آداب و دیعه آن جناب رسید . رفتن فرزندی خسرو میرزا بخدمت اعلی حضرت عم اکرم تاجدار که صلاح دیده و راهنمایی نموده بود سابقاً مصحوب کینیاز کودامشوف جواب نوشته ایم مجدداً نیز مرقوم می داریم که تا حال از پذیرفتن مستصوبات آن جناب زیانی ندیده ایم و اعتماد داریم که بعد از این هم نه بینیم بلکه سودها و خیرها بفضل خدا دریا بیم هم - چنانکه با لفعل اعلی حضرت امپراطور اعظم طالب دیدار فرزند ما شده و این امری است که نتیجه شرفیابی به او و منافع کامیابی به ما خواهد داد و هم چنین حقیقت بی خبری و بی گناهی اولیای این دولت و تأسف و تأثر خاطر مبارک شاهنشاه روحنا فداه در قضیه جنرال گریبادوف که به راستی و درستی معلوم رای ممالک آرای امپراطور اعظم افخم شده و گازت های چاپ بطربورغ در این باب بهر مملکت انتشار یافته و آن جناب خود به ما رسانده نیز امری است که موجب رفع غوایل خلل بین الدولتین گردیده و بدخواهان حضرتین را مایوس و ناکام ساخته بتحقیق می دانیم که اینها همه از نتایج و آثار نیک - خواهیهای آن جناب است و هر مصلحتی که در کارهای ما به بینید بر وفق بین همین طور نیک خواهیها خواهد بود . بناء علی هذه المراتب ، در باب سفر فرزندی خسرو میرزا معلوم است که هیچگونه مضایقه از ما و ملاحظه از او نخواهد شد اما چون آن جناب همیشه خیر و صلاح ما را در هر دو دولت منظور داشته خواهش داریم که در این باب نیز هر چه بشود نوعی باشد که بر خلاف رأی و اراده اعلی حضرت شاهنشاه اجل افخم خلد الله ملکه و سلطانه نباشد و بحثی در آستانه این دولت پایدار بر ما وارد نیاید آن جناب خود آگاه است که بعد از این قضیه اهالی مملکتین را گمانهای رفت که مبادا غایله نامنی و انقلابی واقع شود همین که فرزندی خسرو میرزا مأمور به آن حدود شد اهالی آن طرف را بحمد الله رفع گمان و کمال اطمینان حاصل گشت اکنون بر وفق انصاف وقت آن است که اهالی این طرف را نیز انشاء الله بر همان منوال رفع و وحشت

و منتهای آسودگی و فراغت بهم رسد و این مطلب موقوف بر آن است که آن جناب جواب فرمان همایون شاهنشاهی را که مصحوب فرزندى مرقوم و مرسل شده طوری معروض دارد که امنای دولت قاهره را از بقای عهد موافقت بین الدولتین خاطر جمعی کامل حاصل شود و من بعد بهیچ وجه گفتگوئی از این قضیه مکرر و هه فیما بین واقع نشود. بر خدا و خلق ظاهر است که این دولت را با وصف بی خبری و بی گناهی باز کمال خجالت حاصل بود و اعلیحضرت شاهنشاه روحنافداه بهمین سبب فرزند خود را به معذرت خواهی فرستاد. یقین است که اعلیحضرت امپراطور اعظم - افخم نیز بطرزی که شایان شأن و شوکت اوست گذشت و رأفت و التفات خسروانه خواهد فرمود و اگر نه چنین بود هرگز طالب دیدار او نمی شد و در باب روانه داشتن او به آن جناب خود حکم و تأکید نمی فرمود. با وصف این قراین و دلایل، یقین دارم که آن جناب از نوشتن و فرستادن آن عریضه مضایقه نخواهد کرد مانیز وجه مصارف سفر و سایر تدارکات لازمه فرزند خسرو میرز را با نامه همایون بزودی انفاذ تفلیس خواهیم نمود و از رفتن او مضایقه نخواهیم نمود و عریضه آن جناب راهم که خواهد رسید به ایلچی دولت قاهره که حالا در تبریز است انفاذ دربار سلطنت مدار خواهیم ساخت و چون عالیجاه فدوی بلا اشتباه محمد خان امیر نظام از جانب سنی الجوانب این دولت امین است اجازت داده ایم که با آن جناب در مجاری این امور گفتگو نماید و امیدواریم که بواسطه نیک خواهی آن جناب قرار کارها بوضعى شود که مارا در آستان هردو دولت در ضمن این وساطت که کرده ایم و می کنیم نوید اعتبار بهم رسد و از هیچ طرف مورد بحث و منسوب به اغفالی نباشیم و العاقبة بالعافیه

= ۲ =

**نامه ای است که به سرعسکر جانب شرق امپراطوری عثمانی نگارش یافته**  
مراتب موافقت و مصافات این دو دولت اسلام امری نیست که بر هر ذیشعوری مخفی و مستور بماند. بله بحمد الله مانند آفتاب تابان در دیده هر بیننده روشن و نمایان است خصوصاً در این اوقات عریضه آن جناب به آستان سلطنت ارکان شاهی رسیده و ذرایع متوالیه مشعر بر اتفاق دولتین و سلم و حرب اعدای اسلام



بحضرت ما فرستاده. بر خدا ظاهر است که يك بر هزار بر در جات اتحاد حضرتین افزوده چنین می دانیم که بهیچ وجه مجال مغایرت و جدائی باقی نماند، در حکم واحده و در نیک و بدشریک و موافق و متحد. مع هذه المراتب شایسته این است که مهمان جانبین از يك دیگر مستور نباشد و امور اتفاقیه را بیکدیگر اعلام داشته آگاه سازند و هیچ طرف از اوضاع و احوال طرفی دیگر غافل و بی خبر نباشد لهذا به آن جناب که از جانب سنی الجوانب دولت علیه عالیہ عثمانیه مامور این سرحد می باشید اظهار می کنیم که چون ایلچی مقتول روس در حقیقت مهمان این دولت و رسیده این مملکت بود اگر چه مقدمات قتل او از غرور خودش و سوء سلوک و رفتار کسانی که همراه داشت ترتیب یافت و حادثه غافل و ناگاه بود که تا اولیای دولت قاهره و ارباب اختیار شهر، مطلع شدند کار از دست رفته بود لیکن با وجود این قضیه در پای تخت دولت قاهره واقع شد يك نوع بدنامی برای این دولت پایدار محسوب میشود که رفع آن در حد و جوب بود و هم چنین احتمال می رفت که اگر بعد از قضیه ایلچی مزبور آدمی شایسته از طرف قرین الشرف دولت قاهره شاهنشاهی نزد طایفه روسیه نرود و حقیقت بی خبری اولیای دولت و ناگاهی این حادثه و بد رفتاریهای ایلچی و کسان ایلچی را حالی وثابت و معلوم ننماید هر نوع حرب و جدالی که مابین ما و روس اتفاق افتد در نظر دور و نزدیک حمل بر عهد شکنی و سست پیمانی ما العیاذ بالله تعالی شود و سبقت نقض عهد و سوء معاشرت و همجواری را بمابدهند و این نیز امری است که تحمل آن بغایت دشوار است لهذا مصلحت دولت قاهره چنین اقتضا نمود که فرزندی خسرو میرزا مأمور این خدمت شود و بواسطه مأموریت او رفع بدنامی که از قتل ایلچی بدامان این دولت ابد توامان می آویخت بفضل الله تعالی بشود. طایفه روس در این همسایگی هر روز هزار نوع رفتار دارند که از همه بدتر از قتل ایلچی است و لکن چون این حادثه قتل چیزی است که بالضروره در کل ممالک انتشار می یابد و رفتارهای آنها را کمتر کسی جز همجواران مستحضر میشود بهتر این بود که آن حادثه بین و آشکار را بحسن رفتاری بین آشکار تدارک کنیم که اگر از وقوع آن حادثه بالمثل راه بدنامی

برای این دولت در مملکتهای عالم بهمرسیده باشد شهرت این حسن رفتار کفایت رفع آن را بکنند و بعد ذلك اگر غوغا و نزاعی فیما بین این دولت قاهره با طایفه روس برای اموری دیگر که در همجواری منتهای بی اعتدالی دارند اتفاق افتد بر همه کس مشهود و معلوم باشد که سوء سلوک و نقض عهد و طمع در ملک از جانب آنها بوده امنای این دولت پایدار بحمد الله تعالی در حسن عهد و میثاق با هر دولت و هر مملکت ثابت و قائم می باشند و مادام که طمعی در ملک محروس خود نه بینند یا سوء رفتاری فاحش و تکلیفی فوق طاقت مثل تکالیف روس در میان نیاید محال است که نقض بیان بکنند. بایست آن جناب از حقیقت این مطلب آگاهی یافته هر نوع صلاح داند بر حال دولت علیه عالییه عثمانیه حالی و خاطر نشان سازد و هر گونه خبری که از عالیجناب حاجی ملا شریف برسد بانضمام اخبار پیشرفت مهم دولت علیه در سمت روم، ایلچی بزودی زود معروض دارد، از منظورات خود در مجاری این حدود هم خاطر مبارک ما را استحضار وافی دهد و العاقبة بالعافیه

= ۳ =

### فرمان همایون به جناب سرعسکر حاجی صالح پاشا

جناب جلالت و امارت دستگناه مجددت و نبالت اکتباه شهامت و بسالت انتباه صداقت و ارادت آگاه امیر الامراء العظام و عمدة الکفاة الفخام وزیر خجسته تدبیر محمد صالح پاشا سرعسکر جلیل القدر جانب شرق و والی ارزنة الروم و توابع به ترادف اعطاف الهی مستظهر و از تواتر توجهات خاطر پادشاهی مقرون مزید مفاخر بوده بعزاعلان همایون مباهی باد که عریضه صداقت ترجمه آن جناب مصحوب عالیشان زبده الاقران خیرالحاج حاجی سلیمان در محضر شهود مشهود انظار مهراقتران و مضامین آن که حاوی رسوم صداقت و شارح مدارج ارادت بود معروض رأی ملک آرای اقدس گشت از شروح مسطوره کمال مصادقت و نهایت صداقت و دولتخواهی آن جناب ظاهر و موجب التفات ضمیر مهر مآثر آمده فتواتی که مشعر بر موحدت دولتین علیتین و تقریر رسوم مؤالات بهیبتین نگاشته و توافق ملت و دولت را ممهّد اسباب موافقت داشته

بود این معنی مبرهن و ظاهر و یقین اصحاب بصایراست که جهت جامعه اسلامی هر گونه مواحدت است و بحکم این اتحاد اولیای طرفین را در تمهید مصالح و رفع مفاسد یکدیگر شرایط موافقت لازم لکن قبل از اینکه عالیجناب فضیلت اکتساب صداقت آداب حاجی ملا شریف را بدولت علیه عثمانیه مأمور داشتیم اولیای دولت قاهره، مقاصدی که بود مصحوب او نگاشته و برخی فتوات به آن جناب اعلام داشته اند که منتظر جواب آن می باشیم و بنهجی که از آن جانب رسوم موافقت ظاهر شود یقین است که از این طرف نیز در لوازم مواحدت کوشش خواهد شد. باید آن جناب آداب اتحاد دولتین را در مجاری امور مرعی دانسته بسند (کذا) مصالح موالات را در هر باب [-] اولیای دولت ابدانتساب شمارد و در مناهج مهم لوازم اهتمام معمول داشته در مزید اسباب التیام دو دولت ابد فرجام کوشد و مسؤولات خود را در طی عرایض صادقانه معروض دارد.

= § =

سواد ملفوفه که از جانب نایب السلطنه به حاجی ملا شریف سمت ترقیم یافته عریضه آنعالیجناب بنظر رسید گفتگو هائی که با جناب سرعسکر جانب شرق نموده بود همگی مستحسن و مرغوب خاطر مبارك والا شد و کمال و ثوق بدرستی رفتار و گفتار آن عالی جناب حاصل فرمودیم و همان فقرات معروضه آن عالی جناب را بدر بار شو کتمدار شاهنشاهی عرض کردیم. فرمان همایون اقدس مشعر بر کمال میل و رغبت خاطر آفتاب مظاهر شاهنشاهی به این نوع موافقت دولتین اسلام صادر و بعهد ما امر و مقرر شده بود که روز بروز رابطه موافقت را بین الدولتین محکمتر سازیم. جواب عریضه جناب سرعسکر رانیز از آستانه دولت قاهره صادر و ارسال نموده بودند که مصحوب تاتار او خود انفاذ و ابلاغ نمودیم لیکن بعد از ورود آن عالی جناب به اسلامبول هیچگونه خبر بما نرسیده و بسیار خورسند و شادمان خواهیم شد اگر انشاء الله تعالی موافق تحریرات جناب سرعسکر از دربار دولت علیه عثمانیه نیز وثیقه و کاغذ معتبر برسد. اولیای دولت قاهره شاهنشاهی نیز منتظر خبر آن عالی جناب بوده اند و در این باب اطلاعات مؤکده بما کرده اند. تحریر آفی شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۴۴.

= ◎ =

## رقم لاله حسن

علی‌الظاهر بیکی از مأمورین ایرانی که سمت کنسولی در ارزنة الروم داشته و یا به بیکی از بزرگان آن سرزمین که چنین وظیفه‌ای را انجام می‌داده نوشته شده است.

☆☆☆

تحریرات آن عالیشان مصحوب تاتاران و قاصدها بنظر مبارك رسید از باخبری و آگاهی آنعالیشان استحضار حاصل شد و مزید مراحم خاطر والا گردید عالی جناب ستوده اخلاق پسندیده آداب حاجی ملاشریف رضامندی کامل اظهار کرده بود خصوصاً از حسن رفتار و گفتار جناب سرعسکر معلوم است که این همه از کاردانی و خلوص ارادت آنعالیشان می‌باشد ما هم نظر بظهور این گونه خدمات انعامیشان است که مهمات خطیره دولت قاهره ایران را به اعتماد آنعالیشان مفوض می‌داریم و تا حال که در میان این کار بوده هرگز خبط و سهوی در مجاری مصلحتها ملاحظه نفرموده‌ایم اما این مصلحتی که بالفعل در میانه این دو دولت پایدار است دخیلی بسایر مصلحتها ندارد تا امروز مهمی به این عظم و خطر فیما بین دولتین نبوده باید زیاده از سایر اوقات بذل جهد و صرف اهتمام در انجام آن مرعی شود خصوصاً این روزها که فرزندی خسرو میرزا از جانب سنی‌الجوانب دولت قاهره برای رفع بدنامی قتل ایچی که در حقیقت مهمان این مملکت بود مأمور شده و این در حقیقت منافی سلم و صفوت دولتین اسلام نمی‌باشد و با گفتگوهائی که بین‌الحضرتین است تخالف و تضاد ندارد چرا که هنوز عهد مصلحه فیما بین دولت روس و این دولت ابد مانوس برهم نخورده آمد و شد جانبین خلاف قاعده و قانون نیست باید آنعالیشان حقیقت این مطلب را نوعی حالی جناب سرعسکر نماید که انشاء الله تعالی از این مأموریت فرزندی خسرو میرزا خیالی دیگر بخاطر

رجال دولت علیه عثمانیه نرسد و بحال تشکیکی نباشد نواب والا این خدمت را مخصوصاً از آنعالیشان لاغیر می خواهیم و باید بفضل خدا نوعی که مرغوب خاطر مبارک والاست تقدیم کند عالیشان خیرالحاج حاجی سلیمان رافرستاده ایم قدغن شده که بی استصواب آنعالیشان گفتگوئی باجناب سرعسکر نکند اول که وارد میشود آنعالیشان او را به بیند فرمایشاتی که به او شده استحضار بهم رساند بعد ذلك به اتفاق آنعالیشان باجناب سرعسکر ملاقات نماید و بصوابدید آنعالیشان گفتگو کند و من بعد هر کس از جانب دولت قاهره به آن حدود مأمور میشود دستورالعمل او همین خواهد بود .

= ۶ =

### رقم عباس میرزا به میرزا موسی خان

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا موسی خان بدانند که دیروز آدم از تفلیس آمد تحریرات چند از پاسکویچ و میرزا مسعود و میرزا آمبور گرا آورد. اخبار و اوضاع روم و روس را هم پاسکویچ بمانوشته بود. خلاصه تحریرات آمبور گر این بود که مالسوف آمد و روانه تفلیس شد و صریحاً می گفت که کسان ایلچی بدسلوک بودند و اولیای دولت در آنچه شد بی خبر. آمبور گر که این طور گفته بی پاسکویچ هم خواهد گفت مجمل مسطورات پاسکویچ اینکه از بر گرداندن میر حسن خان طالش از آستارا و تسکین فتنه او مهنون شدم لکن شنیده ام از عراق سی هزار قشون و سی توپ باذربایجان تعیین شده و قشون آذربایجان احضار و خان ما کوتدارک ذخیره می کند و تاجار از آمد و شد و معامله ممنوع شده اند. مابرای هر یک جوابی نوشتیم که مایه اطمینان او باشد ما حاصل اخبار هم این بود که احمد پاشای احسارانی که از اهل اخسقه است در او اخر شعبان بابیست و چهار هزار و غیره از سنجفای اخسقه به سد اخسقه رفت قلعه را محاصره کرد، یورش برد چند جا نردبان گذاشت نقب زد قدری از دیوارها را خراب کرد محصورین را بتنگ انداخت چنین دانست امداد مانمیرسد قلعه را می گیرد لیکن من بیشتر با احتیاط کار راهی از کوه و جنگل که غیر معروف و نزدیک بود ساخته و جنرال مراد لوف را باده هزار کس در آن راه گذاشته و قدغن کرده بودم که وقت ضرورت، خود را بقلعه برسانند. مراد لوف مجرد

استحضار بامداد محصورین میروند جمعی را بین راهها و درهها و پیشرو می فرستند  
 سالدات مازودتر میرسد و میگردد و مجادله میشود احمد پاشا مغلوب می شود  
 مراد لوف با آنکه سی هزار دیگر از قشون ما باو نزدیک بودند و میرسیدند  
 انتظار رسیدن آنها را نکشیده اول سه فرسخ تعاقب آنها می رود و چهار توپ و  
 یک خمپاره و سه بیدق بدست می آورد و سه هزار نفر آنها را مقتول و مجروح  
 می کند. بعد که می شنود آنها هم خبر رسیدن امداد خود را شنیده و هوائی  
 دارند بر سر آنها می رود. از این تحریرات همینقدر معلوم گشت که اهل ولایت  
 اخسقه شوریده و ضربی شدید بروسیه اخسقه زده و انتظار امداد خود را داشته،  
 روسیه همینقدر کرده اند که قلعه را بتنهائی بعد از نقب و یورش و خرابی بعضی  
 از دیوار و تصرف شهر، محافظت کرده اند. فتنه اخسقه شدید است و اهلش با  
 غیرت و قشونش بسیار، امدادشان نزدیک و این جمعیتی که حالا کرده اند اگر  
 پارسال می کردند اخسقه بدست روس نمی افتاد. لکن سایر دولتها واسطه  
 اصلاح روم و روس شده و کار اصلاح را گرم گرفته واسطهها قوی و طرفین  
 خسته و اتمام کار نزدیک، آمدن ایلچی از دربار همایون واجب و هر چه زودتر  
 برسد و برود بهتر چرا که بعد از مصالحه آنها بایکدیگر اصلاح این قضیه  
 باین طور که حالا می توان گذراند نمی شود و می ترسم خلاف مقصودی رو  
 بدهد. مگر این را نوشته ایم حالا هم می نویسیم ایلچی بایست حالا با نجار رسیده  
 و از آنجا گذشته باشد حالا هم زود آمدنش بسیار نفع است و دیر آمدنش  
 بسیار ضرر.

شهر رمضان ۱۲۴۴

= √ =

### از جانب نایب السلطنه بعهدہ محمد خان امیر نظام

عالی جاه فدوی بلا اشتباه مقرب الخاقان محمد خان امیر نظام بدانند که  
 شرحی از جناب جلالت مآب غراف پستقویچ به ما رسید که سواد آن و سواد  
 جوابی که مرقوم داشته ایم در جوف این رقیمه انقاد نزد آن عالیجاه شده باید  
 انعالی جاه امعانی وافی در کارها کند خصوصاً رفتن فرزندی خسرو میرزا را  
 بسفر پتربورغ که ما یقین قطعی داریم بر اینکه عاقبتش خوب است و بفضل  
 خدا منتج مقصود و مطلوب لکن یقین ما تنها در این باب کفایت نمیکند بل

لازم است که اولیای این دولت پایدار نیز اثر و علامت اطمینانی آشکار از آن طرف به بینند تادراین یقین با ما شریک شوند بالمثل ما میدانیم که هر گاه امپراطور اعظم طالب دوستی ایران نبود خواهش ملاقات فرزندى خسرو میرزا نمیکرد و در صورتیکه طالب دوستی باشد لامحاله باید از این بگذرد وانگه در صورتیکه فرزند پادشاه ایران بخدمت او برود چگونه میشود که به اقتضای این حرمت گذشتی ملوکانه نکند و حال آنکه عالم میدانند وانگلیسها شاهدند و گازت روس که چاپ پطر بورغ است بر بی خبری شاهنشاه و ناگاهی این قضیه و بی تقصیری امنای دولت قاهره دلیل است لکن خلق ایران خصوصاً امنای دولت را آنعالیجاه خوبتر می‌شناسند که تا چه حد سخت و دقیقند مادام که جواب فرمان همایون شاهنشاهی از جانب پستویچ نرسد و صریحاً خاطر جمعی ندهد که این کار را اعلیحضرت امپراطور نظر به بی تقصیری دولت ایران و حرمتی که شاهنشاه از فرستادن فرزند خود مرعی داشت لاشک خواهد گذشت محال است که متقاعد شوند و سخت می‌ترسم که ما را مورد بحث سازند. باید آنعالیجاه در این مواد باجناب جنرال انشف گفتگو نموده صریحاً اظهار کند که ما از پذیرفتن صوابدید او مضایقه نداریم و هرگز زیان از این معامله نکرده‌ایم لکن او هم باید خیر و صلاح ما را در هر دو دولت منظور کند رفتن خسرو میرزا به پطر بورغ در صورتیکه عریضه خاطر جمعی از او نرسد لاشک برای ما در حضرت همایون شاهنشاه مایه هزار سخن خواهد شد و نوشتن این عریضه که خواهش کرده‌ایم تکلیفی نیست که بر جناب غراف شاق باشد و معلوم است که انشاءالله تعالی دوستی پادشاهان برقرار است و در این صورت چه عیب دارد که جناب غراف امنای دولت ایران را از این مطلب بصراحت اطمینان بدهد بالجمله ما صلاح نمی‌دانیم دولت قاهره ایران از دولت بهیه روسیه در وحشت باشد خصوصاً این اوقات که صلاح هیچیک از طرفین نیست و رفع این وحشت انشاءالله تعالی ببعضی جزئیات از قبیل فرستادن این عریضه و دادن توپهای ارمغانی امپراطور و باز آمدن امبور کسر به تبریز خواهد شد. خواهش داریم که جناب غراف در این جزئیات مضایقه نکند و باید آنعالیجاه نوعی باجناب معزى الیه در این کار گفت و شنید نماید که صداقت و بی‌غرضی مانسبت بهرد دولت آشکار گردد.

تحریراً فی شهر ذی قعدة ۱۲۴۴

جواب بیخبر  
فرید ادراب و در بعد آنجا بسبب رفتن فرزند خرد بر نوا ما نسبت علی حضرت عم اکرم آید

در سنه ۱۲۰۶ هجری بمصوب کمین ز کوه اشرف جواب نوشته ایم محمد انیز فرموده مبارک و صالح

از پسر بر قن منسوب است آنجا زبانه زده ایم و اعتماد داریم در بعد ازین هم میسوم که شود او را

نفسان در ایام مسیحی که بعد از حضرت اسرار عظم طالب و در فرزند باشد و این

امر است بر شوم تر است و در سنه ۱۲۰۶ هجری در کوه اشرف است با خبر رسیدگی و در این

جست و آنست که از فرزند که در کوه اشرف در کوه اشرف است که در کوه اشرف است

معلوم در کوه اشرف است که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است

باشد و آنجا که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است

در خرد آن حضرتین که با کس و نام هم شده تحقیق میباید که اینها همه از شاخ و دانه کوه اشرف است

آنجا است در مصححی که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است که در کوه اشرف است

نامه شماره ۱ - قسمت اول - نامه عباس میرزا به ژنرال پاسکیویچ



در باب فرزند خردمندی و چگونه میباید از او نگاه داشت و از او تکلیف آنچه را که بخواهد بخواهد  
در هر دو وقت نظر داشته باشید و این را در این باب نیز باید بود و در هر وقت که در خلاف او را از  
صبر حضرت شایسته است و خیر اقم شده اند که سلطنت باشد و کجایی در استوار این است که با او را در اول سال  
انتخاب خود را که است و در این قضیه اما ممکن است که گماننا برت بر ساد افغانه نامی و اشد است لایق  
و چگونه فرزند خردمندی را مورد توجه آن اطراف را که آمده و دفع کمال و کمال خندان صاحب است که  
بر وفق انصاف و انت آن است که اما اطراف را نیز آن است که در جهان تامل رفیع حشمت و مهارت خود که  
و در وقت بهر چه بطلب موقوف بر آن است و آنچه در این باب از او بخواهد باشد که هر چه در صورت  
فرزند مرقوم شده است که طبع بعضی دل و در آن است که هر چه از او بخواهد بر وقت مبنی بر این  
عقل عملی که خردمندی و در هر چه که سکون از این قضیه که در هر چه فیما بین لایق است و بر خدا و خلق ظاهر است  
است را با صفت به خردمندی بر این حال صفت حضرت و حضرت است که در هر چه ظاهر است  
فرزند خود را معذرت خواهی شده بفرستد حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
شان و شکست است که است و اینها خردمندی خردمندی خردمندی و اگر چه خردمندی هم مطالب  
و در او پیشه حساب روانه و دشمن او بنام خود حکم و آنکه فرستد بهر آن که در هر چه در هر چه  
از این قضیه که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه

اینکه در این باب  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه  
حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه حضرت است که در هر چه

پایان نامه شماره ۱ - نامه عباس میرزا به ژنرال پاسکیویچ

نامه سرعسكر جانب شرق

مراتب بولفت و صفات این دولت اسلام از بزرگت در بر زمین شور و خفیه و مستور با بزرگت  
 انچه آفتاب تابان در روز و در شب در روشن نمایان است خصوصاً در این اوقات عرضیه آنجا  
 بستان سلطنت از کمال بزرگت و ذرائع شوالیه شعر را آن فن در زمین در کلمه و حرف خدا اسلام  
 ز ساد و بر صفا اطاعت و کمال بر کمال در حیات است و حضرت بنی فرزند چنین بد انم و هر چه در جهان  
 مغایرت و جدالی نماید در حکم واحد و نور یک و در ملک و موافق و متحد مع همه المراتب  
 شایسته این است و تمام حاشین از یکدیگر مستور است و امور اثنافیه را که که اعلام و شهنشاه اکابر زنده و بخت  
 از اوضاع و احوال طرف دیگر ~~مستور~~ باشد لهذا آنجا که در لغات است اجوائت علیها حاله  
 نام در این بر صفا است اظهار کنیم هر چون ~~بهر~~ مقتدر روس در وقت جهان این دولت در سید و این ملک است

قسمت اول نامه شماره ۲ - نامه به سرعسكر جانب شرق

اگر چه مقدسات قتل او از غرور خودش و سوء سوگند در قتل که در همراهی وقت با عداوت عارفان  
 و نادانان و دولت فامره و لایب صبا شهر مطیع نه کار از دست رفته بود لکن او همچو این مرتب چون از قضیه  
 در بار سخت دولت فامره و واقعیت هر یک نوع بی نام و جان این دولت با در محسوب شد و رفع ال  
 در حد و حسب بود و همچنین احتمال گرفت که اگر در از قضیه بجز در آورده شد البته از طرف فرس گرفت  
 دولت فامره شایسته مرتبه طایفه و سبب زود و تحقیق با خبر او با سر دولت و ناکامی این حادثه  
 و بد زقار با سر هر یک از این امر آقا و ثابت معلوم تمام هر نوع حرب و صلح را مین و آوردن اتفاق  
 افتد در خط و رد و کوب حکم و عهد شکن نیست نباید اما العباد الله قال الله و سقت نفس همه و سوره سوره  
 و همچو این با بینه و این نیز امری است در عهد ان غایت و شوار است لهذا مصحف دولت فامره چنین  
 اقتضای خود در خرد و بر این فضا شد و لفظ با مورت او رفع به نام و از قاتل  
 بر اما این دولت امر توان مرا و حجت نفض الله قال الله ط لفظ روس در این حساب هر روز هزار  
 نوع رفتار و لذت در همه در از قتل است و لکن چون این حادثه قتل خبر گشت در بضرده و در  
 و ناکامی در میان و رفتار آنها که در هر چه در آن منضم شده به این بود و آن حاله مین است  
 سخن رفتار مین بکار ندر کنیم و لکن در وقوع آن حادثه بکنز را بدنامی برای این دولت در  
 مکتب عالم به سبب شد شهرت این حسن رفتار کفایت رفع آن را کند و بجز ذلك که عوف  
 و معلوم است که این دولت فامره و لکن در این امر آقا و ثابت معلوم تمام هر نوع حرب و صلح را مین و آوردن اتفاق  
 افتد در خط و رد و کوب حکم و عهد شکن نیست نباید اما العباد الله قال الله و سقت نفس همه و سوره سوره  
 و همچو این با بینه و این نیز امری است در عهد ان غایت و شوار است لهذا مصحف دولت فامره چنین  
 اقتضای خود در خرد و بر این فضا شد و لفظ با مورت او رفع به نام و از قاتل  
 بر اما این دولت امر توان مرا و حجت نفض الله قال الله ط لفظ روس در این حساب هر روز هزار  
 نوع رفتار و لذت در همه در از قتل است و لکن چون این حادثه قتل خبر گشت در بضرده و در  
 و ناکامی در میان و رفتار آنها که در هر چه در آن منضم شده به این بود و آن حاله مین است  
 سخن رفتار مین بکار ندر کنیم و لکن در وقوع آن حادثه بکنز را بدنامی برای این دولت در  
 مکتب عالم به سبب شد شهرت این حسن رفتار کفایت رفع آن را کند و بجز ذلك که عوف

قسمت دوم نامه شماره ۲ - نامه ای که به سرعسکر جانب شرق نوشته شده است

در سلسله حصص و طبع و ملک لغات آنها کرده این است پدید آمده تا در این  
 در بیان با بر دولت و مملکت است و تمام باشند و ما در هر طبع در یک محراب  
 در این محراب حسن و صبر و حق است در بیان باید مملکت است  
 همان نسبت است آنچه است این مطلب کافی است بر نوع صلاح و در بر حال است  
 علیه و لیه عذرت و یاد و در آن سازد و هر که خبر و آنچه عجیب حاصل و شرف بر  
 مکتوب تمام دولت علیه در دست مردم است بر هر چه متغرض و لیه از شرط است خود  
 آنچه در هر چه طبع است با را است و در هر چه  
 و العاقبه بالعاقبه  
 عالی علی  
 بر او در آن و در آن کتاب در معنی حاصل است  
 کتاب حدیث و احادیث است که در آن است و در آن است و در آن است  
 و عده الکفایه الفهم و در هر چه در هر چه حاصل است  
 و انواع نزول عطف الی منظر و از در آن در جهات خاطر است بر مقرون  
 در هر چه در هر چه حاصل است

قسمت آخر نامه شماره ۲- و ابتدای سند شماره ۳- فرمان فتحعلیشاه به سرعسکر حاجی صالح پاشا

بهر آن در عرفه صفت زخمه انتخاب مکتوب طمان زده و طمان خیرا حاج حاج سید  
 شهنواز افشار میران و مضامین آن که جا در روز وقت و شرح مزاج از ادب و امور و  
 ملک آرا از قریب است از شرح مسطور به یک صفت و در حلقه انتخاب ظاهر و تحت  
 الشان ضمیر هر بار که در قرآن که شعر بر او صحت و ثبوت طمان و تقریر در مولات  
 و زواجی است و دولت سلطنت به استیلا است و نیز به شرح و ظاهر و ثبوت اصحاب  
 و چند صفت به لایحه و هر یک که در صحت است و نگار این کتاب را در طرفین و در مباحث و در  
 مفاسد که بر شرایط است لازم که در نیز که در مباحث است است است است است است  
 دولت و ثبوت به استیلا است و نیز به شرح و ظاهر و ثبوت اصحاب  
 انتخاب اعلام است و مظهر جواب آن استیم و خبر و انان جانب روم و وقت ظاهر و ثبوت  
 و از مظهر نیز در لازم صحت که شش خله است باید انتخاب آداب است و در این سوره

این کتاب در مکتب  
 آداب و اخلاق  
 در مکتب  
 آداب و اخلاق  
 در مکتب  
 آداب و اخلاق

بسم الله الرحمن الرحيم

مراد مقدر دار و جاب

عرضه آن جناب بخیر رسید گویا در جانب بر عکس جانب مشرق بوده که در جانب  
سارک و شکر و کمال و ثوق بدین روش در کفایت کفایت در جهت  
دینار و کفایت در این ایام عرض کردم فرس و این ایام شکر بر کمال بدین جهت  
شایسته این نوع در وقت و این ایام در عهد و ما امر و غیره در روز روز  
این امر و این کفایت در این ایام در عهد و ما امر و غیره در روز روز  
نموده در صورت با این ایام در عهد و ما امر و غیره در روز روز  
خبر ما رسید و بسیار خوب است و شاکلان خواهیم کرد که این ایام در عهد  
از باره است علیه شایسته در عهد و ما امر و غیره در روز روز  
مطرح خبر آن جناب در عهد و ما امر و غیره در روز روز

بسم الله الرحمن الرحيم

تخریبات آنجا که مصوب است اما در آن وقاصه انظر مبارک صید از با خبر و آگهی آنجا که  
و نیز بر ما هم نظر و الا کرده عجب است ندوده ضیق سینه بر او آید عجز شریف رضایند که  
کرده بود خصوصاً از حسن رفتار و کفایت و خجالت هر کس که در معنی است و اینها از کار و نه خصوصاً  
از ایشان است ما هم نظر ظهور میکنند صدقات آنجا که است و جهات خطره است قاهره ایران  
با صفا آنجا که غرض ما در این و با حال و در میان این کار همه مرکز خطه و سایر در این مضمون است  
نظر ما هم اما این مضمون بر بقدر در میان این دولت باید است و ضایع بر صفا مطلق است  
فصل این مضمون خطه قیام بر زمین نموده باید زاده از سر او است بذل همه تصرف اهتمام در این  
مری که قصد است این در زمانه خردمندی و خردمندی از جانب است که خوب است قاهره ایران

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

ابراهیم کورده ایستاده و بنام فاضل از کتب ما بر آن حضرت  
 زعفران حضرت عسکر نام آن کلمه است که در آن کتب است  
 دولت خداوند در حق آن لشکر است و در آن کتب است  
 میوه ام و در آن کتب است از هر طرف ظاهر است و در آن کتب است  
 در فرستادن آن در فرستادن آن در فرستادن آن در فرستادن آن  
 اورا آن در فرستادن آن در فرستادن آن در فرستادن آن  
 مذاقات آن در فرستادن آن در فرستادن آن در فرستادن آن  
 ما در آن کتب است و در آن کتب است



کتابت  
میرزا  
کامل

عقاب بخت افغان میرزا میرزا سلطان پسر  
دوروز آدم از نعلین که نخواستند از با سکه  
جانبوا و ضایع روم در سراسر سکه بکوشیدند و غلامه  
حسب احوال آن میرزا میرزا سلطان پسر با سکه و آن بکوشیدند  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه

بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه  
بخت بخت از آن سکه و آن سکه در آن سکه در آن سکه

ابتدای نامه شماره ۶ - رقم نایب السلطنه عباس میرزا  
به میرزا موسی خان برادر قائم مقام

شط در رسیدن آنها نگذارید، اول فرسخه زنی بر روی جاده و یک چهار راه در آنجا بکشید و در آنجا  
 در سه فرسخه آنها را بفرستید و خروج مکن که در پیشگاه آنها هم خبر رسیدن آمد و خود را شنید و در اولی و لایحه  
 بر سر آنها فرستادند لکن آن خیرات منقده بر سر کوشش ۱۵۰ نفر دلاوت خفته شده و ضرب شده بر دست  
 خفته زده و در نظر راه او خود را داشتند و در پیشگاه خفته زده و در آنجا خفته و در پیش  
 در آنجا بعضی از دلاوت را صرف شهرت کردند که در خفته خفته شد است و پیش حضرت  
 و خوشش نبود اما در آنجا نوبت بود و همیشه که عادل بود اگر با سال مسکونه خفته است و در آنجا  
 لکن بر روی آنها و همه صلح روم در پیشگاه و یک صلح را کرم کرده و همه انفر و در پیشگاه  
 و تمام کار نزدیک آمدن بهر از آنها جانور و حب و همه زوز بر روی در و هر چه که در آنجا  
 آنها با یکدیگر صلح است و قبضه بنظر هر چه در آنجا کثرت کند و در آنجا خفته و در آنجا خفته و در آنجا  
 کثر این که شنیده ام حالا هم در آنجا است حالا آنها رسیده و از آنجا که شنیده ام حالا هم  
 زود آمدنش بسیار زود است  
 در آنجا خفته بسیار است  
 در آنجا خفته بسیار است  
 در آنجا خفته بسیار است

مقدم آردت است سلطه سوره که در آن بر نظام

علاوه بر آن است اینها بقول ناقص بر نظام میلند و شمر از جناب جلالت استغراف بعضی با کسی  
خبر آید این و معلوم خواهد بود و بر فریم و پیشند ایم در حرف این رقمه افلا تو آن چه شده با بر آنگاه امضا و در  
دیگر آنکه خصصا برین قفسه خبر میدهد لفظ شروع در این قفسه داریم بر آنکه قفسه خبر است مخصوصا  
متوجه قفسه مورد مطلوب لکن قفسه در اینها در این کیفیت مکتوب میماند است که اول این است در این  
از وقت است اینجا که لفظ قفسه مکتوب تا در این قفسه با شریک شده باشد تا به این نام که  
هم لفظ در علم طالب است ایران خود خواهد شد لافات فرزند خسر و بعد از آنکه خود صورت که طالب است  
باشد اما که از این گونه و انحاء در صورت که فرزند باشد از آن جهت آرد و چگونه شود در قفسه این  
حرف است که نشانی که در آن حال آنکه عالم نیست و نظریات است در آن دکانات حسن و جهات ظهور  
برای خبر است و اما که این قفسه و با قفسه در لغت در این قفسه تا جریه و این است که خلق ایران  
خصصا از آن رحلت بر آن که خود بر این قفسه و تا صحت است و در قفسه اللهم و جواب قفسه

این است که در این قفسه  
فردی که در این قفسه  
سلطان نظریه یا قفسه ایران  
ایران در این قفسه  
که در این قفسه  
که در این قفسه  
که در این قفسه

ابتدای نامه شماره ۷ - رقم نایب السلطنه عباس میرزا به محمد خان امیر نظام

و حکمت می رسم که باید امر و بحث صادره باید انصافاً و در این مراد چنانچه خیال است

و نمیشدیم در سوختن سینه و در جنبه این گفتگو بودیم  
اطهار کند و باز در پیش صوابه او مضائقه نداریم و اگر زبان از این معالجه کرده ایم مگر در این  
و صلاح ما را در هر دو حالت منظور کند و سخن خود را بگوید بطریق در هر دو یک معنی حاصل کرد  
لا شک بر این است و حضرت جانان است و ما به خود سخن خواهیم گفت در سخن این عرضیه و در سخن  
تصدیق نیست و در جناب غراف شایسته و حلیم است و در آن دادگاه در سخن ایشان رسید است  
در مصدق است و در جناب غراف است و در آن است از آن است از آن است از آن است  
انگیزان و در این معنی است و در آن است از آن است از آن است از آن است از آن است  
این است و در آن است از آن است از آن است از آن است از آن است از آن است  
در آن است از آن است از آن است از آن است از آن است از آن است از آن است  
در جناب غراف در این معنی است و ما به آن نامه در جناب غراف معنی است و در آن  
گفت و بشنید باید در معنی است از آن است از آن است از آن است از آن است از آن است

# تسروین

## مقدمه

مساکن انسانی مانند خود انسان زندگی میکند یعنی از عدم بوجود می آید و کم کم بزرگ میشود و توسعه می یابد و پس از مدتی بعلل حوادث تاریخی از میان میرود. نظیر چنین شهرهایی که زمانی وجود داشته و امروزه از میان رفته اند در ایران فراوان دیده میشود مانند شوش در خوزستان که مقرر دولت عیلام بود و در زمان هخامنشیان نیز پای تخت کشور گردید شهرهای خایدالو Khaidalou و ماداکتو Madactou که امروزه آثارشان در لرستان مشاهده میشود در زمان عیلامیان شوکت و عظمتی داشتند - در خوزستان در دوره ساسانیان

بقلم \*

حینتیه

دکتر دریاخ

شهرهای جندی شاپور و ارجان و (اران خوره کرد شاپور) که امروزه خرابه‌هایش به ایوان کرخه معروف است - شهر گامبادانه در نزدیکی کرمانشاهان و حوالی طاق‌بستان و شهر فراداسبه مرکز ماد کوچک که دوره هخامنشی و آتورپاتگان دوره اشکانی و آذربایجان دوره اسلامی که در زمان ساسانیان نیز بعلت وجود آتشکده آذرگشنسب شهر مقدسی بشمار میرفت و ری در ماد بزرگ پیش از اسلام و یا ناحیه جبال دوره اسلامی و عراق عجم قرون بعد و شهر استخر مرکز قدیم ایالت فارس و شهر بیشاپور مرکز کوره شاپور در دوره ساسانیان و هم‌چنین ری شهر در نزدیکی بوشهر حالیه و بنادر ماهی‌روبان و سینیز و سیراف که روزگاری لنگرگاه کشتی‌ها و بارانداز کالاهای تجارتي در ساحل خلیج فارس بوده‌اند و شهر طوس در خراسان و شهر جرجان در گرگان هر یک در موقع خود مقر حکومت و مورد توجه حکام و فرمان‌روایان بوده و امروزه فقط اطلال و آثارشان باقی است.

برای انتخاب محلی جهت ایجاد شهر اغلب مقتضیات جغرافیائی مورد توجه قرار میگرفت چنانکه جلگه‌های حاصل‌خیز و مناطق معتدل و دره‌های رودخانه‌ها مساعدترین جا برای سکونت بوده. برعکس نواحی باطلای و اراضی نامساعد و صحاری سوزان برای بنای شهر نامناسب مینمود هم‌چنین اراضی بادگیر و دامنه‌های جبال بی‌آب و علف و کناره‌های رودخانه‌های پر طغیان نمی‌توانسته نظر مردم را برای ایجاد شهر جلب نماید. وجود آب در ایجاد شهر تاثیر فراوان داشت چنانکه در صحاری مساکن انسانی همیشه در اطراف قنوات و چشمه‌های آب بوجرد آمده.

بطور کلی نواحی که برای ایجاد شهر مناسب می‌باشد عبارتند از:

۱- سواحل دریاها و دریاچه‌ها که غالباً برای ایجاد مراکز دادوستد و بازارهای تجارتي مناسب بوده‌اند.

۲- کناره‌های رودخانه‌ها و محل تلاقی و یا مصب آنها.

۳- دامنه‌های جبال در نقاطی که رودخانه از کوهستان خارج میشود و به جلگه میرسد.

از عوامل دیگری که در بنای شهر دخالت کلی دارد باید وجود منابع طبیعی و نیز جنس خاک را در نظر گرفت زیرا غالب اوقات وجود يك معدن و یا ماده نباتی قابل استفاده باعث اجتماع مردم و سبب ایجاد شهر میگردد زیرا همینکه معدنی چون نفت و یا ذغال سنگ و یا طلا و نقره کشف میشود پس از اندک مدتی شهری عظیم در کنار آن بوجود می آید.

خلاصه آنکه یکی از سه عامل ذیل باعث بوجود آمدن شهر میشود و گاهی دو یا هر سه عامل در ایجاد آن دخالت دارد.

۱- اراده شخص معینی از قبیل سلطان و یا حاکم (در زمان قدیم) و یا تصمیم دولت. چنین شهرها که بیشتر از نظر مصالح سیاسی و یا نظامی بوجود می آید اغلب بر روی بلندی و دامنه های کوه ها بنا میشود تا مدافعه از آن آسان گردد.

۲- عوامل تجارتي و اقتصادی و مبادلات بازرگانی. این گونه شهرها یا در سواحل دریاها دریاچه ها بصورت بندر ایجاد میشود و یا در کنار جاده ها و محل تقاطع طرق ارتباطیه بوجود می آید.

۳- عوامل جغرافیائی و یا اجتماعی مثل وجود چشمه آب گرم و یا زیارتگاه و یا مراکز علمی و ادبی. این قبیل شهرها اغلب در جلگه های حاصل خیز و مستعد بنا میشود.

از عوامل مزبور عامل دوم و سوم در ایجاد شهر قزوین که تاریخچه آن در صفحات آینده از نظر خوانندگان محترم میگردد مؤثر بوده زیرا شاپور ساسانی برای جلوگیری از هجوم طوایف دیلم دژی در این محل بنا کرد و اردوگاه سپاهیان قرارداد و همین دژ بعدها محل سکونت شد و کم کم توسعه یافت و در دوره اسلامی به شهری مبدل شد که بازساکنان آن وظیفه مدافعه از حملات طوایف دیلم را بعهده داشتند و همین موقعیت نظامی باعث شد که خلفای اسلامی و حکام و سلاطین ایرانی در استحکام و آبادی آن بکوشند. قزوین این وظیفه را بعدها در دوره تسلط فدائیان اسمعیلی بر قلاع الموت و میمون دز و لمبه سر و سایر قلعه های شمالی این شهر برعهده داشتند و قزوین

در نظر سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی پایگاهی برای مبارزه با اسمعیلیان گردیده بود.

قزوین از طرف دیگر بعلت واقع شدنش بر سر راه ارتباط شرق و غرب ایران از همان زمان قدیم ارزش خود را نشان داد زیرا سرداران ساسانی برای لشکرکشی به خراسان از این شهر میگذشتند و قزوین بر سر راه سپاهیان عرب بر خراسان بود و سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی و مغولان و تیموریان که میخواستند به آذربایجان و ولایات غربی ایران اردو کشی نمایند ناچار از این شهر میگذشتند. این شهر در کشمکش بین حکام و سرداران داخلی اغلب مورد منازعه بود و غالباً دست بدست می‌گشت. حوادث مزبور البته در سرنوشت قزوین مؤثر بود و این شهر اغلب دستخوش نهب و غارت و مورد قتل و کشتار واقع میشد و از ترقی و تعالی باز می‌ماند تا اینکه شاه طهماسب صفوی در سال ۹۵۵ هجری قزوین را مرکز حکومت و پایتخت کشور ساخت در نتیجه قزوین روبه‌آبادی نهاد و شهری معتبر با جمعیتی انبوه گردید - شکوه و جلال قزوین دیری نپایید و انتقال پایتخت به اصفهان در سال ۱۰۰۶ هجری باعث شد که این شهر رو به انحطاط برود و از رونق و آبادی بیفتد اما موقعیت تجاری و واقع شدنش بر سر راه ارتباط بین تهران و گیلان و آذربایجان و غرب ایران مانع از آن شد که این شهر بکلی از پای درآید و راه زوال پیش گیرد.

قزوین و شهرهائی نظیر او که در کنار راه‌های تجارتنی واقع اند گرچه در قدیم از تردد سپاهیان مهاجم و لشکرکشی‌های سلاطین مخالف آسیب فراوان میدیدند ولی هیچ‌گاه از بین نمی‌رفتند و بحیات خود گرچه بحال ضعف ادامه میدادند تا موقعیتی جدید پیش می‌آمد و زندگی نو از سر می‌گرفتند. در صفحات آینده تاریخچه شهر قزوین که مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته از نظر خوانندگان عزیز میگذرد و اگر توفیق رفیق گردد و عنایت الهی شامل حال شود امید است که تاریخچه شهرهای دیگر ایران نیز برشته‌تحریر درآید.



## تاریخچه شهر قزوین

**دشت قزوین** - شهر قزوین در جلگه وسیعی واقع است که در شمال آن سلسله جبال البرز از شمال غربی بجنوب شرقی کشیده شده - در مغرب رشته کوههایی بموازات یکدیگر از شمال بجنوب امتداد دارد و جلگه قزوین را از زنجان جدا میسازد - در جنوب کوه رامند قرار گرفته که از مشرق بکوههای ساوه و از جنوب غربی بکوههای خرقان و درگزین همدان متصل است - در مشرق کوهی نیست و دشت قزوین از این طرف بجلگه ساوجبلاغ که جزء تهران است می پیوندد .

دشت قزوین از قدیم بر سر راههای ارتباط و انتقال تمدنهای شرق و غرب ایران واقع بوده و اقوام و مهاجمین از این دشت دائماً بطرف مشرق و یا مغرب در تردد بوده اند .

از حفریاتی که در تپه های دهستانهای اطراف قزوین بعمل آمده معلوم گردیده که در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد این دشت بوسیله قومی مسکون بوده که باستعمال ظروف سفالین خاکستری مایل بسیاه و گاه قرمز رنگ نقش دار آشنا بوده که قابل مقایسه با اشیاء مکشوفه از تپه سینگ کاشان و تپه گیان نهاوند و تپه حسنلوی سلدوز آذربایجان و ناحیه طالش گیلان و لرستان و کلاردشت مازندران و تپه حصار دامغان و شاه پسند و تورینگ تپه گرگان و حتی شوش و پاسارگاد و تخت جمشید می باشد<sup>۱</sup> از این رو میتوان گفت که بین ساکنان این دشت و اقوام ساکن مساوراء النهر و خراسان در مشرق و آذربایجان و قفقازیه و سواحل غربی دریای خزر در مغرب در این زمان يك نوع هم جنسی و ارتباط وجود داشته است .

۱ - لومی و اندنبرگ. حفریات خورویین - مجلد چهارم گزارشات باستان شناسی صفحه ۳۰۸

تپه‌هایی که در اطراف قزوین مورد گمانه‌زنی و حفاری قرار گرفته عبارتند از: تپه‌های اطراف دهات دهستان زهرا که در قره‌تپه قریه سکز آباد این منطقه آثاری از تمدن هزاره دوم قبل از میلاد بدست آمده.

در دهستان اقبال در نزدیکی قریه قدیم آباد آثاری از سفال‌های رنگی نقش‌دار ماقبل تاریخ در پای تپه کشف گردیده.

در بخش تاکستان آثاری از تمدن ماقبل تاریخ مانند سفال‌های نقش‌دار و لعاب‌دار در تپه‌ای واقع در مشرق قریه نرگه بدست آمده.

در بیشتر تپه‌های موجود در اطراف قزوین در طبقات پائین آثار دوره ساسانی و در طبقات بالا آثار دوره اسلامی و سلجوقی و صفوی دیده میشود.

در گنج تپه واقع در یک کیلومتری مشرق قصبه خورویین از توابع برغان نیز در سال ۱۳۳۳ شمسی توسط آقای لوئی و اندنبرگ باستان‌شناس بلژیکی حفاریاتی شده و ظروف و آثار بدست آمده نشان میدهد در این ناحیه نیز مردمی هم‌نژاد با ساکنین اطراف قزوین در هزاره دوم قبل از میلاد زندگی میکردند که مساکن آنان تا اطراف ری و بطوریکه گفته شد از طرف مشرق تا خراسان و ماوراءالنهر امتداد داشته.

در اطراف ری قدیم برای اولین بار از طرف آقای دهورگان رئیس هیئت علمی حفاری فرانسه در سال ۱۹۰۹ م در جنوب حضرت عبدالعظیم (شهرری کنونی) تپه‌های بسیار مورد حفاری قرار گرفته و نیز در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۳ شمسی بوسیله آقای دکتر اریک اشمیدت از طرف موزه هنرهای زیبای شهر بستن و موزه دانشگاه آن شهر در تپه‌های اطراف شهرری حفاری علمی بعمل آمده و ظروف سفالی نقش‌دار مربوط به شش هزار سال قبل بدست آمده. و نیز در ایوان کی و فشنند و اطراف کرج آثار باستانی پیش از تاریخ کشف گردیده.

۱- این اطلاعات از گزارشات آقای امیر ماهانی رئیس اداره فرهنگ و هنر قزوین که در تابستان سال ۱۳۴۷ تهیه شده و در بایگانی اداره باستان‌شناسی موجود است اخذ گردیده است.

در سال ۱۳۲۱ شمسی در دروس شمیران ظروف سفالی ساده و تیره رنگ بدست آمده که معرف تمدن مردمی است که در هزاره دوم قبل از میلاد در این نواحی ساکن بوده اند<sup>۱</sup>

ساکنین این دشت بوسیله راه‌هایی می‌توانستند خود را به مراکز قدرت و یا تجارت برسانند چنانکه راهی قزوین را به آذربایجان از راه ابروزنجان وصل میکرد که هنوز هم مورد استفاده است و نیز راه قزوین به ری که بعداً تهران جانشین آن گردید و امتداد آن به نواحی شرقی ایران همیشه محل رفت و آمد جهانگشایان بوده - راه قزوین به همدان و کرمانشاهان و بالاخره به جلگه بین‌النهرین محل عبور و مرور دائم از ابتدای تاریخ تا امروز بوده است .

راه‌هایی قزوین را به گیلان و مازندران از کنار دره‌های کوه‌های شمالی متصل می‌ساخت که بعضی هنوز هم مورد استفاده است و این راه‌ها عبارتند از:

- ۱ - راه معروف قزوین به رشت از طریق منجیل و دره سفید رود - گردنه‌های کوهین به ارتفاع ۱۵۹۰ متر و ملاحلی در این راه قرار دارند .
- ۲ - راه مال‌رو که از ناحیه خرزان و گردنه سیاه‌خانه گذشته و قزوین را به منجیل وصل میکند و از دهستان رودبار می‌گذرد .
- ۳ - راهی از گردنه دندان و احمدخانی و رودخانه شاهرود از دهستان رودبار گذشته قزوین را به لنگرود وصل میکند .
- ۴ - راهی که از گردنه امامزاده ابراهیم گذشته قزوین را به لاهیجان وصل میکند .
- ۵ - راهی که از گردنه سلمبار (بارتفاع ۳۳۸۷ متر) و گردنه آلوچشمه بارتفاع ( ۲۴۴۰ متر ) گذشته در امتداد دره سه هزار تا خرم‌آباد تنکابن و شمسوار پیش میرود (از دهستان الموت) .
- ۶ - راهی که از گردنه گدوک و سیلان گذشته قزوین را به خرم‌آباد تنکابن وصل میکند .

۱ - گزارشات باستان‌شناسی جلد سوم .

قزوین عموماً کم آب است و همه مورخین و جغرافی نویسان اسلامی بدان اشاره کرده اند چنانکه ابن حوقل گوید<sup>۱</sup> : به قزوین آب روان نیست مگر باندازه آشامیدن .

مؤلف حدود العالم نیز گوید<sup>۲</sup> : ایشان (قزوینیان) را یکی جوی آبست که اندر میان مزگت (مسجد) جامع گذرد و چندان است که بخورند . استخری هم در مسالك الممالك گوید<sup>۳</sup> : در قزوین آب جاری نیست مگر بقدر آشامیدن که آنها در کاریزی در مسجد جامع روان است . حکیم ناصر خسرو علوی که در سال ۴۳۸ هجری قمری از قزوین گذشته گوید<sup>۴</sup> : مگر آب در وی اندک بود و منحصر به کاریزها در زیر زمین .

در اطراف قزوین رودخانه هائی جاری است مانند ابهر رود - خررود و ارزك و دیزج که آب آنها از آب شدن برف های زمستانی کوه البرز و آب چشمه های پای این کوه حاصل میگردد و اغلب در اواخر زمستان و اوایل بهار آب دارند و در تابستان به خشک رودی تبدیل میشوند چنانکه حمداله مستوفی نیز در تاریخ گزیده<sup>۵</sup> می گوید : آب رودخانه های قزوین در بهار جاری است و اگر زیاد باشد باغات قزوین را کفایت میکند و الا بعضی از باغات در تابستان خشک می ماند . چون آب رودخانه ها برای مشروب ساختن اراضی زراعتی کفایت نمی کرد از آب قنات بدین منظور استفاده میکردند . ولی در شهر قزوین مردم تا اوایل قرن پنجم ه از آب چاه استفاده مینمودند . اولین قنات را در قزوین حمزة بن الیسع از اشاعره قم که از طرف سلطان محمود غزنوی بحکومت این شهر رسیده بود احداث نمود و پس از آن جاری ساختن قنات در قزوین معمول گردید و بگفته امام رافعی صاحب کتاب التدوین قنات هائی که تا اوایل قرن هفتم هجری در قزوین جاری شده عبارت بوده از قنات های طیغوریه طرخانیه - مکابادیه - خمار تاشیه - زراریه - سیدیه - خاتونیه - صاحب حسن

- ۱ - صورة الارض ترجمه آقای دکتر شعار ص ۱۱۳ . ۲ - چاپ دانشگاه ص ۱۴۲ .  
 ۳ - ص ۱۶۶ و ص ۱۷۲ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۴ - سفرنامه ناصر خسرو  
 چاپ سال ۱۳۳۵ تهران ص ۱۲ . ۵ - تاریخ گزیده ص ۷۷۸ .

حمداله مستوفی نیز در تاریخ گزیده<sup>۱</sup> برای شهر قزوین ۸ قنات ذکر کرده که بیشتر همان است که صاحب التمدین بر شمرده است - بنا بنوشته احمد امین رازی در کتاب هفت اقلیم شاه عباس کبیر نیز قناتی در قزوین احداث کرده که در زمان مؤلف نیز جاری بود.

چون آب قنات‌ها در تابستان کفایت مصرف مردم را نمیکرد در این شهر آب انبارهایی از طرف صاحبان ثروت و اشخاص نیکوکار برای استفاده عموم در محل‌های مناسب بنا گردید که در زمستان از آب پرمیکردند و اغلب شش ماه مصرف آب محله‌ای را کافی بود. از این قبیل آب انبارها هنوز هم در قزوین موجود است.

قزوین با وجود بی‌آبی بعلت خوبی جنس خاک از قدیم دارای تاکستانهای وسیع و باغات میوه فراوان و کشتزارها بوده چنانکه استخری گوید<sup>۲</sup>: در این شهر اشجار و تاکستان و کشتزارهایی است که تمامی دیم است و محصول آن را به اطراف میبرند. ابن حوقل نیز گوید<sup>۳</sup>: ایشان را درختها و تاکستان و کشتزارهایی است و تمامی پاکیزه است و محصول آنجا را بر جاهای نزدیک حمل میکنند و در جای دیگر گوید: آنجا (قزوین) با کمی آب حاصلخیز است. در کتاب مسالك الممالك فارسی که مؤلف آن نامعلوم است آمده که کشت بر باران بود و با این بی‌آبی شهری پر نعمت است و میوه بسیار دارند و انگور و بادام و مویز چندان بود که به شهرها برند. رافعی نیز در کتاب التمدین از خوبی و پاکیزگی و بسیاری حبوبات قزوین صحبت میکند.

زکریای قزوینی در آثار البلاد گوید: بوستانها و باغستانها از هر طرف بشهر بزرگ محیط است و مزارع نیز بباغستانها احاطه دارد. احمد امین رازی در کتاب هفت اقلیم از اینکه باغات انگور در سال زیاده از یک مرتبه آب نمیکشود تعجب مینماید، شاردن نیز در سیاحت نامه خود آورده که با وجود کمی آب شهر از حیث خواربار در فراوانی است و همه قسم مواد غذایی

۱ - ص ۷۸۱ . ۲ - مسالك الممالك ص ۱۶۶ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

۳ - صورة الارض ص ۱۱۳ .

یافت میشود. حاج زین العابدین شیروانی در بستان السیاحه گوید: در اطراف  
و جوانب قزوین باغات فراوان است و از عجایب روزگار آنکه سالی یکبار  
باغات آن دیار آب نمیخورد.

در چنین دشتی که قدمت تاریخی و آب و هوا و وضع کشاورزی آن باختصار  
مورد بررسی قرار گرفت تا زمان ساسانیان شهر عمده‌ای وجود نداشت تنها  
در جنوب شرقی این دشت وسیع شهر تاریخی ری و در جنوب آن همدان از  
زمانهای قدیم دهر کز تمدن و مفرسلاطین و یا حکام و امرای بزرگ بوده است.

چگونه شهر قزوین بوجود آمد و این شهر در چه زمان ساخته شد؟ برای  
دانستن این مطلب باید گفت که در کوهستانات شمالی قزوین که قسمت  
جنوبی گیلانرا تشکیل میداد از قدیم طایفه ای بومی بنام دیلم زندگی  
میکردند. در زمان ساسانیان این قوم بقدری قدرت و معروفیت یافت که تمامی  
گیلان بنام آنان دیلمستان نامیده شد. دیلمان مردمی دلیر و جنگی بودند و  
در پناه کوهستان و جنگل همواره خود سرو آزاده میزیستند و کمتر زیر فرمان  
پادشاهان و حکمرانان ایران میرفتند. فخرالدین اسعد گرگانی در مثنوی و بیس  
و رامین که اصل آن از کتابی بزبان پهلوی بوده و او بفارسی آورده از گریختن  
رامین باو بیس به کوهستان دیلم از کیفیت سرزمین دیلم و شجاعت و پهلوانی  
دیلمان و عدم اطاعت آنان از سلاطین و حکام سخن بمیان آورده و چنین گوید:

درفش نام او بر آسمان شد  
برو در لشکری از گیل و دیلم  
زنند از دور مردم را به آواز  
بزخمش جوشن و خفتان گذارند  
چو اندازد که مانور تیر پرتاب  
جهان از دست ایشان شد پریشان  
چو دیواری نگاریده بصد رنگ  
ز مردی سال و مه باهم بچنگ اند

ز قزوین در زمین دیلمان شد  
زمین دیلمان جائی است محکم  
بتاری شب از ایشان ناوک انداز  
گروهی ناوک استبر دارند  
بیندازند زوبین را که تاب  
چو دیوانند گاه کوشش ایشان  
سپر دارند ایشان در که جنگ  
ز بهر آنکه مرد نام و ننگ اند

از آدم تا کنون شاهان بی مر کججا بودند شاه هفت کشور  
نه آن کشور به بهروزی گشادند نه با کشور بر آن مردم نهادند  
هنوز آن مرز دوشیزه بمانده است بدان يك شاه کام دل نرانده است<sup>۱</sup>

مردم دیلم گاهی از جایگاه خود بیرون آمده و شهرها و آبادیهای اطراف را مورد غارت و چپاول قرار می دادند این بود که از سلاطین ساسانی بگفته بعضی از مورخین<sup>۲</sup> شاپور اول (۲۴۲-۲۷۱ میلادی) و بگفته بعضی دیگر<sup>۳</sup> شاپور ذوالا کتاف (۳۱۰-۳۷۱ م) برای جلوگیری از تهاجمات دیلمان بساختن قلعه ای فرمان داد و آنرا شاد شاپور نام نهادند<sup>۴</sup> بلاذری نیز میگوید که قزوین پیش از اسلام دزی بود و پیوسته لشگری از ایرانیان در آنجا می نشست تا با دیلمیان هنگام جنگ بچنگد و هنگام آرامش جلو دزدان و راهزنان را بگیرد<sup>۵</sup> در این قلعه ابتدا سپاهیان سکونت داشتند سپس کم کم مردم دیگری در اطراف آن ساکن شدند و برای محافظت خود باروئی ساختند که در قزوین در میان آن قرار گرفت.

در نامگذاری قزوین عقیده جغرافی نویسان اسلامی مانند ابن فقیه و ابن خردادبه و بلاذری و یاقوت حموی بر آن است که این نام از لغت «کشوین» آمده و معرب شده و قزوین گردیده و لغت کشوین بگفته حمداله مستوفی بنقل از کتاب التبیان ابی عبدالله برقی از اینجا پیدا شده که یکی از سلاطین قدیم

۱ - مثنوی ویس و رامین ص ۳۸۵

۲ - مانند احمد بن ابی عبدالله برقی در التبیان و خواجه حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و احمد امین رازی در کتاب هفت اقلیم و محمد حسن اعتماد السلطنه در کتاب مرآت البلدان و بار تولد Barthold مستشرق روسی در کتاب (تذکره جغرافیای تاریخی ایران).

۳ - مانند مسعودی در مروج الذهب و ابن الفقیه همدانی در اخبار البلدان و امام رافعی در کتاب التدوین و زکریای قزوینی در آثار البلاد و یاقوت حموی در معجم البلدان.

۴ - حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده محل شاد شاپور را میان دهات قرسین و مزجه قرار داده و گوید رودخانه رامند در جنوب و رودخانه ابهر در شمال آن روان است و آنجا اطلال بنا رو پدیدار است (فصل دوم از باب ششم تاریخ گزیده ص ۷۷۳) - از این گفته میتوان نتیجه گرفت که شادشاپور غیر از قزوینی بوده است. امام رافعی نیز گوید: قبل از آنکه قزوین را شاپور ذوالا کتاف بنا کند جایگاه اقامت دشتی و قاقزان بوده - التدوین.

۵ - فتوح البلدان از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۵۵.

لشکری بجانب دیلم فرستاد که در صحرای قزوین صف کشیدند فرمانده در صف لشکر خللی دید و یکی از اتباع خود گفت: این کش وین یعنی بدین کج نگرند لشکر راست کن و نام کشوین بر این موضع بماند چون آنجا شهر شد کشوین خواندند و اعراب معرب کردند و قزوین گفتند<sup>۱</sup>

بعضی از مستشرقین نام قزوین را از لغت کاسپی نام طایفه‌ای که در مغرب دریای خزر زندگی میکردند می‌دانند هم چنانکه دریای خزر را اروپائیان دریای کاسپی میخوانند.

از دوره پیش از اسلام اثری در قزوین نیست ولی از نوشته بعضی از مورخین چنین بر می‌آید که آتشکده‌های دوره ساسانی تا مدتی پس از آنکه قزوین بدست مسلمین افتد دایر بوده و سپس به مسجد مبدل شده چنانکه رافعی گوید: بخط ابی عبداله نساج دیدم که حکایت میکرد از یکی که مردم قزوین وری عشریه بده بودند زیرا هر دو شهر مزبور به صلح گشوده شده از این رو آتشکده‌های آنان خراب نگردید. البته پس از آنکه مذهب اسلام در این شهر ریشه دوآید و مردم بدین مذهب معتقد شدند بتدریج آتشکده‌ها از میان رفت و یا به مساجد و معابد مبدل شد چنانکه بگفته حمداله مستوفی محمد بن حجاج در قزوین مسجدی ساخت که اول بتخانه بود و مسجد مهره‌یره که از مساجد قدیمه است نیز آتشکده بوده است.<sup>۳</sup>

امام رافعی در کتاب التدوین از بقعه‌ای چسبیده به مقبره (گورستان) معروف به کهنبر نام میبرد که قریه خوانده میشد و بفارسی دهک می‌گفتند و گوید آن از کهن‌ترین بنای قزوین است و تاریخ بنای آن بواسطه قدمت زمان معلوم نیست. در گزارش شماره ۳ مورخ ۴۷/۴/۲۷ اداره فرهنگ و هنر قزوین نیز از آثار چهار طاقی دوره ساسانی در قلعه (سنگ رود) ناحیه رزگرد یا رزگرد که بر بالای تپه‌ای واقع شده ذکر کرده است،

۱- تاریخ گزیده فصل اول از باب ششم ص ۷۷۳ - همان کتاب ص ۷۸۲



## قزوین در دوره اسلامی

با اینکه آخرین جنگ بزرگ اعراب با لشکریان ساسانی در سال ۲۱ هجری در نهاوند اتفاق افتاد و به شکست لشکریان ساسانی خاتمه یافت و از آن پس سپاهیان یزدگرد سوم قدرت مقابله با مسلمانان را از دست دادند و خود او نیز با صفهان و از آنجا به یزدگرد ریخت و از راه فارس و کرمان خود را بخراسان رسانید با این حال مسلمانان قزوین را در سال ۲۴ ه یعنی سه سال بعد بتصرف آوردند.

علت این امر جز این نیست که مسلمانان در این پیشروی گرفتار دشمنی سرسخت چون دیلمان شده بودند.

بطوریکه قبلاً گفته شد مردم دیلم ساکن نواحی کوهستانی جنوبی گیلان و یا شمال قزوین کمتر از دولت ساسانی اطاعت داشتند و علت وجودی قزوین نیز برای جلوگیری از حملات آنان بطرف ری و همدان بوده و در زمان فتوحات اسلامی نیز که قدرت ساسانیان را در مقابل خود نمی دیدند بیش از پیش بتاخت و تاز در اطراف شهرهای قزوین و ری پرداخته و اطراف قم و کاشان و حتی نهاوند را نیز بباد تاراج می دادند<sup>۱</sup> بدین جهت بود که مسلمانان قزوین را پس از فتح چون دوره ساسانی پایگاهی برای دفع حملات دیلمان قرار دادند. یکی از بزرگترین جنگهای مسلمین با دیلمان جنگ واجرود است که بین قزوین و همدان در سال ۲۲ هجری واقع شد. این جنگ گرچه بشکست دیلمان خاتمه یافت در ضمن قدرت تیراندازی و جنگ جوئی دیلمان موجب وحشت اعراب نیز گردید از آن پس جنگ بین دیلمان و اعراب همیشه برقرار بود و بموقع بدان اشاره خواهد شد.

قزوین در سال ۲۴ ه بدست براء بن عازب که از طرف مغیره بن شعبه والی

کوفه مأمور فتح قزوین و زنجان و ابهر شده بود گشوده شد - مغیره ابتدا براء را مأمور جنگ با دیلمان نمود و او به همراهی زید الخیل طائی به ابهر رفت. مردم ابهر پس از چند روز جنگ زینهار خواستند و او آنها را امان داد سپس به طرف قزوین آمد. مردم قزوین از او درخواست صلح کردند و او با همان شرائطی که با مردم ابهر صلح کرده بود با قزوینیان مصالحه نمود از این جهت مردم قزوین عشریه بده شدند<sup>۱</sup>

بگفته حمداله مستوفی بعد از مراجعت براء بن عازب مردم قزوین دوباره از دین اسلام برگشتند. بار دیگر سپاهیان اسلام بسرداری عبدالرحمن الحارثی این شهر را فتح کردند این بار مردم قزوین از روی صدق و راستی دین اسلام پذیرفتند<sup>۲</sup>

پس از آنکه قزوین بدست براء گشوده شد بسیاری از سپاهیان او در این شهر اقامت گزیدند و از نسل ایشان علماء بزرگ و رواة حدیث بوجود آمد حمداله مستوفی گوید «کنون بسیاری از خطبای ولایت عازبی» هستند<sup>۳</sup> و همچنین حمداله مستوفی گوید طلیحہ بن خویلد اسدی در موقع فتح ایران مصاحب براء بن عازب بود و با فرزندان خود در ناحیه و دشتی ساکن شد و بعضی از خطبای ولایت که اسدی اند از نسل اویند.<sup>۴</sup>

ابن الفقیه در این باره می نویسد که براء پس از فتح قزوین پانصد تن از مسلمانان را که حقوق بگیر بودند از آن جمله طلیحہ بن خویلد اسدی و میسرہ عایدی و گروهی از بنی تغلب در میان ایشان گذاشت و اراضی و املاکی را که صاحبی نداشت بدانان تیول داد و ایشان آن زمینها را آباد کردند و نهرهایش را جاری ساختند و چاههایی کردند و برای اقامت گاه خود بر آنها نامگذاری کردند.

۱ - البلدان ابن فقیه (خطی) - التدوین امام رافعی (خطی) - فتوح البلدان بلاذری (بخش مربوط به ایران) ص ۱۵۶

۲ - تاریخ گزیده ص ۷۷۷ ۳ - تاریخ گزیده ص ۷۸۷

۴ - تاریخ گزیده ص ۷۸۸

مؤلف فتوح البلدان گوید قزوین آخرین حدی بود که سپاهیان کوفه در اختیار داشتند<sup>۱</sup> باین جهت جغرافی نویسان اسلامی این شهر را یکی از ثغور میدانستند چنانکه ابن فقیه گوید: سعید بن عاص بن امیه والی کوفه مأمور جنگ با مردم دیلم شد و قزوین را شهر ساخته ثغر مردم کوفه قرار داد. به ثغر بودن قزوین در اغلب کتب جغرافیائی اسلامی اشاره شده است و از اینجاست که گفت که حدود قدرت مسلمانان از قزوین بطرف گیلان توسعه نیافته است. حمداله مستوفی در کتاب نزهت القلوب گوید: چون با دیالمه و ملاحده در محاربه بودند باین جهت از حساب ثغور است<sup>۲</sup> و از این جهت قزوین را ثغر می گفتند که در همسایگی دیلمان که در نظر مسلمانان کافر و بی دین بودند قرار داشت و یکی از وظایف حکامری و قزوین جنگ با دیلمان و جلوگیری از تهاجم آنان بوده است.

مردم قزوین که همواره در معرض تهاجم دیلمان قرار داشتند از سکونت در این شهر همیشه ترسان بودند و برای اینکه آنان را به سکونت در این شهر ترغیب و تشویق نمایند احادیثی از زبان پیغمبر اکرم (ص) در فضیلت اقامت در قزوین آورده اند و از این احادیث در کتاب التدوین امام رافعی و تاریخ گزیده حمداله مستوفی فراوان است - و بهمین علت است که این شهر را باب الجنه خوانده اند<sup>۳</sup> شهری را که براء بن عازب فتح کرد همان شهر شاپوری است که امام رافعی در کتاب التدوین آن را شهر کهن می نامد و شاردن سیاح فرانسوی زمان صفویه جای این شهر را در محلی میداند که بعدها میدان شاه در آنجا ساخته شد و این میدان در جلو عالی قاپو که اکنون خیابان سپه قسمتی از آن است واقع بود.

در دوره اسلامی حکام قزوین از مرکز خلافت معین میشدند چنانکه از

۱ - فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران) از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۵۶

۲ - ص ۶۱

۳ - تاریخ گزیده ص ۷۹۵

طرف عمر خلیفه دوم بود جانه سماک بن خرشة الانصاری<sup>۱</sup> و کثیر بن شهاب الحارثی در این شهر حکومت یافتند و در زمان خلافت عثمان سعید بن العاص الاموی از طرف ولید بن عقبه برادر مادری عثمان که والی عراق بود بحکومت قزوین رسید و او کسی است که قزوین را بصورت شهر در آورد و جایگاه مردم کوفه کرد<sup>۲</sup> در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام ربیع بن خثیم کوفی و ابوالعریف الارجهی ومرة بن شراحیل الهمدانی و عبیده بن عمرو السلمانی و قرطه بن ارطاة در این شهر حکومت داشتند. در زمان بنی امیه چون حجاج بن یوسف ثقفی (۷۵-۹۵) بحکومت عراقین رسید پسر خود محمد را بحکومت قزوین برداشت و بعد از او یزید بن مهلب و سپس قتیبه بن مسلم و نصر بن سیار در زمان عباسیان بحکومت عراق و خراسان رسیدند و کسان ایشان بحکومت قزوین منصوب گردیدند. در موقع تسلط بر امکه حکومت عراق عجم و خراسان بدیشان مخصوص گشته بود و از ایشان فضل بن یحیی برمکی به قزوین آمد و یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسین بن علی بن ابوطالب علیه السلام را که زاهد وقت بود و اکثر علماء زمان او را به امامت پذیرفته و او از بیم هارون الرشید به ولایت دیلم گریخته و به جستان پادشاه آنجا پناه بسته بود دستگیر ساخته به بغداد برد<sup>۳</sup>. در زمانی که علی بن عیسی بن ماهان بر خراسان و عراق حکومت یافت حکام قزوین از طرف او انتخاب میگردیدند تا اینکه طاهر بن در خراسان در سال ۲۰۵ هـ حکومتی مستقل تشکیل دادند و حکامی از طرف خود به شهرهای عراق از آن جمله قزوین میفرستادند<sup>۴</sup>.

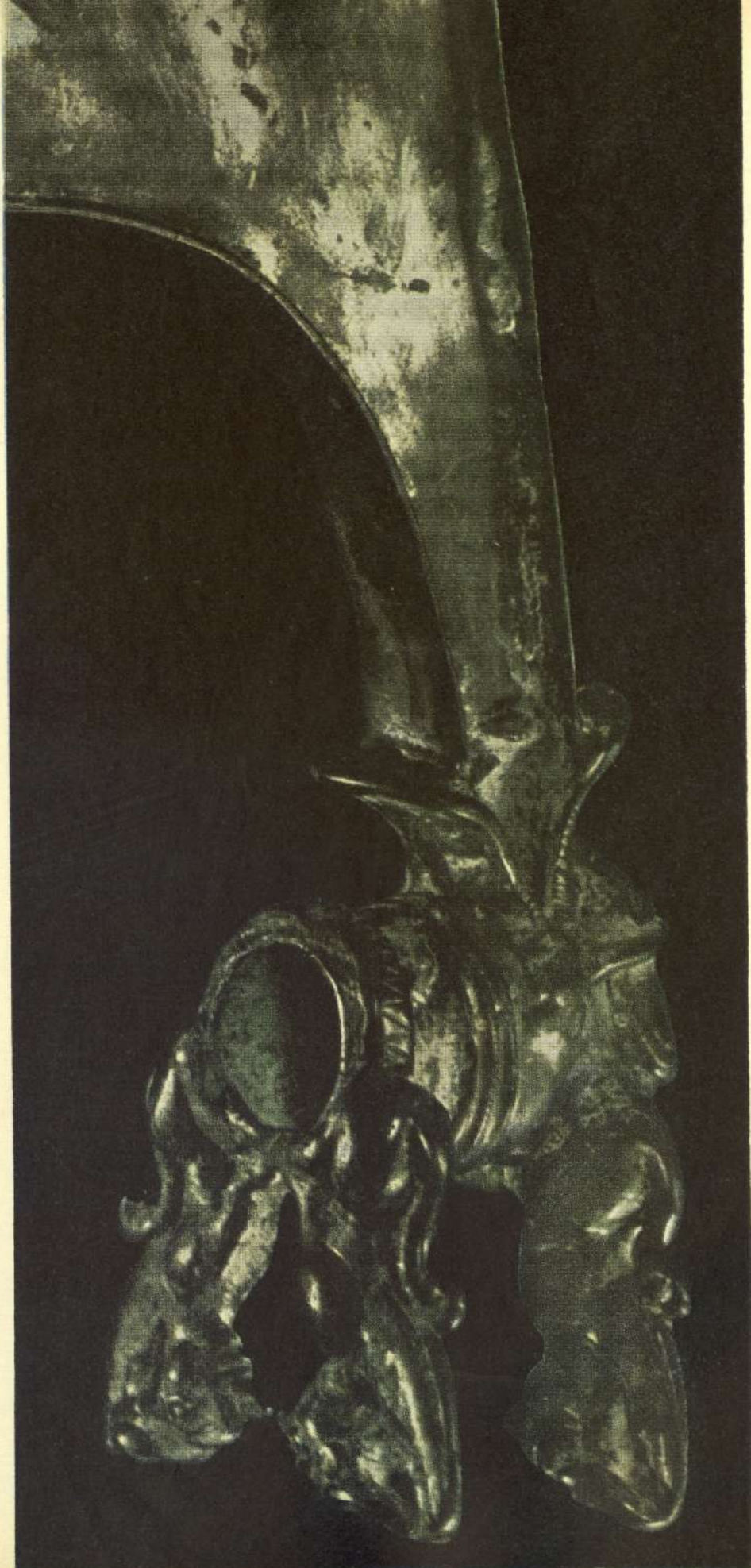
۱ - اولین کسی بود از مسلمانان که والی دشبستی شد و به جنگ دیلمان رفت. تاریخ گزیده

ص ۷۸۷

۲ - البلدان ابن الفقیه (خطی)

۳ - تاریخ گزیده ص ۷۹۰-۷۹۱

۴ - همان کتاب ص ۷۹۴



تبربر نزی از آثار مکتشفه لرستان متعلق به سده هشتم و هفتم پیش از میلاد میباشند  
و در یکی از مجموعه های خصوصی تهران موجود است

بگفته اکثر مورخین از آنجمله حمداله مستوفی علی بن موسی الرضا علیه السلام در موقوع مسافرت بخراسان بقزوین آمده و در خانه داود بن عیسی بن سلیمان غازی نزول فرمود و پسر دوساله اش در آنجا وفات یافت و مشهد او مشهور است.<sup>۱</sup>

تا اواسط قرن دوم هجری شهری که شاپوراوول ویا دوم ساسانی بنا کرده بود مهمترین مرکز سکونت بود تا اینکه موسی الهادی (۱۶۹-۱۷۰) خلیفه عباسی که میخواست بهری برود بقزوین رسید و چون از جدیت مردم این شهر در جنگ بادیلمان آگاه شد فرمان داد شهری در نزدیکی شهر شاپوری بسازند که در زمان مؤلف فتوح البلدان بشهر موسی معروف بوده<sup>۲</sup> الهادی کسان خود را در آن شهر جای داد و بگفته امام رافعی دو قریه اراد نرسه و رستم آباد را وقف آنجا کرد تا منافع آن بمصالح مشهد صرف شود و عمرو رومی و بعد از او پسرش محمد بن عمرو را بتولیت آن معین نمود. در زمان حمداله مستوفی شهر موسی داخل محله دزج و جوسق بوده و آنجا را شهرستانک میگفته اند.<sup>۳</sup>

مبارک ترکی غلام خلیفه موسی الهادی نیز شهر دیگری در سال ۱۷۶ هـ ساخت که بنام او مدینه المبارک و یامبار کیه نامیده شد<sup>۴</sup> و او نیز در این شهر غلامان خود را سکونت داد<sup>۵</sup> این شهر تا زمان امام رافعی آباد بوده و بنام وی خوانده میشد ولی در زمان حمداله مستوفی شهر مبارک کیه بیباغی داخل محله دستجرد و دزج مبدل شده بود و مبارک آباد نام داشته<sup>۶</sup>

هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) هنگامی که برای دفع شورش رافع بن لیث میخواست بخراسان برود به همدان رسید مردم قزوین پیش او رفته و او را از وضع خود در مقابل دیلمان آگاه ساختند هارون که بگفته حمداله مستوفی

۱- تاریخ گزیده ص ۷۸۹ حمداله مستوفی آمدن او را به قزوین بنا شناخت و مخفیانه می نویسد

۲- فتوح البلدان (بخش مربوط بایران) از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۵۷

۳- تاریخ گزیده ص ۷۷۴

۴- فتوح البلدان (بخش مربوط بایران) ص ۱۵۷

۵- ابن الفقیه

۶- تاریخ گزیده ص ۷۷۴

یکبار قبلا با پدر بقزوين آمده بود اينبار نيز وارد شهر شد . گویند روزی بر گنبدی بلند که بر دروازه شهر و مشرف بر بازار بود برآمد . در این وقت بانگ نفیر بلند شد و دید مردم دکانین خود را بسته و شمشیر و سپر گرفته و با درفشهای خود بطرف دشمن (دیلمان) روانند . هارون رفتار ایشان را تحسین کرد و با آنها مهربانی نمود و خراج آنان را کاست و مقرر داشت که هر سال بطور مقطوع ده هزار درهم بپردازند . سپس فرمان داد تا حصارى بر گرد شهر بکشند که بر سه شهر (شاپوری و مدینه موسی و مبارکيه) و زمینهای داخل محلات احاطه داشته باشد . بعلت مرگ او که در سال بعد اتفاق افتاد (۱۹۳ هـ) اتمام باروی شهر پایان نیافت تا اینکه در سال ۲۵۴ هـ موسی بن بوقا که از طرف المعتز بالله (۲۵۱-۲۵۵) مأمور جنگ با حسن بن زید علوی شده بود<sup>۱</sup> ساختن باروی دور شهر را به پایان رسانید . طول این بارو ده هزار و سیصد شمار بوده و ۲۰۶ برج و هفت دروازه داشت<sup>۲</sup>

هارون الرشید در این سفر که در سال ۱۹۲ هـ انجام شده به بنای مسجدی نیز فرمان داده که بگفته امام رافعی صدر مسجد جامع کبیر را تشکیل میداده و صحن کوچکی از مسجد بزرگ و مقصوره کهن بوده . این قسمت از مسجد جامع کبیر که بعدها بطاق هارونی معروف گردید در قسمت شرقی آن قرار دارد و بر روی چهار طاقی آتشکده ای ساخته شده و آن قدیمی ترین قسمت مسجد جامع کبیر است . ابن فقیه گوید : نام هارون در لوح سنگی که بر در آن کار گذارده شده تازمان او باقی بوده . رافعی گوید : هارون مستغلاتی خریده و منافع آنها را به مصالح شهر و ساختمان و تعمیر مسجد و دژ وقف کرد و آنها را رشیدیات میگفتند .

در زمان هارون الرشید حکومت قزوين با گرگان و طبرستان بقاسم پسر

۱- تاریخ گزیده ص ۷۷۵

۲- شمار بمری باع است (تاریخ گزیده ص ۷۷۵) و باع مساوی است با ارش و آن مقداری است معین از سرانگشت میانه یک دست تا سرانگشت میانه دست دیگر چون کسی دستها را از هم گشاده دارد. (لغت نامه دهخدا)

هارون واگذار شده بود و در این موقع برای اینکه مردم از ظلم و ستم عمل خلیفه در امان باشند املاک خود را در پناه او گذاشته و عשרی دیگر غیر از عشر بیت المال قبول کردند و در واقع املاک خود را جزء ضیاع خلافت (املاک خلیفه) قراردادند<sup>۱</sup>.

مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ) در زمان خلافت خود محمد بن حمید طائی را مأمور جنگ بابل خرم دین که بر علیه اعراب در قسمت های شرقی آذربایجان قیام کرده بود فرستاد و بعلاوه او را مأمور دفع زریق علی بن صدقه که در کوهستانات عراق عجم عاصی شده بود کرد و او زریق خدمت را گرفت و در ازاء این خدمت حکومت قزوین و آذربایجان یافت ولی در جنگ با بابل کشته شد. پس از این ماجراست که قاسم بن عیسی عجللی از طرف مأمون مأمور جنگ بادیلیمان شده است قبل از آن نیز عجللیان در قزوین و اطراف آن املاک و علاقه ای داشته اند چنانکه بلاذری گوید: در ایام خروج عبدالرحمن بن محمد بن اشعث اکراد سرکشی و فساد کردند و حجاج بن یوسف ثقفی والی عراقین عمرو بن هانی عبسی از مردم دمشق را جهت سرکوبی آنان فرستاد و سپس آنان را بجنگ بادیلیم فرمان داد در میان سپاهیان عمرو هشتم تن از بنی عجل و موالیان آنها از جمله محمد بن سنان عجللی بود که بادیلیمان جنگ میکردند. محمد ابتدا بدهی از دهات دشتی فرود آمد و از آنجا روانه قزوین شد و در بیرون شهر خانه های خود بنا کرد<sup>۲</sup>.

از عجللیان قاسم بن عیسی از سرداران مأمون و معتصم که در بالا از آن یاد شد در جنگ بادیلیمان شجاعت ها کرده و قلاع بسیاری را گشوده است - او بنای شهر کرج واقع بین اصفهان و همدان را که پدرش شروع کرده بود به - پایان رسانید و در آنجا اقامت گزید و در سال ۲۲۵ هـ در بغداد وفات یافت. بعد از او فرزندش عبدالعزیز در کرج و نواحی اطراف مدتی بحکومت پرداخت

۱- فتوح البلدان (بخش مربوط بایران) از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۰۲ و ص ۱۵۸ و کتاب مالک و زارع تألیف خانم لمبتون Lambton ترجمه آقای منوچهر

امیری حاشیه ص ۷۸

۲- فتوح البلدان ص ۱۵۹



در زمان خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ هـ) دیلمان بر قزوین تسلط یافتند از آنجائیکه خلیفه دفع آنان را از مهمات میدانست اولاً این شهر را از حوزه حکومتی عراق و خراسان مفروز گردانید و مستقل ساخت و سپس فخرالدوله ابو منصور کوفی را که جد حمداله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده است در سال ۲۲۳ هـ بحکومت این شهر برگزید. حمداله مستوفی گوید: او و فرزندان او که همه را فخرالدوله لقب بود قریب دو بیست سال در حکومت قزوین (البته بتناوب) باقی بودند منتهی در آغاز ۲۸ سال بحکم خلفا حکومت میکردند. چون علویان بر گرگان و طبرستان تسلط یافتند در صدد تصرف بعضی از شهرهای عراق نیز برآمدند چنانکه حسن بن زید ملقب به داعی کبیر (۲۵۰-۲۷۰) از سال ۲۵۱ جستان بن وهسودان حاکم رودبار را با احمد بن عیسی و قاسم بن علی از علویان برای تصرف ری و قزوین و ابهر و زنگان فرستاد. عامل ری عبدالله بن عزیز که از طرف طاهریان بود گریخت. جستان احمد بن عیسی را بحکومت ری گماشت و خود با حسن بن احمد کوکبی به قزوین رفت و این شهر را متصرف شد و بگفته حمداله مستوفی قزوین چون دیگر شهرهای عراق عجم دو سال بفرمان داعی کبیر بود<sup>۲</sup> تا اینکه در سال ۲۵۴ هـ موسی بن بوقا بفرمان خلیفه المعتز بالله (۲۵۱-۲۵۵ هـ) مأمور جنگ با دیلمان شد و او ضمناً حکومت نواحی جبل را نیز یافت - طبری ضمن وقایع سال ۲۵۳ هـ مینویسد که او ابتدا با عبدالعزیز بن قاسم عجلی در یک میلی همدان جنگ کرد عبدالعزیز شکست خورده به کرج گریخت ولی بدست مفلح سردار بوقا گرفتار شد و جمعی از آل عجل با سارت رفتند. بوقا در قزوین نیز فضل بن محمد بن سنان عجلی را که رئیس این شهر بود دستگیر ساخت و اموالش را گرفته و خود او را بقتل رسانید و سپس با دیلمان که در این زمان بر گرد کوکبی جمع شده بودند جنگ کرد و تا قلب دیار دیلم پیش رفت<sup>۳</sup>.

۱- تاریخ گزیده ص ۷۹۴

۲- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی ص ۲۰۹ - شهریاران گمنام

ص ۲۶- تاریخ گزیده ص ۷۹۴

۳- فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران) ص ۱۶۰

در زمان حکومت داعی محمد بن زید (۲۷۰-۲۸۷) به تحریک اسپهبد رستم بن قارن، رافع بن هرثمه فرمانروای خراسان به مازندران آمد و پس از منهزم ساختن داعی به طالقان رفت و چون جستان بن وهسودان حاکم رودبار قبول کرد که به داعی کمک نکند به قزوین آمد ولی از سیاهیان خلیفه در جنگی شکست یافت<sup>۱</sup>.

عمرو لیث صفاری (۲۶۵-۲۸۷ هـ) که بنابه فرمان المعتمد خلیفه عباسی بحکومت خراسان و فارس و اصفهان و سیستان رسیده بود قزوین را نیز متصرف شد<sup>۲</sup>.

تا اواسط قرن دوم هجری قزوین چون دیگر شهرهای جبال (عراق عجم قرون بعد) در تحت حکومت حکامی که از دربار خلافت و یامراکز حکومت چون کوفه فرستاده میشدند اداره میگردد و یا اینکه زیر نظر حکمرانان اسلامی خراسان بود از وقتی که علویان در ولایات ساحلی دریای خزر دولتی تشکیل داده و بر علیه خلافت عباسی برخاستند و بزرگان دیلم را نیز در جنگ با عباسیان یار و مدکار خود ساختند شهرهای واقع در دامنه جنوبی جبال البرز چون ری و قزوین و ابهر و زنگان در تحت نفوذ و گاهی تسلط آنان قرار میگرفت تا اینکه سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان دولتی تشکیل دادند و حکومت جبال (عراق عجم) نیز از طرف خلفای عباسی بدانان واگذار شد چنانکه المکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ هـ) حکومت ری و قزوین و زنگان را به ضمیمه خراسان به امیر اسمعیل سامانی (۲۷۹-۲۹۵ هـ) وا گذاشت و امیر اسمعیل در تعقیب محمد بن هارون که از طرف او در گرگان و طبرستان حکومت داشت و بعداً بر علیه او برخاسته و سپس به ری گریخته بود به ری و قزوین آمد و در باغات اطراف قزوین بود که از بیم عدالت او هیچ لشکری نتوانست دست تصرف بشاخ درختی دراز کند<sup>۳</sup>. بنوشته حمداله مستوفی در این زمان الیاس بن

۱- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی ص ۲۱۲

۲- حبیب السیر مجلد دوم ص ۳۴۸

۳- حبیب السیر مجلد دوم ص ۳۵۵

احمد برادر امیر اسمعیل مدت دو سال از طرف او در قزوین حکومت داشت<sup>۱</sup> و حکومت او از سال ۲۹۱ تا ۲۹۳ طول کشید.

باینکه تسلط سامانیان تا حدود قزوین وری توسعه یافته بود معذک در مواقع فرصت علویان و بزرگان دیلم مخصوصاً در موقعی که سلاطین سامانی خود گرفتار سرکشی امرای لشکر خود بودند بدین شهر دست می یافتند.

چنانکه بنوشته ابن الاثیر در سال ۳۰۷ هـ علی پسر وهسودان که ابتدا از طرف المقتدر بالله در اصفهان بود از جانب مونس سپهسالار لشکر خلیفه و مأمور دستگیری یوسف بن ابی الساج حکمران آذربایجان عامل حرب ری و دماوند و قزوین و ابهر و زنگان گردید<sup>۲</sup> علی مدتی اندک در این مقام بود زیرا در همان سال در قزوین در رختخواب بدست محمد پسر مسافر کنگری کشته شد.

در سال ۳۱۰ هـ حکمرانی آذربایجان واران و ارمنستان به یوسف سابق - الذکر که مجدداً به اطاعت خلیفه در آمده بود واگذار شده و حکومت ری و قزوین و ابهر و زنگان نیز بحوزه حکومتی او افزوده گردید.

در زمان حکومت حسن بن قاسم داعی صغیر از علویان مازندران بزرگان دیلم چون ماکان بن کاکی و علی بن خورشید و اسفار بن شیرویه بر علیه او متحد شدند و ابوالقاسم بن ناصر کبیر را بحکومت برداشتند ولی بعد از چندی بین آنان اختلاف افتاد و باز ازداعی صغیر متابعت کردند و ماکان ری را متصرف شد ولی از مرداویج بن زیار که به اسفار بن شیرویه پیوسته بود شکست خورد و ری بدست مرداویج افتاد و اسفار خود از ری به قزوین رفت و جمعی از مردم این شهر را که عامل او را بقتل رسانیده بودند بکشت بقیه مردم خانه های خود را گذاشته به اطراف پراکنده شدند. او بازارها و خانه های مردم قزوین را نیز آتش زد. در این موقع مرداویج بن زیار که از او رنجیده بود به زنگان که اقطاع او بود رفت و پس از تهیه لشکری به قزوین آمد. اسفار از مقابل او گریخته به ری رفت و از آنجا به خراسان منهدم

۱ - تاریخ گزیده ص ۷۹۴

۲ - شهریاران کم نام ص ۳۱

شد (سال ۳۱۹ هـ)<sup>۱</sup> و مرداویج در کار خود مستقل گردید و به رستم‌دار و مازندران و ری و قزوین و ابهر و زنجان مستولی شد<sup>۲</sup>

چون آل بویه در ایران به تشکیل دولتی موفق شدند حکومت عراق عجم (ری - اصفهان و همدان) به حسن رکن‌الدوله برادر وسطی واگذار شد. در زمان حکومت آل بویه قزوین بنوشته حمداله مستوفی مدت صدسال در حوزه حکومتی این خانواده بوده و در این مدت اجداد حمداله مستوفی که عموماً لقب فخرالدوله داشته‌اند در این شهر حکومت می‌راندند<sup>۳</sup>.

در سال ۳۵۸ و زمان سلطنت رکن‌الدوله وزیرش ابن‌العمید ابوالفتح علی بن محمد بن حسین جهت دفع فتنه‌ای به قزوین آمد و از مردم این شهر مبلغی بعنوان مال‌التأدیب گرفت.

از بزرگان دیلم صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی که اصلاً اهل طالقان بوده در سال ۳۷۳ هـ به قزوین آمد و به این شهر که در واقع موطن او بوده علاقه خاصی داشت و مدت دو سال در آن اقامت گزید و در آبادی این شهر کوشش فراوان نمود و عمارات بسیار در محله جوسق<sup>۴</sup> (که امروزه بدرج کوشک معروف است) بنا کرد و نیز مدرسه‌ای در مجاورت مسجد جامع کبیر ساخت و باروی شهر را دوباره ساخت و بر آن هفت دروازه و ۲۰۶ برج قرارداد و اهل شهر را به ۹ محله تقسیم کرد. حمداله مستوفی هفت دروازه قزوین را بشرح زیر نام میبرد: ابهر - ارداق - ری - صامغان دستجرد - دزج - جوسق<sup>۵</sup>

از سلاطین دیلمی فخرالدوله بکشیدن دیوار دور مسجد جامع کبیر شروع کرد و چون ناتمام ماند و به مسجد نیز آسیبی رسیده بود در سال ۳۹۳ بکمک ابوالاحمد کسائی و ساوه‌منادی مسجد تعمیر و تجدید بنا شد.

۱ - تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار ص ۲۹۴

۲ - حبیب‌السیر جلد سوم ص ۴۲۲

۳ - تاریخ‌گزیده ص ۷۹۴

۴ - حمداله مستوفی در نزهت القلوب گوید: اکنون آنجا را صاحب‌آباد گویند ص ۶۲ و در تاریخ‌گزیده گوید اکنون از آن عمارات اثری نیست

۵ - تاریخ‌گزیده ص ۷۷۵

در سال ۴۱۰ هـ سالار ابراهیم مرزبان ( ابراهیم بن مرزبان بن اسمعیل بن وهسوران دیلمی خال مجدالدوله بن فخرالدوله پس از شش ماه جنگ با مردم قزوین این شهر را متصرف شده<sup>۱</sup> و بگفته مؤلف تاریخ بیهقی و ابن الاثیر در سال ۴۲۰ هـ سلطان محمود مرزبان حسن را مأمور جنگ و سر کوبی سالار ابراهیم نمود و او نیز قزوین را متصرف شد ولی پس از مراجعت سلطان محمود به غزنه دو باره سالار ابراهیم قزوین را مسخر ساخت و پس از مدتی در جنگی که در قلعه سرجهان (صائین قلعه امروز) در شش کیلو متری ابهر با سلطان مسعود نمود مغلوب و اسیر شد<sup>۲</sup>

سالار ابراهیم مرزبان در زمان حکومتش در قزوین دستور داد باروی شهر را که بوسیله صاحبعباد تعمیر شده و در زمان منازعه اش با قزوینیان خراب شده بود مرمت نمود و در سال ۴۱۳ هـ بگفته امام رافعی فروریخته های طبقات صحن بزرگ مسجد جامع کبیر را از نو ساخت و مال بسیاری در این راه صرف کرد و نیز قریه زراره را وقف مسجد و قنات زراره نمود<sup>۳</sup>

در زمان سلطنت مجدالدوله دیلمی سلطان محمود غزنوی به عراق عجم لشکر کشید و ری و قزوین را متصرف شد و به گفته حمداله مستوفی در سال ۴۲۱ هـ شخصی بنام کاراستی ندیم را بحکومت قزوین معین کرد و بعد از او حمزه بن الیسع بن سعد اشعری از اشاعره قم را که حاکم قم بود بحکومت قزوین نیز برگماشت او در این شهر قناتی جاری ساخت که بنام او معروف گردید و آب آن در وسط شهر جاری بود و جز آن در قزوین آب جاری دیگری نبود و در واقع این قنات اولین قنات شهر قزوین است - حمزه موقوفاتی نیز برای این قنات معین

- ۱- تاریخ گزیده ص ۷۷۶- در نزهت القلوب جنگ سالار ابراهیم با مردم قزوین در سال ۴۱۱ هـ ذکر شده است ص ۶۳
- ۲- تاریخ بیهقی ۲۵۹ و ابن الاثیر جلد ۹ صفحات ۲۶۲ و ۲۶۳
- ۳- مسالك الممالک استخری ص ۱۷۲ و کتاب التدوین امام رافعی (خطی)
- ۴- تاریخ گزیده ص ۷۹۵

کرد که به وقف حمزه معروف شد. حکومت او در قزوین دو سال و چند ماه طول کشید<sup>۱</sup>

پس از مراجعت سلطان مسعود به هرات به نوشته ابن الاثیر دسته‌ای از غزان از آذربایجان به شهرهای عراق عجم از آن جمله قزوین ریخته و خرابی بسیار ببار آوردند<sup>۲</sup>

با اینکه در دوره آل بویه و آغاز حکومت سلاجقه حکامی از طرف سلاطین این سلسله‌ها به قزوین فرستاده میشدند ولی اداره امور شهر اغلب بدست بزرگان قزوین بود از آن جمله خانواده جعفری از اولاد جعفر طیار در حدود شصت سال متناوباً در این شهر بحکومت پرداخته و آخرین ایشان ابوعلی شرفشاه بن محمد بن احمد بن محمد جعفری است که مردی صاحب ثروت و مکننت بوده و در سال ۴۸۴ وفات یافته.

حکومت خانواده جعفری از موقعی آغاز شد که سلجوقیان در خراسان گرفتار کشمکش با غزنویان جهت تصرف تاج و تخت و کسب قدرت بودند تا اینکه طغرل اول سلجوقی پس از غلبه بر سلطان مسعود در سال ۴۲۹ در خراسان بر تخت سلطنت نشست و بتدریج قدرت خود را بر عراق عجم و غرب ایران بسط داد و پس از برانداختن آل بویه بر تمامی ایران تسلط یافت بنابراین قزوین در زمان طغرل اول بدست سلجوقیان افتاده است<sup>۳</sup>

پس از انقراض دولت ساسانی بدست مسلمانان تا آغاز قرن سوم هجری بطوریکه گفته شد قزوین بدست حکامی اداره میگردد که از مراکز خلافت فرستاده میشدند و از ابتدای این قرن نیز سلسله‌های مستقلی چون طاهریان و صفاریان و سامانیان و آل زیار و آل بویه و غزنویان و سلسله‌های محلی دیگر چون علویان مازندران و گرگان و جستانیان رودبار و ساجیان آذربایجان

۱- تاریخ قم تألیف حسن بن محمد قمی ص ۲۷۹ و تاریخ گزیده ص ۷۹۵

۲- شهریاران کم نام ص ۱۹۵

۳- تاریخ گزیده ص ۷۹۶

۴- تاریخ گزیده ص ۷۹۲

روی کار آمدند و برای وسعت دادن قلمرو خود دائماً با یکدیگر بز دو خورد پرداختند. کشمکش آنان در مقدرات این شهر که بر سر راه لشکر کشی و یا در مجاورت آنان قرار داشت مؤثر افتاد و از این جهت دائماً دستخوش خرابی و ویرانی میگرددید با این حال جغرافی نویسان اسلامی در قرون چهارم و پنجم هجری قزوین را شهری بزرگ و نیکو با باروئی حصین تعریف کرده اند چنانکه اصطخری مینویسد: قزوین شهری بزرگ است شارستان و حصار دارد و مسجد آدینه در شارستان قرار دارد و مساحت آن یک میل در یک میل است<sup>۱</sup> ابن حوقل نیز این شهر را مانند اصطخری تعریف میکند و بعلاوه گوید: در روزگار بنی عباس مدتی متغیر بوده و خلفا را با دیلم در آنجا جنگها بوده است و نیز گوید در اندرون آن شهری است کوچک دارای قلعه و مسجد جامع<sup>۲</sup> مقدسی نیز می نویسد: قزوین بزرگ و نفیس است و برگرد آن باروئی است و درون آن شهری است که جامع در آن است<sup>۳</sup> ناصر خسرو که در سال ۴۳۸ هجری از این شهر گذشته گوید: قزوین را شهری نیکو دیدم با باروئی حصین و کنگره بر آن نهاده و بازارهای خوب<sup>۴</sup>

اما در دوره سلجوقی آنچه باعث توجه سلاطین این سلسله به قزوین و سبب شهرت و اهمیت این شهر گردید ظهور، حسن صباح و آوردن دین جدید و انتخاب قلعه الموت بعنوان مرکز حکومت بود و در واقع همان طوریکه سابقاً دیلمیان سبب وحشت و بیم ساکنان قزوین شده و موجب میگردیدند که خلفای اسلامی برای دفع آنان از قزوین بعنوان پایگاه نظامی استفاده نمایند این بار پناه گرفتن اسمعیلیان در قلاع کوهستانی شمالی قزوین سبب شده بود که سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی این شهر را اردوگاهی برای دفع اسمعیلیان قرار دهند و قزوین همان موقعیت نظامی را که در دوره خلفای اسلامی داشت این بار نیز یافته بود.

۱ - مسالك الممالك ص ۱۷۲ ۲ - صورة الارض ص ۱۱۳ و ص ۱۲۲

۳ - احسن التقاسیم چاپ لندن ص ۳۹۲

۴ - سفرنامه ناصر خسرو ص ۱۲ چاپ تهران

بنوشته منهای سراج جوزجانی همه مردم قزوین سلاح مرتب و آلات حرب مهیاداشتند بحدی که اهل بازار را هر يك سلاح دستی تمام در دوکان حاضر بود و هر روز میان قزوینیان و ملاحده الموت جنگ می بود و نیز می نویسد! ساکنان شهر قزوین بر قاعده سنت و جماعت پاك مذهب و صافی اعتقادند و بسبب ضلالت باطنیان و ملاحده مدام ایشان را باهم مقابله و جنگ در میان بود<sup>۱</sup> از این گفته پیداست که مردم قزوین همان وظیفه‌ای را که در آغاز کار با دیلمیان داشتند با اسمعیلیان نیز در پیش گرفته بودند راز شهر خود در مقابل تعرض ایشان دفاع می‌کردند

حکایت حسن صباح و آوردن مذهب اسمعیلی و چگونگی تصرف قلعه الموت معروف است و در اینجا نیازی نیست که این ماجرا به تفصیل گفته شود همین قدر باید گفت که بعلت وجود قلاع اسمعیلی در کوهستانات شمالی قزوین مخالفتی که اسمعیلیان با سلاطین سلجوقی داشتند و با قتل و ضرب بزرگان وحشتی در دلها ایجاد نموده بودند از این رو پادشاهان سلجوقی جهت تصرف قلاع اسمعیلی به قزوین توجهی خاص داشتند و حکامی را برای این شهر بر می‌گزیدند که بتوانند تعرضات اسمعیلیان را بخوبی دفع نمایند.

ملکشاه در اوایل سال ۴۸۵ ارسلان تاش یکی از امرای خود را برای دفع حسن صباح که دو سال پیش بر قلعه الموت دست یافته بود فرستاد. او این قلعه را در محاصره گرفت و چون هنوز پیروان حسن اندك بودند از ابوعلی دهمدار از مردم زواره و اردستان که در قزوین اقامت داشت و از مریدان او بود كمك خواست او نیز سیصد نفر از مردم قزوین و طالقانوری که دعوت حسن را پذیرفته بودند بكمك او فرستاد<sup>۲</sup> و چون پیروان حسن مقاومت مردانه‌ای نمودند از این رو ارسلان تاش به فتح قلعه موفق نشد و مراجعت نمود. در زمان سلطنت ملکشاه ابهر روزنگان ورود بارو قزوین و الموت و طارم در اقطاع امیر قماج حاجب سلطان ملکشاه بوده - (نسائم الاسحار من لطائف الاخبار ص ۶۴)

۱ - طبقات ناصری جلد دوم ص ۱۸۱

۲ - جهان گشا جلد سوم ص ۱۱۰ - جامع التواریخ (قسمت اسمعیلیان) ص ۱۰۹



ملك شاه چون خطر اسمعیلیه را مشاهده کرد حکومت قزوین را به یکی از غلامزادگان خود که عمادالدوله بوزان نام داشت وا گذاشت و فرمان داد که او با خانواده و متعلقان به قزوین برود و در این شهر ساکن گردد تا بیشتر در حفظ و حراست آن بکوشد<sup>۱</sup>. بعد از او پسرش ایل قفشت که او نیز عمادالدوله لقب داشت به حکومت قزوین رسید و این پدر و پسر مدت پنجاه و یک سال در این شهر به حکومت پرداخته اند<sup>۲</sup>.

در سال ۵۰۰ هـ سلطان محمد سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ هـ جری) قارن بن شهریار پادشاه طبرستان را با سپاهی از مردم گیل و دیلم برای تصرف قلعه الموت فرستاد او با امیر قفشت و با ۱۲ هزار نفر به رودبار رفت ولی از اسمعیلیان شکست خورد و به طالقان منهزم شد.

سلطان محمد چون از انهزام لشکرا و آگاه گردید اتابک شیرگیر را مأمور تسخیر قلعه الموت کرد. او در سال ۵۰۳ هـ به قزوین آمد و لشکرهای متفرق را جمع کرد و به پای قلعه لمه سرآمد ولی کاری از پیش نبرده باز به قزوین برگشت. در ماه صفر همان سال او با پسرش عمرو امیر ایل قفشت حاکم قزوین و احمدیل مراغی و دیگر امراء سلطان محمد و بالشکر گیلان و دیلمان به رودبار آمده بر اسمعیلیان شبیخون زده بر پای دژه پیره که کوتوال آن امیر اسحق نامی بود رفتند. امیر اسحق با امیر احمدیل سابقه دوستی داشت احمدیل او را بفریفت و بدرگاه سلطان محمد آورد. بفرمان سلطان امیر ایل قفشت او را در قزوین بقتل رسانید<sup>۳</sup>.

چون عمادالدوله ایل قفشت بیشتر به ملازمت سلاطین سلجوقی مشغول بود مملوک خود خمارتاش بن عبدالله را به حکومت قزوین برداشت. خمارتاش که نسبت عمادی یافته بود در قزوین ابنیه خیریه چندی بنا کرد از آن جمله مقصوره ای در مغرب طاق هارونی بنا کرد که به مقصوره خمارتاشی معروف است.

۱ - تاریخ گزیده ص ۷۹۲

۲ - تاریخ گزیده ص ۷۹۶-

۳ - جامع التواریخ (قسمت اسمعیلیان) چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۲۶-۱۲۷

این مقصوره بصورت مربع است و هر ضلع آن ۱۴ ذرع طول دارد. در وسط دیوار جنوبی آن محرابی از سنگ مرمر صیقلی شده است و اطراف آن باکاشی-های رنگارنگ زینت یافته. در این مقصوره که آن را طاق جعفری نیز گویند کتیبه‌های نفیسی است که با منتهای ظرافت گچ‌بری شده. بر بالای مقصوره خمارتاشی گنبد عظیمی است که بگفته زکریای قزوینی در نهایت ارتفاع و خربوزه‌ای شکل است.

امیر خمارتاش در سال ۵۰۰ هـ به بنای مقصوره شروع کرده و آن را در سال ۵۰۹ با تمام رسانیده است<sup>۱</sup>

امیر خمارتاش در سمت غربی مقصوره شبستانی نیز بنا کرده که امروزه به آتشکده معروف است امیر خمارتاش در سال ۵۱۳ هـ در جامع اصحاب ابوحنیفه (مدرسه‌ی حیدریه فعلی) که بعلت زمین لرزه خرابی در آن راه یافته بود تعمیراتی کرده<sup>۲</sup>. امام رافعی این مسجد را تازه ساز (البته نسبت به مسجد

۱- تاریخ گزیده ص ۷۸۱

۲- امام رافعی گوید. صورت مجلسی دیدم که در آخر صفر ۵۱۴ هـ نوشته شده و در آن خطوط گروهی از پیشوایان نامی دوشهر (یعنی شهرشاپوری و مدینه موسی) بود و خلاصه آن این است که در شب پنجم رمضان سال ۵۱۳ زمین لرزه بزرگی در قزوین روی داد و ویرانی بسیار ببار آورد و مقصوره مسجد جامع که از آن اصحاب ابوحنیفه رحمة الله بود خراب شد و قبر آن شکاف برداشت آنگاه از امیرزاهد خمارتاش که رغبت وافر در خیرات داشت خواهش تجدید عمارت گردید. هنگامی که بساختن شکسته‌های مقصوره فرمان داد در زیر محراب چسبیده بدیوار لوحی یافت شد که شرح زیر بر آن منقور بود.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلوته على محمد وآله اجمعين . امر ملك العادل المظفر المنصور عضد الدين علاء الدوله و فخر الامه و تاج المله ابو جعفر محمد بن دشمن زيار حسام امير المؤمنين اطال الله بقائه بتخليد هذا اللوح ذكر ماراه و اباحه من واديتي دزج واد نرك لغالسته اهل قزوین ليسيحوه مزار عهم و كرو مهم في القصبه و تحريم اخذ ثمن له و الزام مونة عليه على التاييد فمن غير ذلك او نقضه او خالف مرسومه فقد باء بغضب من الله واستحق اللعنة واستوجب العقاب الاليم فمن بدله بدمما سمعه فانما اثمه على الدين يبدلونه ان الله سميع عليم . و كتب في شهر رمضان سنة اثنين وعشرين واربعمائه ٤٢٢ از این لوح چنین معلوم میگردد که قزوین در زمان حکومت ابو جعفر محمد بن دشمن زیار علاء لدوله کاکویه در تحت نفوذ و تصرف او بوده است.

جامع کبیر) می‌نامد و گوید منبر بزرگ آن را در سال ۴۰۴ هـ ابو عبد اله زعفرانی از ری فرستاده است<sup>۱</sup> و محل آن را در خارج شهر کهنه در رستاق قطن ذکر میکند و گوید آن خانه عیسی نصرانی بود که مدت‌ها فرمانداری قزوین را داشت. امروزه این مسجد که بحال ویرانی در آمده در گذر بلاغی جزء محل پنبه ريسان واقع است. از جمله تعمیرات امیرزاهد خمارتاش در این مسجد گچ بریهای بسیار زیبای آن است و ظاهراً بدست استادی انجام گرفته که گچ بریهای مقصوره خمارتاشی را در مسجد جامع کبیر بوجود آورده است. امیرزاهد خمارتاش قناتی نیز در قزوین در حدود سال ۵۰۰ هـ احداث کرده که به اکثر شهر و محلات جاری بوده و حمداله مستوفی گوید: اکنون (در زمان تألیف تاریخ گزیده) مدار شهر بر آن است<sup>۲</sup>. امام رافعی گوید: میگویند بیش از دوازده هزار دینار بر آن صرف کرده و این قنات مورد اعتماد و اطمینان اکثر محلات شهر است. امیرزاهد خمارتاش در سال ۵۳۰ وفات یافته است.

پس از مرگ امیر خمارتاش مردم قزوین از مقتفی خلیفه عباسی (۵۳۰-۵۵۵) تقاضا کردند که کسی را بحکومت قزوین بگمارد او نیز غلام خود یر نقش بازدار را در سال ۵۳۵ بحکومت این شهر معین کرد. حمداله مستوفی گوید: او و فرزندانش ۱۱۶ سال در قزوین حکومت کرده اند و آخرین ایشان ملک ناصر الدین بن مظفر الدین الب ارغوبین یر نقش بازدار بود<sup>۳</sup>.

۱- خواجه رشیدالدین فضل‌اله در قسمت اسمعیلیان جامع التواریخ می‌گوید: زعفرانی مفتی و عالم بری بوده و پسرش ده هزار مرد بطلان آورد و از رفیقان هزار نفر بدفع ایشان رفتند و روزیکشنبه پنجم ماه ربیع الاول سال ۴۸۶ بشهرک طالقان رسیدند و بعد از جنگ سخت سپاهیان زعفرانی را شکست دادند و در آن جنگ ۶ هزار نفر بقتل رسیدند. رفیقان برستاق قزوین شدند و دیده‌خلائیر بستند و بازگشتند، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۱۴

۲- تاریخ گزیده ص ۷۸۱

۳- تاریخ گزیده ص ۷۹۶- حمداله مستوفی در ص ۸۰۰ تاریخ گزیده باز گوید: یر نقش بازدار یا بازداریان که اولشان یر نقش بازدار است و غلام مقتفی خلیفه بود و به فرمان او بحکومت قزوین آمد و مظفرالدین لقب یافت و بدین سبب آن قوم را مظفریان نیز خوانند و نسل به نسل حکام قزوین بودند.

از این خانواده ملك مظفرالدین البارغوبن بر نقش بازدار شبستانی در سمت غربی شبستان خمارتاشی و در جنوب غربی مسجد جامع کبیر در سال ۵۴۸ بنا کرده است.

بطوریکه گفته شد سلاطین سلجوقی از آغاز به قزوین توجه خاصی داشتند و بگفته حمداله مستوفی این شهر چون در حوزه تصرف این سلسله در آمد در وجه اخراجات ارسلان خاتون دختر سلطان البارسلان سلجوقی بود و این خاتون بهر گاه به قزوین میرفت و در خارج شهر اقامت میکرد و چون آب شهر مصرف اهالی را کافی نبود بخدمت اورفتند و از او خواستند تا قناتی در شهر جاری سازد او نیز بتقاضای مردم قزوین دستور احداث قناتی را داد و تا آب روان نشد از قزوین نرفت و این قنات در محلات صامغان وری جاری بود.<sup>۱</sup>

ملك شاه بعلت فتنه ای که اسمعیلیان در کوهستانات شمال قزوین ایجاد کرده بودند چنانکه گفته شد ارسلان تاش را برای تصرف مرکز این طایفه فرستاد ولی او بدون اخذ نتیجه بر گشت قتل خواجه نظام الملك در سال ۴۸۵ هجری بدست فدائیان اسمعیلی و مرک سلطان ملکشاه در همان سال و بعلت اختلافی که بین فرزندان او بر سر تاج و تخت اتفاق افتاد اسمعیلیان فرصت یافتند که بر پیروان خود بیفزایند، و قلاع جدیدی را برای مقابله با سلاطین و امرای سلجوقی بدست گیرند و نیز با کشتن وزراء و امراء و بزرگان سلجوقی وحشتی در دلها ایجاد نمایند این بود که سلطان محمد بن ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱) سپاهی برای تصرف قلعه الموت فرستاد و نزدیک بود که قلعه مفتوح گردد که خبر فوت سلطان محمد رسید و لشگریان منهزم شدند. سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۲ هـ) نیز سپاهی را برای سرکوبی اسمعیلیان فرستاد ولی کاردی در کنار بستر خود بر زمین کوفته یافت که نامه ای بردسته آن آویخته بود و سلطان را مخاطب ساخته که «کسی که این کار در ابر زمین سخت فرورده بر احوالی میتوانست

در سینه نرم سلطان جا دهد» سلطان ناچار اسمعیلیان را بحال خود گذاشت تا اینکه روز بروز کار حسن بالا گرفت و فدائیان قوت بیشتری یافتند

حسن صباح در سال ۵۱۸ وفات یافت در زمان جانشین او کیا بزرگ امید سلطان محمود سلجوقی (۵۱۱ - ۵۲۵) سپاهی بجنک اسمعیلیان فرستاد و در رمضان سال ۵۲۰ اسمعیلیان شکست خورده منهزم شدند.

در سال ۵۲۳ یکی از معتمدان کیا بزرگ امید برای انجام مصالحه باصفهان نزد سلطان محمود سلجوقی رفت ولی در اصفهان بقتل رسید با اینکه سلطان از این حادثه عذر خواهی کرد کیا بزرگ امید نپذیرفت و از سلطان خواست تا قاتلین او را قصاص دهد و چون سلطان محمود بدان توجهی نکرد در اول رمضان همان سال اسمعیلیان بقزوین حمله برده و ۴۰۰ نفر را بقتل رسانیدند و تعدادی از اغنام و احشام آنان را بغارت بردند.<sup>۱</sup>

از آن پس دائماً اسمعیلیان به قزوین تاخته و جمعی را به قتل میرسانیدند و اغنام و احشام مردم را با خود میبردند چنانکه در سالهای ۵۳۵ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۲ و ۵۴۳ جنگ و ستیز بین اسمعیلیان و حکام قزوین برقرار بود. سلاطین سلجوقی که مقارن این حملات در عراق سلطنت داشتند اغلب یا خود به جنگ فدائیان می آمدند و یا حکام قزوین را مأمور مدافعه از این شهر مینمودند چنانکه سلطان طغرل دوم (۵۲۶ - ۵۲۷) و سلطان مسعود (۵۲۷ - ۵۴۷) خود به قزوین آمده و در دفع اسمعیلیان به مردم این شهر یاری داده اند و نیز در جنگ سال ۵۳۸ قتلغ آبه والی قزوین از طرف سلطان مسعود مأمور دفع اسمعیلیان بود.

از سلاطین دیگر سلجوقی عراق سلطان ارسلان (۵۵۶ - ۵۲۳) پسر طغرل دوم به کرات به قزوین آمده و قلعه ای از اسمعیلیان را که در ۳ فرسخی شهر قرار داشت متصرف شد و از آن پس آن قلعه به ارسلان گشا موسوم گشت.<sup>۲</sup>

۱- جامع التواریخ (قسمت اسمعیلیان) ص ۱۴۰

۲- راحة الصدور ص ۲۸۹ و سلجوقنامه ظهیری نیشابوری ص ۷۷

پسراو طغرل سوم (۵۷۳-۵۹۰) نیز در موقع جنگ با قتلغ اینانچ و قزل ارسلان چند بار به قزوین آمده است<sup>۱</sup>

بنوشته شاردن سیاح فرانسوی در سال ۱۶۰۴ هـ بواسطه زمین لرزه شدیدی یک سوم شهر قزوین ویران گردید و دیوار شهر نیز خراب شد. سه سال بعد حاکم سلجوقی قزوین دیوار را مرمت کرد و ویرانی‌ها را آباد ساخت. باردیگر در سال ۵۶۲ هـ در اثر زمین لرزه‌ای حصار شهر فروریخت و این زمین لرزه در زمان سلطان ارسلان سلجوقی بود وزیر سلطان صدرالدین محمد بن عبداله بن عبدالرحیم بن مالک مراغی در سال ۵۷۲ هـ باروی شهر را تجدید عمارت کرد و روی آنرا با آجر بر آورد. متولی اینکار امام جمال‌الدین بابویه رافعی بود که با وزیر دوستی قدیمی در موقع تحصیل در مدارس بغداد و نیشابور داشت<sup>۲</sup>. مستوفی در تاریخ گزیده گوید در دوره فترت مغول این بارو خراب شد و اکنون (زمان تألیف تاریخ گزیده) از آن اطلال باقی است<sup>۳</sup> - مستوفی طول این بارو را در کتاب نزهت القلوب ده هزار و سیصد گام آورده و در تاریخ گزیده بجای گام شمار آمده<sup>۴</sup>.

جنگ و ستیز بین اسمعیلیان و مردم قزوین بیشتر بر سر اختلافات مذهبی بود زیرا مردم قزوین در سنت و جماعت متعصب بودند و اسمعیلیان را که به عقیده ایشان راه کفر و الحاد پیش گرفته بودند دشمن میدانستند و چون در سال ۶۰۷ هـ نورالدین محمد اسمعیلی کشته شد و پسرش حسن معروف به نو مسلمان بریاست رسید مساجد و معابد را آباد ساخت و علما و فقها را اعزاز و احترام نمود. مردم قزوین که با اسمعیلیان جنگها کرده و از آنها رنجها برده بودند ابتدا عمل جلال‌الدین حسن نو مسلمان را بنظر تردید مینگریستند و او برای

۱- تاریخ گزیده ص ۷۹۲

۲- التدوین رافعی (خطی)

۳- تاریخ گزیده حمداله مستوفی ص ۷۷۶ ص ۶۳ درباره معنی شمار به حاشیه شماره ۲ ص ۱۸ مراجعه شود.

استرضای خاطر آنان جمعی از بزرگان این شهر را به الموت دعوت کرد و در حضور ایشان مقداری از کتب کتابخانه حسن صباح را که درباره مذهب اسمعیلی و مطالب آن خلاف عقیده مسلمانی بود بسوخت از این رو در زمان جلال الدین حسن میان مردم قزوین و اسمعیلیان یک نوع صلح برقرار بود و قزوین از تعرض فدائیان در امان بود.

در زمان سلطنت سلطان ارسلان سلجوقی سلطان تکش خوارزمشاهی (۵۶۸-۵۹۶ هـ) که بتدریج حوزه قدرت خود را از خوارزم و خراسان بطرف عراق توسعه میداد و در زمان سلطنت طغرل سوم عراق را متصرف شد از طرف دیگر قتلغ اینانچ با سلطان طغرل سوم بنای مناقشت را گذاشت. در این گیر و دارها اغلب قزوین که بر سر راه سپاهیان متخاصم قرار داشت مورد دستبرد و تعرض قرار میگرفت چنانکه در ۱۵ جمادی الاخر سال ۵۸۸ جنگ سلطان طغرل سوم با قتلغ اینانچ در نزدیکی قزوین انجام گرفت و قتلغ اینانچ در این جنگ منهزم شده بود بار دیگر در آذربایجان به جمع سپاهیان موفقی شده به قزوین آمد. اینبار او با اتفاق مظفر الدین با زدار حاکم قزوین عازم تصرف ری شد<sup>۱</sup>

سلطان تکش پس از غلبه بر سلطان طغرل سوم میاجق نامی را بحکومت ری گماشت او پس از چندی به سلطان تکش عاصی شد و در قلعه فیروز کوه مازندران متحصن گردید او را گرفته در قزوین بخدمت سلطان آوردند و سلطان او را به برادرش آنچه که به سلطان تکش خدماتی نموده بود بخشید (سال ۵۹۴)<sup>۲</sup>

در سال ۵۹۵ هـ اسمعیلیان قلعه ارسلان گشای را گرفته و راه مردم قزوین را بسته بودند از این جهت مردم قزوین به شیخ علی بویانی که از افاضل شهر بود متوسل شدند و او از سلطان تکش خوارزمشاه خواست تا این قلعه را از تصرف اسمعیلیان خارج سازد او نیز چنین کرد و قلعه را تسلیم مردم قزوین نمود. اسمعیلیان پس از بازگشت خوارزمشاه باز قلعه را متصرف شدند بار دیگر شیخ

۱- ذیل سلجوقنامه ظهیری نیشابوری ص ۹۱

۲- جهان گشای جوینی جلد دوم ص ۲۶ و راجحه الصدور ۳۹۹

از خوارزمشاه خواست که شر اسمعیلیان را دفع کند سلطان تکش این بار قلعه را گرفت و خراب نمود<sup>۱</sup>

از وقایعی که در زمان سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه اتفاق افتاده بنوشته حمداله مستوفی این بود که سعد بن زنگی اتابک فارس در جنگی که در عراق عجم با سلطان محمد خوارزمشاه کرد و شکست خورد و دستگیر شد و پس از قبول تعهداتی آزاد گردید و در برگشت به شیراز به قزوین آمده در خانه عمادالدین احمد زاکانی که در محله ارداق واقع بود نزول کرد. در این موقع در قزوین قحطی عظیمی بود و عمادالدین زاکانی با اینکه اورانمی شناخت و اونیز خود را معرفی نمی نمود به او خدمات پسندیده کرد چندانکه اتابک خجل شد پس از آنکه اتابک بفارس برگشت و به تخت حکومت نشست عمادالدین را به شیراز دعوت کرد و نیکوئی های فراوان نمود<sup>۲</sup>

سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۵۱۸ هـ که از مقابل سپاهیان مغول میگریخت به قزوین آمد و در خانه یکی از اعیان شهر بنام عزالدین کریمان در کوچه نومنزل کرد و از اینجا بود که به راهنمایی مردم قزوین به گیلان و مازندران و سپس به جزیره آبسکون رفت

چنگیز خان دو نفر از سرداران معروف خود بنام های جبه و سبتای را در تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه به خراسان فرستاد. اینان در عقب سلطان به ری رسیدند. جبه سلطان را تاهمدان تعاقب کرد و سبتای بحدود قزین آمد بنوشته مؤلف تاریخ حبیب السیر او قریب ۵۰ هزار نفر را در این شهر بقتل رسانید و سپس درزی به جبه پیوست. <sup>۳</sup> حمداله مستوفی در ظفرنامه که بنظم است آورده که سبتای در هفتم شعبان سال ۶۱۷ هـ قزوین را پس از سه روز محاصره متصرف شد و جمعی را کشت. عده ای از بیم مغولان در بالای مقصوره خمار تاشی مسجد جامع کبیر پنهان شدند. او برای بزیر آوردن آنان مسجد را آتش زد<sup>۴</sup>.

۱- آثار البلاد ز کریای قزوینی

۲- تاریخ گزیده ص ۷۹۳

۳- حبیب السیر جلد سوم ص ۳۳

۴- تاریخ ادبی ایران تألیف براون ص ۱۳۹



چون حکام مغول بر خراسان و عراق تسلط یافتند قزوین نیز تحت حکومت آنان قرار گرفت و چون این شهر بر سر راه آذربایجان به خراسان و بالعکس قرار داشت و محل تردد سلاطین و امرا و بزرگان مغول بود از این جهت اغلب گرفتار انواع تحمیلات و گاه دوچار خرابی و قتل و غارت میشد.

در زمان حکومت ارغون آقا در خراسان و عراق شخصی بنام امیر تکش از نسل تایانگ خان پادشاه قوم نایمان به شخنگی قزوین معین شد و پس از او پسرش امیر یولا تیمور بمرتبه امارت رسید و یولا تیموریان بدو منسوبند<sup>۱</sup>

بفرمان منگوقاآن ملك افتخارالدین محمد بن ابی نصر از اولاد ابوبکر صدیق در سال ۶۵۱ به حکومت قزوین رسید. او مردی عاقل و عادل و در تدبیر امور دیوانی بی مثل بود زبان و خط ترکی و مغولی را نیکو آموخته بود و کتاب کلیده و دمنه را بزبان مغولی و کتاب سندباد را بزبان ترکی نقل کرد در نزد مغولان محترم و قولش محل اعتماد بود. منگوقاآن و برادران و عم زادگان و خویشانش نزد او تعلیم یافتند. ملك افتخارالدین هم در سال ۶۷۸ وفات یافت و برادرش امام الدین یحیی ابتدا به حکومت تومان قزوین و سپس به تمامی عراق عجم رسید و املاک بی قیاس از تبریز تا یزد فراهم ساخت. در آخر عمر قریب ده سال به عراق عرب نیز حکومت یافت امام الدین یحیی در قزوین قناتی جاری ساخت که به قنات ملکی معروف شد و محلات ابهر و ارداق و راهری را مشروب میساخت<sup>۲</sup>. در سال ۶۷۷ حکومت قزوین به حسام الدین شیرازی و خواجه فخرالدین مستوفی تعلق گرفته که بفرمان اباقاخان مدت ده سال حکومت داشته اند و بعد از آنان امام الدین یحیی به حکومت رسیده است که در بالا بدان اشاره گردید. در آغاز حکومت سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶) قزوین باقطاع به کنجشکاب خاتون مادر ابوسعید برای هزینه اردوی او واگذار شد<sup>۳</sup>.

با اینکه قزوین در تحت حکومت مغولان بود معذک مردم آن از شکنجه

۱- تاریخ گزیده ص ۸۱۴

۲- تاریخ گزیده ص ۷۹۸ ملك امام الدین یحیی در سال ۷۰۰ در بغداد در گذشت و هم آنجا مدفون شد.

۳- تاریخ گزیده ص ۷۹۷.

و آزار عمال مغول راحت نبودند چنانکه در زمان حکومت ارغون آقاشرف الدین خوارزمی که مأمور وصول مالیات بود در رمضان سال ۶۴۲ از تبریز وارد این شهر شد و مردم را در تحصیل مال در عذاب و شکنجه کشید باندازه‌ای که بعضی از آنان فرزندان خود را در رهن می‌گذاشتند و یا خود می‌فروختند تا مالی بدست آورند و به محصلین مالی مغول بدهند. مؤلف جهان‌گشا گوید: شخصی بود که در حالت نزع مال مختصری بدو حوالت رفته بود چون جان تسلیم کرد و تجهیز او کردند محصل به مطالبه مال باز آمد چیز دیگری نبود کفن او بستند و متوفی را هم چنان بگذاشت و برفت<sup>۱</sup>.

یکی از مأموریت‌های هلاکو در لشکر کشی به ایران برانداختن خاندان اسمعیلی و تصرف قلاع و مساکن آنان بود و مردم قزوین که از تعرضات مکرر فدائیان اسمعیلی بجان آمده بودند و آرزو مند بودند که بدست مغولان مراکز فتنه اسمعیلیان را از بن به کنند بدین منظور قاضی شمس الدین قزوینی که از دانشمندان مورد اعتماد شهر بود و چند بار از قزوین به ختاسفر کرده بود در موقع حکومت منگوقاآن بار دیگر نزد او رفته و از او در برانداختن اسمعیلیان استمداد کرد این بود که منگوقاآن برادر را برای تصرف قلاع قهستان و الموت فرستاد<sup>۲</sup>.

موقع لشکر کشی هلاکو رکن الدین خورشاه به حکومت اسمعیلیان رسیده بود. هلاکو در سال ۶۵۴ هـ خود را از راه ری و طالقان به پای قلعه میمون دز که مقر رکن الدین خورشاه بود رسانید. رکن الدین ناچار از قلعه بزیر آمد و اظهار اطاعت کرد ولی ساکنان قلعه الموت عصیان نمودند و باطاعت در نیامدند هلاکو بوسیله رکن الدین خورشاه آنان را به تسلیم واداشت و اما چون مردم قلعه لمبه سر تسلیم نشدند هلاکو طاهر بوقایکی از سرداران خود را به محاصره این قلعه گماشت و رکن الدین خورشاه را با تمامی اقوام و

۱- جهان‌گشای جوینی جلد دوم ص ۱۶۳.

۲- طبقات ناصری جلد دوم ص ۱۸۱.

نزدیکان به قزوین فرستاد و خود به اردوی خود که در نزدیکی این شهر قرار داشت رفت.

چون بدستور منگوقاآن رکنالدین خورشاه را بقتل رسانیدند فرمان شد که تمامی اسمعیلیان را در هر جا که هستند زنده نگذارند. در اجرای این فرمان قراقای بیتکچی به قزوین رفت و تمامی فرزندان و خویشان رکنالدین را که در این شهر بودند بقتل رسانید<sup>۱</sup> و بدین ترتیب ریشه خصومت و دشمنی که در حدود ۱۷۱ سال بین فدائیان اسمعیلی و مردم قزوین برقرار بود کنده شد. ایلخانان مغول بارها بقزوین آمده و مدتی در آن اقامت گزیده اند چنانکه ابقاسان باپسرش ارغون خان باین شهر آمده و مدت ۱۸ روز در خانه ملک افتخارالدین در محله ای نزول کرد که سلطان احمد تکودار و گیخاسر و غازان خان بارها از حدود قزوین گذشته اند<sup>۲</sup> زیرا این شهر بر سر راه زنان از آذربایجان بخراسان و یا بالعکس قرار داشت.

چون سلطان محمد اولجایتو شهر سلطانیه را بین ابهر و زنجان بنا کرد و پایتخت خود قرار داد قزوین و سلطانیه را یک تومان قرار دادند بگفته حمداله مستوفی گرچه در اول این تومان بقزوین منصوب بود اما چون سلطانیه را و سرملک شد این شهر را مقدم داشتند. حمداله مستوفی فاصله سلطانیه تا قزوین را ۱۹ فرسنگ می نویسد.

بقیه در شماره آینده

۱ - جهان گشای جوینی جلد دوم ص ۲۷۵.

۲ - تاریخ گزیده ص ۹۷۳

# فتنه حروف

فتنه حروفیه در تبریز :

از حوادث زمان جهانشاه  
قراقویونلو (۸۳۹ - ۸۷۲) قیام  
حروفیه در تبریز است این فرقه  
که خود را اهل حق یا اهل-  
الحقیقه میدانستند پیرو فضل الله  
نعیمی استرآبادی بودند که  
آن مذهب را در زمان تیمور  
بدعت گذارد. وی پسر ابومحمد  
تبریزی بود و عقیده داشت که  
همه حروف مقدسند و در هر  
حرفی رازی وجود دارد و  
حروف الفبا ممسوخات انسانی  
می باشند یعنی مظهر حروف  
جمال انسان است ، و آدمی  
در نتیجه ریاضت و کمال نفس  
می تواند به درجه الوهیت برسد.  
حروفیه، حروف را در صورت های

بسم

محمد جواد مشکور  
(دکتر تاریخ)

۱- باید دانست که اعتقاد به مقدس بودن حروف فکر تازه ای در اسلام نیست، در قرن دوم هجری مغیره بن سعید عجلی که فرقه مغیره از غلاة شیعه بوی منسوبند خداوند را شیعی الزنور پنداشت و اعضای او را به حروف هجاء تشبیه کرد و گفت : الف بمانید دو کام وی وعین مانند چشم اوست.  
(رک: دکتر مشکور، تاریخ مذاهب اسلام طبع تهران س ۱۷۵)

زیبا متجلی دانسته و زیبا رویان را مقدس و شایسته عشق ورزی می پنداشتند و عقیده داشتند که خداوند، عرش و سدرۃ المنتهی را در خط چهره آدمی مستتر ساخته و معراج حضرت ختمی مرتبت، در یافتن خطوط سیمای خود و مشاهده جمال فضل الله بود.

فضل الله استرآبادی تعالیم و عقاید خود را در کتابی عجیب بنام جاودان نامه، کتاب جاویدان کبیر، که قسمتی به عربی و بعضی به فارسی و برخی به لهجه استرآبادی است و مشحون از خرافات و موهومات است آورده است.

فضل الله استرآبادی (متولد در ۵۷۴۰ هـ) نخست مردی صوفی بود و بر ریاضت می گذرانید و آنقدر در تقوی و پرهیزکاری شهرت یافت که او را «حلال خور» لقب دادند. گویند او سیدی علوی و از اولاد علی بن ابیطالب بود. پدر خود را در کودکی از دست داد. در هیجده سالگی برای بار اول به حج بیت الله الحرام رفت (۵۷۵۸ هـ) و در بازگشت مدتی در خوارزم ماند.

برای بار دوم که میخواست به حج رود در خواب ملهم شد که نخست بزیرت مشهد حضرت رضارود سپس بار دوم به مکه رفت. در بازگشت دیگر باره در خوارزم رحل اقامت افکند. از آنجا به خراسان آمد و سپس به اصفهان رفت و در مسجد طوقچی جای گرفت (۵۷۷۱ هـ) و پیروان و مریدان بسیاری پیدا کرد. وی از گرفتن هدایا و نفقات مریدان خودداری می کرد و در آن شهر به صنعت کلاه مالی مشغول شد. فضل الله علاوه بر علم قرآن به تورات و انجیل و زبور آگاهی داشت و در تعبیر خوابهای خود در جاودان نامه به آیات آنها استشهاد می نماید. فضل الله برخلاف صوفیان زمان خود از وجد و سماع استنکاف داشت و فقط به زهد و ریاضت می پرداخت. او در سن چهل سالگی به تبریز که مسقط الرأس پدرانش بود آمد و بمبانی غیبی کتب آسمانی و تفاسیر آنها ملهم شد و بعد از سه روز حالت انجذاب و خلسه شنید که هاتقی از غیب میگوید این مرد جوان کیست؟ این ماه زمین و آسمان کیست؟ هاتقی دیگر جواب می داد: این صاحب الزمان و سلطان پیغمبران است. وی تمام این وقایع را در حالت کشف و شهود مشاهده کرد. از آن زمان فضل الله صوفی

به مرتبه نبوت و امامت رسید و مؤسس مذهب جدید حروفیه گردید سپس از تبریز به اصفهان باز گشته مدتی در غاری عزیمت گزید و پس از آن بظهور کبریائی پرداخته دعوت خود را آشکارا کرد (۷۸۸ هـ) و کتاب اساسی و آسمانی خود را که جاویدان نامه کبیر باشد در سال ۷۹۶ هجری در زندان شروان تألیف کرد. آنگاه بدعوت امیران و پادشاهان زمان خود پرداخت. بنا بنوشته دانشمند معاصر او ابن حجر عسقلانی در کتاب: «ابناء العمر فی ابناء العمر» فضل الله پسر ابو محمد تبریزی یکی از مبتدعینی است که طریقه ریاضت نفسانی پیش گرفته معتقد است که حروف الفباء مسموخت انسانی میباشد. او امیر تیمور را بدین وعقیدت خود دعوت کرد. امیر تیمور امر به قتل او نمود. وی به تبریز بنزد میرانشاه پسر تیمور پناه برد. میرانشاه با امر پدر بدست خود سراور اقطع کرد. تیمور سر و جسد او را طلب کرد و امر به سوختن آن فرمود و این واقعه در سال ۸۰۴ هجری اتفاق افتاد؛<sup>۱</sup> حاجی خلیفه کاتب جلبی در کشف الظنون در شرح عرشناه مینویسد که سید جلال الدین فضل الله برای همین کتاب در ۸۰۴ به تیغ دین کشته شد.

از میان نوشته های نامفهوم و پرابهام او تنها نوشته ای که قابل فهم و مطالعه است همانا فرصت نامه ای است که به یکی از شاگردان خود در شب قتل خویش نگاشته، و از این نامه همچو برمی آید که فضل الله را در شروان آذربایجان بقتل رسانیده اند وی آن مکان را با اشاره به واقعه شهادت امام حسین، کربلا و مقتل خود خوانده است.

بعضی از نسخ کتاب جاویدان کبیر یا جاودان نامه دارای ضمیمه ای است که در آن حوادثی را به یکی از لهجه های فارسی (استرآبادی) نگاشته و آن شامل يك سلسله از رؤیاهای و خوابها میباشد که شخص فضل الله دیده و بسیاری از این خوابها را با تاریخ ذکر کرده که قدیم ترین آن بسال ۷۶۵ هـ و آخرین آن بسال ۷۹۶ واقع شده است. از اینرو يك دوره سی ساله را متضمن میباشد.

(1) A. Bausani, Encyclopedie de L'Islam Nouvelle edition, Tome III: Hurufiyya, p. 620-622.

در آثار بکتاشیه که متأثر از تعلیمات حروفیه است. تولد فضل الله استر آبادی در ۷۴۰ هـ و ظهور و دعوت او در ۷۸۸، و شهادت وی ۷۹۶ واقع شده است. بر حسب روایت عبدالمجید فرشته زاده: مولانا سید فضل الله نه تن خلیفه برای خود معین کرد که چهار تن از ایشان محرم اسرار او بودند<sup>۱</sup>

گویند در آنگاه که میرانشاه بن تیمور در آذربایجان حکومت داشت چون از سخنان کفرآمیز فرقه حروفیه آگاه شد، فضل الله را از شیروان به تبریز احضار کرده به فتوای فقهای عصر بکشت پس از آن طنابی به پای او بسته و جسد او را در کوچه و بازار کشیدند. حروفیه در کتب خود این پادشاه را دجال یا مارانشاه خوانده اند. بطوریکه در بالا اشاره رفت طبق وصیت نامه ای که از فضل الله استرآبادی مانده پروفیسور برون معتقد است که وی را در شیروان کشته اند. قبر او در النجق نخجوان نیز این مسئله را تأیید میکند.

#### اصول عقاید ایشان:

اصول عقاید حروفیه در کتابی بنام «محرم نامه» که در سال ۸۲۸ تألیف گردیده مسطور است. آنان عالم را قدیم میدانند که آن به دوران ازلی سرمدی همواره در حرکت میباشد. تغییراتی که در عالم مشاهده میشود معلول همان حرکت است. تبدل اوضاع جهان بطور ادواری نمودار میگردد. هر دوری را آغازی و انجامی است که به مظاهر مشابه یکدیگر ظاهر میشوند. ظهور آدم در ابتدا، قیام قیامت در انجام تکرار میگردد. خداوند متعال در شخص انسان متجلی میشود مخصوصاً در صورت او زیرا «خلق الله الادم علی صورته». این مظاهر الهی در صور متوالیه انبیاء و اولیاء و بالاخره بصورت الوهیت ظهور میکند. محمد بن عبدالله آخرین و خاتم پیغمبران بوده و بعد از او نوبت به اولیاء میرسد که عبارتند از: علی بن ابیطالب تا حسن عسکری امام یازدهمین، و فضل الله استرآبادی خود خاتم الاولیاء و آخرین آن مظاهر است، و لیکن خود را سرآغاز دوری جدید و مظهر الوهیت میدانند. وجود او صورت تام حقتعالی

۱- دانشمند آذربایجان ص ۳۸۶-۳۸۹

است. انسان بر سایر موجودات بقوه ناطقه « کلمه » امتیاز دارد و آنرا بوسیله بیست و هشت حرف الفبا به تحریر می آورد. برای حساب جمل که از ارزش عددی این حروف استخراج میشود، این طایفه تأثیرات عظیم قائل هستند و ظاهراً این حساب حروف و اعداد را از فرقه اسماعیلیه و باطنیه اقتباس کرده باشند. بعلاوه حروف الفبا را نیز به طبقه بندی خاصی تقسیم میکنند. حروفی که دارای یک یا دو یا سه یا چهار علامت باشند در یک طبقه و دسته قرار میدهند همچنین بر آنند که خطوط سیما و صورت نیز هفت خط است: مژگانها، ابروان، موی، ریش و سبلتان. چون این خطوط سبعة را در عدد چهار که شماره عناصر اربعه است ضرب کنند حاصل آن بیست و هشت میشود که مساوی با عدد حروف الفبا است. برخلاف سایر اصناف در اویش این جماعت هیچگونه وردیاز کری ندارند و از آداب ایشان است که هر بامداد در خانه رئیس روحانی خود که او را «بابا» میگویند اجتماع میکنند و او بهر یک از آنان به دست خادمی یک پیمانه شراب و یک لقمه نان و یک قطعه پنیر عطا میکند و آنان بانهایت ادب گرفته و از آن قدری بصورت و چشمان خود می ریزند و سپس آنرا مینوشند. از آداب ایشان یک نوع اعتراف سری است از گناهان خود که در نزد بابا بعمل می آورند (۱) آقای عبدالباقی گل پینارلی عارف و دانشمند معاصر ترك نسخه خطی وصیت نامه فضل الله حروفی را به پسرش از کتابخانه دانشگاه استانبول بدست آورده و در شماره دوم «شرفیات مجموعه سی» طبع استانبول ۱۹۵۸ ص ۵۲-۶۲ بطبع رسانیده است. اول آن با این عبارت آغاز می شود: وصیت نامه این پدر آنست که قصه ما حالیا باحق تعالی افتاده است... و آخر آن چنین است:

«سوار دولت جاوید در گذار آمد  
 عنان اونگر رفتند از گذار برفت» ۲

## اصطلاحات حروفیه

فضل الله در جاودان نامه خود، خویش را «ومن عنده علم الكتاب» خواننده و در کتب او آثار پیروانش القابی از قبیل: خاتم اولیاء، خاتم ثانی، مظهر

۱- از سعدی تا جامی طبع دوم ص ۵۰۵-۵۰۷

Shorter Encyclopaedia of Islam: Hurufi, p. 141-142

2- Sharkiyat Mecmuasi 11, Istanbul 1958



الوهیت، صاحب ولایت، مسیح، قائم آل محمد، مهدی، شهید، صاحب بیان، صاحب تأویل، شهید محمد، مظهر کلام قدیم باو داده شده است. لقب او در کرسی نامه شهاب‌الدین آمده است:

فضل را چون شد شهاب‌الدین لقب  
احتراق جن ز علم او طلب  
حروفیه خود را بتقلید اهل حق اهل فضل نامیده اند. فضل‌الله و مریدان او در آثار خویش بعضی از اصطلاحات دین خود را بطور اختصار و کوتاه بصورت رمز ذکر کرده اند و آن حروف مقطعه را در رساله‌ای بنام مفتاح الحیات آورده اند و بیان بعضی از آنها را این قرار است: ا ب م: ابراهیم، اه: الوهیت، تع: تعالی، ج: جل، جیل: جبرئیل، ج: نامه: جاودان نامه، ج ه: جل‌عزه، ج ی: جاودان نامه الهی، چه: چهارده، ح: حضرت، ح ف: حرف، ح ف مقه: حرف مقطعه، ح ق: حقتعالی، خطس: خط استوا، خل: خلقت، د: آدم، ذ: ذات، ذ ق: ذات حق، رضه: رضی‌الله عنه، سبعم: سبع مثانی، شن نامه: عرش نامه، ص: صلوٰة، صایل: صاحب تأویل، صه: صورت، صد: صورت آدم، صه‌اه: صورت‌الله، ط: خط، طا: شیطان، طس: خط استوا، طف: طواف طو و طوط: خطوط، ط و ط ی: خطوط الهی، ط: طاهر، ع: عرش نامه، ع: علیه السلام، ع م: علیه السلام، ع ی: عرشنامه الهی، عی: عیسی، ف: فضل، ف‌اه: فضل‌الله، ق: حق، ق تع: حق تعالی، قن: قرآن، ك: کلمه، ك‌اه: کلمه‌الله، م: محمد، مج: معراج، مقه: مقطعه، م نامه: محبت نامه، می: محبت نام الهی، ن: نقطه، نس: انسان، و: حوا: وه: وجه، وم: والسلام (۱)

در آثار حروفیه مصرح است که فضل‌الله استرآبادی (تبریزی) نخستین بار دین خود را در ۷۷۵ یا ۷۷۸ در شهر تبریز در کوی «ولی‌دوله» آشکار کرده است. در حاشیه یکی از صفحات کرسی نامه این عبارت آمده است:

« اول تاریخ که هست موجودات قوام اشیاء بادست بر ضمیر هنیر حضرت

فرب العالمین نزول کرد آخر ماه مبارک شعبان المعظم که هم چهارده است بر سال هفتصد و هفتاد و پنج در محله ولی دوله در بلده طیبیه رب غفور المسمی بالتبریز و من دخله کان آمناً فی تاریخ حرف بسم الله نیست از برای آن که تاریخ بسم الله بعد از این تاریخ بود که اصل است دلیل بتوان گفت م « . در کرسی نامه در ذیل عنوان سر وجود چنین آمده است :

زاولیا هر کس که در تبریز راه  
عاشق روی ولی سر فراز  
معنی تبریز را نیکو بدان  
کرد در تبریز ذات حق ظهور  
در گذشت از جمله اقران بفضل  
در جای دیگر آمده :

چون در آذربایجان شد آشکار  
آفتاب وحدت فضل و درود  
هست آن وادی مقدس از خدا  
سجده گاه انبیاء و اولیاء (۱)  
رستخیز از حق ز فضل کردگار  
چون در آذربایجان اول نمود  
کعبه حروفیه

چون فضل الله در النجق (النجه) که قلعه ای در نزدیک نخجوان است کشته شده و قبر وی در آنجاست از این جهت آن مکان کعبه و قبله گاه پیروان او گردیده است. آداب عبادت در آن قلعه بنا به دستورهایی که در استوارنامه در شرح اعمال حج آمده چنین است :

« در مقتل گاه بعد از طواف بیست و هشت بر در مقتل گاه چهل عارف را از شرق و غرب عالم یاد آورند و در رودخانه مقتل گاه در آیند و سه بیست و یک سنگ شکسته بردارند که همه شصت و سه سنگ باشد . بیست و یک سنگ در ازاء خاکی و بیست و یک سنگ در ازاء آب و بیست و یک سنگ در ازاء باد، بر بیست و یک آتش اصل شیطان ، رو بطرف قلعه آن ملعون مار شه (میرانشاه)

۱- ایضاً واژه نامه گرگانی ص ۲۸۹-۲۹۰

پلید که در مقابل قلعه النجق امن من الآفات والبلیات است که آنرا قلعه سنجر میگویند بیندازند و از احرام بیرون آیند. در کرسی نامه در باب سر وجود آمده است :

در النجه رو کن و در سجده آ  
کنز مخفی ذات پاک غیب بین  
بود هم نزدیک تبریز از بلاد  
قبله تحقیق آنست از خدا  
شد چو ظاهر در النجه شد دفین  
آنکه بود از حق ارم ذات العماد (۱)

جانشینان فضل الله

پس از کشته شدن فضل الله استرآبادی شاگردان و جانشینان او بر آن شدند که در ممالک اسلامی پراکنده گشته به انتشار تعالیم حروفیه بپردازند. یکی از جانشینان نامدار او که ملقب به **علی الاعلی** بود به اناطولی گریخت و به خانقاه حاجی بکتاش در آمد و به عزت و انزوا در آنجا بزیست و جاویدان نامه را به صوفیان آن خانقاه تعلیم دادن گرفت حاجی بکتاش و پیروان او را پذیرفتند و از آن پس حروفی مذهب شدند. وفات علی الاعلی را در سال ۸۲۲ هـ نوشته اند. در ایران یکی از این طایفه که احمد لرنام داشت در روز جمعه بیست و سوم ربیع الاخر سال ۸۳۰ در هرات هنگامی که میرزا شاهرخ تیموری از مسجد جامع بیرون می آمد به بهانه تقدیم عریضه او را کاردی بسزد که کار گرنیفتاد، علی سلطان قوچین یکی از ملازمان شاهرخ بود وی را در حال بقتل رسانید. شاهرخ بزودی از این جراحت مختصر که باو رسیده بود بهبودی یافت و در این واقعه عده ای از مردم بی گناه بدست میرزا بایسنقر پسر شاهرخ هلاک گشتند که از جمله ایشان خواجه عضدالدین دخترزاده فضل الله استرآبادی بود.

در زمان جهانشاه بن قرا یوسف دختر فضل الله و مردی بنام یوسف در تبریز به ترویج طریقه حروفی پرداختند و جمع کثیری از مردم دو محله سرخاب و چرنداب به ایشان بگرویدند و فتنه بزرگی برپا شد و عده ای قریب پانصد تن کشته شده و یا آنان را به آتش بسوختند و آتش فتنه فرونشست.

۱- ایضا واژه نامه گرگانی ص ۲۹۴-۲۹۵

حافظ حسین کربلائی در شرح این واقعه درذکر مزار پیر ترابی واقع در راهی که از بازارچه نوبر بجانب سر کوچه دراز و میدان میروند می نویسد :

« بدست راست مزاری است که مردم آنجا که میرسند استعداد همت می نمایند ، چنین استماع افتاد که وی قصابی بوده جذبسه ای به وی رسیده و از خوف الهی چندان گریه کرده که به جوار رحمت حق پیوسته ، دختر مولانا فضل الله نعیمی حروفی که در زمان جهان شاه با جمع کثیری از حروفیان کشته اند در همان مزار مدفون است و این رباعی شعر اوست :

در مطبخ عشق جز نکورا نکشند      لاغر صفتان زشت خو را نکشند  
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز      مردار بود هر آنچه او را نکشند

بیان این واقعه چنین است که طبقه حروفیه که منسوبند به مولانا فضل الله حروفی متخلص به نعیمی استرآبادی ، و میرانشاه پسر امیر تیمور گورکان او را در پنجمین شب ششم شهری قعه سال ۷۹۶ بقتل آورد و قبر وی الکای النجق نخجوان و در قریه خانقاه که مدفن شیخ ابونصر النجفی میباشد مدفون است . در زمان (جهانشاه در تبریز) نشو و نمای تمام یافتند و بزرگ ایشان مولانا یوسف نامی بود و دختر میرزا فضل الله نیز عمده آن جماعت بود . این طبقه مشهور به اباحت و تزندق اند . (جهانشاه با اشاره مولانا محمد نیلی که در قریه نیل انزاب مسکن داشته و فتاوی علمای آذربایجان دفع این طایفه را واجب دانست ) .<sup>۱</sup> ولی از علمای آن زمان مولانا نجم الدین اسکهبی که در کمال امانت و دیانت و تقوی بود ابتدا حکم به قتل آن جماعت ننوشته بود و پادشاه نیز بواسطه همین در آن امرا اهتمام نمی کرد و به امروز و فردا می گذرانید ( ولی آخر نجم الدین اسکهبی را نیز وادار به فتاوی به قتل ایشان کردند ) و قریب به پانصد کس را کشتند و سوختند . گویند بسیاری از آنها بواسطه مصاحبت و مصادقت آن طبقه بر باد رفتند . مخفی نماند که در باره میر فضل الله نعیمی اکثر اهل حقیقت بر آنند که در وی قصوری نبوده و مشارالیه در کمال تعبد و تزهّد بوده و نان کسی

۱ - در کرسی نامه نام یکی از این قضات که فتاوی قتل او را دادند شیخ ابراهیم آمده است.

نمی خورده ، خود طاقیه<sup>۱</sup> دوزی کرده و از آن کسب چیزی حاصل می نموده و صرف معاش می کرده ، غایتش این که معرفت وی را معتقدانش نفهمیده اند و در اباحت و زندقه والحاد افتاده اند<sup>۲</sup>

غیاث الدین محمد در استوانامه از دو پسر فضل بنام : امیر سلام الله و امیر کلیم الله و دوزن یا دو دختر او بنامهای بی بی فاتحه الکتاب ، و بی بی ام الکتاب یاد میکند و مینویسد که هر چهار در ۸۲۶ به مرض طاعون بمردند ظاهراً دختر او که بامر جهانشاه در تبریز کشته شده کلمة العلیا ( کلمة الله هی العلیا ) و نیز قره العین لقب داشته است . از این بیت که در توحید نامه آمده پیداست که در دین حروفیه به آمدن کسی پس از فضل الله بشارت داده نشده است :

هیچکس زین پس نخواهد آمدن جز بفرمان بردن و پیرو شدن<sup>۳</sup>

### آثار حروفیه

از حروفیه کتابهایی به فارسی و ترکی مانده که غالباً با کلمه نامه همراه است مانند : آدم نامه ، جاودان نامه ، نومنامه ، آخرت نامه ، هدایت نامه ، استوانامه ، حقیقت نامه ، کرسی نامه ، محرم نامه ، محبت نامه ، فضیلت نامه ، فقر نامه ، عرش نامه<sup>۴</sup> ، بشارت نامه . از شعرای ایشان می توان سید عماد الدین نسیمی ، و لطیفی و عاشق چلبی و رفیعی را نام برد که غالباً اشعار خود را به ترکی سروده اند . کلمان هوار فرانسوی در مجموعه متون حروفیه به تفصیل درباره کتب این طایفه بحث کرده است<sup>۵</sup>

سرانجام حروفیه با وجود تقیه ای که حروفیه در حفظ اسرار مذهب خود می کردند بارها در ترکیه عثمانی گرفتار تعقیب و شکنجه و آزار حکومت های وقت عثمانی شدند . از جمله در زمان سلطان محمود خان در ۱۲۴۰ هـ گروه

۱- طاقیه ؛ نوعی کلاه بلند مخروط شبیه به کلاه درویشان ( فرهنگ معین)

(۲) روضات الجنان ص ۴۷۸-۴۸۱

(۳) از سعدی تاجامی چاپ دوم ص ۵۰۵-۵۲۳ ، حبیب السیر ج ۳ ص ۶۱۵-۶۱۷ ،

تاریخ تبریز ص ۴۰-۴۳ ، مجمل فصیحی ج ۳ ص ۲۶۱ وقایع سال ۸۳۰

(۴) ایضاً واژه نامه گرگانی صفحات ۲۸۴-۲۸۵ و ۲۹۷

5- Clément Huarst: Textes Persans relatifs à la Sect des Houroufis. (Gibb Memorial Series, Vol. IX, 1909)

این شاهکار هنری بعنوان هدیه برای یک محل مقدس در تاریخ  
۱۵۷۱ میلادی (۹۷۹ هجری) توسط غلام شیرزاد ساخته شده است.  
بلندی آن ۳۲/۴ سانتیمتر است این نمونه ارزنده در موزه واتسون پاریس موجود



ساتن منقوش : این شاهکار هنری بعنوان هدیه برای یک محل مقدس در تاریخ  
۱۵۷۱ میلادی (۹۷۹ هجری) توسط غلام شیرزاد ساخته شده است .  
بلندی آن ۳۲/۴ سانتیمتر است این نمونه ارزنده در موزه واتسون پاریس موجود

بسیاری از حروفیه و بکتاشیه را کشتند و خانقاههای آنان را ویران کرده اموال آنان را به صوفیان نقشبندیه دادند و بسیاری از آنان که جان بدر بردند در سلك دراویش قادریه و رفاعیه و سعدیه و نقشبندیه منسلک شدند

مستر گیب که تحقیقاتی در تاریخ حروفیه کشور ترکیه کرده از دو شاعر حروفی ترك یکی نسیمی متولد در بغداد و دیگر رفیعی که شاگرد نسیمی بوده بحث می کند ولی نتوانسته اثری از این طایفه پیش از او اواسط سده هفتم هجری میلادی در شعرهای ترکی بیابد. در این بیت نسیمی می توان رابطه معنوی او را با فضل الله استرآبادی درك کرد :

علم حکمتدن بلورسك گل برو گل ای حکیم

سن نسیمی منطقندن و گله فضل الهی گور

یعنی : اگر علم حکمت می طلبی ، ای حکیم بیا و منطق نسیمی را بجو و فضل الهی را تماشا کن . درد و واقعه از تواریخ ترك بدست می آید که چگونه در عثمانی این فرقه را مورد آزار و شکنجه قرار داده اند . واقعه اول نقل از : الشقایق النعمانیه فی علماء الدولة العثمانیه تألیف ملا احمد بن مصطفی معروف طاشکپری زاده (۹۰۱-۹۶۸) است که در آن روایت می کند چگونه فخرالدین عجمی مفتی ایرانی اسلامبول و شاگرد میرسیدشریف جرجانی چند تن از پیروان حروفیه را گرفته و آنان را با وجود حمایت سلطان محمدخان فاتح مانند زندان زنده زنده سوزانیده است .

واقعه دوم نقل از تذکره الشعراى ترکی تألیف لطیفی است که می گوید چگونه يك شاعر حروفی را بنام تحتانی با چند تن دیگر از آن فرقه به مرگ محکوم کرده و زنده سوزانیدند .

در باب قلع و قمع این طایفه در قرن یازدهم هجری اسکندربیک منشی در کتاب عالم آرای عباسی در وقایع سال ۱۰۰۲ هجری که مقارن هفتمین سال جلوس شاه عباس اول است اشاره به قتل و زجر فرقه حروفیه کرده می نویسد که چگونه پیشوای ایشان درویش خسرو قزوینی را که از جماعت نقطویه بود و در قزوین مسکن داشت و تکیه‌ای بنا نهاده بود به امر شاه جوان در آن شهر بقتل رسانیدند. همچنین جمعی از علمای آن فرقه مانند مولانا سلیمان طبیب ساوجی، و میرسیداحمدکاشی که پادشاه با دست خود باشمشیر او را دوپاره کرد و رساله‌ای در علم نقطه نوشته بود، بقتل رسیدند. درویش کمال اقلیدی و درویش بریانی با سه چهار تن از مریدان او را در اصفهان بدیار عدم فرستادند. و از اترک، پیر بداغ‌بیگ دین اعلی استا جلو را که مرید درویش خسرو نامبرده بود بکشتند.

نکته جالب توجه در کلام اسکندربیک منشی ارتباط این جماعت با هندوستان و بخصوص باشیخ ابوالفضل علامی دکنی وزیر معروف جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه هند است. نامه‌ای از او بنام میرسیداحمدکاشی مذکور بدست آمد و نیز فرار شریف‌آملی از بزرگان آن فرقه به هندوستان و تقرب او نزد پادشاه هند در کتاب عالم آرای عباسی مسطور است.<sup>۱</sup> اکنون فرقه حروفیه دیگر وجود ندارند ولی بکتاشیه و بابیه و فرق منشعب از آنها سخت تحت تأثیر حروفیه و نقطویه قرار گرفته و تجلی تازه‌ای از آن مذاهب هستند.

۱- از سعدی تا جامی (چاپ دوم) ص ۵۰۵ - ۵۲۳ با حبیب‌السیر ج ۳ ص ۶۱۵

۶۱۷، مجمل فصیحی ج ۳ ص ۲۶۱ وقایع سال ۸۳۰



## نقطویه

نقطویه پیروان مردی بنام محمود پسیخانی گیلانی بودند که نخست از پیروان فضل الله استرآبادی حروفی بود و سپس بر اثر اختلاف عقیده رانده در گاه وی شد و در نزد آن طایفه محمود مطرود یا مردود لقب یافت و علیرغم استاد و مرشد خود فضل الله حروفی در سال ۸۰۰ هجری دین نوی آورد که پیروان او را نقطویه گفتند.

محمود اصل همه موجودات را خاک میدانست و بهمین مناسبت آنرا «نقطه» میخواند، ایشان را واحدیه و امناء نیز خوانده اند. زیرا ایشان هر کس را زناشوئی نکرده بود «واحد» و هر کس که کرده بود «امین» میخواندند. بایشان پسیخانیه و محمودیه نیز گفته اند. آنان قائل به تناسخ و رجعت اموات بودند. محمود مانند فضل الله خود را همان مهدی موعود میخواند که پیامبر اسلام به آمدن وی بشارت داده است. او میگفت دور عرب پایان رسید و از این پس دور عجم است، و مدت این دور هشت هزار سال خواهد بود. در آن دوران هشت مبین خواهند آمد که نخستین ایشان خود اوست. از این جهت خود را «مرکب المبین» خواند. از کتابهای زیادی که محمود نوشته تنهایک کتاب بنام «میزان» بدست ما رسیده است.

این طایفه در زمان پادشاهان صفویه تحت تعقیب و تفتیش عقاید حکام آنروزگار واقع شده و قتل عام شدند و گروهی از ایشان گریخته به هندوستان رفتند و مورد حمایت ابوالفضل مبارکی وزیر اکبر شاه گورکانی قرار گرفتند. محمود پسیخانی مدتی دراز در ساحل رود ارس میزیست وی مردی ظاهراً

صالح و باتقوی بود هیچگاه زن نگرفت و در سال ۸۳۱ هجری درگذشت.<sup>۱</sup>  
 توماس هاید Thomas Hyde انگلیسی از علمای قرن هفدهم میلادی فرقه  
 حروفیه را تجلی تازه‌ای از مذهب مانی میدانست و میگفت که آن همان دین  
 است که در اسلام بصورت نوی درآمده است.<sup>۲</sup>

پایان

۱ - رك : نقطویان یا پسیخانیان تألیف آقای دکتر صادق کیا، نشریه شماره ۱۳  
 ایران طبع تهران ۱۳۲۰ شمسی .

۲- ادوارد برون: تاریخ ادبی ایران ج ۱ ص ۶۷ رجوع کنیده ایضاً به:

# نظام ناصری

در شماره اول سال چهارم مجله تیمسار سر تیپ مسعود معتمدی تحت عنوان « نخستین آئین نامه نظامی در ارتش شاهنشاهی » نقدی کرده بودند بر سلسله مقالات سرکار سروان علوی طباطبائی بعنوان « نظامنامه قشون در زمان امیر-کبیر » مندرج در مهنامه ارتش . در مقاله مذکور اشاره ای فرموده بودند به نسخه دستنویس « نظامنامه یا قانون قشون » خاندان علوی و چاپی همان نسخه متعلق به خودشان و بحق ایرادی داشتند بر مقاله سرکار علوی در صحت انتساب مجموعه مذکور به زمان امیر کبیر .

همچنین مرقوم فرموده بودند اهمیت وجودی این آئین نامه که قدیمی ترین آئین نامه های نظامی ایران می باشد بیگمان برای تاریخ ارتش شاهنشاهی که هم اکنون کمیته تاریخ نظامی ستاد بزرگ ارتشتاران در دست تدوین دارد، بسیار است زیرا این مجموعه ظاهراً نخستین آئین نامه ای است که در ارتش ایران تنظیم و تهیه شده است . چون با این اجتهاد نویسنده محترم جائی به تردید و جائی به یقین مجموعه موصوفرا نخستین و قدیمی ترین آئین نامه نظامی مؤلفه در ایران دانسته اند برای روشنی تاریخ و بر حسب وظیفه میهنی خود بمعرفی اثری که پیشتر از کتاب مورد نظر در این مبحث تألیف شده است مبادرت می ورزد .

بطوریکه خود تیمسار نیز توجه داده اند کتاب نظامنامه قشون که تاریخ تحریر آن سال ۱۲۷۷ هجری قمری است مربوط به زمان امیر کبیر نیست همچنین اولین کتابی هم نیست که درباره ارتش ایسران تدوین شده باشد. اولین کتاب را در اینموضوع بسال ۱۲۶۷ هجری قمری یعنی ده سال پیشتر از کتاب موصوف در زمان حیات امیر کبیر یکی از شاهزادگان قاجار تألیف کرده است. نام کتاب بتصریح نویسنده در مقدمه آن «نظام ناصری» است و مؤلف نام خود و دلایل تدوین کتاب را چنین ذکر می کند «اما بعد چنین گوید چاگردر بار خلافت مدار بهرام قاجار<sup>۱</sup> در مبادی حال که از میامن اقبال بیزوال بنای تعلیم و مشق نظام در عساکر منصوره ایران اشتهاروشیوع یافت حسب الامر نواب عفران مآب ولیعهد<sup>۲</sup> مبرور البسه الله تعالی حلال النور این چاگرد نامزد و مأمور شد که داخل اهالی نظام گشته بمراسم تعلیم و مشق نظام اقدام نماید امثالاً لامره العالی سالها کمر خدمت بر میان بسته آن مشق شایسته و علم خجسته را از معلمین فرنگ که صاحب هوش و فرهنگ بودند اخذ و اکتساب نمود چنانچه از مراسم مشق و تعلم و ترقی جسته بمراتب تعلیم و فرماندهی رسید و چند سال پیش از این که هنوز شهریار فرشته سیرت<sup>۳</sup> خجسته سریرت تعمده الله بغفرانه و اسکنه بحبوحه جنانه از مقصوره جهان بمعموره جنان نخرامیده بود و در قصور رضوان در کنار حور و غلمان نیارمیده بدین چاگرد فرمود تا بنگارش کتابی در آن باب پردازد و قواعد کلیه نظام را در آن ذریع درج سازد. این بنده نیز اصول آن علم را در ضمن فصولی چند ایراد کرد لکن چنانکه بساید و شاید هنوز از عهده ضبط و ترتیب و نظم و تهذیب آن فراغت نیافته که آن پادشاه را فرمان الهی در رسید و تاج و تخت خلافت را با دیگر مخلفات سلطنت به مهین خلف خویش که امروز خلیفه<sup>۴</sup>

۱ - ظاهراً بایستی بهرام میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه باشد که جزء اولین محصلین اعزامی بفرنگ است.  
 ۲ - عباس میرزا نایب السلطنه  
 ۳ - محمدشاه قاجار  
 ۴ - ناصرالدین شاه قاجار

برحق و فرمانروای مطلق است باز گذاشت . . . . . از آنجا که حق سبحانه و تعالی رأی همایونش را بالهامات غیبی ملهم و خاطر اقدسش را بتأییدات ایزدی مکرم دارد زمام حل و عقد امور و نظام لهام جمهور را بسر پنجه کفایت و کفالت جناب جلالت‌مآب کامل نصاب . . . . . امیر نظام جناب اتابک اعظم <sup>۵</sup> ایده‌اله تعالی بنصره و شرفه مفوض و موکول داشت . . . . . و امسال که سنه هزار و دو بیست و شصت و هفت هجری است مجدداً فرمان واجب الازعان شاهنشاه مؤید منصور زادالله ناصریه بنوشتن کتاب مزبور عز‌صدر یافته و این چاکر خامه‌وار کمر اطاعت بر میان بسته بتکمیل آن نامه پرداخت و نیز حکم محکم سلطانی صادر شد که **چهارصد جلد از آن کتاب در دارالطباعة مبارکه انطباع یابد و سلاطین و سرهنگان بمشق و تعلیم آن مشغول شوند و تا آن کتاب بنام نامی و اسم گرامی پادشاه محلی و مزین گردد و آنرا بنظام ناصری موسوم داشت . . . . .**

کتاب مشتمل است بر هشت باب و خاتمه

باب اول : در اصطلاحات دسته‌بندی قوانین و فرمانهای متعلق بدسته و

تعلیم سر باز

باب دوم : در آداب و قواعد و حرکات و فرامین مشق تفنگ و تیراندازی

باب سوم : در آداب و قواعد مشق قراول

باب چهارم : در آداب حاضر باش و دوره مرچ

باب پنجم : در حرکت افواج

باب ششم : در بیان قواعد بعضی حرکات و فرامین مختصره

باب هفتم : در بیان حرکت پنج فوج

باب هشتم : در آداب و قواعد کوچیدن و افتادن اردو

و خاتمه در قواعد مختصره نظام بطریق اجمال و اختصار



کتاب بانثری ساده و روان و خالی از تصنع و تکلفات منشیانه تحریر شده که درک مفاهیم آن برای همگان بسهولت میسر باشد.

محرر کتاب مصطفی کجوری است با خطی خوش و پیخته که مواضع کتاب را با صور مناسب رقمی ساخته است که خواننده آسانتر و سریعتر بتواند مفاد کتاب را بذهن سپارد. شش صفحه رسم حرکت و ایستادن سر باز نیز توسط علیقلی خوئی فراش شاهی ترسیم و بکتاب افزوده شده است. کتاب مانند اکثر آثار مطبوعه آن زمان در کمال نفاست چاپ سنگی شده چون متأسفانه نسخه ماکی اینجانب ظاهراً فاقد صفحه اول است تاریخ و محل طبع آن معلوم نیست ولی در پایان جمله «تم الكتاب فی دوازدهم شهر جمادی الثانی مطابق سال ایت ئیل سنه ۱۲۶۷ کاتبه وراقمه مصطفی کجوری بایسده» بچشم میخورد که محقق نیست این تاریخ مربوط بتألیف یا تحریر و یا چاپ کتاب است.

در خاتمه باید یادآور شود. بغیر از کتاب مذکور که در دهه اول سلطنت ناصرالدینشاه بچاپ رسیده است در دهه آخر سلطنت این پادشاه نیز کتابی تحت عنوان «قانون خدمت» در دوران وزارت جنگ کامران میرزا نائب السلطنه توسط مهندس کاستگر خان اطریشی و سرهنگ کریم خان نامی تألیف و بسال ۱۳۰۱ هجری قمری چاپ شده است که در زمینه تحقیق درباره ارتش ایران در دوران ناصری خالی از اهمیت نیست.

# پیام مجله

از خوانندگان و دوستانان مجله بررسی های تاریخی ، چه آنهایی که در ایران هستند و چه خوانندگان مقیم خارج از کشور ایران ، نامه های بسیاری به ما رسیده است و خواستار گرم خوانندگان ما را بر این می دارد که به تجدید این استقبال گرم خوانندگان ما در حال حاضر نایاب است . چاپ برخی از شماره های مجله که در این رو از این رو خواهیم شد که شماره کسریهای خود اقدام کنیم و از این رو از این رو خواهیم شد که شماره کسریهای خود را اعلام نمائید

بررسی های تاریخی

بخش دوم

# سیر تحول و تکامل خطّ

## فارسی دری

از :

رکن‌الدین نبایون مستخ



در شماره گذشته سیر تکامل خط (فارسی دری) را تا قرن دوم هجری نشان دادیم، در این شماره مسیر تکامل خط پیرآموز را تا پیدایش خط نسخ ایرانی نشان می‌دهیم.

باید گفت که خط نسخ را محمد بن علی فارسی معروف به ابن مقله که وزیرالمقتدر بالله خلیفه عباسی بود و در سال ۳۲۸ هـ. بدستور این خلیفه سفاک شهید شد، ابداع و اختراع کرد و بنابراین صحیح نیست که آنرا خطی عربی بخوانند.

این نکته قابل توجه است که بدانیم این ایرانی میهن دوست جانش را در راه اختراع این خط گذاشت البته نویسندگان تاریخ عرب در این باره سکوت کرده و فقط نوشته‌اند که او را به اتهام جعل خط (!! کشتند و سپس شرح چگونگی کشته شدن او را می‌دهند که این شرح خود فاش کننده بسیاری از حقایق است. معروف است که نخست دست راست او را قطع کردند تا دیگر نتواند بنویسد ولی ابن مقله با تمرین توانست با دست چپش به قدرت و قوت دست راست بنویسد و چون این راز فاش شد دست چپش را هم بریدند!!

ابن مقله که میدانست چرا و برای چه دچار چنان سرنوشتی شده است و مقصود خلیفه و اطرافیانش از این اعمال جلو گیری از اشاعه و نشر خطوطی است که او مبدع و مخترع و مبتکر آن بوده است برای رواج

و نشر خط ابداعی خود بانهایت جدیت و کوشش کوشید تا با انگلستان پایش مشق خط نویسی کند و در این راه توفیق یافت و دختر و برادرش را مشق خط داد و بآنان شیوه و راه و روش نوشتن خط شش گانه را آموخت.

خلیفه پس از آگاهی از این ماجرا که ابن مقله با انگلستان پایش خط مینویسد و شاگردانی فراهم آورده و بآنان تعلیم میدهد چنان بر آشفت که دستور داد تا نخست زنده زنده پوستش را کنند و سپس جسدش را در تنور انداختند و بسوزانند باین امید که بذری که او کاشته بخشکد و از ریشه بسوزد؛ اما این امید ببار نیامد و خط نسخ و خطوط دیگری که ابن مقله مبدع آن بود بسرعت در سراسر کشورهای اسلامی رایج گشت و هنوز نیز رواج دارد.

برای آگاهی از اینکه چرا خلیفه و یارانش از اختراع و ابداع خط نسخ بر ابن مقله اینگونه شوریدند و او را با چنان رنجی به نابودی و فنا کشانیدند نخست باید دانست که چرا بر خطی که ابن مقله وضع کرد نام نسخ نهادند؛ چون اختراع خط ابن مقله موجب شد که خط مسند (کوفی) منسوخ شود از این رو بر خط او، نام خط نسخ نهادند یعنی منسوخ کننده خط مسند (کوفی)

اعراب چنان میپنداشتند که خط کوفی (مسند)

متعلق بایشان است در حالیکه خط مسند خط **هاماورانی** بود و هاماوران هم سرزمین ایرانی و مردمش ایرانی بودند و خطشان مأخوذ از خطوط ایرانی بوده است و هم اکنون نیز مقایسه خطوط بازمانده از **خط مسند** (چنانکه در شماره گذشته چند نمونه از آن را نشان دادیم) با **خط پارتی** (پهلوی اشکانی) این واقعیت را روشن و بر ملا می‌سازد و در هر گونه بحث و گفتگو را می‌بندد.

اعراب بعثت این تجاهل، تعصبی نسبت به خط منسوب به خود داشتند و ایرانیها پس از حمله عرب و پذیرفتن آیین مقدس اسلام خود خطی ساختند بنام **پیر آموز** و قرآن کریم را با خط خود می‌نوشتند و این حقیقت را **اسحاق بن ندیم** در **الفهرست** بازگو کرده و بآن معترف است و ابن درستیویه فارسی (در گذشته سال ۳۳۴ هـ.) در **کتاب الکتاب** نیز این حقیقت را متذکر است.

**ابن مقله** چون دید خط مسند (کوفی) نمی‌تواند خط دیوانی باشد با استفاده از خط **پیر آموز** ایرانی شیوه نوشتن آن را ساده کرده و به تبعیت از ایرانیان باستان **شش قلم** (شیوه) خط ساخت که هر قلم را برای نوشتن امری خاص اختصاص داد، ایرانیان باستان چنانکه ابن ندیم و ابن درستیویه و مسعودی و ابن خلکان و ده‌ها نفر دیگر متذکرند هفت گونه خط داشته‌اند.

ابن مقله چون ایرانی بود براساس سنت دیرین  
شش گونه قلم برای خط ابداعی خود ابتکار کرد و  
برای آنها این نام‌ها را برگزید - نسخ - محقق -  
ریحان - ثلث - توقیع - رقاع .

خط اختراعی نسخ ابن مقله بعلت سهولت نوشتن  
و فراگرفتن و خواندن آن نسبت به خط مسند (کوفی)  
رواجی فوق العاده گرفت و به همین علت خلیفه عباسی  
از اینکه یک نفر ایرانی خط منسوب به عرب را منسوخ  
کرد و خطی ایرانی را جایگزین آن ساخت از راه  
تعصب و قوم پرستی که خلاف آیین مقدس اسلام بود،  
دست به آنچنان جنایتی عظیم زد و مخترع و مبتکری  
را وحشیانه بکشت !

وما در این بخش چگونگی پیدایش خط نسخ  
را از خط پیرآموز کتابتی و تحریری نشان داده‌ایم.  
همچنین در این بخش از خطوط تزئینی پیرآموز که  
زاده قریحت و ذوق و هنر خاص و خالص ایرانی است  
نمونه‌های برجسته‌ای نشان می‌دهیم و متذکر  
می‌شویم که :

بشهادت تاریخ ، عرب قبل از اسلام در فنون  
معماری و ساختمان هیچگونه اثر و ابتکاری نداشته  
است . ساختمانهای دوران اسلامی همه زائیده قریحه  
و هنر‌نمایی ایرانیان بوده است .

در سرزمین‌هایی که مهد فرهنگ و هنر ایران بود

پس از دوران اسلامی بناهایی ساخته شد که مهندسان و معماران و بنایان آن با الهام از قریحت و ذوق و استفاده از فنون معماری دوران پیش از اسلام ایران بدایع و صناعی در هنر معماری بوجود آوردند که از جمله « خطوط بنائی » است .

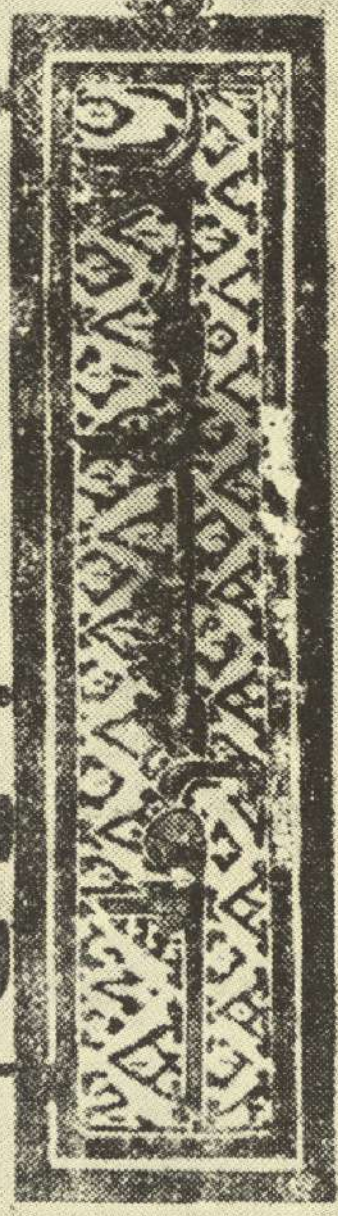
نوشته‌های بنائی یا مهندسی از جمله شیوه‌های تزئینی خط پیرآموز است هنرمندان ایران برای تزئین بناهای مذهبی و کاخ‌های پادشاهان و مزارها از آیات آسمانی با خطوط تزئینی نقوشی دلفریب بوجود آوردند و باصراحت و صداقت باید گفت که این هنر خاص سرزمین ایران بوده است و برای شهادت و گواه این مدعا خوشبختانه در ایران و سرزمین‌هایی که مهد فرهنگ و هنر ایران بوده است ، آثاری از بناهای قرن دوم و سوم هجری هنوز پا برجاست و این مدعا را گواهی صادقند .

همه هنرشناسان و صاحب نظران این حقیقت و واقعیت را قبول دارند که هنر معماری دوران اسلامی از ابتکار و دهاء و ذوق هنرمندان ایرانی سرچشمه گرفته و سیراب شده است . برج‌های تاریخی لاجیم و گنبد قابوس و مسجد نائین و مسجد جامع عتیق شیراز و دهام مسجد و هزارا اثر دیگر در ایران و ترکستان و هندوستان و افغانستان و حتی اندلس و شمال آفریقا

و مصر همه گواه بر این است که معماران ایرانی به نقش آفرینی آنها پرداخته‌اند.

**خطوط پیر آموز تزئینی بنائی خودمکتبی خاص**  
 دارد که از نظر هنرزیبائی شناسی قدر و منزلتی رفیع و پیرارج نزد هنرشناسان جهان بدست آورده است.  
 این شیوه‌ها هر یک نام و نشانی خاص دارند که متأسفانه بیان و توضیح هر یک در این مختصر امکان پذیر نیست، همین اندازه بسنده می‌کنیم که در این بخش (قسمت دوم آن) از خطوط تزئینی بنائی پیر آموز نمونه‌هایی چند از نظر خوانندگان گوهرشناس می‌گذرانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين



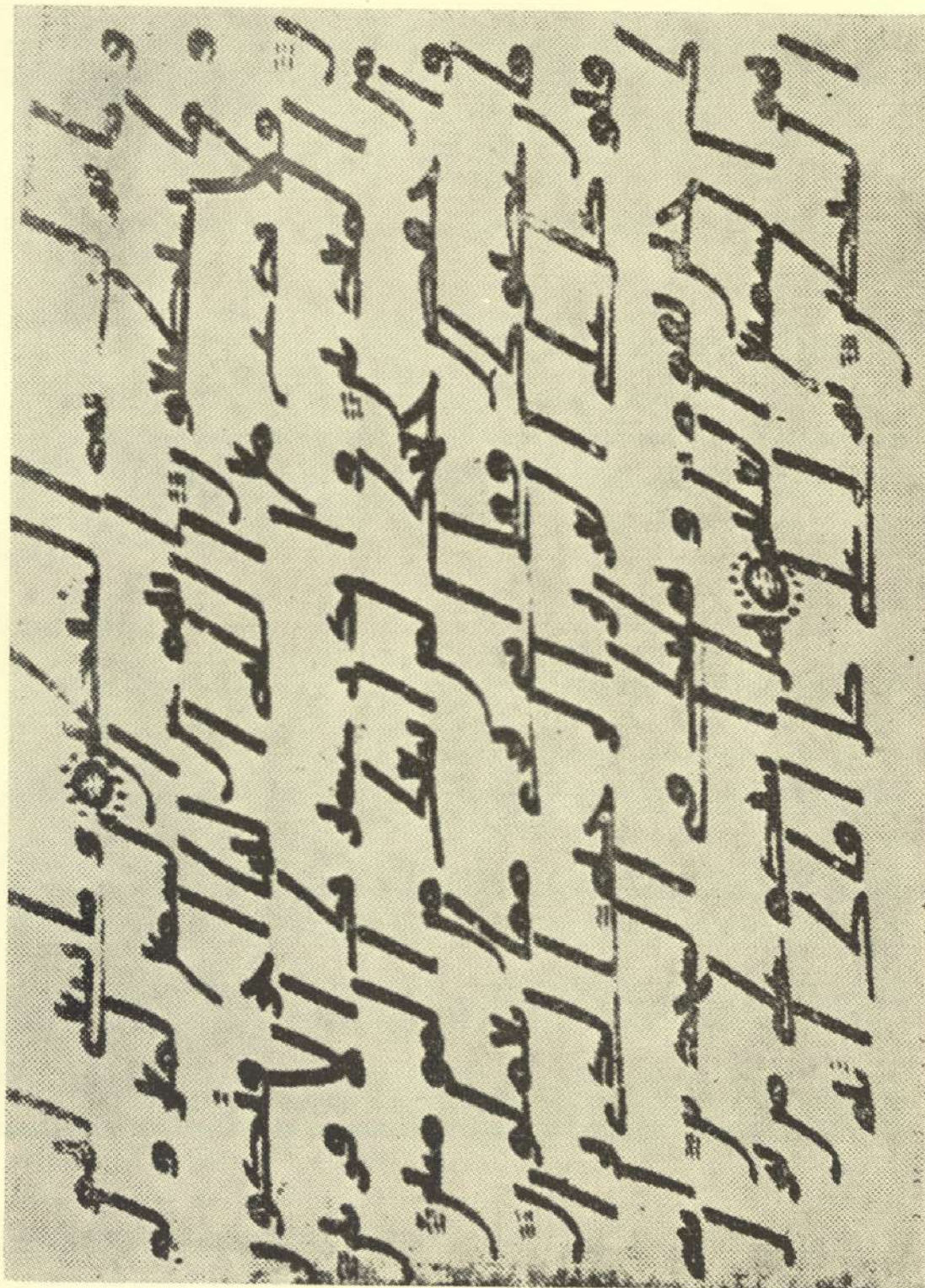
۱- صحیفه ایست از قرآن کریم به خط پیرآموز (عربها این خط را کوفی عراقی (ایرانی) نامیده اند!!) این خط منقوط است و شیوه نوشته پیرآموز است و چنانکه در شماره پیش نشان دادیم خط کوفی که همان خط مسند باشد کوچکترین شباهت نزدیکی با این خط ندارد زیرا اساس خط مسند برسطوح است و این خط بر دوایر است. در میان سوره ها تنهیب که یک هنر ایرانی است بکاررفته - این خط متعلق به قرن دوم هجری (۱۲۰-۱۵۰) و اینک درموزه دالم برلین محفوظ است.



۲- خط پیرآموز تزئینی : صفحه ایست از قرآن مجید متعلق به قرن دوم هجری از نوع خط پیرآموز آثار مخطوط بسیار کم بدست آمده است آغاز سوره است که با زر تذهیب شده است





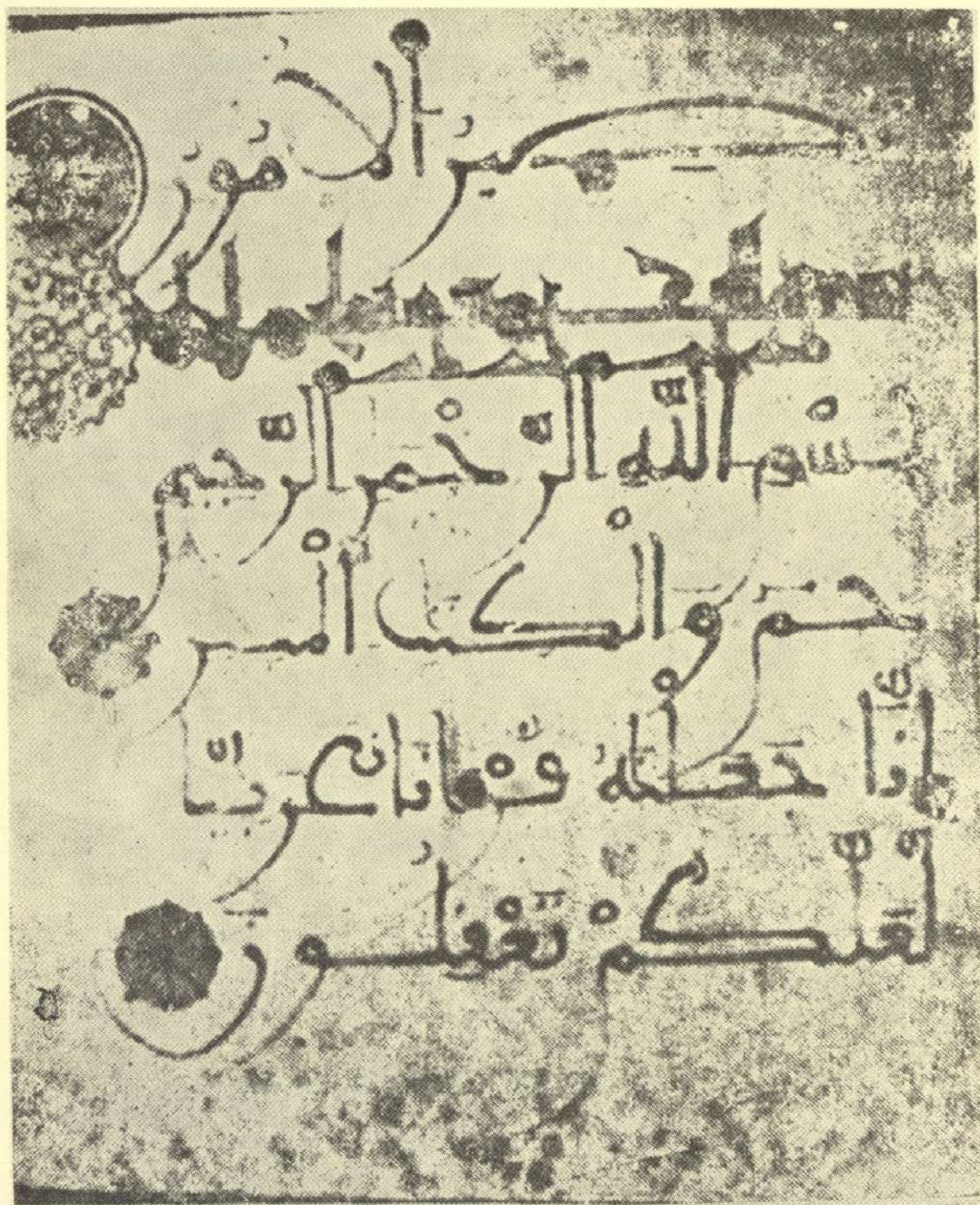


۴- صفحه ایست از قرآن کریم به خط پیرآموز تقلید از خط مسند (کوفی) در شیوه تحریر این خط در خارج از ایران تحریر شده است متعلق به قرن دوم هجری (محفوظ در دارالفن اسلامی قاهره)

في لعمري ومن شر ما سمعنا اذا  
 هو الله لا اله الا هو  
 قل اعوذ برب الاكابر قل الحمد لله  
 لا اله الا الله لا اله الا هو لا اله الا هو  
 لا اله الا هو لا اله الا هو لا اله الا هو  
 لا اله الا هو لا اله الا هو لا اله الا هو

ملاحظان التفتاب والافاق ومالا  
 لا اله الا الله لا اله الا هو  
 لا اله الا الله لا اله الا هو  
 لا اله الا الله لا اله الا هو  
 لا اله الا الله لا اله الا هو  
 لا اله الا الله لا اله الا هو  
 لا اله الا الله لا اله الا هو  
 لا اله الا الله لا اله الا هو

۵- برگی است از يك مصحف مبارك مورخ ۹۷ . ه . ۰ این خط پیرآموز کتابتی  
 است و ذیل آن نیز به خط محمد بن ادریس شافعی رقم شده است خط فوق صحیفه  
 را به صوفی نامدار حسن بصری منسوب داشته اند لیکن آنچه مسلم است این خط  
 متعلق به سال ۹۷ هجری نیست و نمیتواند از دو یست و هفتاد هجری متأخر تر  
 باشد زیرا خط نسخ پیرآموز است و در ۹۷ هجری خط نسخ نبوده است  
 (محموظ در تاپ قاپو سراي اسلامبول)



۶ - صفحه ایست از مصحف شریف که عنوان آن با خط پیرآموز تزیینی و متن به نسخ ابتدائی است . اواخر قرن دوم هجری



۷- صفحه‌ایست از مصحف شریف به خط پیرآموز شریفی ایرانی متعلق به قرن چهارم هجری (م محفوظ در روضه عباسیه کربلا) این پیرآموز اصیل ایرانی است .

م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -  
 م و ح و ج و د ا ح و ح - خراج -

۸ - صحیفه ایست از اوراق بردی - مربوط به خراج - خط آن نسخ ابتدائی است و تاریخ آن متعلق به آخر قرن دوم هجری است .

و كبروا يعلمون الناس الشكر وما له نزل على الملكين  
 يتابها روث وما روث وما يعلم من احد من روث  
 الفاضل وثبة ولة تكبر في يعلمون ما يعرفون من  
 المنز و روث وما هم بطا روث به من احد الا بال الله  
 و يعلمون ما يضرهم و لا ينعصم و لا يعلمون  
 امثله ما في الاخرة من كل و ليس ما شروا  
 انفسهم لو كانوا يعلمون و لو ان الله امسك  
 و انما المشربة من عند الله خير لو كانوا يعلمون  
 الا انهم لا تفعلوا كما و فعلوا فلاننا و انهم  
 و انكفروا عن الاله ما يرد الا انهم و انهم  
 الكتاب و لا الفشر كبير انهم و انهم  
 و الله يخبر برحمته من يشاء و الله لا يعلم العظيم

۹- خطی است مأخوذ از نسخ ایرانی که در قیروان نوشته شده است (شهر کانمبا Kanemda) شمال نیجریه (غرب آفریقا) - این خط متعلق به اوائل قرن پنجم هجری است و نفوذ خط نسخ ایرانی بر مایه پیر آهوز و گسترش آنرا در جهان اسلامی نشان میدهد.

الفوار في تاويل قوله عرو وحل

وار سمعه سوف

سمعوا في لغز الا ومع وار الريد النمر

وانه هو اعطه والكس

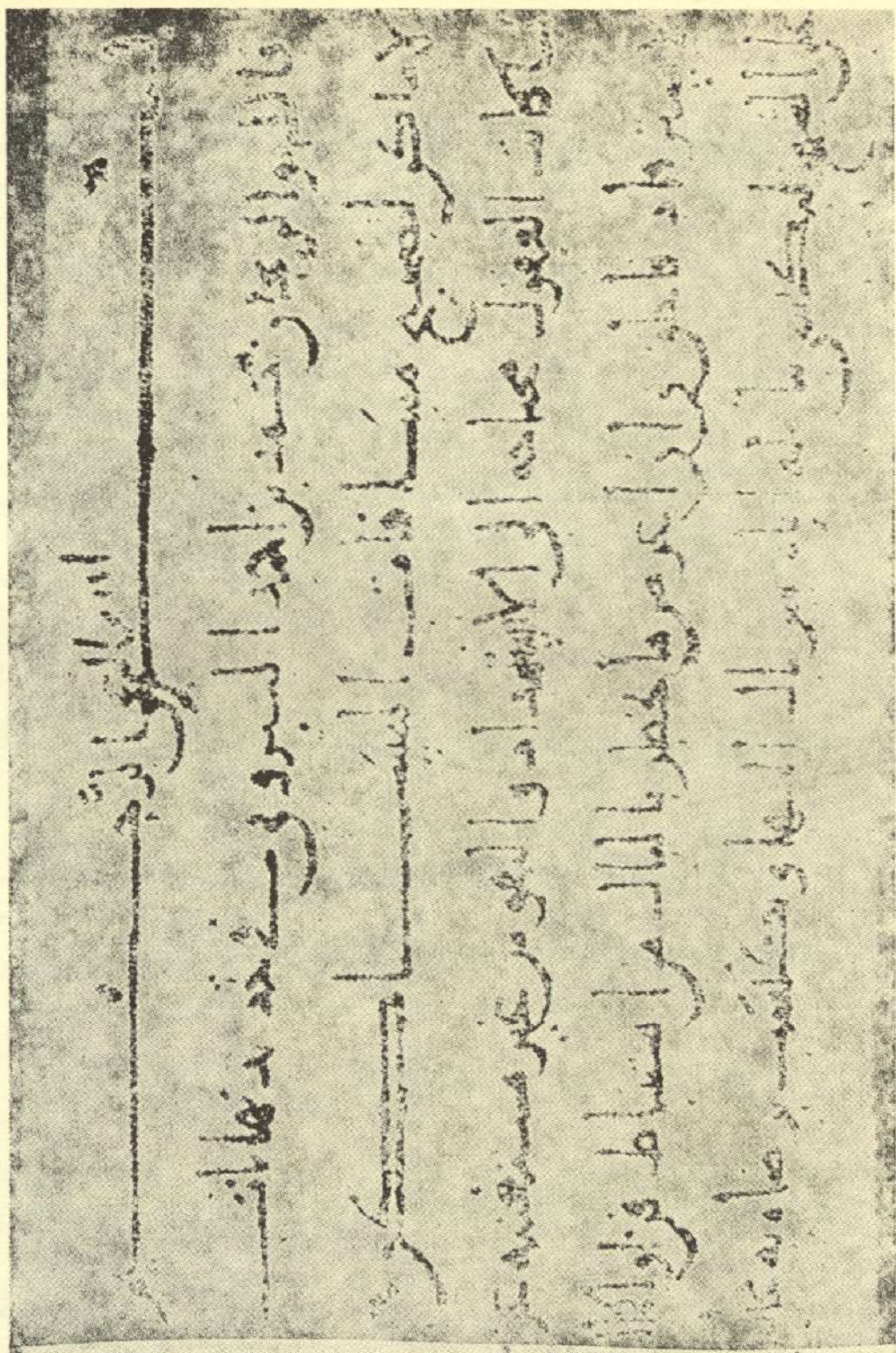
ف ال يوجد فرجه الله وقوله حل ساوه وان سمعته  
سوف يرى يقول بطل ذكره وار عمل كل عامل سوف براه يوم  
القبامه من وزد القمامة بالحراء الدية بخاري عليه حرا كارا وشر لا  
نوحه يعقوبه حدت عمره عامله ولا باب على صلح عمل عامل عمره  
واما عم به الدية رحه عم اسلامه بصا صاحبه له از عماعه



# کتاب الاملا کلامه الاول من کتاب المدونه

روایه نخستون در دسترس  
عزیز علی الرضوی در القاسه العنقی عزیمت با اسیر  
ابن مقله بزایه علم الاملا یعنی المدونه

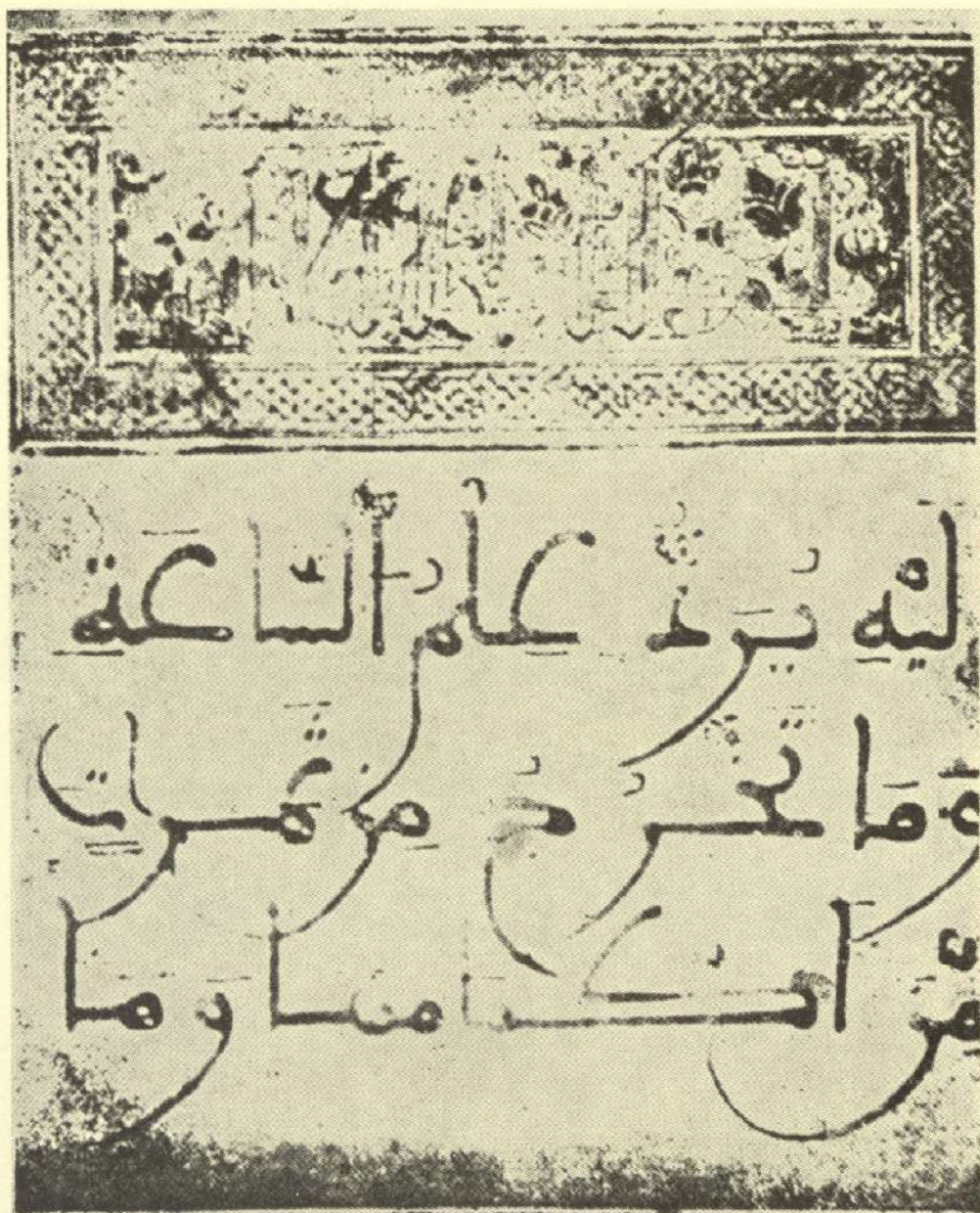
۱۱- صفحه ایست از کتاب (الزکاة الاول من کتب المدونه) عنوان آن با خط پیرآموز  
و متن با خط تعلیق نخستین ایرانی (حدود ۴۴۹ هـ) نوشته شده است.  
این خط در خارج از ایران (قیروان) تحریر یافته و شیوه های تحریر ایرانی کاملاً  
در آن محفوظ است.



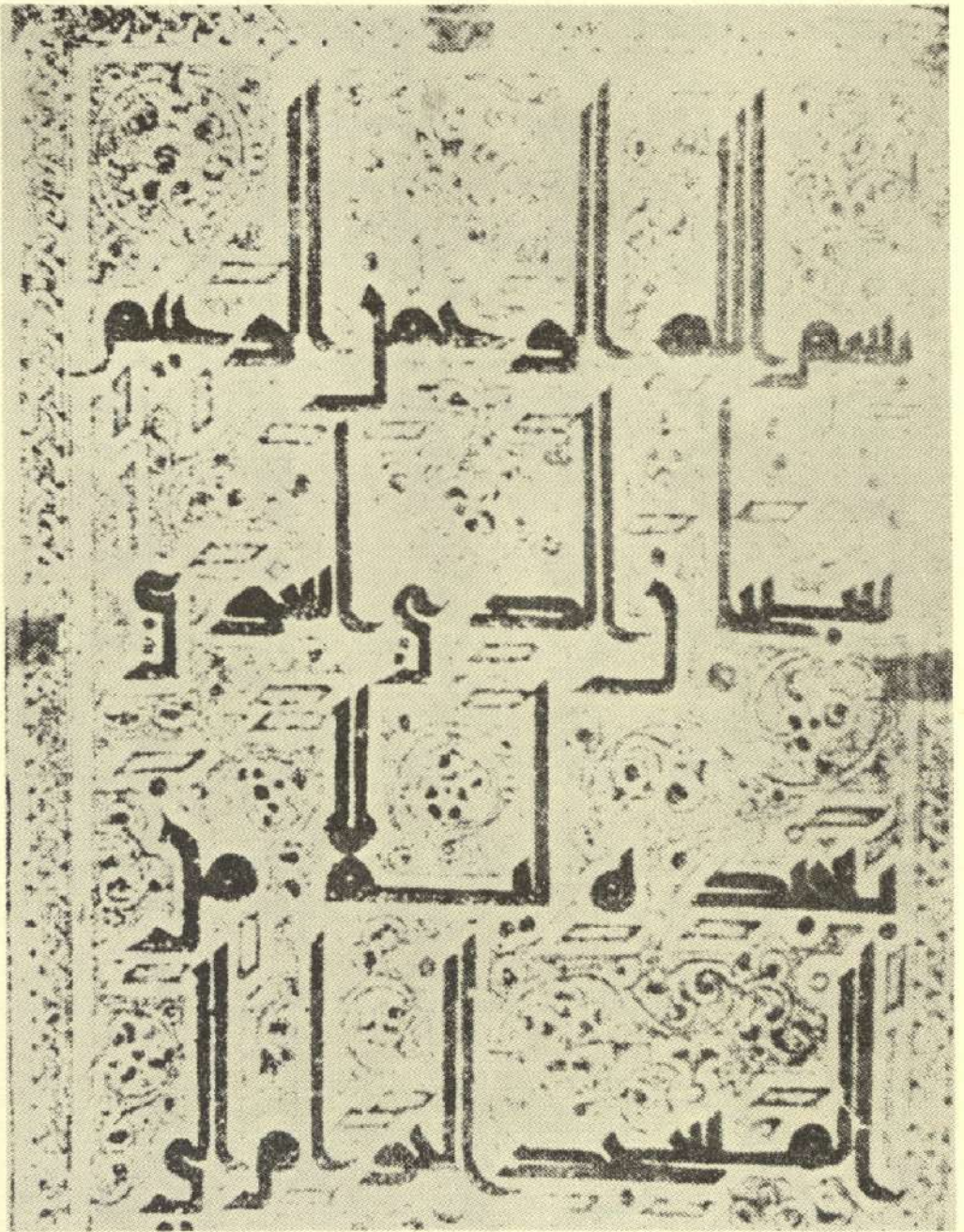
۱۲- صحیفه ایست از کتاب (تحدید نهایت الاماکن لتصحیح مسافات المساکن) از ابوریحان بیرونی دانشمند شمشیر ایرانی این کتاب بخط شریف اوست (متوفی ۴۴۰هـ) خط کتاب نسخ زیبا و اصیل ایرانی است .

وَجَدَ الْوَالِدَ الَّذِي  
 لَهُ الْحَقُّ وَالْحَمْدُ  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
 عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَإِن  
 يَخْفَىٰ عَنِ الْعَيْنِ

۱۳- صحیفه ایست از قرآن مجید که تطور خط نسخ ایرانی را در خارج از ایران نشان میدهد. این خط در اندلس نوشته شده است (مأخوذ از کتاب بزرگ تاریخ عمومی - احمد رفیق - اسلامبول)

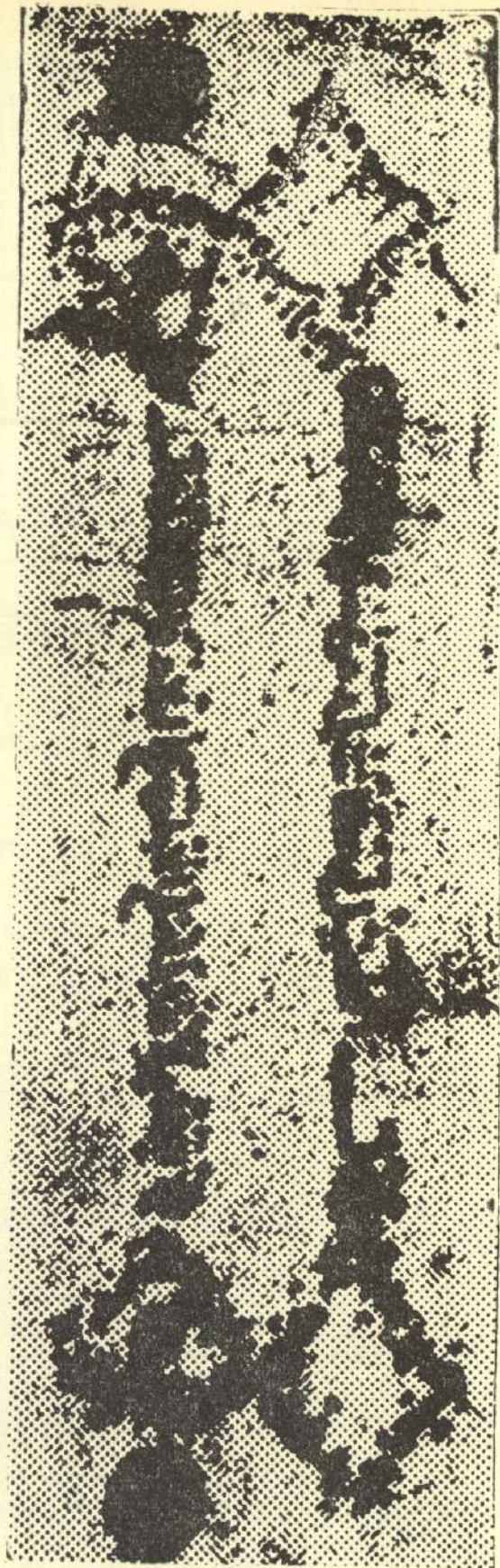


۱۴- درس‌لوح خط پیرآموز تزیینی است و خط متن نسخ است لیکن چون در اندلس بسال ۷۵۰ هـ . نوشته شده است شیوه آن اندکی از نسخ ایرانی تغییر یافته و اختلاف پیدا کرده است .



۱۵- شیوه‌ای از خط پیرآموز ایرانی که خطاط آن ابوبکر غزنوی است (این قرآن بتاریخ ۵۶۶ هـ . مورخ است) بین السطور آن بازرگلیبرگ و اسلیمی کار شده است. (محفوظ در دارالفن اسلامی - قاهره)

اللائق فكما هو ومنهم من لم يظنوا بما جعل  
أدعياءكم أبناكم ذاكم فوقكم ناهاهم  
والله يقول الحق وهو يمد يد السيلاد وهو  
البايهم هو أفسدكم عند الله فارتزوا  
أنا هو فأنظروا الدين وموالبكم وليس  
عليكم جناح فيما أخذكما ثوبه ولكن ما قدمت



۱۷ - قلم حواشی بطریق ابن بواب  
از شیوه حواشی متاسفانه جز این نمونه در دسترس نبود و با اینکه محو است  
برای نشان دادن شیوه قلم حواشی ابن بواب مکتوم است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
سُورَةُ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

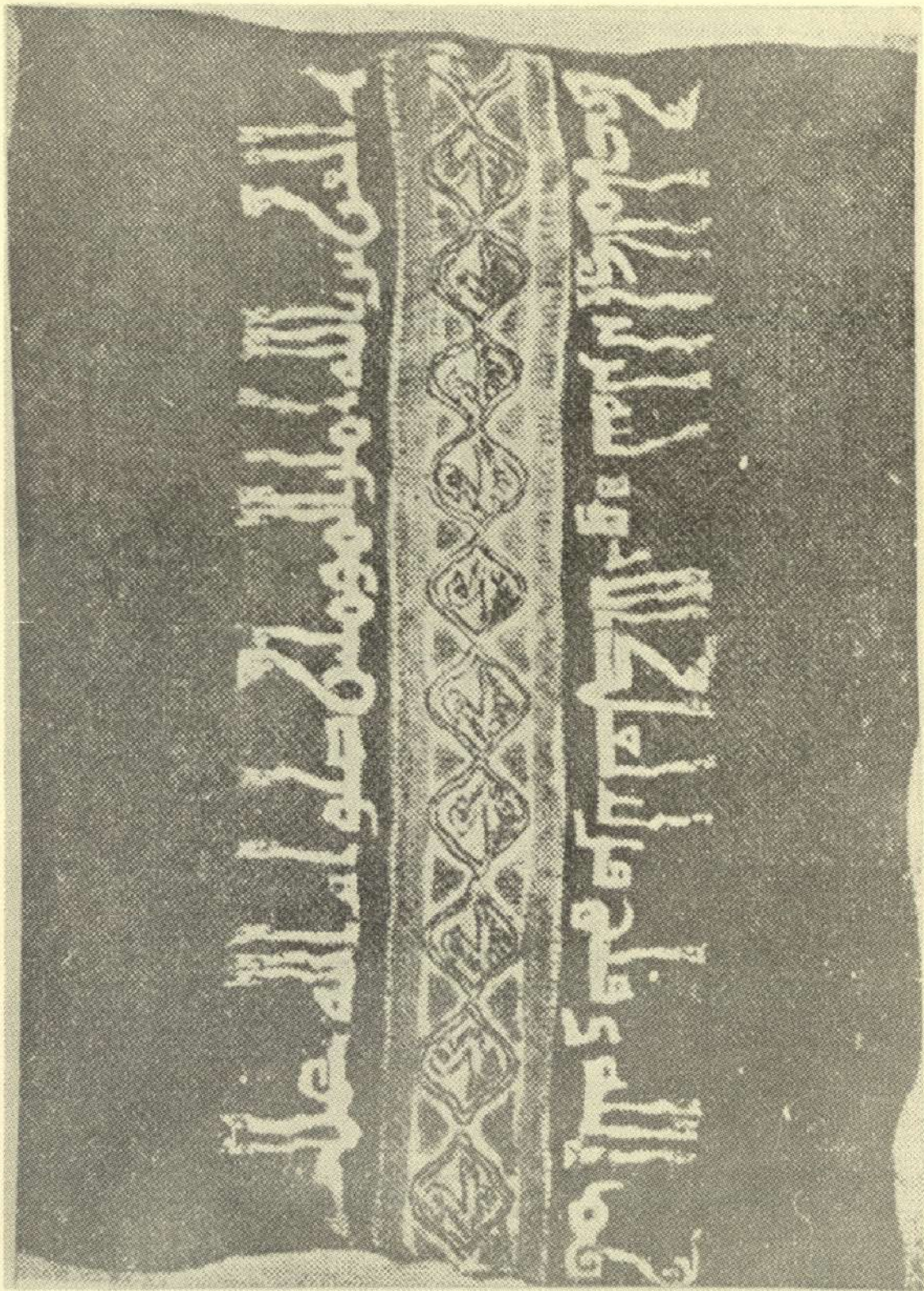
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۸ - صحیفه ایست از قرآن مجید به خط خطاط شهیر ایران آقازین العابدین شریف صفوی که آن را طی مدت ۱۱ سال از ۱۳۱۲ - ۱۳۲۳ نوشته است متن به خط پیرآموز تحریری و تزئینی و بین السطور آن به خط عالی نسخ است . آقا زین العابدین از خوشنویسان شهیر دوره مظفرالدین شاه بود .

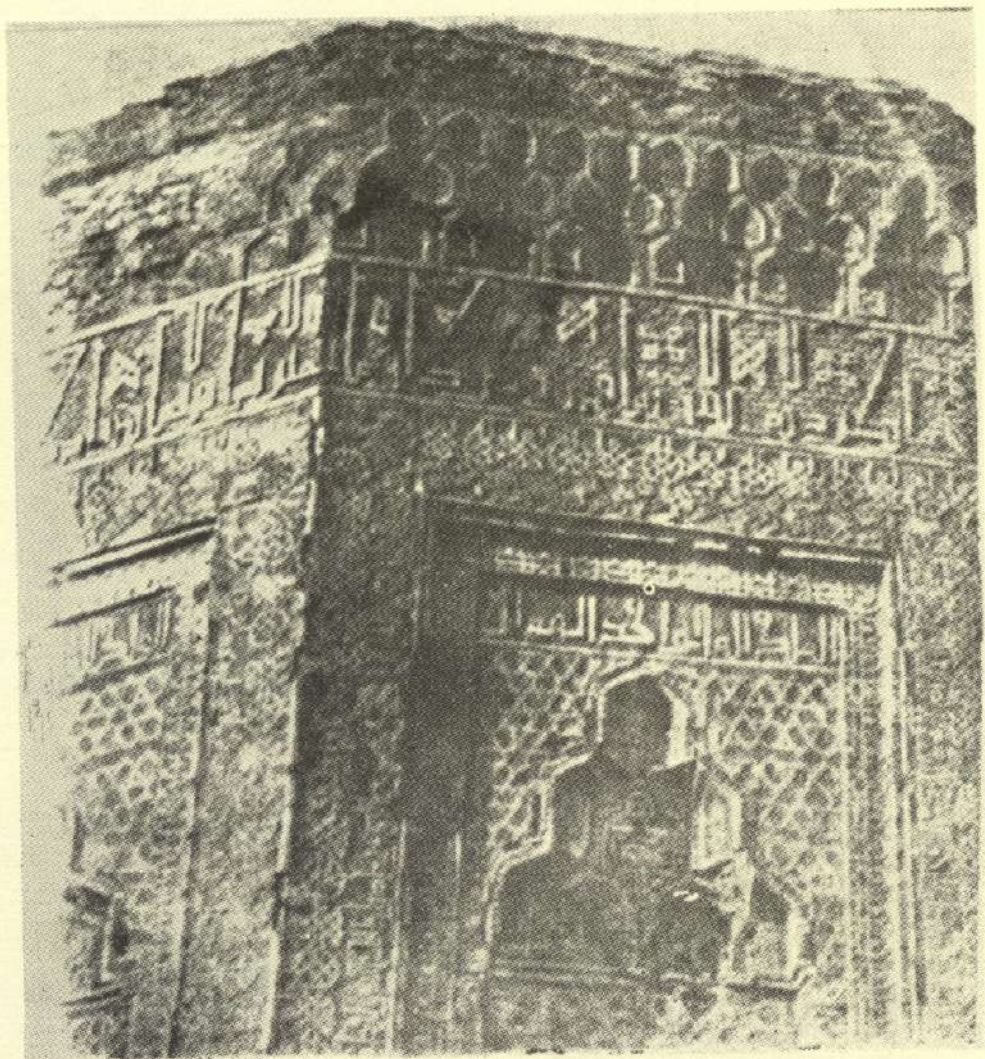




۱۹- نوشته ایست بر روی پریمان - اینگونه نوشته‌ها را در زبان پهلوی و فارسی دری دیبا - یا - دیبه می‌گفته‌اند و اعراب آنرا دیباچ خوانده‌اند خطوط درشت‌مایه خط ثلث را که شباهتی هم به ریحان دارد نشان میدهد و خطوط ریز خط نسخ تزیینی ایرانی است متعلق به قرن ششم هجری .



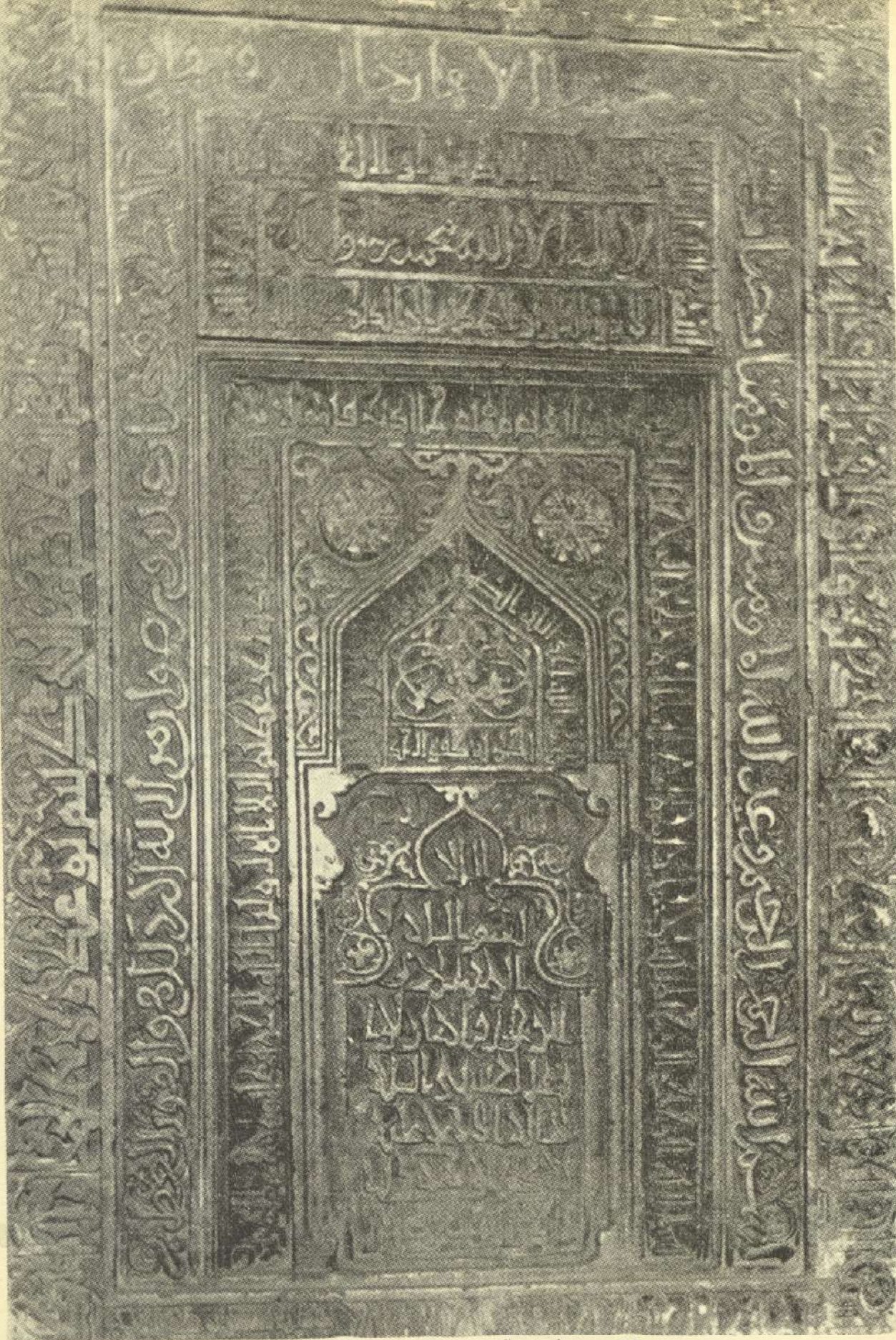
۲۰ - خط دیبا - که عربها دیباچ میگویند نوشته ایست بر پرنیان به شیوه  
پیرآموز تزیینی



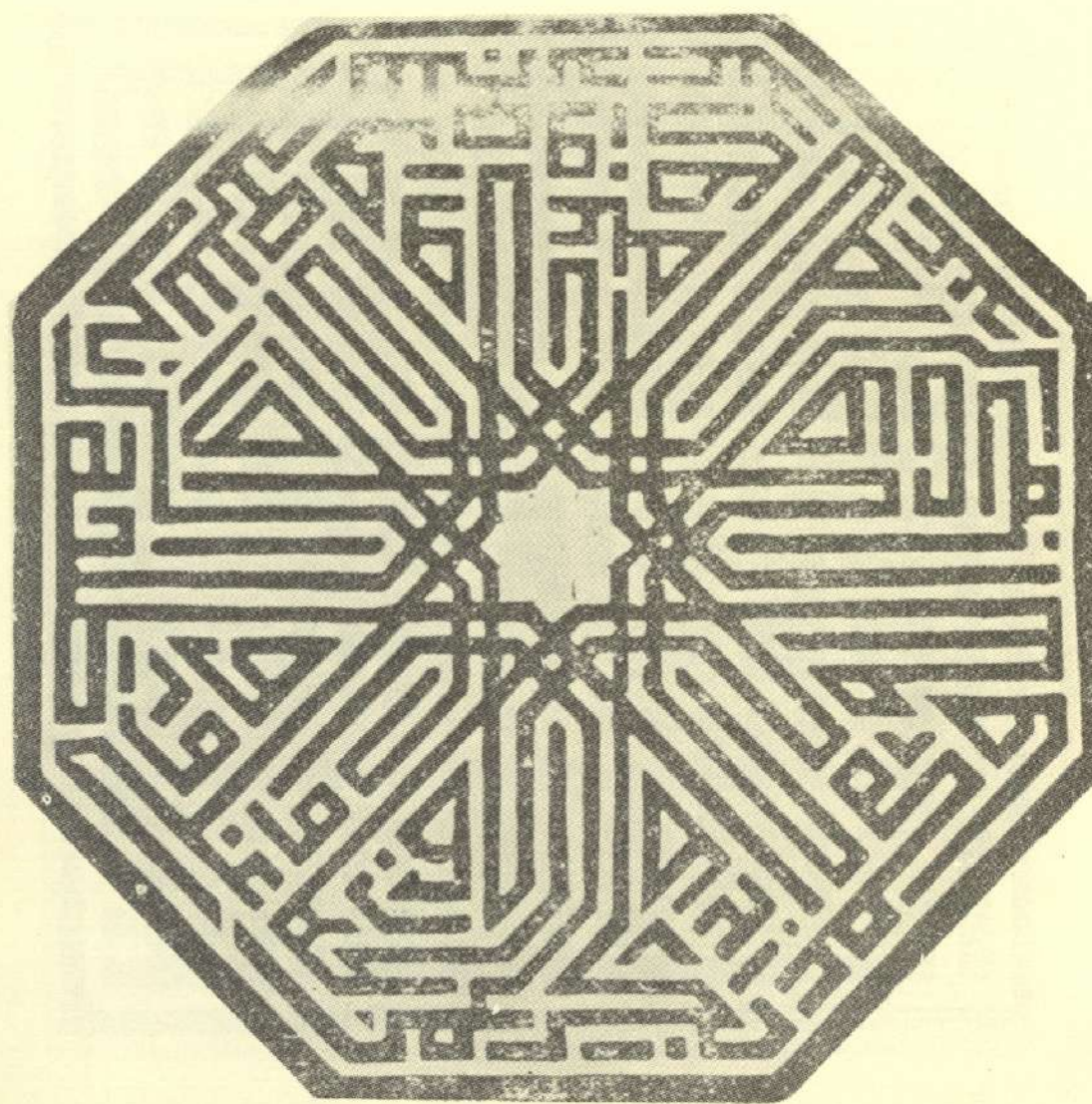
۲۱- مزار مؤمنه خاتون درنخجوان - معماری ایرانی - در اطراف بنا خطوط پیرآموز  
تزیینی ایرانی که از ابتکارهای خاص هنرمندان ایران بوده است بکار رفته  
مورخ ۵۸۲ هـ .



۲۲- خط پیرآموز تزئینی بنائی - سنگ مزار - یزد  
(عکس از آقای ایرج افشار)



۲۳ - خط پیرآموز - تزیینی بنائی :  
از محراب مسجدی در یزد (عکس از دانشمند محترم آقای ایرج افشار)



۲۴- نمونه دیگری از خط تزئینی بنائی ایرانی - این هنر خاص هنرمندان و کاشی کاران ایرانی بوده است .

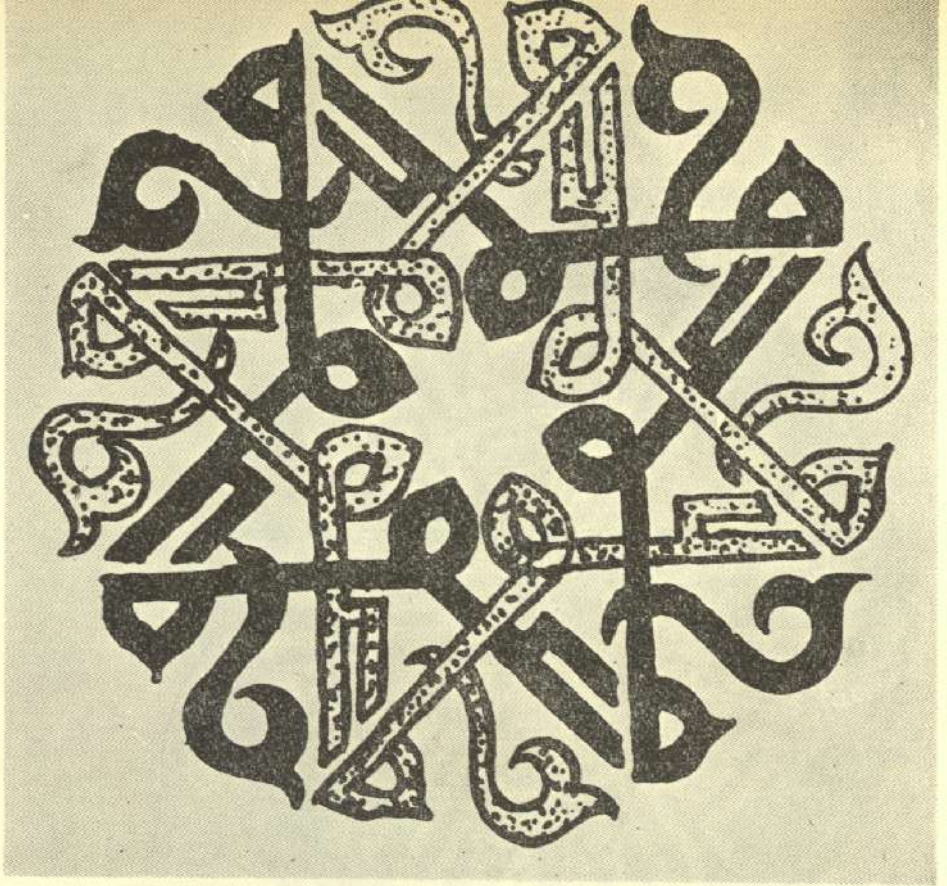


۲۵- نمونه‌ای دیگر از خط نسخ تزئینی بنائى ایرانی این نیز از هنرهای خاص کاشیکار ایران بوده است .



۲۶- شیوه‌ای دیگر از خط پیرآموز تزئینی بنائی بر اساس دوائر. بقلم محمد عزت

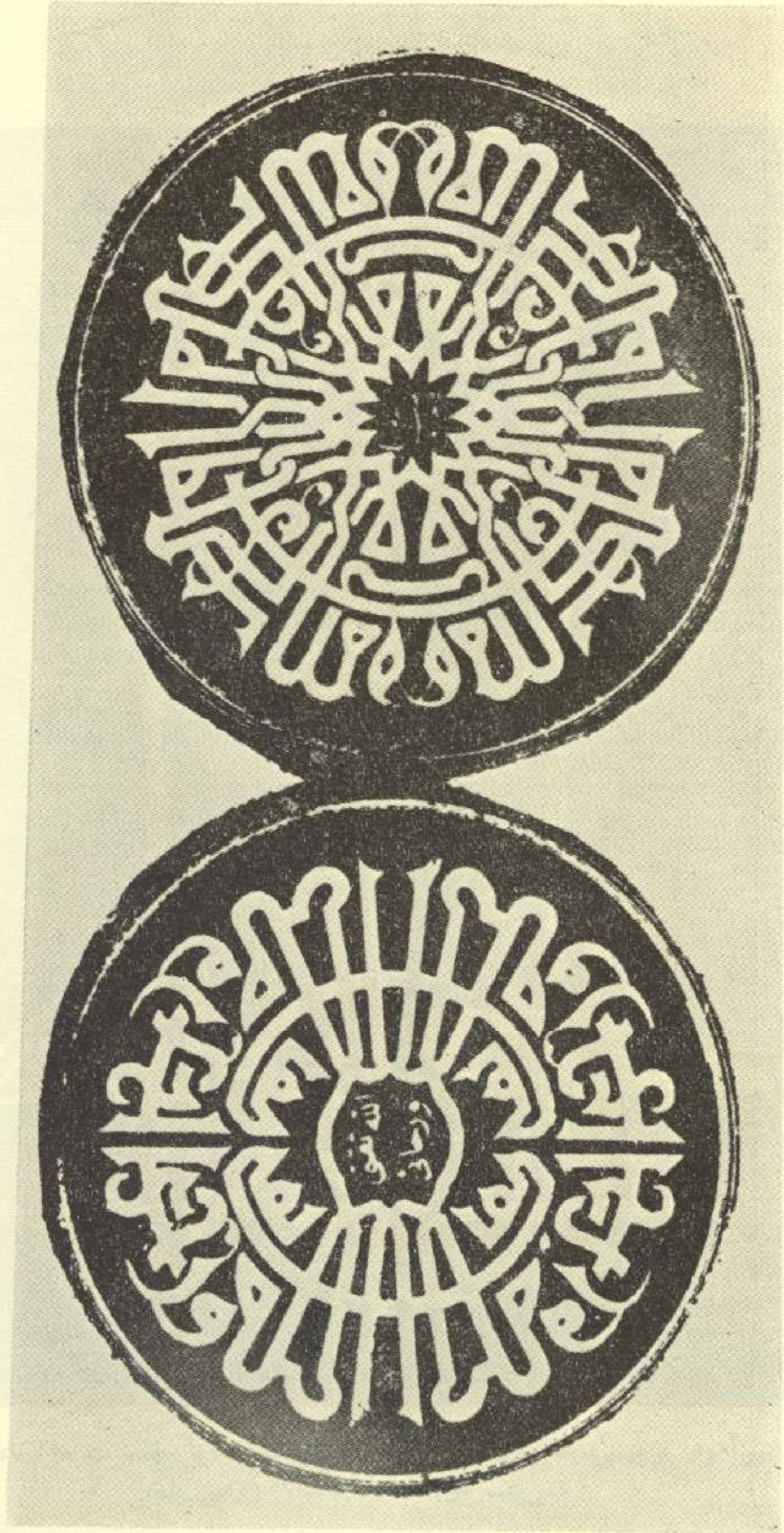




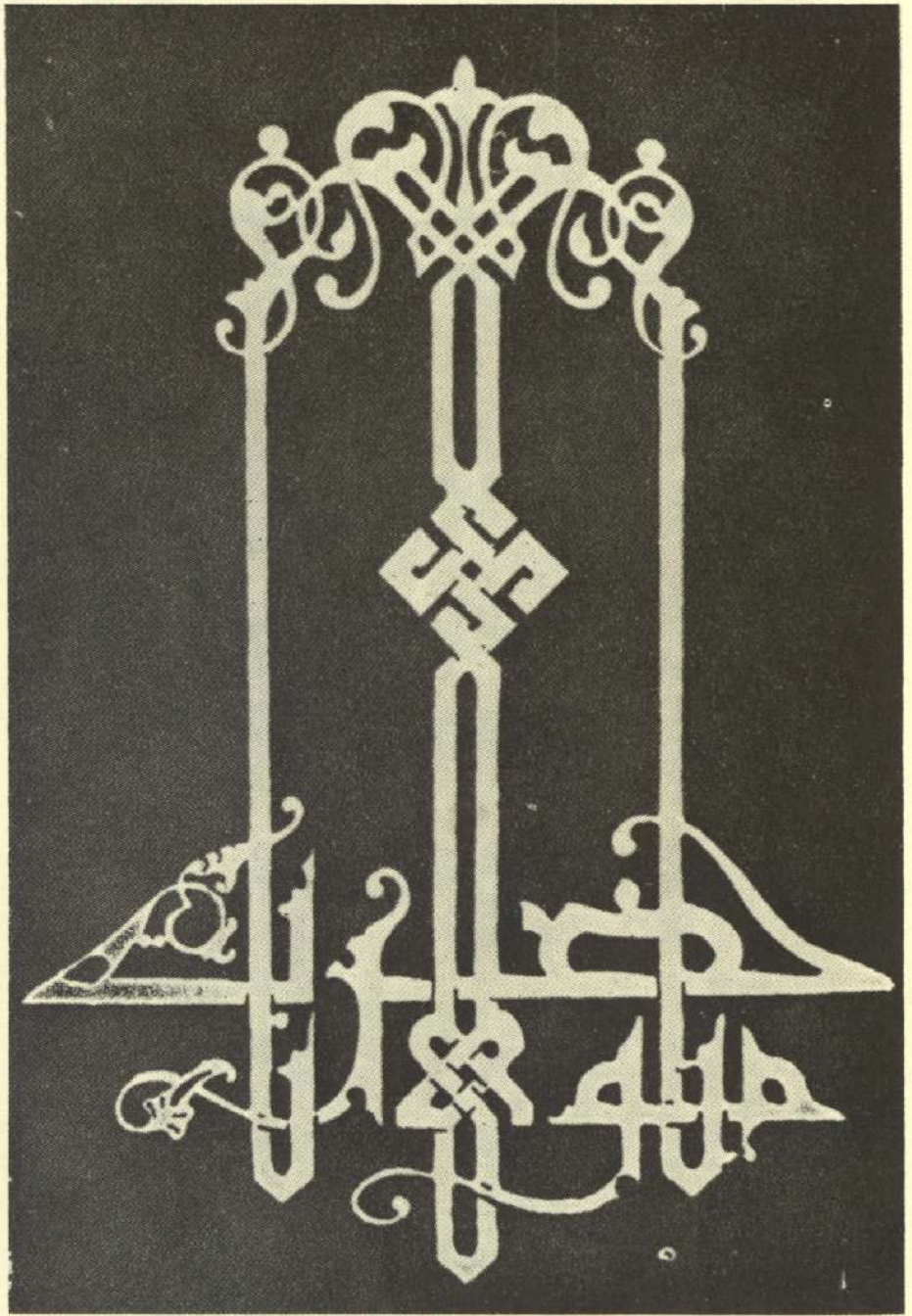
۲۷- صورتی دیگر از پیرآموز تزیینی بنائی بر شیوه دوائر که هشت بار - چهار بار سفید و چهار بار سیاه نوشته است «محمد»



۲۸- نقشی دیگر از پیرآموز بنائی بصورت دوائر که نوشته است «العلم نعم الشرف»



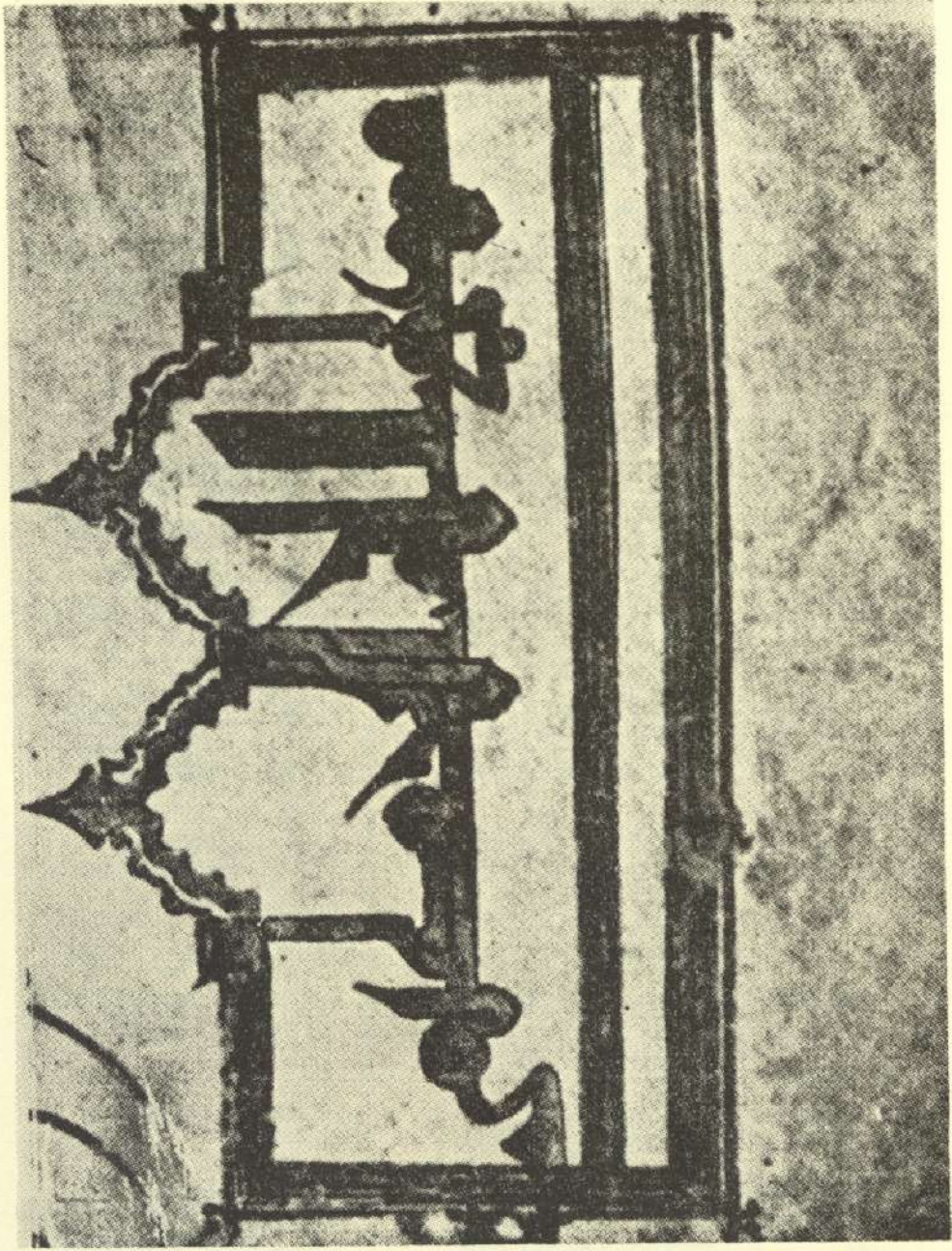
۲۹- دو نمونه از خط پیرآموز تزیینی بنامی بر اصل دوائر که مطالب آن مکرر شده است - در يك دایره نوشته شده است : الملك لله وحده - و در دیگری نوشته الله تفتی و رجائی .



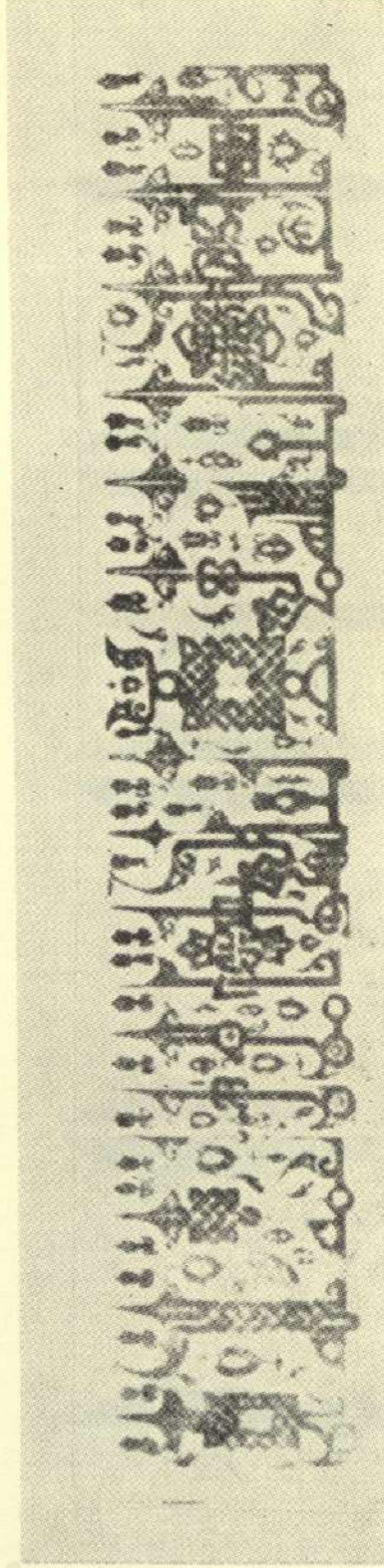
۳۰- پیرآموز تزئینی بصورت ثریا که نوشته است «یا حضرت مولانا» متعلق بمزار شریف مولانا جلال‌الدین رومی بلخی



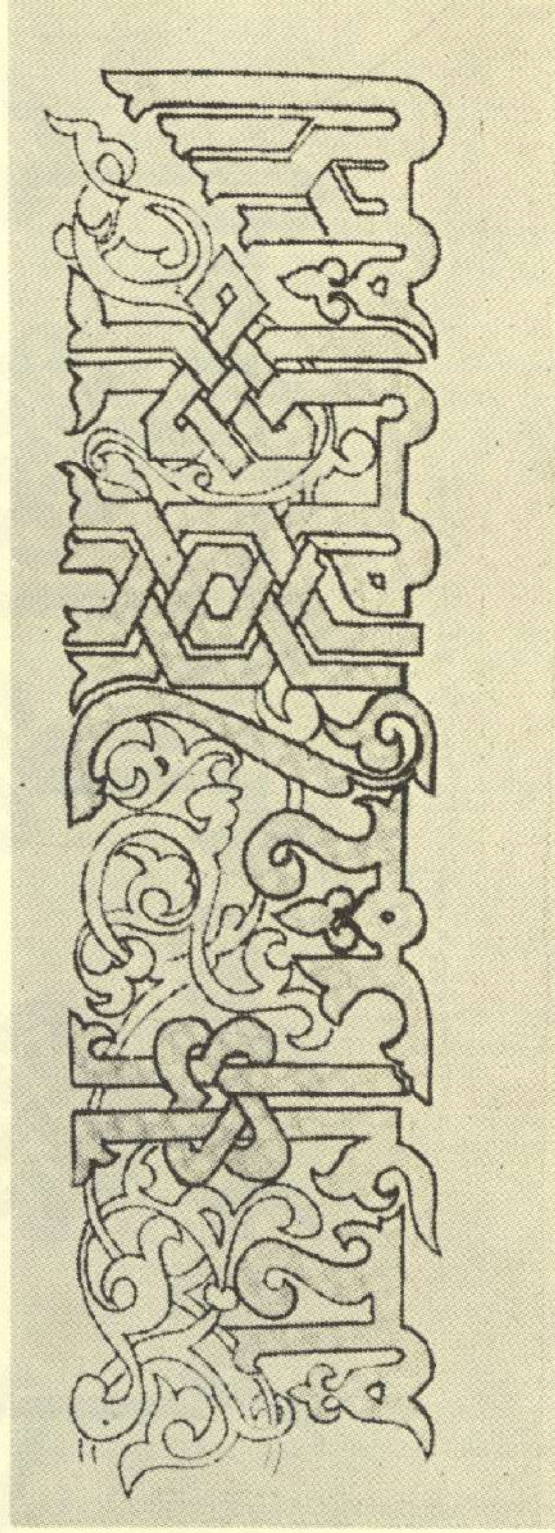
۳۱- پیرآموز تزیینی بنائی به نقش قندیل که بسمله را نوشته است. از نظر هنر زیبا نویسی شاهکاری است .



۳۲- پیرآموز تزئینی - متعلق به قرن ششم - نوشته است :  
بسم الله الرحمن الرحيم .



۳۳- پیرآموز تزیینی بنائی - منقور برسنگ مزار پیر علمدار دامغان قرن ششم هجری



۳۴- پیرآموز تزیینی بنائی (بسمله) بشیوه گلبرگ و اژدر .



۳۰- شیوه دیگری از خط پیرآموز تزئینی بنائی (بسمله) که الفها و لامها را بصورت شاخ و برگ و گل و پیچک نوشته است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۶- شیوه دیگر از خط تزئینی پیرآموز بنائی - که بسمله است . به صورت گلبرگ  
و دهن اژدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۷- نوع دیگری از پیرآموز تزئینی بنائی



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۸- شیوه دیگری است از خط پیرآموز تزئینی بنائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۴۰- شیوه دیگر از خط پیرآموز تزیینی بنائی بصورت گل و برگ (بسمله)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۴۱- خط پیرآموز تزیینی بنائی به شیوه گلبرگ که بسمله است درجامع کبیر موصل



۴۲- پیرآموز تزیینی بنائی که با خطوط هندسی تنظیم و ترسیم گردیده و نقش آن بسمله است .



۴۳- خط پیرآموز تزئینی دوره سلجوقی (مأخوذ از منشورهای یازی چشتلری)

میرزا محمد علی قزوینی

عز و نصر و تاید لا میر ابو النعمان

میرزا محمد علی قزوینی

بدی بن حسوب مولد آمد

میرزا محمد علی قزوینی

میرزا محمد علی قزوینی

۴۴- خط پیر آموز تزیینی است و بین السطور آن را با خط نسخ نوشته اند که نوشته پیر آموز مفهوم شود .

# دانشگاه شاپور گرد

بقیه از قسمت‌های پیش...

بسم

سید محمد علی امام شوشتری

## بخش سوم

## دانش و هنر در ایران باستان

مادر گفتار خود چندجا، درباره اینکه در ایران باستان برای یاد دادن دانش و فرهنگ و هنر دانشخانه هایی (انستیتو) بوده که در آنها استادانی بفرهیختاری جوانان میپرداخته‌اند، از جمله آنها یکی هم دانشگاه شاپور گرد بوده که یاد آن در کتابها مانده است، سخنانی گفتیم و نوید دادیم که در بخش سوم دلیلها و نشانه‌هایی را که برای این سخن در دست داریم بگوییم. اینک نویدی را که داده‌ایم انجام می‌دهیم و در نخست سخن ابو عبدالله محمد پور عبدوس جهشاری را از کتاب - الوزراء - کتاب - باز می‌گوئیم. جهشاری چنین گفته است:

« در روزگار ایرانیان آیین چنین بود که دبیران جوان را بدر پادشاه برای بدست گرفتن کارها می‌آوردند. پادشاه سران دبیران خود را فرمان میداد ایشان را آزمایش کنند و از خردمندیشان پژوهش نمایند. بکسانی که در آزمایش کامیاب میشدند فرمان داده میشد در خدمت دربار بمانند»<sup>۱</sup>.

گذشته از این روایت که نمیتوان آنرا بروز گار ساسانیان منحصر کرد، دلیلها و نشانه‌های دیگری در دست داریم که هر یک از آنها نشان‌دهنده والا بودن تراز گاه دانش پژوهی و هنرخواهی در ایران باستان است. از جمله: در همه کتابهای قدیم نام نخستین فیلسوف و پزشک را «هرمس» نوشته‌اند و هرمس اول را که بصورت «ارمس» و هرمز نیز نگاشته‌اند، نوه کیومرث قلمداد کرده‌اند. بگذریم از اینگونه روایتی که در تاریخ دانشهای باستانی یاد گردیده است، آنچه که بطور مسلم میتوان نوشت، آنست که در روزگار

۱ - الوزراء والکتاب: ۳ (ج، قاهره)



پیش از هخامنشیان، دانشهای پزشکی و ستاره شناسی و هندسه دانی و کشاورزی و آبیاری زمینها، در کشور ایران بیابگاه والایی رسیده بوده است. دلیل این ادعا، شادروانها و بندهای بزرگی است که در این زمان بر رودهای کارون و کرخه و دجله و فرات و جاهای دیگر ایران بسته و کانالهای گوناگونی که برای آبیاری و دریانوردی کنده بوده اند.

کانال بزرگ مشرگان (مسرکان) که رود کارون را در شمال شوشتر بدو بخش دودانگه و چهاردانگه (گرگر و شطیط) بهر میکرده و پس از پیمودن نزدیک سیصد کیلومتر و آبیاری کردن زمینهای بسیار، پایاب آن در نزدیک شادکان کنونی بدریا میریخته است، در این زمان کنده شده.

و نیز کانال داریون (داریان) که جزیره میناب شوشتر را آبیاری میکرده و از رود چهاردانگه در شمال شوشتر بالای شادروان آب میگرفته و زمینهایی را بطول ۴۲ کیلومتر و عرض متوسط شش کیلومتر سیراب میکرده است. کندن این کانال را مردم بدارا (داریوش) نسبت میدهند و نام (داریون) این نسبت را براست میدارد.

بند دختر نیز از بندهای عظیم عصر هخامنشی بر کارون است و آثار این بند در جایی دیده میشود که قرار است بفرمان شاهنشاه آریامهر اندکی بالاتر از آن، یک بند مخزنی بر کارون پدید آورند.

نام «دختر» نشان میدهد که این بند پیوستگی با ناهیتا داشته است. باری چون نویسنده در زمینه تاریخ شبکه آبیاری خوزستان، در کتاب تاریخ اقتصادی خوزستان که آماده چاپ شدن است، گسترده گفتگو کرده ام. در این زمینه نیازی نیست پیش از این گواه بیاورم و باز بسخن خود بر میگردد. نیارخوس کریتی در یاسالار اسکندر که برهنمائی بغیه (بگیوس یونانی) نام دریانورد ایرانی، گویا از دهانه رود مهران (سند) تادهانه رود فرات سفر کرده است، در سفرنامه اش از بندهای رودهای خوزستان نام میبرد. و نیز پلوتارک بوجود این بندها اشاره میکند. لیکن چون یونانیان از ساختن بند و شادروان

وسودهای آبیاری آن آگاهی نداشته‌اند، چنین پنداشته بودند که ایرانیان این بندها را برای حفظ شوش از تاختهای دزدان دریایی بشهرها برودها بسته‌اند<sup>۱</sup>.

کز نفون در کتاب خود از یک بند مخزنی نام میبرد که در نزدیکیهای خوارزم ساخته شده بوده و بگفته او آب پنج رود را در جلگه میان کوهستان مهار میکرده و آن آب را بهنگام نیاز بمصرف کشاورزی میرسانیده‌اند. هر چند سخنان این نویسنده از دیدگاه جغرافیائی آشفته است، لیکن دست کم بودن چنین بندی را در آن زمان ایران نشان میدهد

و نیز می بینیم در هنگام جنگ ایران و یونان در زمان پادشاهی خشایارشا بفرمان این شهریاردوتن مهندس ایرانی یکی «ارتاخه» پسر «ارته» و دیگری «بوبارس» پسر «مکاباز» در دماغه کوه آتس در یونان کانالی می کنند تا کشتی های ایرانی بتوانند از آن بگذرند و ناگزیر نباشند که دماغه کوه آتس را دور بزنند. هرودت درباره این کانال گفته است:

«در این دماغه شهرهایی است که باراده شاه پارس پس از کندن کانال مبدل بجزایری شده‌اند» طول این کانال ۲۲۰۰ متروپهنای آن نودپا و ژرفای آن از ۲ تا هشت پا بوده است. مهندس ارتاخه از خاندان هخامنشی است و خشایارشا خیلی او را دوست میداشته و این مرد همان است که جسر بر روی تنگه داردانل (هلسپونت) زیر نظر او ساخته شده است.

بیشک ملتی که شادروانی مانند شادروان شاپوری در شوشتر و بندی مانند بند دختر بر کارون بسته و کانالهایی مانند کانال مشرگان و دارپون و نهروان و خندق شاپور در عراق، برای آبیاری و مانند آتس برای دریانوردی کنده است، بی گمان در علم و دانش بجایگاه بسیار والایی رسیده بوده و مقام علمی او از

۱ - ایران باستان ص ۱۵۰۵  
 ۲ - واژه اباره از دو تیکه «او = ۱ -» و «  
 «باره» بمعنی ستور ساخته شده است و آن جویی است که بر بالای پلی میساخته‌اند تا آب را از پهنای جویی دیگر بگذرانند

ملتی که هنوز نمیدانسته است بند و شادروان یعنی چه؛ و بستن بند بر رودخانه‌ها چه سودی دارد، خیلی برتر بوده، هر چند گردش زمانه کتابهای این ملت را از دسترس فرزندان روزگار کنونیش بدر برده باشد.

ستون شکسته هریک از این بندها و شادروانها و کومش خشکیده هر کدام از این کانالها، در نظر محققان روشن بین، هریک خود کتاب گویای تکذیب ناپذیری است، که والا بودن تراز گاه علم و معرفت را در ایران باستان برای ما باز گومیکند و از هر دفتری گویا تر و زیاده‌تر است.

میگویند: جهت آنکه کتاب از آن زمان بازمانده چیست و چرا از یونانی بازمانده است؟ راستی را من هنوز نمیدانم کتابهایی که در زمینه دانشها بیونان کهن نسبت میدهند چند تا است و کدام اصیل است و کدام پایه درستی ندارد. مثلا در زمان مدرسه اسکندریه یا پس از آن دوره نوشته شده و آنرا بجهاتی به «قدما» نسبت داده‌اند. حتی دانسته نیست کتابهایی که در عصر اسلامی میگویند از یونانی ترجمه شده یکسره از آن زمان ترجمه شده باشد دلیلهای زبان‌شناسی نشان میدهد که این کتابها بویژه در زمینه طب جز زبان فارسی و سوریانی نبوده است و در هنگام ترجمه آنها بعربی: کتاب را به قدما نسبت داده‌اند.

باری دقت در شرح حال بقراطها و جالینوسها که میگویند از مردم آسیای کوچک بوده‌اند و در کتابهای تاریخ پزشکان نام آنها آمده است و سخنان رنگارنگی که در زمینه این پزشکان نیمه افسانه‌ای گفته‌اند، یک چنین بدبینی را در آدمی بر میانگیزد. بویژه که بیشتر ترجمان عربی تمایلات مانوی داشته‌اند، از این گذشته بخاطر خلیفگان عرب با ساسانیان آشکار و نهان کینه می‌پرورده‌اند. گروهی نیز آنچه را ترجمه می‌کرده بنام ابتکارات شخصی خود بخورد خلیفگان و مردم میداده‌اند. پس نمیتوان آنچه را بیونان قدیم نسبت داده‌اند بی‌چون و چرا پذیرفت. از بیماریهای اندیشه‌ای آدمیان یکی آنست که همیشه گذشته را بهتر و والاتر از زمان خودشان می‌پندارند و گذشتگان را بزرگتر، و از این بیماری چه زیانها که بدانش و فرهنگ نرسیده است.

سبب بزرگ‌دیگر باز نماندن کتاب فارسی از روزگار باستان، تاخت و تاز اسکندر مكدونى و آتش زدن كاخهاى شاهان در استخر و تاراج كردن گنجينه هاى ايرانى در شوش و جاهائى ديگر و بر گردانيدن كتابهاى علمى بزبان يونانى و قبطى و سوزانيدن اصل فارسى آنها است .

بسا اين گفته كه اسكندر ميكوشيده است آثار علمى ايرانى را نابود كند، در كام برخى خوشايند نيابد و پذيرفتن آن سنگين نمايد . بويژه كسانى كه دوست ميدارند تا آنجا كه توانند ، برسياهكارىهاى اين پادشاه هوسمند ، پرده بكشند و افتخار لقب (كبير) را هميشه برايش نگاهدارند .

زمانى ، اين دسته از نويسندگان نمى پذيرفتند: اسكندر شهر استخر را آتش زده باشد . اما امروز كه كاوشهاى باستان شناسى ، در ستى اين مطلب را ثابت كرده است ديگر كسى نمىتواند اين سياهكارى را انكار كند .

داستان ترجمه كردن كتابهاى ايرانى يونانى و قبطى و نابود كردن اصول آنها در همان روايتهايى آمده است كه داستان آتش زدن شهر استخر آمده . پس همانگونه كه آن بخش از آن روايتها درست در آمده است ، بخش ديگر كه ترجمه كتابهاى فارسى يونانى و قبطى است نيز بايد درست گرفته شود مگر آنكه سند استوارى وارونه آنرا ثابت كند . من چنين ميانديشم اگر گروهى از دانشمندان بانظرتيزبين ، در اصل كتابهايى كه ميگويند از يونانى قديم و مدرسه اسكندريه بازمانده است ، پژوهش و كاوش كنند ، آثار بسيارى بدستشان خواهد افتاد كه راست بودن ترجمه علوم را از زبانهاى فارسى قبطى و يونانى ثابت خواهد كرد .

نويسنده براى تكميل اين بحث برخى از روايتهايى را كه در زمينه اين مطلب در كتابها بازمانده است در زير ميآورم .

۱- در كتاب دينگرد آمده است . « اوستارا كشتاسب ياداراپور دارادر دونسخه بر ۱۲۰ هزار پوست گاو با مر كبى از رز نويسانده يكي را در گنج شاهكان و ديگرى را در خزانه استخر گذارد و چون اسكندر قصر شاهان را آتش زد ، نسخه آخرين بسوخت و نسخه اولى را هم از گنج شاهكان بيرون

آورد امر کرد آنچه که راجع بطب و نجوم بود بیونانی ترجمه شود و پس از آن را هم بسوخت<sup>۱</sup>»

باید در نظر گرفت که اوستا کتابی بوده بشکل يك دانشنامه (دایرة المعارف) که همگی دانشهای زمان در آن فراهم آمده بود.

در باستان زمان دانشمند بکسی میگفتند که به همگی دانشهای زمان خود آگاه و باصلاح فارسی «همه دان» باشد. واژه فلسفه و حکمت تا پیش از آغاز جنبش علمی اروپا و شاخه شاخه شدن علوم و گسترش دامنه هر کدام از آنها، بمعنی مجموعه دانسته‌های بشری بکار میرفت. در اوستا نیز مجموعه دانسته‌های آن عصر قوم ایرانی فراهم آمده بود و بخش آن نور طبیعت در آن، علم دین بود.

به پیروی از همین دانشنامه کهن بوده که برخی از دانشمندان گروه «اخوان الصفا» در عصر اسلامی در بصره و خوزستان نیز دانشنامه‌ای شامل پنجاه و يك جلد محتوی همگی دانشها فراهم ساختند که جلد پنجاه و یکم آن فهرستی از محتوی پنجاه جلد نخستین بود. اگر خوب بنگریم کار گروه «انسکلوپیدیستها» در فرانسه يك دنباله روی از کار این دسته بوده است.

کسانیکه در گروه اخوان الصفا گرد هم فراهم آمده، و با رشته مهرورزی و آزاد اندیشی بیکدیگر پیوسته شده بودند، گروهی از دانشمندان آن زمان اند، که باور کرده بودند آدمیان را میتوان از راه دانش بهتر از راه دین بخوشبختی رسانید.

ابوعلی حسن پور هیشم بصری که در اروپا معروف به «الهازانی» است و یکی از دهانه‌های آتش فشانهای کره ماه را بنام او نامیده‌اند، مردی از همین گروه بوده است. این دانشمند که بیشك در نگارش دانشنامه اخوان الصفا دست داشته است، نخستین کسی است که در کتاب «المناظر» خود قاعده‌های شکنش و بازتابش نور را کشف کرده بود و ترجمه همین کتاب بزبان لاتین پایه کشفیات اروپائیان

۱- ایران باستان ص ۱۷ و ۱۶ و ۱۵

در علم دیدارها و نمودارها (مناظر و مرایا) و اختراع عدسیها و دوربین گردیده است.

چون بیشترین افراد گروه اخوان الصفا ایرانی بوده‌اند و کوشش دسته جمعی آنان در نوشتن و پدید آوردن این دانشنامه سرمشق اروپائیان در نگارش دانشنامه‌های نوین (انسکلوپدیاها) گردیده است، اجازه دهید در این زمینه مطلبی را بعنوان جمله معترضه بر آنچه گفته شد، بیفزایم:

ابوحیان توحیدی که خود از گروه اخوان الصفاست در پاسخ پرسش وزیر صمصام الدوله دیلمی پسر عضدالدوله درباره این دانشنامه که در آن زمان بی‌یاد کردن نام نویسنده در دست ناشران (وراقان) بوده میگوید:

«من مدت‌ها در بصره مانده‌ام و در آنجا دانستم که این کتاب را گروهی از «دسته اخوان الصفا نوشته‌اند که از جمله آنان: محمدپور جعفر بیستی (باشتی)»  
«معروف بقدسی و ابوالحسن علی پور هارون زنجانی و ابواحمد مهر جانی پور و «مهرگان گدک» و دیگرانی‌اند و من مدت‌ها خدمتشان کرده‌ام و با آنان بوده‌ام.»  
«آنها معتقد بودند که مذهب بخرافه آلوده گردیده و باید بدستیاری دانشها»  
«آنها از خرافه‌ها پاک کرد!»

باید در نظر گیریم که تاسده چهارم هجری مردم استان میشان که شامل پیرامونهای بصره نیز بوده فارسی زبان بوده‌اند و بگویش خوزی سخن می‌گفته‌اند. این روایت از جدار را از آن جهت در اینجا آوردم تا نشان دهم پیشینه دانشها در این بخش از جهان خیلی کهنتر و بزرگتر و گسترده‌تر از آنست که چند کشیش رانده شده از بیزانس در عصری که در آنجا مغز مردم در زنجیر تعصبات خشک کلیسایی گرفتار بوده است بایران بیایند و مدرسه مذهبی ایجاد کنند و چنین مدرسه مذهبی موجب فروزش و درخشش کانون علم و فرهنگ بشری، در این نقطه از جهان گردد!

بر گردیم بسخن خود. در کتابهای سده‌های سوم و چهارم هجری درباره سوخته شدن کتابهای دانشی ایرانی بدست اسکندر روایت‌هایی آمده است که گویا تر و رساتر از عبارتهای دینکرد است. و پیدا است از سر چشمه‌های دیگری

گرفته شده. اینک برای تکمیل گفتگویی خویش، ترجمه برخی از آثار انیز در زیر میآوریم:

۲- حمزه پور حسن اصفهانی که کتاب «سنی ملوک الارض والانبیاء» را در ۳۵۰ هجری پایان رسانیده سخنانی در این زمینه گفته که ترجمه آنها چنین است: «از جمله افسانه‌هایی که قصه گویان پرداخته‌اند، یکی اینست که اسکندر» ۱۲ شهر در ایران ساخته و همگی آنها را اسکندریه نامیده است... این داستان «اصلی ندارد زیرا اسکندر ویرانکار بود نه سازنده»<sup>۱</sup>.  
حمزه اندکی پایترباز افزوده است:

«آنگاه کشورهای مشرق را بر ملوک طوایف بخش کرد و از این کشورها «دانشهای - ستاره شناسی و پزشکی و فلسفه و کشاورزی را بمغرب زمین «انتقال داد».

«پس بدنبال کتابهای دینی و دانشی رفت و پس از آنکه آنچه را از فلسفه « و ستاره شناسی و پزشکی و کشاورزی بود از زبان فارسی بیونانی و قبطی « بر گردانید، ترجمه‌ها را با اسکندریه فرستاد»<sup>۲</sup>

۳ - ابوالعباس موفق الدین احمد بن قاسم خرزجی معروف بابن ابی اصبیعه در کتاب طبقات الاطبا آورده است.

«پیغمبرشان زردشت کتابی آورد که بر ۱۲ هزار پوست گاو نوشته میشد»  
«و هزار پوست از آنها در دانش پزشکی بود. امیر ابوالوفا مبشر پسر فاتک در « کتاب «مختار الحکم و محاسن الکلم» گفته: چون اسکندر کشور دارا را گرفت « و بر آن چیره شد کتابهای دینی زردشتی را سوزانید و کتابهای ستاره شناسی»  
« و پزشکی و فلسفه را بزبان یونانی ترجمه کرد، و بکشورش فرستاد و اصل « آنها را سوزانید»<sup>۳</sup>

۴ - محمد پور اسحاق معروف بابن اندیم که از ناشران دانشمند و بزرگ سده چهارم هجری است و کتابی بنام الفهرست دارد که آنرا در سال ۳۷۸ هجری

۱ - سنی ملوک ص ۲۹

۲ - همان کتاب ص ۳۱ - ۳۰

۳ - ابن ابی اصبیعه ص ۱۷

پایان رسانیده، در کتاب خود روایت‌هایی در این زمینه دارد که ترجمه آنها را در زیر می‌آوریم:

ابن‌الندیم در گفتار هفتم کتاب خود زیر عنوان فیلسوفان طبیعی دان و - منطقدان از زبان ابوالفضل سهل پور نوبخت چنین آورده است:

«در زمان شهریار جمشید بود که دانشمندان این جهان را شناختند»  
 «و در باره آغاز آفرینش و پیدا شدن ستارگان و شناختن داروها و درمانها»  
 «اندیشیدند و آنچه برای زندگی سودمند است در کتابها نوشته تا اینکه»  
 «ضحاک پسر قی» برایان چیره شد و بیشتر این دانشها نابود گردید.»  
 ابن‌الندیم اندکی پایینتر افزوده است:

«هنگامی که پادشاه یونانیان از کشور مقدونیا از دادن باج بایران»  
 «سرباز زد، با دارا پسر دارا جنگید و او را کشت و بر کشورش چیره شد،»  
 «شهرها را ویران کرد و ساختمانهایی که با دست دلیران و زورمندان افراشته»  
 «شده بود برانداخت و نیز بسیاری از دانشهای گوناگون را که بر سنگها و»  
 «لوحهای چوبین نگاشته شده بود نابود کرد و بسوخت و آنچه از دانشها در»  
 «شهر استخر در دیوانهای دولتی و خزانه شاهی بود رونویس کرد و بزبان»  
 «رومی (یونانی) و قبطی برگردانید. پس اصل آنها را که بفارسی بود و نیاز»  
 «بآنها داشت سوزانید و نیز کتابی را که کستج (گشته) مینامیدند با دانشهای»  
 «ستاره‌شناسی و طبیعی که مورد نیازش بود بمصر فرستاد.»

«با اینهمه چیزهایی از دانشها در کشور هند و چین باقی مانده بود»  
 «زیرا برخی شهریاران ایران بتشویق زردشت پیغمبرشان آنها را بآنجا»  
 «فرستاده بودند. زردشت و جاماسب شاهان پیشین را از پیشامد ساخت و»  
 «تاز اسکندر و چیره شدن او بر کشور ایران و نابود کردن کتابها از پیش»  
 «آگاه کرده بودند.»

«در نتیجه چیرگی اسکندر، دانشها در ایران از میان رفت و دانشمندان»  
 «تباه شدند و ناچیز گردیدند و مردم کشور گروه گروه شدند و هر دسته‌ای»  
 «تنها در اندیشه خودش بود و در کار خود تعصب میورزید. از اینجا بود که»



«آنها را ملوک طوایف نامیده‌اند. تا اینکه اردشیر پور بابک از تبار ساسان»  
 «پادشاه شد و پراکندگیها و دو دستگیها را برانداخت و مردم کشور را»  
 «همدست گردانید و دشمنان را شکسته کرد و بر کشور دست یافت و کینه توزیها»  
 «را از میان برد و سراسر کشور برای وی رام گردید.»

«پس از آن بکشورهای هندوچین فرستاد و کتابهایی را که در آنجاها»  
 «نهاده شده بود آوردند و از آنها نسخه برداری شد و آنچه در ایران از کتابها»  
 «در این گوشه و آن گوشه بازمانده بود بدست آورد و فراهم کرد. پس از او»  
 «پسرش شاپورد نباله کار او را گرفت تا اینکه همگی آن کتابها بزبان فارسی»  
 «برگردانیده شد.»<sup>۱</sup>

ابن‌الندیم درباره شخصیت علمی سهل پور نوبخت که این روایت را از او  
 نقل کرده گفته است:

«ابوالفضل سهل پور نوبخت. من تبار خاندان نوبخت را در بخش متکلمان»  
 «یاد کرده‌ام این مرد در دانشخانه (بیت‌الحکمه) هارون الرشید کار می‌کرد»  
 «از زبان فارسی عبری برمیگردانیده و تکیه گاهش در دانشها کتابهای»  
 «ایرانی بوده است.»<sup>۲</sup>

محمد پور اسحاق معروف بابن‌الندیم باز از زبان محمد پور عمر معروف  
 بابو معشر بلخی ستاره‌شناس نامدار از کتاب «زیج‌الهرزات» او نقل کرده است:

«پادشاهان ایران از بس بنگهداری و پایدار ساختن دانشها در فراخنای  
 روزگار دلبستگی داشتند و بدانند مهر میورزیدند، برای اینکه کتابها از  
 آفات آسمانی و زمینی ایمن ماند، آنها را بر سفتترین چیزها که در برابر آفت  
 های زمانه پایدار است و دیرپوسیده میشود می‌نوشتند و برای این کار پوست  
 درخت خدنگرا برگزیده بودند و پوست آنرا (توز) گویند و مردم هندوستان  
 و چین و کشورهای دیگر نیز در این باره از ایرانیان پیروی کرده‌اند.»<sup>۳</sup>

۱ - الفهرست ص ۳۴۸ - ۳۴۷

۲ - همان کتاب ۳۹۶

۳ - الفهرست ص ۳۴۸

ابن‌الندیم از زبان ابومعشر پس از آنکه شرح درازی درباره تنظیم زیج هزاره‌ها و ذخیره کردن دانشها در شکم ساختمانهای استوار، مانند سارویه اصفهان، آورده افزوده است: «

«در روزگار ساسانی ستاره‌شناسان زیج‌شهریار را که بمعنی پادشاه زیجها «است از روی زیج «ادوارالهرازات» بر آورده‌اند.»<sup>۱</sup>

«زنج شهریار را ابوالحسن علی‌پور زیاد تعیمی از فارسی عبری ترجمه کرده. همچنین حسن‌پور سهل‌پور نوبخت، این زیج را عبری برگردانیده» «است.»  
درباره شخصیت علمی ابومعشر ستاره‌شناس بنام ایرانی، قفطی میگوید «ابومعشر» داناترین کس برفتار و اخبار ایرانیان است.»<sup>۲</sup>

دقت در روایتهایی که بخشی از آنها آورده شد، از چهره این راز که چرا از کتابهای علمی ایرانی زمان باستان چیزی باقی نمانده است، پرده بر میدارد. این سخنان از زبان و قلم دانشمندانی تراویده است که نمیتوان بآنان نسبت داستان سازی داد. و در زمانی گفته شده که هواخواهی از ایرانیگری کفر و زندقه بشمار میامد و بسا که گوینده را بسرنوشت بشاربن برد تخارستانی و ابن مقفع (روزبه پسر دادبه) دچار میکرد. در آن زمان حکومت در دست ایرانیان نبوده تا گمان بریم این گونه سخنان را برای دلخوشی پادشاهان ایرانی میسروده‌اند. برعکس روال سیاسی دستگاه خلافت این بوده که تا آنجا که شدنی است از ایران پیش از اسلام نام نبرند.

بی‌گمان سرچشمه این روایتها روایتهای کهنتری است، که فتنه‌های زمانه آنها را از دسترس ما بدر برده است.

تاسده چهارم هجری کتابهای بسیاری بوده که از فارسی عبری ترجمه گردیده بود و نام برخی از آنها بشکل درست و برخی شکسته در کتاب الفهرست ابن‌الندیم آمده است. اما دانسته نیست دست کدام بدخواه ایران، نام کتابهای

۱ - اخبارالحکما ص ۱۰۲

۲ - همان کتاب ص ۳۰۰

فارسی پزشکی را در ریز فصل خود پاك کرده است ؛ از اینرو در چاپ کتاب الفهرست آن جا سفید مانده است .

با اینهمه در میانه فصلهای این کتاب ، نام برخی کتابهای فارسی که عبری ترجمه گردیده بوده آمده و نویسنده مقداری از آنها را که شکل درست نام فارسی آنها را توانسته ام تشخیص دهم از لابلای کتاب الفهرست بیرون کشیده ام و به ترتیب مذکور در همان کتاب در زیر میآورم .

محمد پوراسحاق میگوید :

« نخستین مردمی که داستانها را در کتابها نوشته و در خزانه نگه میداشته اند » ایرانیانند پس از آن در روزگار اشکانیان ( اشغانیان ) این کار رایجتر شد .  
« سپس افسانه نویسی در روزگار پادشاهان ساسانی رواج یافت و افسانه های »  
« بسیاری منتشر شد . عربها برخی از آنها را بزبان عربی برگردانیده اند که »  
« مشهورترین آنها کتاب هزار افسان است .<sup>۱</sup> »

• هزار انسان نام کتابی است که ترجمه آن عبری بنام « الفلیله و لیله مشهور گردیده است . »

ابن الندیم در پشت این سخن افزوده است : « کتاب سندباد نیز از جمله آنهاست و دوشکل از آن اکنون موجود است . سندباد بزرگ و سندباد کوچک . درباره این کتاب که آیا اصل آن هندی است یا ایرانی ، مانند کیلیه و دمنه اختلاف وجود دارد .<sup>۲</sup> »

محمد پوراسحاق زیر عنوان کتابهایی که در شرح حالهای راستن نوشته اند و عبری ترجمه شده ، از این کتابها نام میبرد .

رستم و اسفندیار نامه . بهرام چوبین نامه : شهربراز و پرویز نامه . کار نامه انوشروان . تاج نامه . دارا و بت زرین نامه . خدای نامه . بهرام و فرسی نامه . انوشروان نامه .

هموزیر عنوان « نام کتابهای شاهان بابل و جز آنان » از « ملوک طوایف »

۱ - الفهرست ص ۴۳۶

۲ - الفهرست ص ۴۳۸

نام کتابهایی را یاد میکند که باید اصل آنها فارسی و از روزگار اشکانیان مانده باشد مانند :

کتاب پادشاه نیکوکار بابل و اهرمن که اورا فریفت و گمراه کرد. کتاب نیمرود پادشاه بابل. داستان پادشاه نی نوار. داستان پیر مرد و جوان. داستان اردشیر پادشاه بابل و اربونه وزیر او. داستان لاهج پسر آبان. داستان حکیم گوشه گیر<sup>۱</sup>.

در فصل کتابهایی که در جا دو و جنبل نوشته شده و بیشتر از عبری و رومی و قبطی و عربی ترجمه گردیده است، ابن الندیم تنها از يك کتاب نام میبرد و میگوید اصل آن بفارسی و عبری است و مؤلف آن هرمان پسر کردول (کردیر، کرتیر) است.

جهت نبودن کتاب در این رشته نیز روشن است. در مذهب زردشت پرداختن بجادوگری و ساحری گناه بزرگ شمرده شده است و در ایران باستان جادوگران و ساحران را دنبال میکردند و کیفر میدادند. پس در این رشته نباید کتاب فارسی موجود بوده باشد.

ابن الندیم زیر عنوان کتابهایی که در خال و جهش اندام و نشانهها در تن و شانه بینی نوشته شده، گفته است.

کتاب مروای ایرانیان. کتاب فال در نزد ایرانیان. کتاب جهش اندامها و گزارش آنها بسه گونه که ایرانی است<sup>۲</sup>.

باز زیر عنوان کتابهایی که در (باه) نوشته شده، از این کتابها نام میبرد : کتاب بنیان دخت. کتاب بهرام دخت. گویا این کتابها بشکل داستانهای برانگیزنده نوشته شده بوده. کتاب الفیه بزرگ. کتاب الفیه کوچک<sup>۳</sup>.

در کتاب پهلوی خسرو و ریدك غلام او نیز اشارههایی باین مطلب دیده میشود<sup>۴</sup>.

۱- همان کتاب ص ۴۴۳

۲- همان کتاب ص ۴۴۴

۳- همان کتاب ص ۴۴۵

۴- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۲۹

در زیر عنوان کتابهایی که دره آیین جنگ و سلاح برداری و رهبری جنگها و ابزارهای جنگی نوشته شده، ابن‌الندیم گفته است :

کتاب يك تیر و دو نشان از آن بهرام چوبین است . کتاب دو گوی زنی باچوگان .

کتاب رزم آرای و آیین فرماندهی و اینکه پادشاهان چهاربخش کشور را از شمال و جنوب و خاور و باختر چگونه میداشتند .

در این فصل محمدپوراسحاق بکتاب بزرگی در فن جنگ اشاره میکند و میگوید تألیف هرثمی شعرانی است که آنرا برای مأمون عباسی نوشته است . بی گمان مطالب این کتاب از کتابهای ایرانی برجیده و فراهم شده است . هر چند ابن‌الندیم باین نکته اشاره نکرده و هرثمی شعرانی مانند بسیاری از مؤلفان دیگر آن زمان آنرا تألیف خودش وانمود کرده است .

کتاب دیگر که شامل آیین جنگ و کشادن دزها و باروها و کمین نهادن و کار آگاه فرستادن و پیشتاز و یزک گماشتن و پادگان نشانیدن بوده که برای اردشیر بابکان نوشته شده بود و بعربی ترجمه گردیده است <sup>۱</sup> .

همو زیر عنوان دام پزشکی چنین گوید :

« کتابی که اسحاق پورعلی از فارسی ترجمه کرده است و در آن بیماریهای «ستوران و اسبان و استران و اشتران و گاوان و گوسفندان و راه درمان آن» «بیماریها و چگونگی شناختن بهای هر کدام و زمان یله کردن آنها در چراگاه» شرح داده شده . کتاب دیگری در دام پزشکی از ایرانی» .

باز زیر عنوان پرندگان شکاری از يك کتاب ایرانی نام میبرد که در آن از گونه‌های بازهای شکاری تعلیم دیده گفتگو شده است .

محمدپوراسحاق زیر عنوان اندرز و اخلاق از این کتابهای فارسی که بعربی ترجمه شده بوده نام برده است . کتاب زادان فرخ در تربیت فرزندش . کتاب مهر داد و جشنش خطاب به بزرگمهر پوربختگان . کتاب اندرز خسرو به پسرش هرمزد و پاسخ هرمزد باو . کتاب اندرز خسرو بفرزندان دودمان ساسانی که

بسن درس خواندن میرسند. کتاب اندرز اردشیر بابکان به پسرش شاپور. کتاب موبد موبدان در حکمت و اخلاق و سخنان جامع. اندرز خسرو انوشروان که بنام «عین البلاغه» ترجمه شده. نامه‌ای که خسرو بمرزبان نوشته و پاسخ آن. کتاب فیلسوفی که پادشاه روم نزد پادشاه ایران فرستاده بود. کتاب شامل آنچه اردشیر فرمان داده بود در زمینه سیاست از خزانه کتابها بیرون بیاورند. کتاب سکر بیری (؟) پسر هرمزد بود، از آن هرمزد پور خسرو و رساله خسرو بجماسب و پاسخ او. نامه خسرو به پیشوایان رعیت در سپاسگذاری. کتاب اخبار و داستانها بنام کارنامه (سیره) تالیف خدا بود پور فرخ زاد.

آیا باور کردنی است ملتی که تا چهار صد سال پس از انقراض حکومتش و از رسمیت افتادن زبان و خط او، در روزگاری که بیشتر مردم جهان در جهل و نادانی غوطه‌ور بوده‌اند، باز اینهمه کتاب از او بازمانده و بزبان ملت غالب ترجمه گردیده است، در پزشکی فقیر بوده باشد؛ و یا مدرسه پزشکی او را چند نفر آواره مطرود از روم تأسیس کرده باشند؟

بیشک چنین سخنی ناپذیرفتنی است. چگونه پذیرفتنی است که ایرانیان در زمینه بیماریهای جانوران بسیار اندیشیده و کتاب برای درمان آن بیماریها نوشته‌اند. لیکن همان مردم در طول چند هزار سال تاریخ دراز خویش، در باره بیماریهای انسانها هیچ نیاندیشیده و در این زمینه راه بجایی نبرده‌اند و کتابی ننوشته‌اند؛ کسی که چنین سخنی پوچ گوید اگر غرض ورز نیست بی گمان نادان است و از تاریخ تمدن بشری و آیین پیشرفت در جهان آگاهی ندارد. برای اینکه روشن شود در روزگار هخامنشیان تا چه اندازه در ایران به دانش و فرهنگ اهمیت می‌داده‌اند در اینجا دلیلهایی که از رده اسناد باستان - شناسی است بر آنچه گذشت، اضافه میکنم:

از یک مصری بنام اوچا کرر سنت تندیسهای پیدا شده که صاحب آن در زمان کبوجیه پسر کورش و داریوش بزرگ میزیسته است. بر آن تندیس به خط مصری

قدیم کتیبه ایست که اوجا گرر سنت شرح خدمات خود را بمردم مصر در زمان کبوجیه نویسانیده است<sup>۱</sup>

از همین مرد نوشته ای بر کاغذ بردی (حصیری) بخط قبطی نیز کشف شده که نشان میدهد او را از خوزستان بمصر فرستاده تا دانشکده پزشکی مصر را باردیگر تأسیس کند. ترجمه متن سند مذکور اینست:

«اعلیحضرت پادشاه مصر سفلی وعلیا(داریوش) امر کرد که من بمصر بروم. در «اینموقع اعلیحضرت بسمت پادشاه بزرگ تمام ممالک خارجه وشاه بزرگ «مصر درعیلام توقف داشت. مأموریت من این بود که بناهای پرآنخا(قسمتی» «(از معبدتیسست) را پس ازآنکه خراب کرده بودند، بسازم. آسیاییمها «مرا از مملکتی به مملکتی بردند تا بمصر رسانیدند چنانکه امر آقای برین» «بود: من موافق اراده اعلیحضرت رفتار کردم. در میان آنها پسران مردم فقیر» نبودند. من آنها را بنظارت اشخاص مجرب سپردم. برای هر یک از کارهای» «آنها اعلیحضرت فرمود که چیزهای خوب به آنها بدهم تا بکارهای خودشان» «مشغول شوند. من برای آنها چیزهای مفید و آلات و ادوات موافق کتابهای آنها» «آماده کردم چنانکه سابقاً معمول بود. چنین بود اقدام اعلیحضرت. چه او» «فائده صنایع را میداند و نیز از این جهت که مریضی را شفا داده اسامی خدا» «و معابد و مراسم قربانی را برقرار کنند و اعیاد آنها را الی الابد بگیرند<sup>۲</sup>».

از این سند مصری، علاقه داریوش بعلوم بویژه دانش پزشکی آشکارا فهمیده میشود. و نیز معلوم میگردد دانشکده پزشکی شهر تائیس در مصر که تعطیل شده بود، باردیگر بفرمان این شهریار دایر شده و دانشجو پذیرفته و بگفته اوجا گرر سنت «چیزهای مفید و آلات و ادوات موافق کتابهای آنها» یعنی وسائل آزمایشگاهی بجهت آن مدرسه آماده گردیده است.

دلیل مهم دیگر که از و الا بودن تراز گاه دانش در ایران باستان حکایت دارد، کندن کانال سویز است که بفرمان داریوش بزرگ انجام گرفته و شرح آن بر کتیبه ای بزبان فارسی و قبطی برستونی نویسانیده و در مدخل کانال برپا

۱- برای ملاحظه متن کتیبه به صفحه ۵۰۲ تاریخ پیرنیا مراجعه شود.

۲- پیرنیا ص ۵۷۰

داشته بودند. خوشبختانه این کتیبه چندسال پیش پیدا شده. در متن مصری کتیبه چون خواسته‌اند، داریوش را یکی از فرعونهای مصری وانمود کنند تصویر او را باهاله خورشید و القاب فرعونها بتفصیل نوشته‌اند. لیکن شیوه انشاء متن فارسی ساده و مانند دیگر کتیبه‌هایی است که از این شاه بزرگ و یکتاپرست بیادگار مانده است. ترجمه نسخه فارسی چنین است:

بنداو. خدای بزرگی است اهورامزدا که آن آسمان را آفریده که آن زمین را آفریده که بشر را آفریده که خوشی را به بشر داده که داریوش را شاه کرده و او را بسلطنت ممالکی رسانیده که بزرگ است و اسبان و مردان خوب دارد،

بند دوم. منم داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالکی که از تمام نژادها مسکون است، شاه این زمین بزرگ تا آن دورها، پسر و یشتاسب هخامنشی. بند سوم. من پارسی‌ام. از پارس مصر را تسخیر کردم. امر کردم این کانال را بکنند از (بی‌رو) نیل که در مصر جاری است تا دریایی که از پارس بدان روند. این کانال کنده شد چنانکه امر کردم و کشتی‌ها روانه شدند چنانکه اراده من بود<sup>۱</sup>

برگردیم بسخن خود. بسا برخی کسان دوست نمیدارند داغ نابود کردن فرهنگ و دانش بشری بر چهره اسکندر (کبیر) هویدا ماند. چه بخواهیم و چه نخواهیم چنین زیانکاریهای روی داده و حادثه اندوه‌آوری نظیر رفتار خلیفه دوم در عراق و لشکر چنگیز در بخارا و سمرقند و هلاکوخان مغول در الموت و بغداد بوقوع پیوسته است.

اگر کتابهای یونانی و لاتینی را که از روزگار باستان بازمانده است، بی‌تعصب و با ژرف‌بینی بررسی و پژوهش کنند و کاوش نمایند بی‌گمان از لابلای آن کتابها نشانه‌ها برای ثبوت ترجمه شدن بسیاری از دانشها از زبان فارسی بزبان کهن یونانی فراهم خواهد شد. چنین بررسی بیطرفانه‌ای می‌تواند گذرگاه راستین پیشروی تمدن و فرهنگ بشری را آنگونه که بوده است، آشکار کند.



در پایان همه این روایتها، روایتی را که عبدالله پور مسلم دینوری معروف بابن قتیبه از کتابهای فارسی عصر ساسانی برداشته و ترجمه آنرا در کتاب عیون الاخبار آورده است، بر آنهامیافزاییم:

«ایرانیان گفته‌اند: آنکه از روان ساختن آبها و کندن جویها و استخرها و بستن راه سیلابها بر زمینهای گود و کاهش و افزایش آبها در روزهای سال و گردش ماه و حساب سطح سه گوش و چهار گوش و چند گوش و ساختن پلها و جسرها و نیکو نهادن دولابها و چرخابها بر رودها و دشواریهای حساب، آگاهی ندارد، در دبیری ناتوان است.»<sup>۱</sup>

گمان دارم تا اینجا بپرسشی که درباره گذر گاه دانش و فرهنگ در جهان کهن بارها گفته شده است، پاسخ داده باشیم و راز بازماندن کتابهای علمی فارسی زبان باستان را روشن کرده. باینحال اجازه دهید دلیلهای دیگری را که نشان میدهد فرهنگ و دانش در ایران باستان تا چه تراز گاهی بالا رفته بوده است بر آنچه گفته شد، بیافزاییم.

ابی الفدا در کتاب تقویم البلدان خود از کتابی بنام «الاطوال المنسوب الی الفرس» بارها نام برده که در آن طول و عرض جغرافیای شهرها را از کناره باختری دنیای قدیم نگاشته میشده نه جزیره‌های پنداری خالد ابوالفدا در بسیاری از جاها طول و عرض جغرافیائی را در جدولهایش از آن کتاب بازگو کرده است که ده درجه با اعدادی که به بطلمیوس نسبت میدهند، تفاوت دارد. ترجمه عربی این کتاب که ابوالفدا از آن بهره گرفته است، تا سده هشتم هجری بازمانده بوده. بدلیل آنکه قلقشندی مصری نویسنده کتاب «صبح‌العشی» نیز از آن نام برده است. گمان دارم این کتاب بخشی از زیج هرازه‌ها بوده که بعربی برگردانیده شده. زیرا در آن زمان طول و عرض جغرافیایی را در کتابهای ستاره‌شناسی مینوشتند نه در جغرافیای توصیفی. همچنین نویسنده از کتاب «القاصد الی اسنی المقاصد» درباره یکی از کتابهای

ابوعلی حسن پور هیثم دانشمند بنام سده چهارم که نام او پیش از این برده شد، سخنی یاد کرده است که نشان میدهد در ایران باستان کتابهایی در زمینه هنر معماری و ساختمان بر آری بوده که در عصر اسلامی از آنها بهره برداشته‌اند. نام کتاب را - عقود الابنیه - ساختمان بر آری باز گو کرده و موضوع این دانش را چنین می‌شناساند.

«... در این دانش از بر آوردن ساختمانها و چگونگی کندن کانالها و لاروبی قناتها، بستن شکاف بندها و بر آوردن خانه‌ها گفتگو میکنند. سود این دانش در ساختن دزها، خانه‌ها و نیز در کشاورزی و آبیاری بسیار است» افسوس که این کتاب برای ما باز نمانده. ولی سنجش این روایت با آنچه دینوری در باره دانش دبیری نوشته است نشان میدهد که پایه این هنر در عصر اسلامی کتابهای ایرانی بوده و دانشمندان عصر اسلامی از آن کتابها بهره گیری بسیار کرده‌اند، بی آنکه از خودخواهی و یابانگیزه روال سیاست خلیفگان، بسر چشمه دانش و هنر خود اشاره کنند.

بی شک در ایران پیش از زمان ساسانیان مراکز علمی برپا بوده و برخاستن دانشمندانی مانند: ابن دیصان و مانی و مزدک و گرگوار «جرجیس پیغمبر» در روزگار اشکانی، نشان دهنده بودن مراکز علمی و رواج بحث و جدالهای فلسفی در این کشور است که جنبش فرهنگی روزگار ساسانی از آنها بهره گیری کرده. همچنانکه در روزگار اسلامی از دانش و هنر روزگار ساسانی بهره گیری فراوان شده است.

جوانان ایرانی باید بدانند که میهن ایشان گاهواره فرهنگ و تمدن بشری بوده و نیاکانشان در پیشرد این میراث گرانبهای آدیمیان، سهم بسیاری میداشته‌اند و اینان نیز:

اکنون که بفرمان شاهنشاه آریامهر تندیسها شاپور اول بنیاد گذار  
 دانشگاه شاپور گرد پس از سالیان دراز افتادگی، بار دیگر بپا خاسته است  
 و امید است فروغ دانش و فرهنگ همچنان بار دیگر در کشور ما چنان درخشان  
 گردد که پرتو آن مانند زمانهای باستانی بر سراسر خاورمیانه بتابد  
 ایشان نیز باید مانند نیاکان خود در پیشبرد این آرمان بزرگ انسانی  
 بکوشند و نام خود و کشور خود را در پهنه جهان پایدار سازند.

### بیاری خدای بزرگ

اسناد و نامه های تاریخی

مجموعه پانزدهمین شماره در هر شماره، چند سند و نامه از  
اسناد و نامه های تاریخی که پیش از این در جلد چاپ شده باشد  
بجای میسرماند تا رفته رفته در رک و اسناد پراکنده تاریخ ایران  
جمع آوری و برابر استفاده پژوهشگران آماده گردد.

# فرازمین پادشاهان صفوی در موزه بریتانیا

در موزه بریتانیا - (British

Museum) جزوه ای حاوی

تعدادی از فرازمین سلاطین ایران

وجود دارد که در تحت شماره

(Or 4935) مضبوط است. این

جزوه مجموعاً دارای ۳۵ فرمان

از سلاطین صفوی و سلسله‌های

بعدی است که در بین سالهای

۱۲۸۳ - ۹۴۸ هجری صادر

شده‌اند. فرازمین مربوط بدوره

صفویه مجموعاً شانزده فقره

است و مضمون آنها بدینقرار است:

۱- فرمان شاه طهماسب

که تولیت آستانه قم را به سید

شجاع‌الدین محمود الرضوی

واگذار میکند.

۲ - فرمان دیگری از

از

دکتر فرنگ جهانپور

« استادیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کبیرج »

- شاه طهماسب که صدارت ممالک شروان را به عبدالرزاق مرجوع میدارد .
- ۳- فرمانی دیگر از شاه طهماسب که شش نفر را برای تلاوت قرآن بر سر قبر خواهر خود در قم معین میکند .
- ۴- فرمان سلطان محمد خدا بنده که بر حسب آن مستمری برای محمد مدرس اصفهانی تعیین مینماید .
- ۵- فرمان شاه عباس کبیر که سیورغالات میر شمس الدین نقیب رضوی را به برادر او امیر ظهیر الدین ابراهیم واگذار میکند
- ۶- فرمان شاه صفی راجع باعطاء هدیه ای به شخصی بنام عبدالرزاق .
- ۷- فرمانی از شاه عباس ثانی درباره نگاهداری و توجه از اتباع خارجی و کشیشان کارملیت است (Carmelites) .
- ۸- فرمان دیگری از شاه عباس ثانی که هر ساله مبلغ پنجاه تومان تبریزی به محمد باقر خراسانی بپردازند .
- ۹- يك فرمان دیگر از شاه عباس ثانی راجع به اخذ مبلغ پنجاه تومان مالیات از اربابان یکی از قریه های نزدیک قم .
- ۱۰- فرمانی از شاه صفی ثانی (شاه سلیمان) راجع با استخدام يك عمله .
- ۱۱- فرمان دیگری از شاه سلیمان راجع به برگزیدن سید تاج الدین الخادم الموسوی بسمت شیخ الاسلامی مشهد
- ۱۲- يك فرمان دیگر از شاه سلیمان راجع بواگذاری یکی از موقوفات اصفهان به اولاد میرزا صالح تبریزی .
- ۱۳- فرمانی دیگر از شاه سلیمان راجع به تعیین میزان مالیات ارامنه جلفای اصفهان .
- ۱۴- فرمانی از شاه سلطان حسین راجع با استخدام يك ریخته گری .
- ۱۵- فرمانی دیگر از شاه سلطان حسین راجع به تقسیم املاک میر سید علی بین میرزا محمد ربیع و میرزا ابوطالب حسینی امامی .

۱۶- فرمان دیگری از شاه سلطانحسین راجع به تعیین خانه میرزا قوام-الدین محمد برای سکناى کپیتانان فرنگى .

مرحوم پروفیسور مینورسکى در ضمیمه کتاب تذکرة الملوك بطور اختصار ذکرى از این فرامین نموده ولى بعلتى فرمان شانزدهمین را از قلم انداخته است، در آنجا به انواع مهرهاى دوره صفویه نیز اشاره میکند.

### فرمانى از شاه طهماسب

۱۸ شهر جمادى الاولى ۴۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

يا محمد يا على

الى محمد حسن عسكرى عليه الصلوة والسلام

سلطان هستى فاطمه عليها الصلوة والسلام

موضع مهر نواب جنت مگان شاه طهماسب

درین وقت بنا بر وفور امانت و رشد و کاردانى سیادت مآب نقابت ایاب عمده السادات و الاشراف سید شجاع الدین محمود الرضوى النقیب تولیت رقبات متعلقه به آستانه مقدسه منوره حضرت معصومه مطهره سیمیه سیده النساء فی العالمین و مجد متبرک منسوب بحضرت امام الجن والانس و امامت آنجا که بموجب شرع شریف و شرط واقف و احکام مطاع همایون بوالد مرحوم اوسیادت و نقابت پناه سید مرشد الدین رشید الاسلام الرضوى النقیب متعلق بوده بهمان دستور بلا مشارکت غیر بدو مفوض و مرجوع فرمودیم که در ترویج و تنسیق آستانه مقدسه و مسجد متبرک کوشیده بضبط محصولات و تعمیر رقبات آنجا قیام نموده نگذارد که قصورى در آنجا واقع شود و حاصل رقبات آنجا را بموصى که در دستور العمل مقرر

شده بوقوف و اطلاع سیادت پناه افادت دستگامی زیبا للسیاده واله‌ری علی  
الرضوی بنوعی که موافق شرع شریف باشد بمصرف وجوب رساند .  
مستأجران و عمله و کارکنان و رعایا مجال متعلقه بآستانه مقدسه و مسجد  
متبرک اصلاً یکدینار و یکمن بار بی وقوف و مهرمتولی مشارالیه دادوستد  
نمای و هر قضیه و قضا یا که در میانه ایشان واقع شود بدو رفع نمایند و  
پوشیده و پنهان ندارند و متوجهات خود را بدستور معمول مملکت بمتولی  
جواب گویند و هیچ آفریده بخلاف شرع و شرط واقف در موقوفات آستانه  
مقدسه و مسجد مذکور مدخل ننمای . سادات عظام و قضاة اسلام و حکام گرام  
و اکابر و اهالی و کلانتران و کدخدایان مدینه المؤمنین قم و سلطانیه حسب  
المسطور مقرر دانسته امانت و اسعادت سیادت مآب مشارالیه بجای آورند و برکات  
آستانه مقدسه را از جمیع توجیها و تخصیصات بدستور قدیم و نهج استمرار  
مقرر و مستثنی شناسند و حکم مجملی که باسم ارباب سیورغالات و مسلمیات  
و موقوفات صادر گردد رقبات برکاة آستانه متبر که را از آن موضوع شمرند .  
ارباب و وظایف و عمله سرکار مذکور بخلاف شرع شریف و شرط واقف طلبی  
از متولی مذکور ننمای و بطریقی که در دستور العمل مقرر شده شناسند و  
زیاده تعرض نرسانند و احکام و امثله که نقیض این معنی حاصل نموده با  
تمامی سابقاً و لاحقاً اختیار نکنند . و فعله آنجا خود را بعزل او معزول و بنصب  
او منصوب شناسند و حق التولیه بدستور شرط واقف از قرار عشر اسامی  
سیادت مآب امیر فخرالدین احمد الرضوی بخلاف شرع شریف در تولیت  
آستانه مقدسه و مسجد مذکور رقبات موقوفه بزایه امیر نظام المری سلطان  
احمد بعلت اشراف و نظارت مدخلی ننمای و پیرامون نگردد . درین ابواب  
قدغن عظیم لازم داند و هر ساله نشان و بروات و حکم مجدد طلب ندارند

در عهده کار ۱۸ شهر جمادی الاول ۹۴۸

در پشت این فرمان نوشته است

السواد ذامع اصله الشریف مسمان مسمان

کتبه العبد الاقل محمد المشتهر بالصدر الشیرازی



این سجل خط و مهر جناب صدرالدین محمد بن ابراهیم القوامی شیرازی الشهیر بملا صدر امیباشد که شرح حال ایشان در صفحه ۳۳۱ کتاب روضات الجنات که در تاریخ یک هزار و سیصد و شش در طهران بطبع رسیده مندرج که وفات در شیراز سنه ۱۰۷۰ بوده است .

## ۲ = فرمانی از شاه طهماسب

الملك لله

فرمان همیون شد آنکه چون بموجب فرامین مطاعه لازم الاطاعه همیون ما صدارت جمیع ممالک شروان و شکلی بلا مشارکت غیر بسیادت و نقابت پناه صدارت و افادت دستگاه امیر کمالا للسیاده والنقابه عبدالرزاق متعلق و مرجوع است و تغییر نشده بهمان دستور مقرر دانسته دست تصدی نقابت پناه مشارالیه و گماشتگان او راقوی و مطلق داشته وجوه رسم الصداره او را بدستور رسانند و عزل و نصب قضاة جزو و کل آنجا را برای صدارت دستگاهی مومی الیه منوط شناسند. ایالت پناه ظهیر الایاله والاقبال عبدالله خان درین ابواب کمال امداد و اسعاد بظهور رسانند و هر ساله برو آنچه مجدد طلب ندارد

تحریر آفی شهر رمضان المبارک سنه احدی وستین و تسعمائه

( ۹۶۱/۱۵۵۴ )

مهر بنده شاه ولایت طهماسب و در دایره دوران نام و اوزده امام میباید

## ۳ = فرمانی از شاه طهماسب

فرمان همیون شد آنکه چون شش نفر حافظ سوی حافظ سرکار آستانه مقدسه مطهره ارسال مقرر شده که در سر قبر همشیره مرحومه مغفوره ام

(۵)

سلطانم بتلاوت کلام اشتغال نمای بنا برین شش نفر حافظ مذکور بموجب تیمن در سر قبر همشیره مرحومه بتلاوت اشتغال نمای و اگر از ایشان کسی ترك خدمت نمای سیادت و نقابت دستگاه امیر سلطان احمد متولی آستانه مقدسه منوره دیگری را بجای او تعیین نمای و حفاظ سرکار آستانه منوره را دخل ندهی و بحکم نقیض این معنی مستند نگردد .... مقررست که آنچه حسبالحکم جهانمطاع در وجه وظیفه جماعت مزبور مقرر شده بوجهی که موافق شرع شریف باشد بدیشان رسانند و اگر متولی بجای ایشان بوجه شرع کسی تعیین کند بوقوف مدرس آنجا کنند.

(۱۵۶۵-۹۷۲)

بنده شاه ولایت ظهاسب نام ائمه در دایره دوران.

### ۴ = فرمانی از محمد خدا بنده

#### بنده شاه ولایت

فرمان همیون شد آنکه چون پرتو انکشاف صبح ایجاد و تکوین و شعشعۀ طلوع آفتاب صدق و یقین ماهجه رایت سلطنت و جهاننداری و پرتو پرچم لوای عظمت و شهریاری را جهت تعظیم جمهور علماء دین مبین و تکریم کافه فضلا و فقهاء شریعت حضرت برافراخته اند لاجرم نواب همایون نیز در مراسم اعزاز و احترام ایشان چنانچه لایق مرتبه و شان هر یک از ایشان تواند بود اهتمام مالا کلام فرموده رعایت و مراقبت همگنان را بر جهانیان ظاهر میگردانیم و حالا که افادت پناه فقاہت دستگاه شیخ نورالافادۀ و الفقاہه محمد مدرس اصفهانی که باجابت دعوات مشهور است و بمساعی جمیله در اکتساب اصناف فضایل خصوصافقه و تفسیر و حدیث کوشیده بغرب طبوسی مستسعد و سرافراز شد شمه ای از عواطف بیدریغ شاهانه و مراحم بیکران خسروانه شامل حال مومی الیه و فرزندان او نموده از ابتدا (بارس ٹیل) برین موجب از بابت

محصولات نصف سنین بر جوار دار السلطنه اصفهان که از موقوفات موسعه است در وجه وظیفه مشارالیه که همگی بدعا گوئی دوام دولت ابد مقرون مشغول مقرر فرمودیم متصدی موضع مذکور سال بسال مبلغ و مقدار مذکور را بافادت پناه مشارالیه و اولاد واصل گردانیده چیزی موقوف ندارند مستوفیان عظام دیوان اعلیٰ رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و هر ساله مبلغ و مقدار مزبور را بخرج مجری داشته بحکم مجدد موقوف ندارند و بر جمیع والایات مقدم دارند سادات عظام و حکام گرام و وزرای ذوی الاحترام و کلانتران و اصول و اعیان آنجا حسب المسطور مقرر در امداد و اسعاد و رعایت و مراقبت افادت دستگاه مشارالیه کوشند.

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سال ست و ثمانین و تسعمائة

(۹۸۶/۱۵۷۸)

### ۵ = فرمانی از شاه عباس

فرمان همیون شد آنکه چون حسب الحکم جهانمطاع آفتاب شعاع مبلغی از بابت مالوجهات قریه (اربی غار) ری حسب الذیل بسیورغال اولاد سیادت و مغفرت پناه امیر رشید الاسلام رضوی نقیب مقرر بود و در وقتی که بنفس نفیس تحقیق سیورغالات و استحقاق ارباب سیورغال میفرمودیم بحقیقت سیورغال مزبور رسیدیم و سیادت پناه مرحوم میر شمس الدین نقیب رضوی متولی سرکار قدیمی آستانه و مقبره منوره متبر که که از اولاد مغفرت پناه مذکور بود بنظر اشرف در آمد، سیورغال مزبور را باو و سایر اولاد او شفقت فرموده بودیم و داخل نسخه معروض شده و حکم امضاء باسم او و سایر اولاد گذشته در نیولا بعرض رسید که سیادت پناه مرحوم مزبور بر جوار رحمت

پیوسته و وارث منحصر در سیادت و نجابت پناه امیر ظهیرالدین ابراهیم برادر مرحوم مذکور است بنا بر ظهور استحقاق سیادت پناه مشارالیه شفقت و مرحمت در باره او فرموده بدستور مبلغ پنج هزار و پانزده دینار مذکور فوق را از بابت مالوجهات قریه مزبور بسیورغال ابدی و احسان سرمدی او عنایت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم کدخدایان و رعایا محل مذکور سیادت پناه مرمی الیه را صاحب سیورغال مبلغ مذکور کافی وجه سیورغال او را سال بسال موافق دستورالعمل واصل و عاید ساخته چیزی موقوف ندارند و اگر چیزی از وجه سیورغال مانده باشد بمشارالیه عاید نموده و احدی از حکام (و مولبذاران) و عمال ... ری دخل در سیورغال مومی الیه ننموده مادام که از دیوان اعلی حوالتی به سیورغالات نشود در جزو بعلت اخراجات و عوارضات خلاف حکم و حساب بمراسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاق ننموده قلم و قدم کوتاه کنند ضمیمه مستوفیان عظام دیوان اعلی حسب المسطور در دفاتر عمل نموده و تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند . . . و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و چون بمهد مهر آثار اشرف اعلی مزین است اعتماد نمای تحریراً فی شوال سنه سبع عشر و الف .

(۱۰۱۷/۱۶۰۹)

## ۶ = فرمان شاه صفی

### شاه ولایت شده صفی

از ابتدای شش ماهه ثیلان ثیل سنه ۱۰۳۹ (-) بدانند که چون خلیفه سلطان عرض کرده اند از يك کلمه ناخوانا نیزه که آنچه شتر قربانی میباشد . مقرر فرمودیم مستوجبان عظام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده سال بسال بدستور ایام جنگی سی و يك رأس نیزه را به عبدالرزاق ساکن جوپار بخشیدیم . (-) شهر ذالحج الحرام ۱۰۳۹ (۱۶۳۰)

## ۷- فرمان شاه عباس ثانی

حکم جهانمطاع شد (آنکه وزیر مستوفی دارالسلطنه اصفهان از ابتداء سه ماهه (تخاقوی ئیل) هر ساله مبلغ پنجاه تومان تبریزی از بابت وجوهات و محصولات دارالسلطنه مذکور در وجه و وظیفه افادت و افاضت پناه فضیلت و کمالات دستگاہ حقایق و معارف آگاه علامی فهامی مجتهد الروحانی شمس اللافاده واللافاضه والفضیله مولانا محمد باقر خراسانی مقرر دانسته سال بسال از ممر حلال دستگردان نموده واصل و عاید افادت و افاضت پناه مشارالیه ساخته قبض بازیافت نمایند که از آنقرار بخرج مجری است مقرر آنکه عوض وجه دستگردان را از حلالترین وجهی از وجوهات دارالسلطنه مزبور که بضبط ایشان مقرر است تنخواه نوشته بازیافت نمایند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند  
تحریر ۱۸ شهر شعبان سنه ۱۰۶۸ (۱۶۵۸)

## ۸- فرمان شاه عباس ثانی

الملك الله

بنده شاه ولایت عباس ثانی

فرمان همایون شد آنکه چون درینوقت رفعت پناه ندر علی بیک غلام خاصه شریفه بعرض رسانید که قبل حسب الحکم جهانمطاع مقرر شده بود که جماعت اعراب [غلیطی] و رعایای قریه [روسح...] مباشر زراعت اراضی بایر واقعه در سررودخانه [مارمار] دارالمؤمنین قم که تعلق بسرکار خاصه شریفه و وقف و اربابان و رعایا و زارعینی آنجا [داده] رسیده انهار ایشانرا خراب و بایر ساخته [مکنان ما که بعد الیوم جمعی... ] دخل نمایند و مرمی الیه انهار جماعت [متصلبه] را منهدم و خراب ساخته و از آن تاریخ تا حال که پنجسال است آن جماعت پیرامون زراعت نگشته بوده و ازین سال بعضی از [متصلبه قریه روسح]

بخلاف شرع و حساب در بعضی از اراضی مزبوره نهری را که خراب نموده بود حفر کرده زراعت نموده اند بنا برین مقرر فرمودیم که آن رفعت پناه باتفاق... و داروغه [افصل] و معمار بلده دارالمؤمنین مزبور و رفعت و معالی پناهان محمد بیک یوزباشی [حسدللو] و محمد قلی بیک یوزباشی تاتار بر سر محل مزبور رفته بحوادث محترمه مزبور بواجبی رسیده هر قسم تصرفی که جماعت مزبور بخلاف شرع و حساب در اراضی مزبور نموده باشند رفع و منع جماعت مزبور نموده از ایشان مبلغ پنجاه تومان الزام حسابی بازیافت و بدرگاه جهان پناه... مقرر شود که در دفاتر دیوان ثبت و ضبط نموده هرگاه خلاف حسابی از جماعت مزبوره بظهور رسید وجه التزام تنخواه ارباب حوالات شود و [دردهات و عقار] در عهده شناسند.

ذی قعدة الحرام ۱۰۷۱ (۱۶۶۱)

### ۹ = فرمان از شاه صفی ثانی (سلیمان)

از ابتداء شش ماهه [قوی] شوال سنه ۱۰۸۷ قریب انعلی ایاجچی را در سلك عمله رفعت و معالی پناه معتمد الخاقانی آقا لطیف الله فلامان سرکار خاصه شریفه منتظم و مرسوم اورا بمبلغ دو تومان تبریزی مقرر فرمودیم مستوفیان عظام رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده سال بسال بدستور سایر اقران تنخواه داده در عهده شناسند.

تحریراً شهر ربیع اولی سنه ۱۰۷۸ (۱۶۶۷).

### ۱۰ = فرمان از شاه سلیمان ۹ =

هو الله سبحانه

الخالق جل شأنه الملك لله

یا محمد یا علی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون همواره دواعی همت بلند و مساعی نیت ارجمند مصروف بر آنست که در زمان دولت روزافزون و عهد خلافت

ابد مقرون در جمیع بلاد را یات فیروزی آیات شریعت غرا و اعلام ظفر فرجام ملت بیضا با علی مدارج ارتقا سمت اعتلا پذیرد و امور خیر انجام دینیه با سنی مراتب رواج و رونق یافته ارباب فضل حال و بعدادت استظلال جناح همیون و بال اقبال ممتاز و سایه نشین شاخسار عرش مثال عز و جلال نواب همایون ما بوده بمراتب عالی سر بلند و بمناسب رفیعه بهره مند گردیده بین الامثال و الاقران بشرف عنایات شاهانه و مراحم بلا عنایات پادشاهانه مفتخر و مباهی بوده باشند لهذا شرحه ای از رشحات سبحان خاطر دریا مثال شاهنشاهی و لمعه ای از اشراقات ضمیر منیر بیضا خصال ظل الهی شامل حال و کافل امانی و آمال سیادت و نجابت پناه شریعت و نقابت دستگاہ نتیجه السادات و النجباء العظام الکلام فضا مال السیادة و النجابه میرزا هدایت خلف سیادت و نجابت و نقابت پناه افادت و افاضت دستگاہ حقایق و مصارف آگاه علامی فهای شمسالسیادة و النجابه و الافاده امیر محمد تقی الحسینی فرموده از ابتداء دو ماهه [پنجین نیل] شیخ الاسلامی مشهد مقدس معلی را [سفیر] سیادت و نجابت پناه سید تاج الدین الخادم الموسوی بسیادت و نجابت و نقابت پناه مشارالیه شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که بامر مزبور و لوازم آن از ترغیب و تحریص خلائق بطاعات و امر بمعروف و نهی از منکرات و منع و زجر فسقه و فجرو از نا مشروعات و مامور ساختن اغنیما که اخراج اخماس و زکوات اموال خود نموده بمستحقین و مستحقات و اصل نمایند و تقسیم مواریث و برکات و ایقاع عقود و منا کحات و رفع منازعات بین المسلمین و المسلمات بطریق مصالحات و ضبط اموال [غصب] و ایتم و سفها که بجمعی امین متدین که باعث فوت مال آنجماعت نبوده باشد سپارد و سایر مایکون من هذا القبیل قیام واقدا نموده دقیقه ای از دقایق آن فوت و فرو گذاشت ننمای سادات عظام و مشایخ کرام و علماء اسلام و ارباب و اهالی ذوی الاحترام و جمهور سکنه و عموم متوطنین بلده و بلوکات سیادت و نجابت پناه مومی الیه را شیخ الاسلام بالاستقلال و الانفراد آنجا دانسته لوازم و مراسم امر مزبور را متعلق و مخصوص او دانند و اسناد و نوشتجات شرعیه خود را بسجل و مهر او معتبر شناسند و دست تعدی و تکفل او را در امور شرعیه آنجا قوی و مطلق دانسته احدیرا با او شریک و سهیم ندانند قضات جزو آن ولایت که از دیوان

الصدارة العلیة الغالبه منصوب نباشند خود را بعزل او معزول و بنصب او منصوب شناسند و او امر و نواهی مشروع او را مطیع و منقاد باشند طریق و سبیل شیخ الاسلام مومی الیه آنکه در فیصل مهمات و معاملات شرعیه و احقاق حقوق مسلمین احتیاط مرعی داشته نوعی سلوک نمای که عند الخلاق مرضی و مشکور بوده دعای خیر بجهت ذات مقدس نواب کامیاب همایون حاصل گردد . عالیجاه بیگلربیگی آنجا رعایت و مراقبت و اعزاز و احترام مشارالیه را بجای آورد [درهای] قدغن دانسته هر ساله حکم مجدد نطلبد و چون پروانچه بمهر مهر آثار اشرف ارفع اقدس امجد اعلیٰ مزین و مجلی گردد اعتماد نمایند .

تحریراً فی شهر ذی قعداء الحرام سنه ۱۰۷۹ (۱۶۶۹).

## ۱۱ = فرمان شاه سلیمان

زینب بیگم طاب ثرایا

حکم جهانمطاع شه آنکه چون حسب الرقم مبارک اشرف مبلغ یازده تبریزی [ ] موقوفات سرکار نواب مستطاب مرحومه مغفوره مجمل بوظیفه اولاد مرحمت پناه میرزا صالح تبریزی ساکن دارالسلطنه اصفهان مقرر شده و مستمر و برقرار است و تغییری بقواعد آن راه نیافته و از تساریخ صدور رقم اشرف الی الآن عمال موقوفات سرکار مزبور مبلغ مزبور را بلا قصور و انکسار بدون توزیع و تقسیط و اصل و عاید اولاد مرحمت پناه مذکور گردانیده اند و در این وقت اولاد مذکور بعضی رسانید که رقم وظیفه مزبوره فوت شده و استدعای رقم مثنی نموده و مستوفی موقوفات سرکار مزبور تصدیق نموده که در سنوات وظیفه مزبوره بالتتام بدون توزیع و تقسیط تنخواه داده شده داخل سرکار ممالک محروسه است بنابراین کماکان مبلغ مزبور را بدین موجب بوظیفه اولاد مرحوم مذکور شفقت و مرحمت فرمودیم که سال بسال دریافت و صرف معیشت خود نموده مرفه الحال و فارغ البال بدعا گوئی دوام دولت بیزوال ابدی الاتصال



اشتغال نمایند وزیر و مستوفی موقوفات سرکار مزبور هر ساله مبلغ مزبور را بدستور استمرار سنوات سابقه بلاقصور و انکسار بدون توزیع و تقسیط واصل و عاید اولاد مزبور ساخته قبض بازیافت نمایند که از قرار قبض مجری است و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند.

تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۰۸۴ (۱۶۷۹)

### ۱۲ = فرمان شاه سلیمان

حکم جهانمطاع شه آنکه چون خواجه [آودیک] کلانتر و کدخدایان و رعایای ارامنه جولاهی ساکن دارالسلطنه اصفهان بعرض رسانیدند که هر ساله پانصد و هشتاد تومان وجه جزیه مقطعی و رسم الوزاره و رسوم داروغگی ارامنه مذکور است [و میلاین رسید] خواجه سرحد و اولاد او از مبلغ مزبور موافق تصدیق وزیر ارامنه هر ساله نوزده هزار و هشتصد و هیجده تومان میشده که معافی مقرر گشته حال موافق دستور معمول هر ساله سی و پنج تومان و جوه جزیه مقطعی و رسم الوزاره و رسوم داروغگی و تجاری و پیشکش نوروزی و سرشمار و خانه شمار و غیره متوجهات اولاد مزبور میشود که با دعای معافی [مهماری] نمینمایند و چون بعلت معافی مزبور چیزی از پانصد و هشتاد تومان مقطعی وضع نشده بتوجهات اولاد مزبور هر ساله در میان جماعت جولاهی سرشکن و توجیه دار عجزه و مساکین [مالافر] مینمایند و بر طبق عرض و ادعای خود کیفیت دفتری ظاهر ساختند بنا بر رفع زیارتی و توجیه و سرشکن وجه مزبور از ارامنه مذکور از ابتداء [نکورثها] معافی اولاد خواجه سرحد مزبور را قطع و مقرر فرمودیم که سال بسال آنچه از وجه جزیه و مقطعی و رسم الوزاره و رسوم داروغگی و تجاری و پیشکش نوروزی و سرشمار و خانه شمار و سایر [؟] و عوارضات مملکتی بمراسم و رسم موافق معمول رسید واقعی ایشان باشد بدستور سایر جماعت ارامنه جولاهی از عهده بیرون آیند وزیر و ضابط

وجه مزبور و کلانتر ارامنه حسب المسطور مقرر دانسته من بعد متوجهات واقعی اولاد مذکور را بدستور سایر رعایا گرفته بدانسب چیزی سرشکن و در میان رعایا توجیه نمایند و در عهده شناسند .

تحریراً فی رمضان المبارک ۱۰۹۴ (۱۶۸۳)

### ۱۳ = فرمان شاه سلطان حسین

شاه اسمعیل علیه رحمه ربه الجلیل امامزاده زین العابدین و امامزاده ابراهیم علیهما الف التحیة والسلام شاه با پیام انارالله برهانه

مهر

حکم جهانمطاع شه آنکه چون درینوقت سیادت و افادت و نجابت پناهان شمس میرزا محمد ربیع و نظاما میرزا ابوطالب حسینی امامی و سایر سادات [و] تمامی متولیان شرعی مزارین کثیر الانوارین امامزاده های واجب التعظیم و التکریم و بقیه متبر که منسوبه بحضرت سید الساجدین و امام المتقین زین العابدین [ - ] بعرض رسانیدند که از قدیم الایام الی الآن [ - ] موقوف و رقبات اجدادی ایشان که تولیت آن با ایشان است بشش دانگ فیما [ بین ] اولاد ذکور سادات مزبور منقسم میشود و مبلغ هفت تومان و نه هزار و پانصد و سی دینار و کسری مالوجهات املاک سرکار مزبور است که مالا و خارجاً اربابی و رعیتی آن بموجب ارقام و احکام سلاطین سلف انارالله برهانهم مؤکد بلعنت نامه بسیورغال ابدی و [ - ] ایشان مقرر بوده و از آنجمله مبلغ سه تومان و چهار هزار و سیصد و بیست و سه دینار مع خارج المال اربابی و رعیتی از استمرار افتاده که از دفتر جزو اصفهان حواله می نمایند و در زمان نواب خاقان طوبی آشیان قدس مکان مرحوم میرسیدعلی ابن عم ایشان که در سیورغال مزبور یکدانگ شرکت داشته مجموع شش دانگ آنرا باسم خود امضا نموده بود و بعد از عرض سادات متولیان مذکور و مقرر شدن [ - ] و تحفیف رسیدن

بنابراین مقرر فرمودیم که مشروح نشان واجب الاذعان مذکور و سایر احکام وارقام که در باب مسلمیات و متعلقات متولیان بقعه شریفه مذکور شرف صدور یافته بامضای اشرف ممضی و منفذ بوده [ - ] تفنگچی مذکور و سایر اخراجات بهر اسم و رسم که بوده باشد حوالتی بر مسلمیات متولیان بقعه متبر که مزبوره نمایند و در هر باب بدستور قدیم عمل داشته بنابراین شمه از شفقت شاهانه شامل حال سیادت و نجابت پناهان میرزا محمد ربیع و میرزا ابوطالب مشارالیه و سایر سادات امامی متولیان بقعه شریفه مزبوره و مزارات متبرکات مذکور فرموده رسد پنجدانک مبلغ سه تومان و سه هزار و سیصد و بیست و هشت دینار اصل جمع از جمله مبلغ هفت تومان و نه هزار و پانصد و سی دینار و کسری که از قرار تصدیق سرکار خاصه سابقاً بسیور غال متولیان مذکور مقرر بوده و الحال مدتیست که از استمرار افتاده و از آن جمله رسد یکدانگ که حصه مرحوم میرسیدعلی بوده در معامله توشقان ٹیل بدستور مرحوم مزبور با اسم ورثه او بامضا رسیده و تتمه باقی است از ابتدا ٹیلان ٹیل با خارج المال اربابی و رعیتی آن بشرح و دستور رقم امضای ورثه مرحوم میرسید علی مزبور در وجه سادات متولیان مذکور شرف و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که هر یک بقدر حدود و رسد متصرف شده داخل در رسد یکدیگر نموده بدعا گوئی دوام بیزوال قیام نمایند. وزیر و مستوفی و عمال دارالسلطنه اصفهان من بعد از ابتداء سنه مزبوره مال و خارج اربابی و رعیتی رسد پنجدانک مبلغ مزبور را بدستور یکدانگ رسد اولاد مرحوم سیدعلی آنچه رسد اربابی باشد بسادات متولیان حواله نمایند و آنچه رسد رعیتی باشد بمتولیان مزبور تنخواه دهند و حق که در باب موضوع بودن بعضی محال از [ - ] اخراجات از سنوات سابقه الی الآن شرف صدور یافته در خصوص توجیه [ - ] درین سال مقرر گشته که از محال و اصناف دارالسلطنه اصفهان جهت کسر بلوکات هین باشیان سرکار تفنگچی و توپخانه مبارکه گرفته شود منظور نمود تفنگچی مذکور بر کل محال [ - ] شود و درینوقت سیادت و نجابت پناه میرزا ابوالقاسم حسینی امامی متولی بقعه متبر که مذکور احکام مطاعه سلاطین جنت مکین

را که در باب مفروضیات [ - ] بقعه شریفه شرف صدور یافته و در شان خاقان سلیمان شأن که سواد آنرا بمهر مرحمت پناه آقا حسین خوانساری در دست داشت قید شده که هر حکم و پروانچه و نشان و جواب واجب العرض که در باب مسلمیات و سیور غالات اصفهان صادر شده باشد یا شود مآلاً و خارجاً آن احکام را سوای مسلمیات و متعلقات مزبوره دانند و بعلت مال مکرر و مزاحمت نرسانند و حکمی که در باب خارج که رعایا کانیاً من کان دست یکی دارند صادر شده مسلمی متولیان مزبوره را از آن حکم مفروز دانند و هر حکم که در باب مسلمیات ممالک یا اصفهان میشود هیچ نسبتی بمسلمی سادات مزبوره ندارد که مسلمی متولیان مذکور رادانسته و در بسته مآلاً و خارجاً و [ - ] از جمیع احکام مستثنی فرموده ایم یقین دانند که هر کس بر محال مسلمی متولیان مزبور حوالتی می نماید یزید و مردود مطلق است و چون متولی بقعه مزبوره عرض نماید، آنکس را بقتل خواهیم آورد و مطلقاً بهیچ عذر موقوف نخواهیم داشت و همچنین مقرر فرمودیم که اگر یکی از عمال اصفهان بقلیل و کثیر حوالتی بر مسلمیات و متعلقات متولیان ناحیه مزبوره نماید حاکم، آنکس را بقتل آورد و هیچ آفریده باز خواست ننماید و اموال آن کس را جهت سرکار خاصه شریفه ضبط نمایند.

مرحمت پناه بابا محمد باقر مجلسی ارقام امضای مرحوم میر سید علی از مشارالیه گرفته دستور شد که ارقام امضاء به تصویر قدیم بشش دانگ فیما بین متولیان صادر گردد و رقم امضای یکدانگ رسد مرحوم میر سید علی مذکور از (ابتداء) توشقان نیل باولاد او شفقت شده و چون تاحال رقم امضای پنجدانگ تتمه بایشان داده نشده از دفتر جزو اصفهان حواله می نمایند و استدعا نمودند که رقم امضای پنجدانگ از باب ورعیتی املاک مزبوره مآلاً و خارجاً بدستور امضای یکدانگ رسد اولاد مرحوم امیر سید علی بایشان عنایت شود و از سرکار خاصه تصدیق نمودند که ارقام امضای نواب خاقان طوبی آشیان قدس مکان در باب سیور نمال مزبور بموجب ضمن صادر گردیده و درینولا بر طبق عرض میرزا یحیی و غیره اولاد مرحوم میر سید علی امامی که استدعای امضاء یکدانگ

از جمله شش دانگ سیورغال مزبور نموده بودند حسب الرقم که بتاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۱۲۳ شرف صدور یافته از ابتداء توشقان ٹیل یکدانگ مذکور در وجه ایشان مرحمت گردیده که بشرح ارقام و احکام درباره ایشان ممضی بوده باشد و مستوفی دارالسلطنه اصفهان تصدیق نمود که اصل جمع املاک موقوفات متولیان بقعه مزبور مبلغ هفت تومان و هشت هزار و بیست و پنج دینار از بابت (-) ذیل است و از آن جمله مال اربابی بمبلغ چهار تومان و شش هزار و هشتصد و نود و شش دینار و نیم بشرحی که در تحت هر محل نوشته شده (-) جمع مال اربابی دارالسلطنه مزبور وضع و بسیورغال عمل و تتمه باسم متولیان بقعه مذکور (-) و مال و خارج اربابی آنها هر ساله حسب بر آورد باسم متولیان و مال و خارج رعیتی هر یک باسم رعایا تنخواه (-) از سر رسید ارقام در باب (-) برون املاک موقوفات مزبوره از حوالات و اخراجات تصدیق نمودند که رقم اشرف (بتاریخ) شهر محرم الحرام سنه ۱۲۲۵ صادر شده مضمون آنکه چون درین وقت مقرر شده که احکام و ارقامی بازیافت و صرف مصارف مزبور نمایند و از مخالفت مضمون نشان نواب خاقان سلیمان شاه که بشرح فوق بامضای نواب همایون مارسیده احتراز و اجتناب لازم شناسند. مستوفیان عظام کرام ایوان المع حسب المسطور چند آنکه مال و خارج اربابی و رعیتی مبلغ مزبور را بدستور یک دانگ رسد اولاد مرحوم میرسید علی مزبور در وجه میرزا محمد ربیع و میرزا ابوطالب و سایر متولیان و سادات امامی مقرر و از حشون نتیجه اخراجات مال و خارج اربابی و رعیتی موضوع و مستثنی دانسته رقم این عارفه را در دفاتر خلود و ثبت نمایند و از فرموده تخلف نورزند و شکرو شکایت سادات متولیان مزبور را مؤثر دانند و هر ساله رقم مورد طلب ندارند. تحریراً فی جمادی الاول ۱۱۲۵

### ۱۴ = فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهانمطاع شد آنکه عالیجاه دیوان بیگی و وزیر و کلانتر و عمال خجسته اعمال در دارالسلطنه اصفهان بشفقت شاهانسه سرافراز گشته که بدارالسلطنه اصفهان آمده بدستور سایر کپتیانان در آنجا سکنی نماید شفقت فرموده ایم چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردند و مشارالیه وارد شود خانه مذکور را بمومی الیه دهند که در آنجا سکنی نماید

### ۱۵ = فرمان شاه طهماسب دوم

علی بن الحسین علیها افضل الصلوات الملك المشرقین

امامزاده زین العابدین و امامزاده ابراهیم علیها الف التحیه والتسلیم

اثر

مهر

شاه بابا ام انار الله تعالی برهانه

### بند شاه ولایت طهماسب

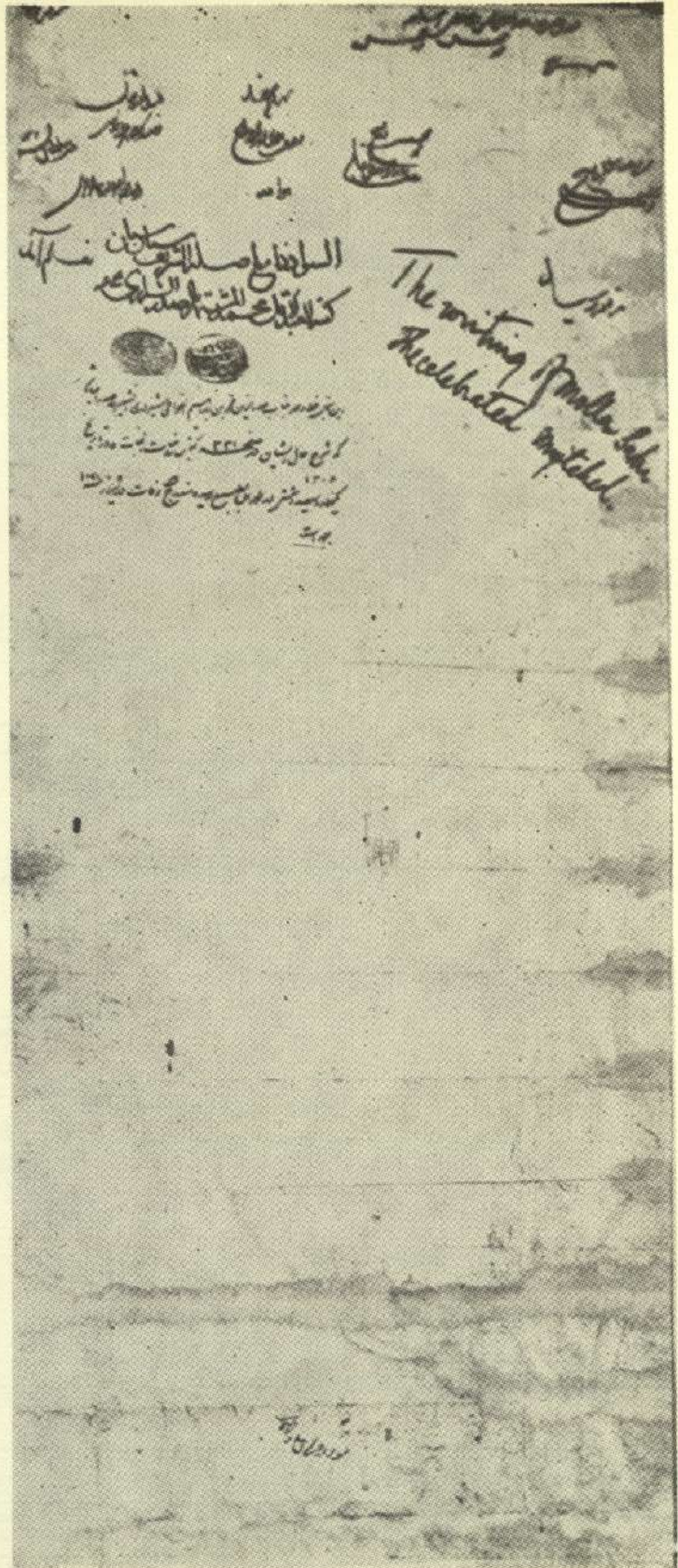
حکم جهانمطاع شد آنکه چون درینوقت سیادت و نجابت پناهان افادت و افاضت و صلاحیت دستگهان سید و سید محمد هادی و سایر سادات الحسینی

الامامی العریض متولیان شرعی هزارین کثیر الانوارین امامزاده های و رجب-  
التظیم والتکریم و بقیه متبر که منسوبه بحضرت سیدالساچدین و امام المتقین  
وزین العابدین بعرض اقدس رسانیدند که از قرار ارقام واحکام سلاطین جنت  
مکین سلف موازی هشتاد و چهار جریب زمین مشهور بباغ دیوسلطان  
که از جمله موقوفات [ - ] ایشان و وقف بر بقعه مزبوره نموده اند و داخل  
دولتخانه مبار که دارالسلطنه اصفهان شده و در زمان هریک از سلاطین شیخ الاسلام  
دارالسلطنه اصفهان اراضی مذکوره را بمبلغ و مقدار معینی اصلاً و اضافه الی  
مدت [ - ] سال از متولیان مشارالیهم جهت سرکار خاصه شریفه اجاره نموده اند  
و در آن باب رقم نواب خاقان فردوس مکانی را ابراز و استدعای امضا و تجدید  
صیغه از نواب کامیاب همایون ، نمودند بنابراین مقرر فرمودیم که شریعت و  
افادت و افاضت و کمالات دستگاہ حقایق و معارف آگاه جامع المعقول و المنقول  
علامی فهامی شمساً للشریعه و الافاده و الافاضه و الفضیله هو الامحمد شفیع  
شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان عرصه و زمین باغ مذکور را که داخل دولتخانه  
مبار که شده از سادات متولیان مشارالیهم و کالتاً جهة سرکار خاصه شریفه اجاره  
نماید و شریعت و افادت پناه مشارالیه از ابتداء سه ماهه ایت ثیل لغایت مدت  
[ - ] اراضی مزبور از قرار سیالی من اصل و اضافه بمقدار چهار هزار من [ - ]  
میشود از سادات متولیان بقعه مذکوره اجاره و تجدید صیغه نموده که هر ساله  
سادات مشارالیهم مقدار مذکور را از مباشرین سرکار موقوفات بازیافت که نظر  
بشروح و قیود ارقام مطاعه و سابقه هریک بقدر حصه و رسد فیما بین خود تقسیم  
و رسد صرف تعمیر و ضروریات بقعه را بمصارف و جوب رسانند . بناء علیه  
وزیر و مستوفی موقوفات [ - ] مظهرات سرره مرتبات عرش درجات از تاریخ

مزبور سان بسا مال الاجاره مذکوره را از بابت حق التولیه نواب کامیاب [ - ]  
 حسب المسطور واصل سادات عالیات مشارالیهم ساخته قبض بازیافت نمایند  
 که از آنقرار بخرج مجری گردد و هر ساله رقم مجدد طلب نمایند و در عهده  
 شناسند . تحریرا فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۴۳







نوشته های پشت سند شماره ۱

آنکه چون موجب فرامین مطاعه لازم الاطاعه اصدارت جمع ممالک و ارضان

و یکی همشاکت غیر سیاه و نقاب نشاء صدارت و افاضت کما یستلزمه کما لایستلزمه

مطلوب مرجع است و تفریق نشاء بهر سه و مورد است دست تصدی و کما لایستلزمه

توی مطلق و کشته و وجه رسم الصداده اوده است و رسا نه در حال تصدیه جز در اول

برای صدارت کما بر می آید و شرط کسینه ایست نظیر العیال و الاطفال و صدارت کما لایستلزمه

اعاده اسعاد و نظیر رسا نه در کما لایستلزمه و کما لایستلزمه

صدور کما لایستلزمه



فرمان بجان  
امیر کبیرش نوزاد سی خاندان مبارک محمد عشره

در روز دهم ماه صفر ۱۲۵۴ قمری کلام اشغال استیضاحی در روز دهم ماه صفر ۱۲۵۴ قمری

در روز دهم ماه صفر ۱۲۵۴ قمری در روز دهم ماه صفر ۱۲۵۴ قمری

امیر سلطان محمد شاه محمد عشره یکی را بجای اوین در حاکم

و بکم بعضی می کرد در روز دهم ماه صفر ۱۲۵۴ قمری

سند شماره ۳- فرمان شاه ظهیراسب اول

و اما بیست و یکم آنکه چون پروا نکند هیچ احدی که شورش طاعت کند صدق و حق است

و همانند ری و دیگر پرچم غایت و شهبازی را به تعظیم جمیع بزرگان و پادشاهان و امیران و دیگر بزرگان

لاجرم نواب میاویون نیز در اسم اغوا و استراحت ایشان را بجزایق تبر و شمشیر و کلاه و کلاه و کلاه

و مراقبت ممکن را بر جانین ظاهر یکدیگر و اینچنین حال که کلاه و شمشیر و کلاه و شمشیر و کلاه و شمشیر

باجت دعوت شهورت و بیای جمعی که از این اوقات و خصوصاً در وقت شب و شب و شب و شب

شده از طاعت بدست آورد و مراحم یکدیگر شامال و صبحی از غیره این نموده است

و در هر عصر یکصد مرتبه  
بگویند که یا الله یا الله یا الله  
یا الله یا الله یا الله یا الله  
یا الله یا الله یا الله یا الله

سبع صد مرتبه

مصلحت و تقویت روح و اوقات صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله

و در هر روز یکصد مرتبه و در هر روز یکصد مرتبه و در هر روز یکصد مرتبه

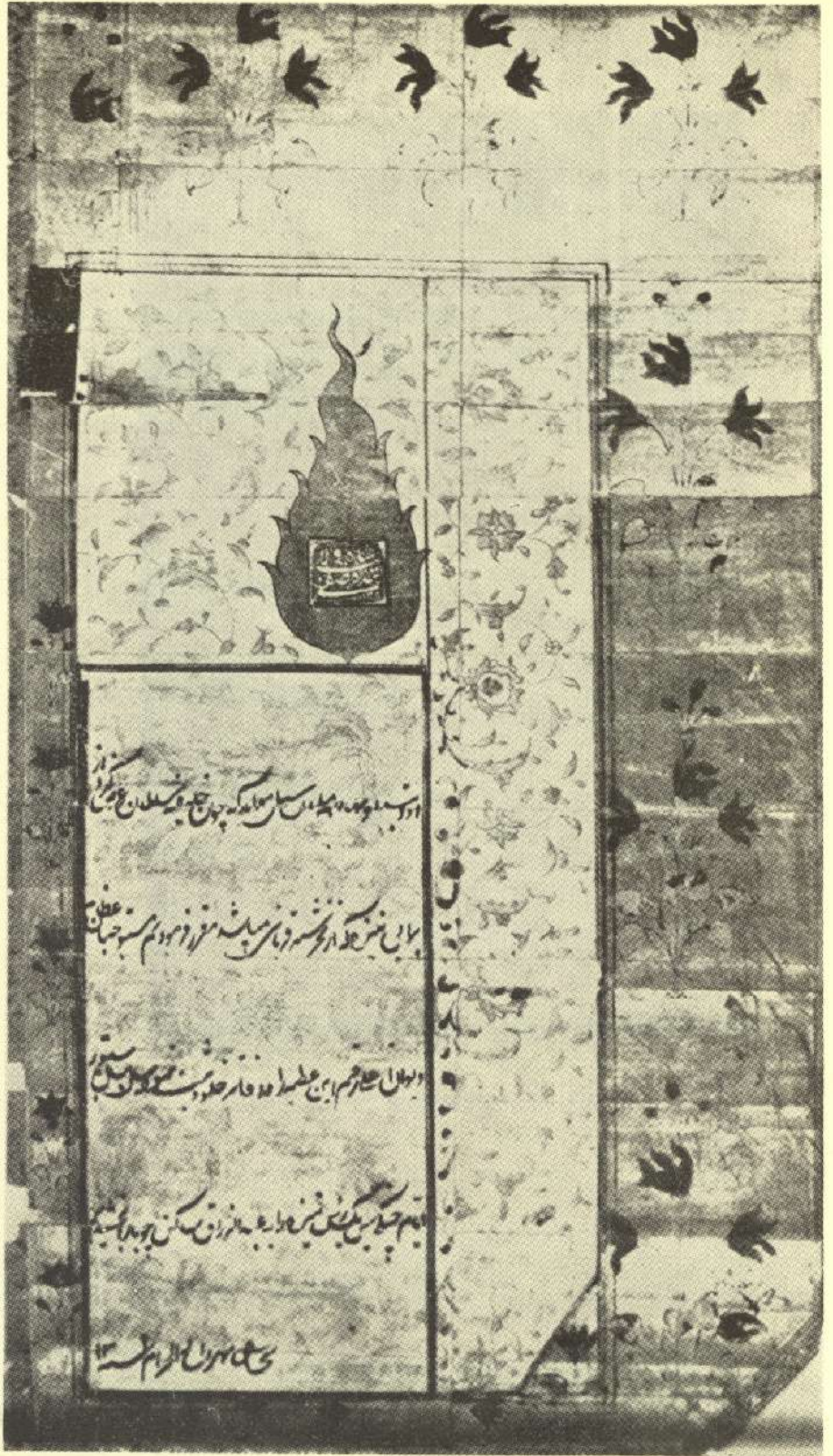
و در هر روز یکصد مرتبه و در هر روز یکصد مرتبه و در هر روز یکصد مرتبه

و در هر روز یکصد مرتبه و در هر روز یکصد مرتبه و در هر روز یکصد مرتبه




الذکر  
الکون کیم من اطلع  
صه

بدر کمال که در بهر کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
استحقاق و کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
آسان می شود و هر که در کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
روزگار در کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
روزگار در کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
روزگار در کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
روزگار در کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
روزگار در کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار  
روزگار در کسب و کار روزگار در کسب و کار روزگار



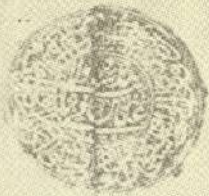
سند شماره ۶- فرمان شاه صفی صفوی



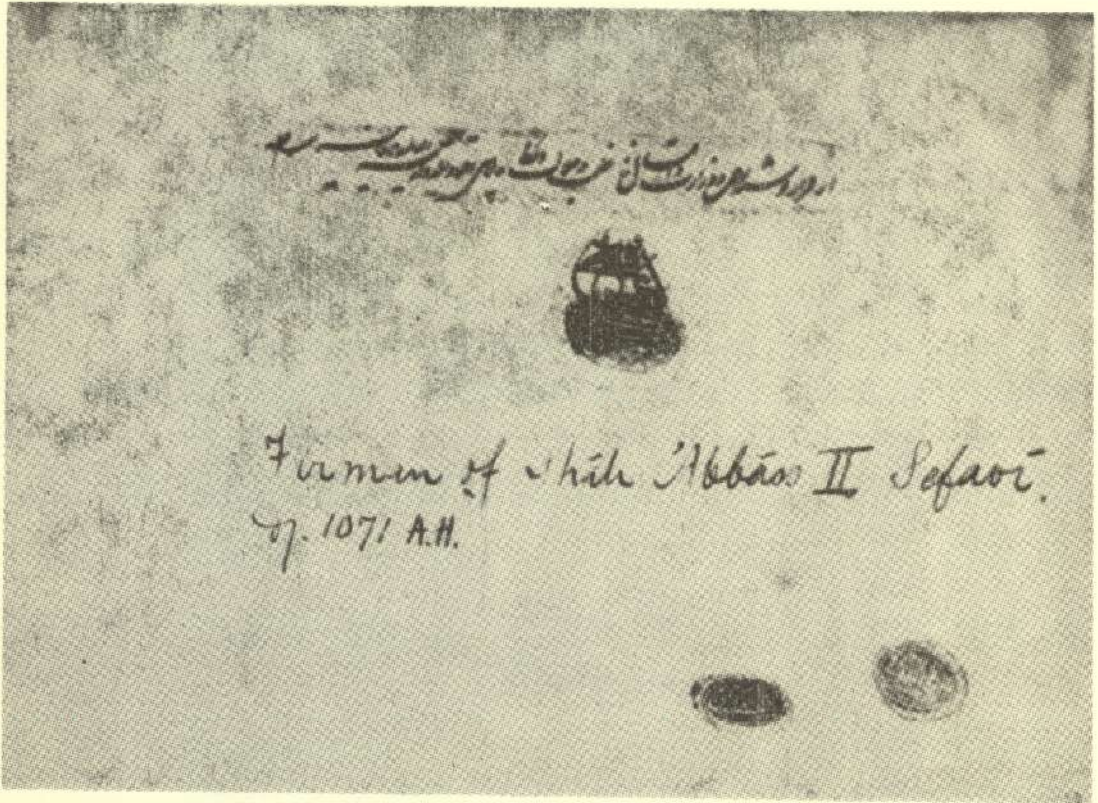
کتب خطی  
 در کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 شماره ثبت سند شماره ۱۰۸۸  
 شماره قفسه سند شماره ۱۰۸۸  
 در سال ۱۳۱۰ شمسی  
 در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
 تصویب شده است  
 این سند در کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 نگهداری می شود  
 در سال ۱۳۱۰ شمسی  
 در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

سند شماره ۷ - فرمان شاه عباس ثانی





...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...



پشت فرمان شاه عباس ثانی



امام حسن مثنوی شریف از خط میرزا...  
که در روز...  
در روز...

مقدمه...  
در روز...

۱۰۰۰  
ع



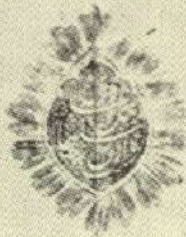
امام حسن مثنوی شریف

سند شماره ۹ - فرمان شاه سلیمان



فلو ان شرف و نيت گه چنين ... و سايه زانکه نمي رسد و زانکه در روز اول  
 حمد خداوند و در محله جاريات فرستاد و شرف او را در علم فرجام و صفت با صلي مراد است  
 امر خير انجام گويد و شرف او را در روز اول و در اول سال و در اول سال و در اول سال  
 سايه شرف او را در اول سال و در اول سال و در اول سال و در اول سال  
 شرف او را در اول سال و در اول سال و در اول سال و در اول سال  
 در اول سال و در اول سال و در اول سال و در اول سال  
 در اول سال و در اول سال و در اول سال و در اول سال





ر ب ب ک م ط ش ا

بسم الله الرحمن الرحیم  
احقر حق است که شرف بین زود فکری از تو غایب است که در دستت  
اوست و در دست من نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
مانند تو که در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
و در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
سید احمد  
سید احمد

بسم الله الرحمن الرحیم  
احقر حق است که شرف بین زود فکری از تو غایب است که در دستت  
اوست و در دست من نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
مانند تو که در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
و در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است که در دستت نهی است  
سید احمد  
سید احمد





در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که  
 در این روزهای که در این روزهای که در این روزهای که









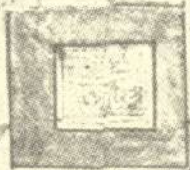
سند شماره ۱۴ - فرمان شاه سلطان حسین

حکیم محمد علی صاحب دیوبند  
 صاحب دیوبند  
 صاحب دیوبند  
 صاحب دیوبند



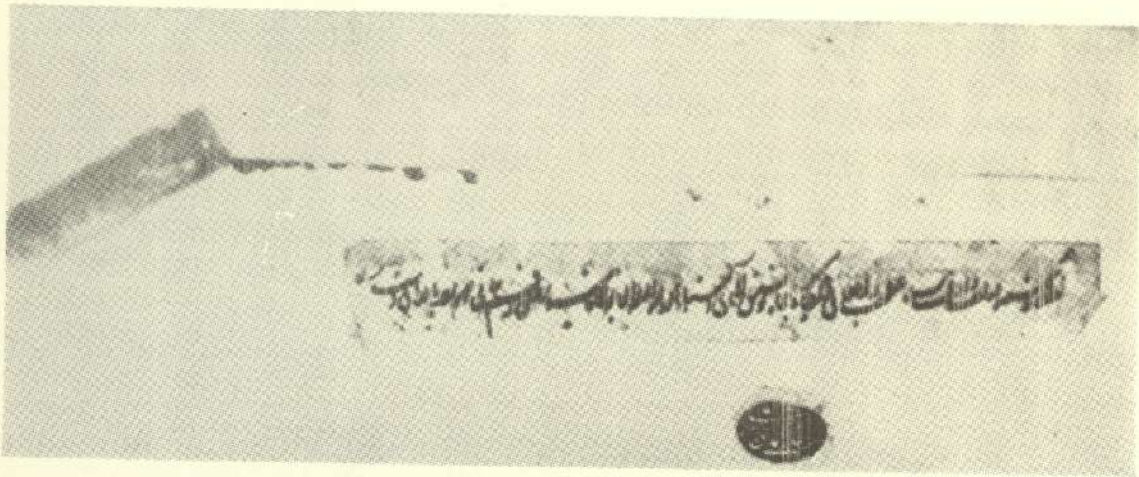
**حکم محمد علی**  
 حکیم محمد علی صاحب دیوبند  
 صاحب دیوبند  
 صاحب دیوبند  
 صاحب دیوبند

شماره ۱۶  
فرمان شاه عباس



بسم الله الرحمن الرحيم  
فرمان شاه عباس اول  
مردمان را در این امر که  
کتابخانه را در این شهر  
بسیار گسترش دهد  
و از کتب نفیسه  
که در این شهر  
پیدا شود  
بهر این کتابخانه  
ارسال نماید  
و از کتب  
که در این شهر  
پیدا شود  
بهر این کتابخانه  
ارسال نماید  
و از کتب  
که در این شهر  
پیدا شود  
بهر این کتابخانه  
ارسال نماید

سند شماره ۱۶ - فرمان شاه عباس ثانی  
عکس اصل فرمانی که متن و عکسی از رونوشت آن در کتاب یکصد و پنجاه سند  
تاریخی بچاپ رسیده است (ر.ک. به سند شماره ۱۲ در آن کتاب)



پشت سند شماره ۱۶



از دست ایشان ایامی که در آن روزگار در آن روزگار در آن روزگار

بسیار است از آن ایامی که در آن روزگار در آن روزگار در آن روزگار

بسیار است از آن ایامی که در آن روزگار در آن روزگار در آن روزگار

بسیار است از آن ایامی که در آن روزگار در آن روزگار در آن روزگار

بسیار است از آن ایامی که در آن روزگار در آن روزگار در آن روزگار

بسیار است از آن ایامی که در آن روزگار در آن روزگار در آن روزگار

سند شماره ۱۷ - فرمان شاه سلطان حسین صفوی درباره ملک عمده قورخانه -  
عکس اصلی فرمانی که متن عکسی از سواد آن در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی  
بچاپ رسیده است (ر.ک. به سند شماره ۳۵ در آن کتاب)

# گوشه‌امی از تاریخچه نیروی دریایی ایران

سرزمین ایران که بحکم موقعیت جغرافیائی خود از شمال به دریای بسته خزر و از جنوب از طریق خلیج فارس و دریای مکران بدریاهای آزاد راه دارد بی گمان در طول تاریخ نمیتوانسته است بدون مسائل و تلاشها و کشمکشهای دریائی بوده باشد و چون همین مسائل و کشمکشا و تلاشهاست که تاریخچه نیروی دریائی يك کشور را تشکیل میدهد ناگزیر از مباحثی که در تاریخ کامل ایران باید بدان توجه شود و جائی برای آن باید شناخت تاریخچه نیروی دریائی ایران است و بهمین سبب من مقاله خود را به ذکر و شرح مدارك و مطالبی اختصاص میدهم تا خود جزئی از مواد و مصالحی

بقلم

سرتیپ سید مستدر

باشد که برای تدوین تاریخ کامل نیروی دریائی ایران لازم خواهد بود.

از سال ۱۱۶۰ که نادرشاه کشته شد و نقشه نیروی دریائی او عقیم ماند تا سال ۱۲۲۴ قمری (۱۸۱۲ میلادی) دیگر صحبتی از نیروی دریائی ایران در میان نمی‌بینیم. در این سال دیپلماسی ناپلئون در ایران در برابر سیاست انگلیسها مواجهه با شکست شد و هیئات سفارت او که بریاست سرلشکر گاردان Gardanne وعده‌ای از افسران فرانسوی برای تشکیل ارتش ایران به سبک نظام اروپائی بایران آمده بودند ایران را ترك گفتند و فردای روزی که هیئات فرانسوی از تهران بیرون رفتند سفیر دولت انگلستان سرهارفرد جونز Sir Harford Jones به این شهر وارد شد<sup>۱</sup> (روز ۲۸ ذی‌حجه ۱۲۲۳ قمری).

سرهارفرد جونز چون به تهران رسید با دولت ایران در مورد قراردادی که بتواند حافظ منافع دولت متبوع او در ایران و در جوار هندوستان باشد وارد مذاکره و عمل شد و سرانجام قراردادی موقتی شامل هشت فصل بتاريخ ۲۵ دی محرم ۱۲۲۴ یعنی ۲۷ روز پس از ورود خود به تهران بین او و دولت ایران بسته شد<sup>۲</sup>

و بر اساس این قرارداد سه سال بعد (۲۹ صفر ۱۲۲۷ قمری) عهدنامه‌ای قطعی بین دو دولت منعقد گردید که فصل هفتم آن مربوط به نیروی دریائی ایران میشد و آن چنین بود:

«فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای قلمز<sup>۳</sup> چوب و اسباب مهیا شود و شاهنشاه ایران خواهش فرماید که در حوزه‌های بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند، پادشاه ذیجاء انگلستان اجازت به معلم و عملجات کشتی سازو غیره از دارالسلطنه لندن و هم از بندر بمبئی عطا فرمایند که بخدمت شاهنشاه ایران

۱- برای آگاهی بیشتر در این باره رجوع کنید به کتاب مأموریت ژنرال گاردان ترجمه مرحوم عباس اقبال و به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف سرهنک دکتر جهانگیر قائم مقامی (از ص ۱۵ تا ص ۳۱)

۲- برای آگاهی از متن این قرارداد به ص ۷۱-۷۳ ج ۱ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم تألیف محمود مراجعه نمایید.

۳- منظور خلیج فارس و دریای مکران است



حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن باسرکار پادشاه جمجاه دولت علیه ایران باشد بموافق قراریکه با ایلچی دولت بهیه انگلیس داده خواهد شد.<sup>۱</sup>

وجود این فصل در معاهده مزبور به این سبب بود که دولت انگلستان در این موقع میخواست در مقابل روسها که « ماده نهم وصیتنامه پطر کبیر را بنوک سرنیزه های خود آویخته » و رو به خلیج فارس پیش می آمدند ایرانی قوی بوجود آوردند تا بتواند مانع پیشرفتهای آنها گردد.

اما مفاد این فصل نه تنها بمورد عمل در نیامد بلکه در عهدنامه دیگری که دو سال بعد (۱۲۲۹ق) باز به همان اساس بین ایران و انگلیس انعقاد یافت<sup>۲</sup> از این ماده دیگر ذکری بمیان نیامد<sup>۳</sup>.

از این پس رفته رفته زمام اختیار خلیج فارس و دریای مکران بدست انگلیسها افتاد زیرا در خلال این احوال دولت انگلستان با انعقاد قراردادهائی باشیوخ خلیج و بستن معاهداتی درباره منع برده فروشی و نیز بوسیله اجرای نقشه برداری از خلیج و « تعیین اعماق و احداث مناره های راهنما و برقراری ارتباط تلگرافی »<sup>۴</sup> حق نظارت کامل بر خلیج و کلیه کشتی هائی را که در خلیج رفت و آمد می کردند توانست بدست آورد.

ولی عکس العمل این اوضاع در سواحل ایران بیشتر محسوس بود تا در پایتخت چنانکه مدارک و اسناد چندی که در دست است از ناراحتی های روحی کار گزاران و حکمرانان دولت که در این مناطق ماموریت داشته اند حکایت می کند و این اشخاص عموماً پس از شرح و تفصیل اوضاع خلیج فارس و سواحل آن، پیشنهاد می کنند برای جلوگیری از بسط نفوذ و تسلط بیگانگان باید فوراً به تشکیل نیروی دریائی مبادرت شود و این است چند نمونه از آن گزارشها.

- ۱ - ص ۳۹ و ص ۱۹۷ تحولات سیاسی نظام ایران
- ۲ - درباره این عهدنامه به ص ۱۴۴ - ۱۴۷ ج ۱ کتاب محمود محمود و ص ۴۵ - ۴۶ در تحولات سیاسی نظام ایران نگاه کنید.
- ۳ - ر. ک به ص ۱۹۹ تحولات سیاسی ایران
- ۴ - خلیج فارس تألیف سر آونولد ویلسون ترجمه محمد سعیدی ص ج

فریدون میرزا حکمران فارس در اواخر ۱۲۵۲ قمری به حکمرانی فارس انتخاب گردید<sup>۱</sup> پس از رسیدن به فارس و آشناسدن به اوضاع و احوال آنجا در نامه‌ای مبسوط بخط خود به حاجی میرزا آقاسی نوشته است چنین مینویسد:<sup>۲</sup>

«جناب حاجی سلمه الله تعالی در باب جزیره خارک و اختلال انگلیس و تفصیل حالات ..... اگر از جزیره خارک بگذرند یک وقتی میشود از بند بوشهر و یا از سایر بنادر حضرات انگلیس بیرون می‌آیند و همینکه در خشکی راه پیدا کردند مأمور میسازند، اهل فارس را به دادن تیول و نگر فتن مالیات تطمیع میکنند.....»

«اگر بخواهند امر بنادر درست مضبوط بشود، کل دولتها کشتی جنگی دارند حتی امام مسقط و محمد علی پاشا شمایک بغله و ماشویه در عمان ندارند اسمش بحر العجم است ولیکن بهیچوجه بشما مدخلیت ندارد پارسال دو سه کشتی خوب میفروختند بشما نوشتم جوابهای غریب نوشتید منم سکوت کردم امسال هم یک کشتی بسیار خوب کسه ۲۴ توپ داشت بهفت هزار تومان میفروختند باز بشما نوشتم جواب نیآمد این قسمتها بحرف امر دریا و بندر مضبوط نمی شود باید ایستادگی در کار کرد و پول خرج نمود و بخادم مرحمت و بخائن سیاست فرمود تا امر مضبوط شود والا حرف زدن و پیش رفتن حاصلی ندارد.»

#### سند دوم

سند دوم گزارشی است که کار گزار مهم امور خارجه ایران در خلیج فارس بتاريخ محرم ۱۲۷۸ قمری به دولت مرکزی ایران نوشته است. در این گزارش که مربوط به تجاوز شیخ بحرینی به قطیف و دخالت قونسول انگلیس و اعزام چند کشتی انگلیسی به بحرین برای گوشمالی شیخ بحرین میباشد<sup>۳</sup> درباره نیروی دریائی چنین می‌خوانیم:

۱- منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۶۷

۲- اصل این نامه در مجموعه ۶۰۴۴ اسناد دولتی در وزارت خارجه ایران موجود است و برای متن کامل این نامه به کتاب بحرین و مسائل خلیج فارس تألیف سرهنگ دکتر قائم مقامی رجوع کنید (ضمیمه ۵ ص ۱۶۲-۱۶۴) و ص ۹۶-۹۷

۳- شرح این وقایع را در کتاب بحرین و مسائل خلیج فارس در ص ۴۵ تا ص ۴۸ بخوانید.

«مکرر از مسقط و بوشهر عرض نموده است که تصرف در بحرین بی جهاز ممکن نیست... و هر گاه دولت علیه چند فروند جهاز بادی و آتشی در بوشهر داشته باشد دولت انگلیس بهیچوجه از این قبیل تصرفات نمیتواند در خلیج فارس و بنادر آن نماید. حالاً اسم خلیج فارسی است و رسم بادولت انگلیس...»<sup>۱</sup>

## سند دیگر

سند دیگر نامه ایست که در همین سال (ربیع الثانی ۱۲۷۸ میرزا حسین خان (سپهسالار) وزیر مختار ایران در استانبول در باره مقاصد و اقدامات انگلیسها در بحرین و خلیج فارس نوشته و در آن مینویسد:

«چنانکه مکر شفاهاً عرض نموده ام اخذ حق باحفظ حقوق یا ایجاد حق بجهت خود، بسته بقوه سر نیزه و استعداد بریه و بحریه است»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب مداخلات غیرقانونی انگلیسها در امور خلیج فارس و جزایر آن رفته رفته شدت یافته بود و گزارشهایی که از کار گزاران و مأموران دولتی بدولت مرکزی ایران میرسید و در همه آنها لزوم تشکیل و داشتن یک نیروی دریائی رادر خلیج فارس توصیه میکردند بالاخره دولت ایران را ب فکر انداخت برای حفظ آرامش و امنیت خلیج فارس و کوتاه ساختن دت و بهانه انگلیسها نیروئی دریائی در خلیج فارس تشکیل دهد و باین نظریه حاجی محسن خان سفیر ایران در لندن و همچنین به میرزا حسین خان وزیر مختار در استانبول دستور داد در مورد خرید کشتی و قیمت آن تحقیق نمایند.

میرزا حسین خان وزیر مختار در نامه مفصلی بتاريخ محرم ۱۲۸۲ بدولت متبوع خود نوشت: «تدبیری که اولیای دولت در خریدن کشتی داشتند قوه بحریه در خلیج فارس می خواهند تهیه بفرمایند باعتقاد فدوی کافی نیست زیرا که باین وضع مالیه از عهده قیمت آن نمیتوانیم بر آئیم و ثانیاً که سرکار اقدس همایون از بابت کثرت میل و اهتمامی که در حفظ و تحصیل اسباب ترقی دولت

۱- متن کامل این گزارش در ص ۱۵۵-۱۵۶ کتاب بحرین و مسائل خلیج فارس از اسناد وزارت امور خارجه ایران بچاپ رسیده است.

۲- دست پنهان سیاست انگلیس ص ۵۰

ومت دارند چند کرور بجهت ابتیاع چند واپور جنگی التفات فرمودند از مخارج مستمره و مخارج فوق العاده قوه بحریه اطلاع کامل ندارند با این مالیات هائی که حالا در ایران متداول است از عهده مخارج و نگاهداری آنها نمیتوانیم بر آئیم و بالاخره هر قدر تنخواه از برای ابتیاع آنها داده شود و در تدارکات و لوازمات دول فرنگستان مراقبت بعمل آید قوه بحریه باین زودیهها آنقدر نمی تواند بشود که از قوه بحریه انگلیس و عثمانی مدافعه و مقاومت نماید. خدای نکرده اگر محاربه و اختلاف فیما بین ما و آن دو دولت واقع شود اول ضرری که بما وارد بیاید ضبط و تصرف قوه بحریه ما خواهد بود...<sup>۱</sup>

این پیش بینی اگر چه بظاهر صحیح و منطقی بود ولی میتوان تصور کرد که سیاستهای بیگانه در ارائه آن خواه از راه القاء و خواه از طریق مرعوب ساختن دخالت داشته اند بخصوص که مقارن همین احوال می بینیم راولنسن H. Rawlinson سفیر انگلیس در ایران باتشکیل نیروی دریائی ایران مخالفت کرده بود و بهر حال طرح دولت ایران مبنی بر خرید کشتی بمرحله عمل در نیامد...

در سال ۱۲۸۴ قمری شیخ بحرین گرفتار شورش مردم القطر شد و برای سرکوبی آنها طبق قراردادى که با انگلیسها بسته بود بآنها رجوع کرد ولی تا کمک از انگلیسها برسد خود غائله مزبور را خوبانید و همین موضوع را کلنل پلى Col. Lewis Pelly مأمور انگلیسى که قونسول بوشهر بود بهانه کرد و با چند کشتی به بحرین حمله برد و آنجا را بتوپ بست و در نتیجه از دولت ایران کمک خواست - حسام السلطنه حکمران فارس عهده ای از سپاهیان فارس و

۱- کتاب دست پنهان سیاست انگلیس تألیف خان ملک ساسانی ص ۴۸

۲- سفید نفیسی بحرین، حقوق هزار و هفتصد ساله ایران ص ۳۳

تعدادی تفنگچی از تفنگچیان شیخ لنگه را بکمک آنها فرستاد ولی کلنل پلی دامنه تجاوزات و خودسریها را بیشتر گسترش داد و بندر لنگه را به اسم اینکه چرا به بحرین کمک فرستاده اید بتوپ بست و کشتی های آنها را ضبط کرد حسام السلطنه که از عدم قدرت خود خشمناک و در عین حال مأیوس و ناراحت بود نامه مبسوط و محکمی به ناصرالدین شاه نوشت که قسمتی از آن باموضوع مورد بحث ما بستگی دارد و آن چنین است<sup>۱</sup>:

«... بالجمله نداشتن کشتی و اسباب و استعداد بحریه دولتی در خلیج فارس اثرش این است که برعیت و اهالی بندر دولت قاهره شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه این قسم تحکیمات مینمایند...<sup>۲</sup>

دنباله این وقایع بسال ۱۲۹۵ قمری کشید و در این سال میرزا علی خان امین الممالک برای تدارک سفر دوم ناصرالدین باروپا رفته بود هنگامی که در لندن بود مأموریت یافت بفرانسه رفته «در بندر تولون و دویل فرانس برای دولت ایران کشتی جنگی سفارش بدهد»<sup>۳</sup>

اما کشتی ویا کشتی های مورد نظر بوسیله امین الدوله خرید نشده بلکه در سال ۱۳۰۱ این کار بوسیله علی قلیخان مخبرالدوله صورت گرفت<sup>۴</sup> و دو کشتی شوش و پرسپولیس در سال ۱۳۰۳ به بندر بوشهر رسید<sup>۵</sup>

۱- ر.ک به بحرین و مسائل خلیج فارس ص ۶۱-۶۲

۲- همان کتاب ص ۶۳

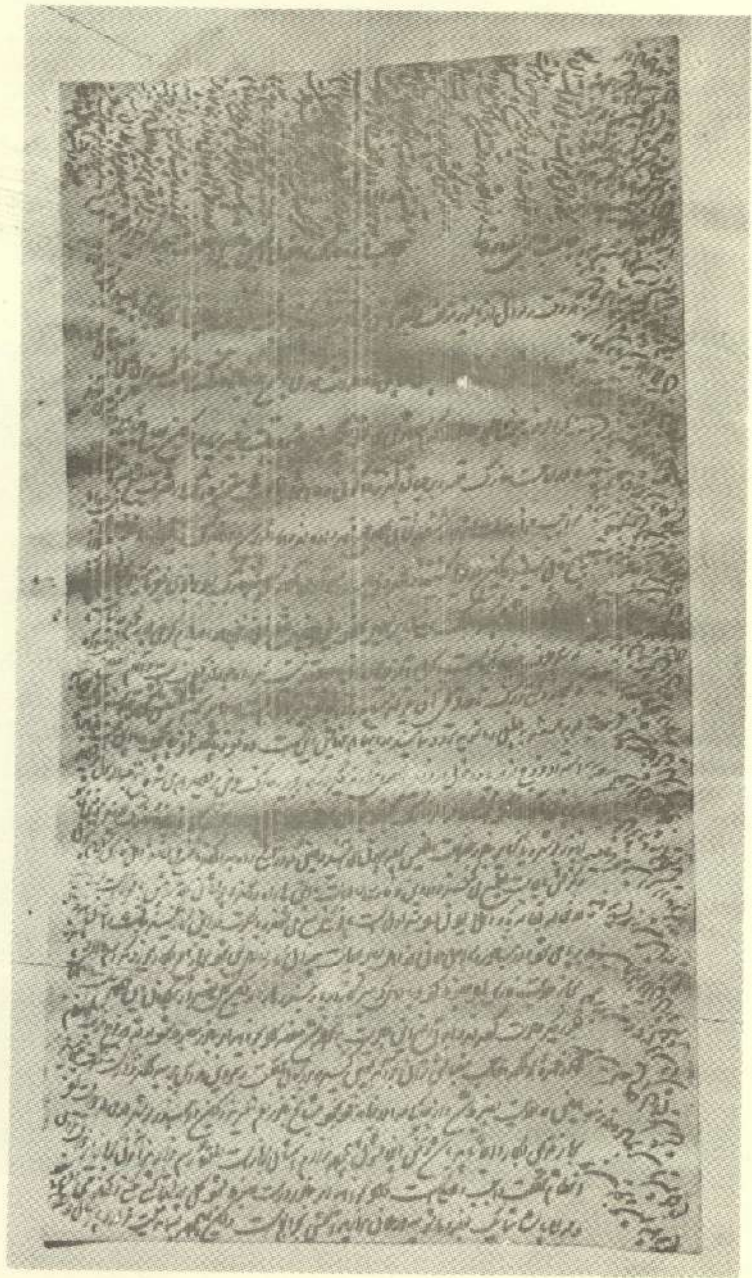
۳- خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله صفحه ۶۱

۴- ر.ک به منتخب التواریخ مظفری ص ۴۲۱

۵- بحرین تألیف سعید نفیسی ص ۴۱

این دو کشتی بمبلغ سی هزار لیره انگلیسی خریداری گردید. کشتی پرسپولیس يك کشتی تجاری فلکه دار بود بگنجایش ۶۰۰ تن و بقدرت ۴۵۰ اسب بخار دارای چهار توپ کروپ و چند توپ كوچك و کشتی شوش ۲۵۰ تن ظرفیت داشت و مدتهای مدید افسران آنها آلمانی بودند ولی سر انجام ایرانیان و اعراب جای آلمانیها را اشغال کردند مدتی هم يك ناخدای بلژیکی فرماندهی آنها را بعهده داشت.<sup>۱</sup>

۱- همان کتاب همان صفحه.



۱ - نامه فریدون میرزا حکمران فارس به حاجی میرزا آقاسی

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or manuscript. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines, written from right to left. The ink is dark, and the paper shows signs of age and wear. The script is a cursive style characteristic of historical Persian documents. The text appears to be a list or a series of entries, possibly related to administrative or military matters, given the context of the caption below. The lines are densely packed with characters, and there are some faint markings and bleed-through visible on the right side of the page.

۲- عکس نامه کارگزار مهمام خارجه بدولت ایران



## روابط مغولها با دربار و آتیکان

چند سال پیش در کتابخانه  
مجلس شورای ملی هنگام مطالعه  
نشریات وزارت امور خارجه به  
مقاله ای بقلم شادروان استاد سعید  
نفیسی تحت عنوان «نمونه ای از  
روابط دربار و آتیکان» برخوردیم  
استاد فقید در خصوص بایگانی  
معروف دربار و آتیکان و وجود  
مجموعه های جالبی از نامه های  
سلاطین ایران در آن اشاره و  
اضافه نموده بود که امید است  
روزی کسی همت کند و آنرا  
انتشار دهد.

بقلم

علاالدین آفری

(دکتر قریب)

بامطالعہ این مقاله نگارنده  
بر آن شد تا آنجائیکه مقدر  
است باین تقاضا و خواست استاد  
جامه عمل بپوشاند. لذا  
بزودی فهرستی از نامه های

موجود در آرشیو واتیکان تهیه و در اختیار سفارت آن دولت قرار گرفت و پس از چندماه فتو کپی قسمت اعظمی از نامه‌های مزبور دریافت گردید . اولین قسمتی که اکنون بعنوان مقدمه بشرح آن میپردازیم روابطی است که مغولها قبل از ایجاد دولت ایلخانی در ایران با دزبار پاپ برقرار کرده بودند . پس از فوت چنگیزخان (۶۲۴ ه . ق ) شورای بزرگ مغول (قوریلتا) برای تعیین جانشین وی تشکیل شد و اگتای قاآن را بعنوان خان بزرگ مغول انتخاب کرد . طبق تصمیمات شورا مقرر گردید که باتو خان فرزند جوجی<sup>۱</sup> و گیوک فرزند اکتای و منگو پسر تولی خان مامور تسخیر نواحی مختلف اروپا شوند . نوادگان چنگیز عازم اجرای ماموریت خود شده و بارو پاتاختند . در جلگه‌های اطراف رودخانه بزرگ ولگا رؤسای قبایل اسلاو را شکست داده و بلاد معتبر ولادیمیر و مسکو را طعمه حریق ساختند ، آنگاه ایالت بزرگ ارکرائین را مورد حمله قرار داده و پس از اندک زمانی موفق باشغال آن شدند و بدین ترتیب تمامی خاک روسیه را تحت استیلای خود درآوردند<sup>۲</sup> . مغولها بعد از فتح روسیه بسوی لهستان و مجارستان تاخته و سپاهیان متحد آلمانی و لهستانی را در سال ۶۳۹ بکلی تارو مار ساختند و کمی بعد بحوالی شهر برلین رسیدند ، دسته‌ای دیگر از سپاهیان مغول پس از شکست دادن مجارها تا نزدیکی شهر وین پایتخت تاریخی اطریش پیش رفته و چیزی نمانده بود که کلیه کشورهای اروپای غربی را بتصرف درآوردند ولی خبر در گذشت او گتای سران مغول را ببازگشت مجبور ساخت...<sup>۳</sup>

پس از بازگشت قوای تاتار از اروپا پاپ و سلاطین اروپائی که از پیشرفت برق آسای قوای مغول بکلی مضطرب و بیمناک شده بودند در صدد برآمدند که از طریق سیاسی و دیپلماسی مانع از هجوم مجدد مغول باروپا شده و سعی نمایند که توجه آنها را بسوی کشورهای اسلامی معطوف سازند<sup>۴</sup>

۱ - پسر بزرگ چنگیز

۲ - ر.ک به کتاب تاریخ مغول - عباس اقبال آشتیانی ص ۱۴۷ تا ص ۱۴۸

۳ - همان کتاب ص ۱۵۹ تا ص ۱۶۰

۴ - وجود گروه زیادی از مسیحیان در دربار مغول کمک زیادی بنقشه‌ها و همدنهای آنان مینمود و از طرفی بعضی از قبایل مغول مانند کرائیت و اوینفور حتی نایمان مسیحی بودند .

قوریلتای مغول این بار پس از کشمکش‌های بسیار گیوک خان را بریاست و پیشوائی مغول برگزید، مادر گیوک توراکینا خاتون مسیحی بود و قریب چهار سال بعد از وفات شوهر و قبل از جلوس پسر سلطنت کرد، از کودکی اتابکی یعنی تربیت و مراقبت از پسر خود گیوک را بامیر قداق عیسوی واگذار کرده بود<sup>۱</sup> گیوک خان بعد از رسیدن بمقام خانی چینقای مشاور مسیحی پدر خود را مقام وزارت بخشید و این دو مسیحی بحدی در گیوک نفوذ یافته بودند که ویرا بمیل خود بحمايت و مساعدت نسبت بمسیحیان و دشمنی و خصومت با مسلمانان برمی‌انگیختند.<sup>۲</sup>

در کتاب جامع التواریخ راجع بر رفتار و سلوک خانهای مغول با مسیحیان و پیروان سایر مذاهب اینطور منقول است:

«جماعتی که بحکم یرلیغ چنگیز خان و قاآن<sup>۳</sup> از زحمات و تکالیف معافند از اسلامیان طایفه سادات بزرگوار و مشایخ کبار و ائمه اخیار و از نصاری ارکانان<sup>۴</sup> و قسیسان و رهبانیه و اخیار»<sup>۵</sup>

در باره توجه و عنایتی که گیوک خان نسبت بمسیحیان داشته و دسیسه کاری این جماعت برای نابودی و فناء مسلمانان بکمک خان بزرگ مغول در کتاب روضة الصفا نیز مطالبی بدین شرح مذکور است:

«در بعضی از تواریخ بنظر رسیده که جمعی از نصرانیان که در زمره نواب گیوک خان انتظام داشتند نشانی حاصل کردند که مسلمانان ممالک محروسه را خصی کنند و یکی از عظماء آن طایفه نشان را گرفته از بارگاه بیرون آمد تا بشارت بترسایان رساند و گماشتگان در ولایت بدان عمل نمایند، اتفاقاً سگان درنده در وی افتادند و خصیتین او را کردند. نصاری بعد از آن از

۱- روضة الصفا جلد پنجم (ذکر تفویت گیوک خان نصاری را)

۲- تاریخ مغول عباس اقبال صفحه ۱۵۴

۳- منظورا گتای قاآن است

۴- رؤسای مسیحیان یا نصاری را در عهد مغول ارگون میخواندند و جمع آن ارکانان است.

۵- ص ۱۹۳ چاپ دکتر کریمی جلد دوم دیماه ۱۳۱۳ (بهمن میرزا- کریمی)

اعجاز دین محمدی علیه الصلوة والسلام هراسان شده نام آن نشان نبردند»<sup>۱</sup>  
در هنگام انتخاب گیوک خان بعنوان پیشوای مغول نمایندگانی از ممالک  
مختلف منجمله دربار واتیکان حضور داشتند.

نماینده پاپ مردی ایتالیائی بنام یوهانس دوپلانو کارپینو<sup>۲</sup> از کشیشان  
فرقه فرانسیسکن<sup>۳</sup> بود که مأموریت داشت اولاً اقوام مغول را بآیین  
مسیحیت تبلیغ نموده و در ثانی آنها را باتحاد و اتفاق با اروپائیان بر  
علیه مسلمانان تحریک نماید<sup>۴</sup> این کشیش روز شانزدهم آوریل سال ۱۲۴۵ از  
جانب پاپ انیوسان چهارم ( ۱۲۵۴ - ۱۲۴۳ ) شهر لیون را بعزم  
مغولستان ترك گفت و روز چهاردهم فوریه سال ۱۲۴۶ بشهر کیف<sup>۵</sup> که  
ابتدای منطقه نفوذ مغولها بود وارد شد و پس از مدتی اقامت عازم سرای<sup>۶</sup> که  
مرکز مغولان در روسیه بود گردید و در این شهر بخدمت باتو خان پسر جوجی  
رسید.

۱- ج پنجم ص ذکر نشده چاپ ... در دوره فاسرالدینشاه بوسیله رضاقلی خان هدایت

۱۲۷۰ هجری قمری

۲- Johanes de Plano Carpino این کشیش در سال ۱۲۲۰ در ایتالیا تولد یافته بود  
وفام ویرا در کتب مختلف تحت عنوان ژان پلان کارپین و جووانی دوپیانو کارپینی و غیره  
ذکر کرده اند.

۳ - فرانسیسکنها یا برادران دینی کهتر یکی از فرقه های مذهبی کاتولیک میباشد  
که در سال ۱۲۰۸ میلادی (۶۰۵-۶۰۴ هجری) بوسیله سن فرانسوا داسیز ایتالیائی (۱۱۸۲-  
۱۲۲۶) برای تبلیغ بیشتر دین مسیح تشکیل شد ، فرانسیسکنها در اواخر قرن سیزدهم میلادی  
۱۸۰۰ صومعه داشتند.

۴ - نقل از کتاب سیاست خارجی ایران تألیف دکتر کاظم صدر

۵ - این شهر که زمانی پایتخت روسیه بود و در نتیجه ایلغار مغول بویرانه ای مبدل  
شده بود و در این زمان بیش از دویست خانوار سکنه نداشت .

۶ - شهر سرای پایتخت مغولان روسیه در کنار رودخانه اتل یا اتیل (ولگا) قرار داشت.

یوهانس دوپلانوکارپینو باتفاق برادرش پس از کسب اجازه از باتو عازم پایتخت مغولستان گردید و آنگاه دشت ها و صحاری را در نور دیده وارد شهر قراقروم<sup>۱</sup> گردیدند .

کارپینو راجع بسرزمین مغولستان مطالب جالبی دارد که مختصراً ذکر مینمائیم :

«اینجا نه قصبه است و نه شهر، همه جا بیابان است و ریگزار که یکصدم آنهم قابل کشت نیست<sup>۲</sup>»

این ناحیه فاقد درخت است بهمین سبب امپراطور و شاهزادگان حتی برای گرم کردن خود و پختن غذا جز آتش مدفوع اسب و الاغ وسیله ای ندارند . غالباً تگرگ شدید فرو میریزد و بعد از سرمای سخت ناگهان گرمائی

صعب رخ مینماید و مجدداً هوا بشدت سرد میشود»

مغولان عادات زشت و ناپسند دارند گاهی هرچه دستشان میرسد حتی شپش را میخورند و از خوردن گوشت موش و گربه و سگ و خون آدمی ابائی ندارند<sup>۳</sup>»

سفر کارپینو از لیون تا قراقروم یکسال و سه ماه و شش روز بطول انجامید و درست در موقع تاجگذاری گیو ک خان وارد پایتخت او شد ، نمایندگان چندین کشور آسیائی و اروپای شرقی نیز حضور داشتند . کارپینو بانمایندگان روسی و گرجی و مجارستانی گرم گرفته و اطلاعات مفیدی درباره مغولستان و دربار مغول و غیره کسب نمود .

۱ - بدستور اکتای قاآن در سال ۶۳۱ در یورت اردو بالینغ در شمال مغولستان و دامنه جبال قراقروم و در محل یکی از شهرهای خراب عهد تسلط اویغورها شهر جدیدی با اسم اردو بالینغ بوسیله معماران چینی ساختند و آنجا بعهدها بمناسبت نزدیکی بجبال قراقروم بهمین نام خوانده شد .

۲ - و دیگر چون در حدود قراقروم از افراط سرما زراعت نمی باشد در عهد دولت قاآن آغاز آن کردند شخصی ترب کاشت و چندی حاصل آمد آنرا به بندگی قاآن آورده فرمود تا آنرا بر گها بشمارند صد عدد بر آمد فرمود تا او را صد بالش دادند (البته بالش مملو از زر) نقل از جامع التواریخ . جلد ۲ صفحه ۶۴

۳ - چنگیز خان تألیف هارولد لوب ص ۷ تا ص ۸

اقامت نمایندگان خارجی در دربار خان بزرگ بعلت سوء ظن شدیدی که مغولها نسبت بآنها داشتند فوق العاده خطرناک بود چنانکه دوک یاروسلاو نماینده روسیه را باندک سوءظنی مسموم کردند<sup>۱</sup> و برای سایر نمایندگان نیز این خطر همواره وجود داشت.

نماینده پاپ پس از تسلیم نامه های خود و ذکر علت مأموریت خویش نامه ای از گیوک خان برای پاپ دریافت داشت که اصل آن اکنون در بایگانی واتیکان است و متن و عکس آن در اینجا بنظر خوانندگان محترم میرسد.

### نامه گیوک به اینوسان چهارم ۲

#### منکو تنگری کوچندا

کورالغ اولوس ننک تالوی نونک - خان یر لغمز - این مثالست بنزدیک پاپا کلان فرستاده شد بداند و معلوم کند مانبشت؟ در زمان؟ ولایتها کرل کنکاش کردست. اوتک ایلی بندگی فرستاده از ایلچیان شما شنوده آمد. واگر سخن خویش برسید توکی پاپاد کلان<sup>۳</sup> با کرل لان جمله بنفس خویش بخدمت ما بیایید بر فرمان یاساء کی باشد آن وقت بشنوانیم . . .  
دیگر گفته اید کی مرا در شیلیم درای نیکو باشد خویشتن را دانا کردی اوتک فرستادی این اوتک ترا معلوم نکردیم دیگر سخن فرستادیت ولایتها ما جر<sup>۴</sup> و کرستان<sup>۵</sup> را جمله گرفیست<sup>۶</sup> مرا عجب میاید ایشان را گناه چیست ما را بگوید.

- ۱ - دوک یاروسلاو که از بزرگان روسیه بود از جانب باتو خان مغول مأمور دربار قراقرم شده بود صفحه ۱۵۳ تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی
- ۲ - نقل از مقاله مغولها و دربار پاپ نوشته پل پلیو
- ۳ - کرلان - پادشاهان
- ۴ - مجارستان
- ۵ - کریستیان
- ۶ - گرفتید

این سخن تراهم معلوم کردیم فرمان خدای را چنگیز خان و قاآن هر دو شنواییدن را فرستاده فرمان خدای را اعتماد نکرده اند هم چنان کی سخن توایشان نیز دل (۴) کلان داشته اند گردن کشی کرده اند و رسولان ایلچیان ما را کوشتنند آن ولایتها را مردمان را خدای قدیم کوشت و نیست گردانید جز از فرمان خدای کسی از قوت خویشتن چگونه کوشد چگونه گیرد مگر تو همچنان می گوئی من ترسایم خدای را امپیرستم زاری می کنم می باسم تو چی دانی که خدای کسی را می آموزد<sup>۱</sup> در حق کسی مرحمت می فرماید تو چگونه دانی که همچنان سخن میگوئی بقوت خدا (از) آفتاب بر آمدن و تا فرورفتن جمله ولایتها را ما را مسلم کرد (ه) است می داریم جز از فرمان خدای کسی چگونه تواند کرد اکنون شما بدل راست بگویت کی ایل شویم کوچ دهیم تو بنفس خویش بر سر کرللان ، همه جمله يك جای بخدمت و بندگی ما بیاید ایل شما را آن وقت معلوم کنیم و اگر فرمان خدای نگیرید و فرمان ما را دیگر کند شما را ما یاغی دانیم همچنان شما را معلوم میگردانیم و اگر دیگر کند آنرا ماچی دانیم خدای داند .

فی اواخر جمادی الاخر سنه اربعه اربعین و ستمائه

اثر مهر گیوک خان در پای نامه دیده میشود<sup>۲</sup>

این نامه که ناشی از غرور و خودخواهی خان مغول و معرف اخلاق خشن و آشتی ناپذیر طوایف تاتار بود باعث دلسردی و نومیدی پاپ و سایر سلاطین اروپائی گردید. خان مغول مایل بود که بهمراه کارپینو نمایندگانی بدر بارواتیکان اعزام دارد ولی همانطوریکه تاریخ ادبی ایران<sup>۳</sup> اشاره کرده است راهب مزبور بدلایلی حاضر بقبول این تقاضا نشد اول آنکه ترسیده بود مبادا سفرای مغول

۱ - می آموزد

۲ - مهررایکی از اسرای روس که کوزما نام داشت و صنعتگر بود برای گیوک خان

ساخته بود .

(۳) تألیف ادوارد براون

جنگها و مخاصمات فیما بین مسیحیان را ببینند و تشویق شوند و ناگهان بر آنان بتازند در ثانی امکان داشت که سفر نمایندگان مغول بارو پا و عبور آنها از اراضی و سرزمینهای مختلف باعث آشنائی ایشان با راهها و طرق ارتباطی مسیحیان گردیده و خان مغول را بگرفتن این نواحی تشویق نمایند.

سوم اینکه ممکن بود اروپائیان بسفرای مغول آسیبی برسانند و این عادت مغولان است که با آنهایی که سفرای ایشان را میکشند هرگز صلح نمی نمایند تا وقتیکه انتقام بگیرند.

هنگامیکه کارپینو سفیر پاپ بشهر کیف بازگشت مانند کسی بود که از مرگ حتمی جان بدر برده باشد بدین سبب بفر کشور اروپائی که پامینهاد مردم بوی میرسیدند و تهنیت و شادباش میگفتند:

اهمیت اقدام متهوران کارپینو بقدری بود که مورخین آنرا با کارهای واسکودو گامادریانورد معروف پرتغالی مقایسه مینمایند و میگویند: «کارپینو راه آسیارا گشود چنانکه واسکودو گاماراه دریائی هندوستان را باز کرد».

### هیأت دوم نمایندگی پاپ

علاوه بر کارپینو کشیش ایتالیائی، پاپ اینوسان چهارم هیأت دیگری را مأمور دربار قراقروم نمود که شامل چهار کشیش باسامی آنسلم دولمباردی<sup>۱</sup> و سیمون دو سنت کانتن و آلبرک یوالکساندر<sup>۲</sup> از فرقه دومینیکن<sup>۳</sup> ساکن فرانسه بودند اینها دستجمعی بحضور پاپ بار یافته و پس از دریافت نامه های وی که برای رئیس قبایل تاتار<sup>۴</sup> نوشته شده بود عازم اولین اردو گاه مغول که در

1 - A . de Lanbardi

2 - Simon de Saint - Cantin , Alexander

3 - Dominicans فرقه دومی نیکن یا برادران مبلغ از فرقه های مذهبی کاتولیک می باشد که در سال ۱۲۱۵ میلادی (۶۱۲-۶۱۱ هجری) بتوسط سن دومی نیک (۱۱۷۰-۱۲۲۱) از روحانیون مسیحی تأسیس گشت - سن دومی نیک از روحانیون بزرگ اسپانیا بود، وی بسیار زندگی ساده ای داشت، شراب نمی نوشید و جامه پشمی خشن در بر میکرد، همیشه پای پیاده راه می پیمود، پیروان او نیز از دسترنج خود واحسان عامه گذران میکردند و مالک چیزی نبودند. در اواخر قرن ۱۳ میلادی دومینیکن ها ۱۷ صومعه داشتند.

(۴) تاتار - تتر - در اینجا مراد مغولان است.



سید کریم علی

کتاب اولیٰ مرتبہ علیہ السلام



حاضر

جنگها و مخاصمات فیما بین مسیحیان را ببینند و تشویق شوند و ناگهان بر آنان بتازند در ثانی امکان داشت که سفر نمایندگان مغول بارو و عبور آنها از اراضی و سرزمینهای مختلف باعث آشنائی ایشان با راهها و طرق ارتباطی مسیحیان گردیده و خان مغول را بگرفتن این نواحی تشویق نمایند.

سوم اینکه ممکن بود اروپائیان بسفرای مغول آسیبی برسانند و این عادت مغولان است که با آنهائی که سفرای ایشان را میکشند هرگز صلح نمی نمایند تا وقتی که انتقام بگیرند.

هنگامیکه کارپینو سفیر پاپ بشهر کیف بازگشت مانند کسی بود که از مرگ حتمی جان بدر برده باشد بدین سبب بهر کشور اروپائی که پامینهاد مردم بوی میرسیدند و تهنیت و شادباش میگفتند:

اهمیت اقدام متهوران کارپینو بقدری بود که مورخین آنها با کارهای واسکودو گامادریانورد معروف پرتغالی مقایسه مینمایند و میگویند: «کارپینو راه آسیارا گشود چنانکه واسکودو گاماراه دریائی هندوستان را باز کرد».

### هیأت دوم نمایندگی پاپ

علاوه بر کارپینو کشیش ایتالیائی، پاپ اینوسان چهارم هیأت دیگری را مأمور دربار قراقرم نمود که شامل چهار کشیش باسامی آنسلم دولمباردی<sup>۱</sup> و سیمون دوست کانتن و آلبرک یوالکساندر<sup>۲</sup> از فرقه دومینیکن<sup>۳</sup> ساکن فرانسه بودند اینها دستجمعی بحضور پاپ بار یافته و پس از دریافت نامه های وی که برای رئیس قبایل تاتار<sup>۴</sup> نوشته شده بود عازم اولین اردو گاه مغول که در

1 - A. de Lanbardi

2 - Simon de Saint - Cantin , Alexander

۳ - Dominicans فرقه دومی نیکن یا برادران مبلغ از فرقه های مذهبی کاتولیک می باشد که در سال ۱۲۱۵ میلادی (۶۱۲-۶۱۱ هجری) بتوسط سن دومی نیک (۱۱۷۰-۱۲۲۱) از روحانیون مسیحی تأسیس گشت - سن دومی نیک از روحانیون بزرگ اسپانیا بود، وی بسیار زندگی ساده ای داشت، شراب نمی نوشید و جامه پشمی خشن در بر میکرد، همیشه پای پیاده راه می پیمود، پیروان او نیز از دسترنج خود واحسان عامه گذران میکردند و مالک چیزی نبودند. در اواخر قرن ۱۳ میلادی دومینیکن ها ۱۷۶ صومعه داشتند.

(۴) تاتار - تتر - در اینجا مراد مغولان است.

سید کریم خان

کتابخانه اعلیٰ حضرت



حاضر

سید  
ایمان است بر دین ما و کلام حق

در این جهان میگذرد و نیست در روز قیامت

و لا اله الا الله محمد رسول الله

رسالت الهی است و سید

و اگر حق است سید منور علی ما و کلام ما که از حق است

حکومت ما در جهان با سادگی باشد و در سواد هم

و حکم کند از هر دردی که باشد و حق است

...

خداوند مهربان در آن سالهای سالیانه ...  
و اگر بعد از آن در هر سال در ایام نو یا سالیانه ...  
در آن روزها و دیگر سالهای این نوع ترا معانی ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...  
در هر یک از این سالها و دیگر سالها ...

فدر تو بر من مستی است ای امده صد روز است در آب  
 و زحمتی بسیار حکوا که سود جانوری که در مکر تو محال  
 می گوی که من تو ساهم حدای برای هر سهره که در مکر  
 می نامی تو می گویی که حدای که برای امور برده  
 حتی که در جن و در مادی و جانوری که هر جان  
 می گوی که حدای افاضه بر احدی تا در هر چه در  
 و انبهار افاضه بر مسلم کرده است حتی در هر حدی و در  
 حدای که جانور تواند کرد که در هر جانور اسی بگویند  
 این است که در هر جانور و در هر جانور که در  
 مکر و در هر جانور که در هر جانور که در  
 کیم و از هر جانور که در هر جانور که در  
 در این هر جانور که در هر جانور که در  
 حدای که در هر جانور که در هر جانور که در



خاک ایران بودند و پس از عبور از تفلیس و آذربایجان در غرب ایران بحضور بایجونویان امیر مغولان این ناحیه رسیدند (۱۲۴۷ میلادی مطابق با سال ۶۴۵ هجری قمری) این سفر با حرکات و سکنات خود مغولان را بکلی آزرده خاطر ساختند و الا نام و القاب خان مغول را نمیدانستند در ثانی آنها را بصلح و سازش و اجتناب از خونریزی دعوت مینمودند.

بایجو نویان از بی اطلاعی و نادانی نمایندگان و اتیکان بخشم آمده و بآنها پر خاش کنان گفت:

«ارباب شما پاپ باید شخص بسیار نادانی باشد زیرا که اسم مردی را که فرمانروای روی زمین است نمیداند!» در باب کشتار و خونریزی نیز بروحانیون مسیحی گفته بود:

«ما از جانب فرزند آسمان باین کار مبادرت میکنیم و از او اجازه داریم!» بایجو در صد اذیت و آزار رساندن بنمایندگان پاپ بود ولی بجهت آنکه ایشان نماینده و سفیر رسمی و اتیکان بودند از اینکار اجتناب نمود و آنها را با دو نامه روانه اروپا کرد ضمناً دو ایلیچی مغول نیز بهمراه آنها اعزام داشت.

سفرای مغول در سال ۱۲۴۸ میلادی (۶۴۶ هجری قمری) بحضور پاپ رسیده و نامه‌های دولت متبوع خود را تسلیم نمودند مضمون یکی از نامه‌ها بقرار زیر است:

بفرمان خان بزرگ بایجو نویان این نامه را میفرستند: «ای پاپ میدانی که رسولانت نزد ما رسیده نامه‌های ترا بما داده‌اند، رسولان تو کلمات جسورانه

برزبان راندند، نمیدانم بفرمان تو چنین گفته اند یا پیش خود، در هر حال این جواب را بتو میفرستم، اگر میخواهی که در زمین و آب و ملک خود حکمرانی کنی، باید خودت ای پاپ بیائی و ما را بیابی و در حضور آنکس که فرمانفرمای بسیط زمین است بایستی، و اگر نیائی ما نمیدانیم چه خواهد شد. خداوند میداند فقط از تو میخواهیم که بما جواب بدهی که خواهی آمد یا نه؟ و اگر میآئی بدوستی میآئی یا نه؟

در این نامه عبارت تهدید آمیز معمولی مغول دیده میشود «ما نمیدانیم چه خواهد شد خدا میداند»

این عبارت را مغولها هنگامیکه قصد جنگ و ستیز داشتند بدشمن خود مینوشتند مثلاً به کیخسرو سلجوقی از سلاجقه روم جوابی با این عبارات مبهم داده بودند:

«تو دلیرانه سخن میرانی خداوند هر کس را که بخواهد پیروز خواهد کرد!»

در کتاب جهانگشای جوینی نیز در خصوص تهدید مغولان مطالبی بدین شرح مذکور است.

«اگر مطیع و منقاد نشوی ما آنرا چه دانیم، خدای قدیم داند.»  
 میسیونهای پاپ باین ترتیب یکی پس از دیگری از آسیا باز گشتند بدون اینکه قادر باشند مغولهای وحشی را رام سازند، تنها نتیجه ای که از این مأموریتها عاید اروپائیان شده مانا آشنائی با آداب و رسوم و خصوصیات اخلاقی مغولها بود

که تا قبل از اعزام سفرا اطلاع ناچیزی در این باب داشتند، البته اطلاع از وجود گروه زیادی از پیروان دین مسیح در میان اقوام تاتار برای پاپ و سلاطین اروپا مسرت بخش بود و بآنها این امیدواری را میداد که در آینده خواهند توانست از وجود مغولان عیسوی مذهب برای هدفهای جاه طلبانه خویش استفاده نمایند..



# معماری اورارتو

بقلم :

پروفیسور ولفرام

ترجمہ

غلامعلی ہمایون

دکتر و تاریخ روالہ امر

حکومت کشور اورارتو کہ  
امروز در بارہ ہنر آن صحبت میشود  
ما بین قرون نہم و ہفتم ق. م در  
قسمتہائی از نواحی غربی آذربایجان  
کنونی ایران و آناتولی شرقی  
چنان قدرتی بہم زد کہ حتی  
قدرت بزرگی مانند آشور با تمام  
اہتمامش کہ اورارتو را ویران  
نماید مجبور بود کہ موجودیت  
این حکومت را قبول نماید

در قرن سیزدہم ق. م نام  
اورارتو با شکل دیگری یعنی  
«اوراوتری» در منابع آشوری  
ہویدا گشتہ بود این منبع حاکی  
از آنست کہ سالمانا سارا اول  
(۱۲۴۴-۱۲۷۳ ق. م) بر علیہ یکی از  
کشورہای نائیری در شمال آشور  
جنگیدہ کہ نام آن «اوراوتری»  
بودہ است .

این کشور نائیری در آن زمان مرکب از فئودال نشین‌هایی بوده در ارمنستان و غرب ایران که هنوز صورت حکومت متحد را بخود نگرفته بود. این کشورها اغلب به آشوری‌ها باج و خراج میپرداختند و در منابع آشوری گفته شده است اسبانی که بعنوان باج و خراج برای آنها آورده میشد دارای نژاد بسیار عالی بوده‌اند این اسبان بخصوص از ایران غربی به آشور آورده میشدند.

در قرن نهم ق.م این کشورهای نائیری چنان بایکدیگر متحد شده بودند که پادشاه آشور سالماناسار سوم (۸۲۴-۸۵۸ ق.م) بمقاومت شدید برخورد نموده بود هنگامی که او میخواست دوباره بر ضد کشورهای شمالی بجهنگد و کشورمانایان در جنوب شرقی دریایچه رضائیه یعنی نواحی حسنلو، زیویه و تازندان سلیمان را تسخیر کرده و به دجله برسد کشورهای نائیری خود را تحت لوای حکومت پادشاهی بنام (آرامه) در آوردند، سالماناسار در حقیقت توانست که یکبار دیگر این کشورها را درهم گسسته و پایتخت آرامه را که در شمال غربی دریایچه و آن قرار گرفته و نامش آرزاشکون بود ویران نماید ولی او نتوانست مانند سلف خود کشورهای نائیری را بکلی محو و نابود نماید. در سال ۸۳۲ ق.م سالماناسار بیکی از سرداران خود بنام «دایاناسور» دستور میدهد که بکشورهای نائیری حمله نماید ولی در مقابل پادشاه کشورهای نائیری بنام «ساردوراول» (بزبان آشوری «شردوری») مقاومت سختی نشان داده و سردار آشوری نتوانست کاری از پیش ببرد.

ساردوراولین پادشاه اورارتو است که از او يك کتیبه باقی مانده است. او مؤسس شهر توشپامیباشد که پایتخت جدید اورارتو بوده و همان و آن امروزی در شرق ترکیه است در زمان پادشاهی ایسیوتین آشوری او شپینا پسر ساردوراول (۸۰۶-۸۲۳ ق.م)، اورارتو توانست قدرت خود را مستحکم نموده و کشور را توسعه دهد.

پسرایسپونی که نامش «منوآس» است تا سال ۷۹۰ ق.م حکمرانی کرد. ستونی آزاد که اکنون مابین اشنویه و رواندوز در مرز ایران و عراق حالیه

قرارداد بزبان اورارتوئی و آشوری خبری را آورده است که حاکی از فتح شهر موسعیر و ساختمان يك معبد برای خدای اورارتو بنام «خالدی» میباشد. شهر موسعیر در نواحی رواندوز یعنی در حقیقت در مرکز کشور آشور قرار دارد و این شهر تا سال ۷۱۴ ق.م تحت تسلط اورارتو باقی مانده است و حتی لشکر-کشی پادشاه آشور بنام «دادانی ناری سوم» (۷۸۲-۸۰۹ ق.م) بکشورمانانیا و تا نواحی بحر خزر که موجب معروفیت وی گردید نتوانست در وضعیت شهر موسعیر که بدست اورارتوئیها فتح گردیده بود تغییری بدهد زیرا که او فقط توانسته بود که با اورارتو در جنوب شرقی تماس سطحی حاصل نماید.

قلمرو اورارتو تا اواخر قرن هشتم قبل از میلاد از طرف غرب تا رود فرات و از طرف شمال تا حدود دریاچه گوکچای و از جانب جنوب شرقی تا دریاچه ارومیه کشیده شده بود. منوآس دستور نوشتن کتیبه‌ای را در (تاش تپه) در نزدیکی میان دو آب داده است که حاکی از تسلط او بر کشورمانانیا میباشد. پسر منوآس بنام (آرگیشتی اول) در حدود (۷۶۵-۷۹۰ ق.م) اهتمام داشت که کشور اورارتو را از جانب شرق و جنوب شرقی نیز وسعت بخشد. او مکرراً بسوی ماوراء قفقاز یعنی جنوب قفقاز تا رود کورا روی آورده و بر ضد مانانیا لشکر کشی نموده بود ولی او در این لشکر کشیها که با کشور اورارتو نیز تماس حاصل مینمود، هیچگونه موفقیت نیافت و ی معینا به قلمرو بارسوای که همان پارسوا میباشد و در ناحیه جنوبی دریاچه رضائیه در حدود اطراف مهاباد قرار دارد آمد، این محل یکی از ایستگاههای سر راه پارسها بسوی فارس است. تحت لوای ساردور سوم (۷۳۳-۷۶۵) اورارتو بحد کثر وسعت خود رسید البته این وسعت بدون جنگهای متوالی امکان نداشت او دستور نوشتن کتیبه شمال شرقی نزدیک ساخالو در ساحل جنوب شرقی دریاچه سوان را داد کتیبه سکوندل در ورا و رزقان در شمال تبریز نیز از آن اوست تهاجم اصلی ساردور سوم متوجه غرب بود یعنی بطرف «کمانیه و مالاتیا» کتیبه ایزدلی پیروزی پادشاه مالاتیا را بنام «شیلارواندا» خبر میدهد

این کتیبه غربی‌ترین همه کتیبه‌ای اورارتوئی بوده و در سال ۱۸۳۶ بوسیله «هلموت فن مولتکه» ارتشبد سابق آلمانی کشف شده است، سادورسوم حتی حلب را تسخیر نموده و وسعت مملکت خود را بسواحل دریای مدیترانه می‌رساند، نواحی که اورارتو این زمان زیر تسلط داشت با نواحی که بعدها قلمرو ارمنستان قرون وسطی گردید مطابقت دارد این وضعیت یعنی تسخیر و تسلط و اشغال بوسیله آتس و شمشیر زیاد دوامی نکرد در سال ۷۴۵ ق م تیگلات پیلرز سوم به تخت سلطنت آشور نشست و بلافاصله نقاط ضعف داخلی حکومت را از بین برده و خود را مهبیای جنگ با ساردورسوم نمود این مبارزه در سال ۷۴۳ ق م با نابودی ساردورسوم پایان رسید. توشیا پایتخت اورارتو بوسیله آشوریه‌ها محاصره شده ولی آنها نتوانستند این شهر را تسخیر نمایند. بعد از ساردور سوم یک سلسله اورارتوئی جدید بحکومت میرسد و تحت لوای «روزالی اول» (۷۱۴-۷۳۰ ق م) یکی از پادشاهان این سلسله موقعیت اورارتو مستحکم میشود.

او از منایان ساحل شرقی دریاچه رضائیه را گرفته و آذر بایجان ایران یعنی در حقیقت حدود تبریز را تسخیر میکند همچنین موسعیر دوباره بدست اورارتوئی‌ها فتح میگردد.

در غرب امپراطوری اورارتو قلمرو فریگیه بود که پایتخت آن «گوردیون» است. گوردیون در ۹۳ کیلومتری غرب آنکارا قرار دارد و پادشاه آن بنام «هیتا» معروف است این همان میداس یونانی دوره کلاسیک است. او همچنین یکی از دشمنان حکومت آشور بود.

اورارتوئی‌ها و فریگی‌ها علاوه بر دشمن جنوبی خود یعنی آشوریه‌دشمن دیگری نیز در شمال پیدا کردند آنها اقوام (کمیری و سکائی) بودند روزای اول موفق شد که کمیری‌ها را بطرف غرب یعنی بطرف سواحل دریای سیاه براند. تیگلات پیلرز سوم پادشاه آشور سقوط نموده بجای او (سارگن دوم) (۷۰۵-۷۲۱) بحکومت رسید - سارگن در غرب برای اولین بار کلیمی‌ها را تبعید نمود در شرق او هشتمین حمله خود را بفلات ایران آغاز کرد.

این حملات از راه نواحی کوهستانی زاگرس، یعنی قصر شیرین، سرپل زهاب، کرمانشاه بیستون و کنگاور صورت می گرفت. اخبار این لشکر کشیها را بروی لوحه های سنگی یاد بود که اخیراً کشف شده است میتوان خواند پارسوا و کشور ما نایان هر دو بار روزای اول متحد میشوند ولی در مقابل سارگن دوم شکست میخورند. خود روزای اول از سارگن شکست سختی خورده و هنگام فرار انتحار مینماید و بار دیگر سلطنت اورارتو بوسیله آشوریها درهم میشکند. سارگن دوم در گزارش های خود از فعالیت های روزا ستایش میکند همچنین از شهرهای غنی و از باغهای بی نظیر و از سیستم آبیاری کشور اورارتو و پس از آن همه از خرابیهائی که خود در اورارتو ببار آورده است صحبت میدارد. پادشاه نامبرده یکی از ظالم ترین و خونریزترین فاتحین جهان بود. کشور اورارتو دیگر نتوانست از این ویرانی سربلند نماید سارگن دوم در مراجعت خود ایالت موسعیسر را نیز تسخیر نموده و صاحب غنائم زیادی گردید. یک نقش برجسته سنگی غارت شهر و معبد موسعیسر را نشان میدهد این نقش برجسته که در قصر سارگن دوم در خرس آباد نزدیک نینوا پیدا شده است هنگام حمل و نقل در دجله افتاده و متأسفانه مفقود گردیده است. کشور اورارتو در این زمان فقط سعی مینمود که هسته اصلی کشور را که در حدود دریاچه وان قرار گرفته بود در مقابل تهاجمات کمیری ها و سکاکی ها نگهداری کند در این بین هیچگونه جنگی با آشوریها رخ نمیداد زیرا اورارتو بطور مسلم از اهمیت افتاده بود.

۱۵ کتیبه ای از ۱۵۰ کتیبه معروف اورارتوئی مربوط است به دوره بعد از دومین شکست روزای اول که درباره حوادث سیاسی و یابناهای متعدد گزارش داده است.

یکی از آنها که در بسطام در نزدیکی قراء ضیاء الدین مابین خوی و ماکو پیدا شده است بمنزله کتیبه اولین سنگ بنای معبد روزای دوم (۶۵۴-۶۸۰) است که اکنون در هوزه ایران باستان میباشد بعد از روزای دوم روزای سوم

(۶۴۰-۶۵۴) و سپس ساردور چهارم (۶۲۰-۶۴۰) به تخت سلطنت میرسند و بعد از آنان اورارتو بوسیله سکائی‌ها منهدم میگردد.

از این پس سرزمین اورارتو محدود به نواحی پیرامون دریاچه وان و از قسمت‌های تابع شاهنشاهی هخامنشی بوده نام آن در کتیبه داریوش در بیستون و کتیبه‌های دیگری در تخت جمشید بعنوان ارمنستان آمده است زیرا در دوره شاهنشاهی هخامنشیان در نواحی قدیمی اورارتو آرامنه زیست میکردند و تا با مرز نیز در همان نواحی زندگی میکنند یعنی در نواحی ارمنه نشین ایران و ارمنستان شوروی قلمرو اورارتو باقیمانده فرهنگی آن برای جهان دانش ابتدا بوسیله يك نفر فرانسوی بنام سن مارتین شناخته شد، این دانشمند در سال ۱۸۲۳ از وان دیدن نمود بعد از او «فردریک ادوارد شولز» آلمانی آنجا را بازدید نمود و متأسفانه در سال ۱۸۲۹ در نزدیکی کله‌شین بوسیله کردها کشته شد خوشبختانه نوشته‌های او از گزند محفوظ ماند و بعد ها منتشر گردید.

همچنین باستان‌شناس انگلیسی در نینوا بنام آستن هنری لایارد از کتیبه‌های اورارتوئی حوالی وان رونوشتی برداشته بود در سالهای ۸۰ - ۱۸۷۹ اولین حفاری در معبد «خالدی» در نزدیکی توپراق قلعه نزدیک وان شروع گردید این قلعه یکی از قلاعی است که در زمان پادشاه اورارتو روزای دوم ساخته شده است.

نخستین تفحصات اساسی همه نواحی اورارتو چه در ایران و چه در روسیه بوسیله «والدمار بلك» و «لمان هاپت» دانشمندان آلمانی در سالهای ۹۹-۱۸۹۸ با حفاریهای چند در وان و توپراق قلعه انجام گرفت. در نتیجه این کاوشها اولین آثار هنری اورارتو به هوزه‌های لندن، برلن و استانبول رسید. قبل از جنگ بین‌الملل اول نیز دانشمندان روسی مانند «مار» و «اوربلی» تحقیقات خود را درباره فرهنگ اورارتو شروع نمودند. دانشمندان آلمانی نیز بنام یوهانس فردریک در سال ۱۹۳۳ کتابی تحت عنوان (مقدمه‌ای بر اورارتو) نوشت.

بعد از جنگ بین‌الملل دوم دانشمندان روسی عمیقاً به تحقیق درباره

فرهنگ اورارتوی نواحی شوروی پرداختند حفاریها در «کارمیر بلسور» و «آرین برد» انجام گرفت.

پیوتروفسکی «دیا کونوف» او گانسیمان «ملی کیسویلی» و «آروت جونیان» محققین برجسته روسی و ارمنی هستند که در این نواحی کار کرده اند.

فردریک دیلهلم کونیک اطریشی در سال ۵۷ - ۱۹۵۵ کتاب «کتیبه هائی از کاده (اورارتو) را نوشت ضمناً ورن سی بندیکت» نیز در سال ۱۹۵۸ گرامر اورارتوئی را تدوین کرد.

«چارلز برنی» و «جی. آر. جی لاسن» و همچنین انستیتوی باستانشناسی بریتانیا در آنکارا در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مقالاتی در نشریه موسوم به بررسیهای مربوط به آناتولی (Anatolian studies) منتشر کردند که ضمن آنها درباره موقعیت و محل مراکز باستانی اورارتو و نقشه نمودار اینگونه مراکز در نواحی دریایچه وان بحث میگردد.

دانشمندانی که ذیلاً از آنها نام میبریم در طبقه بندی و تنظیم آثار هنری اورارتو و تفسیر و تجزیه و تحلیل آنها در سالهای اخیر زحمات فراوان کشیده اند.

آری. وی. بارنت در مجله عراق (IRAQ). اکرم آکور گال در کتاب خود بنام (مراکز اورارتو و ایران قدیم) آنکارا ۱۹۶۰، مورتیز در کتاب «هنر اورارتو» استانبول ۱۹۶۶ پیتروفسکی در کتاب «اورارتو قلمروان و هنر آن» لندن ۱۹۶۷ و هنز فولکمر هرمان در مقاله «دیکهای دورانی از هنر یونان که تحت تأثیر شرق قرار گرفته است» در مجله تحقیقات المپیکس برلن ۱۹۶۶.

کورت بیتل در کتاب «خطوط اصلی ماقبل و اوائل تاریخ در آسیای صغیر» توپینگن ۱۹۵۰ - رولف نامن «معماری آسیای صغیر» توپینگن ۱۹۵۵، توماسن بران در کتاب «تاریخ فرهنگ شرق قدیم» اشتوتگارت ۱۹۶۱. هاشموکل و ماسمارته اثر رمین، اشتایدر در کتاب «سرزمین آرات» هایدلبرگ ۱۹۶۶.

در سالهای اخیر در بعضی از نقاط مربوط به هنر و فرهنگ اورارتو در ترکیه حفاریهای متعدد بوسیله اشخاص ذیل انجام گرفته است. عقیف ارزن در توپراق قلعه در نزدیکی وان، تحسین اوزگوچ در آتن تپه نزدیک ارزنبتجان، کمال بالکان در «بات نوس» شمال غربی دریاچه وان، عقیف ارزن امین بیل گبیچ و باکی اوگون یکبار در چاوش تپه جنوب شرقی وان و بار دیگر در کفت قلعه سی در نزدیکی آدیل زواز در ساحل غربی دریاچه وان استون لوید و چارلز برنی انگلیسی در کایا لیدره در نزدیکی وارتواز نواحی غرب دریاچه وان و همچنین بسال ۱۹۶۸ در تپه هفت وان در نواحی جنوبی شاهپور.

انستیتو باستانشناسی آلمان در تهران بسرپرستی خود اینجانب (دکتر کلایس) در سال جاری مسیچی در دو محل اورارتوئی در آذربایجان غربی یعنی درزنگار در نزدیکی ماگو و در بسطام، ضمناً با اطلاع میرساند که آقای دکتر جواد مشکور استاد دانشگاه تهران کتیبههای اورارتوئی را در ایران یعنی در نواحی رازلیک، سقین دل منتشر نموده اند.

مهمترین کارهای هنری اورارتوئی هادر آثار برنزی و معماری آن دیده شده است. اشیاء برنزی اورارتو بخارج از نواحی اورارتو نیز صادر شده است و ما از روی آن نمونههای دیگر ساخته اند. این کارهای برنزی در پهنه گیتی گسترده شده و با کمال تعجب در می یابیم که ضمن حفاریهای نقاط مختلف جهان از این نوع آثار بدست آمده است از جمله در آرامگاههای فریگی در گوردن، در آرامگاههای اتروسکی در ایتالیا در تونولونیا و در المپ یونان، هسته مرکزی کشور اورارتو که ما بین دریاچههای سلان رضائیه و وان قرار دارد امروزه هم هنوز از لحاظ آثار باقیمانده معماری غنی است. نواحی غربی دریاچه وان. نیز همین وضع را دارد در زمان قدیم اورارتوئی ها خانهها و ساختمانهای دسته جمعی مسکونی خود و بناهای دفاعی و همچنین مسائل مربوط به آبیاری را با استادی کامل حل و فصل میکردند.



در ده سال اخیر بخصوص در آنا تولی شرقی بوسیله مؤسسه باستانشناسی بریتانیا در آنکارا یک سری کامل از دژهای دفاعی اورارتوئی کشف شده و معرفی گردیده است و در سال گذشته مؤسسه باستانشناسی آلمان در تهران نیز توانسته است در خاک ایران چند دژ دفاعی اورارتوئی را بررسی نماید این دژهای دفاعی اغلب در نقاط مرتفع بنا شده و بخاطر شیبهای تند کوهها و صخرهها خود بخود دارای یک امنیت طبیعی است (تصویر ۱). امنیت این دژهای کوهستانی بوسیله دیوارهای مستحکم نیز تامین گردیده است این دیوارها اغلب بوسیله سنگهای بزرگ و صاف (بدون ملات) بنا گردیده و بنام دیوارهای خشک معروف است.

دیوارهای این دژها از نوع دیوارهای باستیون کورتین است. دیوارهایی را که مابین برآمدگیهای باستیون قرار دارد کورتین مینامند و آنها اندکی طولیتر از دیوارهای باستیون است (تصویر ۲). باستیونهایی که معمولاً دارای ۷۰ الی ۸۰ سانتیمتر برآمدگی است دارای هیچگونه برجی نیست که از آنجا بشود دیوار مابین دو برج را حفاظت نمود بلکه این باستیونها دارای برآمدگیهایی است که بیشتر نقش ساختمانی دارد و بمنزله تکیه گاهی برای دیوار بشمار میرود که هنگام دفاع منشاء اثری باشد، این گونه دیوارها با برآمدگی قدمت زیادتری دارد و سالیان دراز قبل از اورارتو در بین النهرین و آنا تولی و ایران ساخته میشد چنانکه نمونه آنرا در زیگورات چغا زنبیل و قدیمتر از هر قسمت بنا در دیواری که در آنجا قرار دارد و از دوره ایلامی ها است و همچنین در قصر سارگن دوم در دور شارو کین یا خورس آباد ملاحظه میکنیم یعنی در قصر پادشاه آشور که اورارتو نابود نموده بود.

این شیوه در دوران بعد از اورارتو در دوره مادها نیز بکار برده شده است مانند نوشیجان تپه (نزدیک جاده همدان بمالیر) که بوسیله دکتر داوید - استروناخ رئیس موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در تهران مورد کاوش قرار گرفته است.

مردم اورارتو بمنظور مستحکم تر شدن دیوارها زمین را که اغلب از صخره تشکیل یافته بود کنده و بر روی آن سکوه‌های پلکان مانندی ساخته و سپس بر فراز آنها دیوار را بنا می‌کردند .

امروزه بیشتر در آثار باقیمانده اورارتوئی میتوان این شیوه را مشاهده نمود بخصوص در آن نواحی که دیوارها در اثر (ایازم) ناپدید گشته است . سابقا این (پلکان تصویری) را نمیشد بطور آشکارا بررسی نمود ولی امروزه دیگر هیچگونه شبهه‌ای باقی نمانده است که از این پلکانها فقط برای هدفهای ساختمانی استفاده میشده است .

مردم اورارتو تنها استادکارهای صخره‌ها برای پایه گذاری دیوارهای ساختمانهای خویش نبودند بلکه برای آبیاری قصبات و بر آوردن نیازمندی های آبی شهرها و دژها دست بساختمان تونلها و ترعه‌ها و نهرها و آب انبارها میزدند مردم اورارتو محتملا این هنر را تکمیل کرده و در تمام آناتولی رواج دادند برای مرتفع نمودن احتیاجات آبی پایتخت اورارتوئی ها یعنی توشپا که همان وان امروزی باشد و در کنار دریاچه پرنمک وان قرار دارد و آب آن آشامیدنی نیست پادشاه اورارتو منوآس نهری ساخت که بنام خودش معروف است این نهر بنام سمیرامیس نیز خوانده میشود و هنوز هم آب آشامیدنی از آن بسوی وان جریان دارد . نهر منوآس ۷۰ کیلومتر طول دارد و بعضی از نقاط آن بوسیله دیوارهایی از سنگهای طبیعی حفاظت میگردد . بر روی این دیوارها کتیبه‌های بیشماری یافت شده است که تاریخ آنها بحدود ۸۰۰ ق م میرسد .

در معماری صخره‌ای اورارتو، اطاقهای صخره‌ای نیز وجود دارد این اطاقها یا دخمه‌های صخره‌ای ممکن است آرامگاه بوده و یا از آن بعنوان زیرزمین استفاده میشده است در صخره‌های دژوان یعنی دژمر کزی یا ارگ (دژ داخل شهر) پایتخت توشپا دخمه‌هایی در دل سنگ ایجاد شده که آرامگاههای پادشاهان اورارتوئی است درست مانند آرامگاههای سنگی فریگی‌ها و بعد از آن دخمه‌های مادی و هخامنشی .

البته این بناهای اورارتوئی نمای جلوی مقابری را که در فریکیه یا فریکویا در نقش رستم ملاحظه میگردند دارد مهمترین آرامگاههای اورارتوئی آرامگاه ساردور دوم در قلعه وان است برای رسیدن به این آرامگاه میتوان بوسیله يك پلکانی که از دل صخره بیرون کشیده شده است بالا رفت و در آن علاوه بر يك دخمه اصلی سه اطاق نیز مشاهده میگردد. نظایر این آرامگاهها در خارج از وان نیز وجود دارد برای مثال میتوان کایالی دره در ناحیه غربی دریاچه وان در کنار وارتو و همچنین در خاک ایران امروزی زنگار در نزدیکی ماکورا ذکر کرد (تصویر ۳)

در زنگار يك پلکان صخره ای ملاحظه میگردد که با پلکان صخره ای دژ وان مطابقت مینماید (تصویر ۴) اما اطاقهای این بنا را پاك نموده و پلکان صخره ای را پدیدار نمودیم (تصویر ۵) اطاق اصلی دارای يك حفره بزرگی است که برای بخاك سپردن جنازه تعبیه شده است این اطاق ضمناً دارای سه حفره کوچک دیگر با قوس های هلالی میباشد. این ترتیب همانند وضعی است که برای بناهای صخره ای اورارتوئی دوم است و در وان ملاحظه میگردد (تصویر ۶) آنطوریکه تا با امروز از حفاریهای اورارتوئی مستفاد میگردد مهمترین نوع بنائی که تا بحال پیدا شده معبد است، معابد توپراق قلعه و چاوش تپه و آلتین تپه و خیالی دره و پاتنوس نمونه ای از آنست هر پنج اثر نامبرده بیک شیوه است یعنی همه آنها معابد مربع شکل و دارای زوایای مشخص میباشد، این معابد همگی حداکثر در حدود  $14 \times 14$  متر وسعت داشته و دارای يك سلا هستند که آنها مربع شکل بوده و اندازه آن  $5 \times 5$  متر است. این نوع معابد دارای ۱۰ باروی مستحکم است که در قسمت پائین آن سنگهای مربع شکل و ظریف و صاف بکار رفته و قسمت بالای آن از آجر است در چهار زاویه معبد هالدی در توپراق قلعه چهار گودال مربع شکل هویدا شده که در آنها عقیق ارزن لوحه های برنزی بدون نوشته پیدا کرده است گذاردن این صفحات فلزی بعنوان لوحه یادبود بنا قبل از آشور نیز ملاحظه گردیده بعدها در آپادانای

تخت جمشید نیز مشاهده شده است ، پلکان سنگی معمولا از سهردیف سنگ مربع شکل تشکیل یافته است ، در ورودی را عقب تر کار گذارده اند و جلوی آن يك پلکان کوچک بنا گردیده که در دو طرف آن دوهره و یا دو سکو ملاحظه میگردد ، با در نظر گرفتن این شیوه بنا و نقشه و طرحهای برجسته معبد موسا سیر که مفقود گردیده بود من در سال ۱۹۶۳ سعی نمودم که در اخبار مربوط به مؤسسه باستانشناسی آلمانها در استانبول يك معبد اورارتوئی را بازسازی نمایم طبق این نقش برجسته من يك بنای يك طبقه ای را تصور و پیشنهاد نمودم از آن زمان تا بحال در باره این بازسازی بحث های متعددی بمیان آمده است از نتایج حفاریهای تحسین اور کوچ در آلتین تپه چنین بنظر میرسد که معبد اورارتوئی در وسط يك حیاط قرار داشته و روبروی جبهه اصلی آن نیز مجسمه هایی موجود بوده است چنانچه نقش برجسته معبد موساسیر این مطلب را میرساند در مقابل معبد نیز يك محراب قربانی قرار داشت محراب قربانی معبد هالیدی در توپراق قلعه از اوایل این قرن در موزه باستانشناسی اسلامبول نگهداری میشود .

بعضی از لوحه های برنزی اورارتوئی خوشبختانه بطور کامل باقیمانده و بعضی دیگر قطعه بما رسیده است در این صفحات هنروالای برنزی اورارتوئی مشاهده میگردد .

تحسین اور کوچ . برای بازسازی معبد آلتین تپه طرحی را پیشنهاد می نماید که همانند آن در بین النهرین دیده شده است توضیح آنکه طرح يك سقف آثار باستانی بین النهرین را که زوایای آنرا بر جهای بلندتری احاطه کرده باشد نشان میدهد که سلاهی آن ابتدا روبرو بوده و بعدها با سقفی مسطح بسته شده است .

اکرم ا کدر گال برای بازسازی يك معبد اورارتوئی طرح بهتری را متعلق به موزه برتانیای است مورد نظر قرار داده و در باره آن می نویسد که در این باز سازی در بالای سقف آن يك شکل خیمه ای قرار داد این شکل البته در عکس دیده نمیشود .

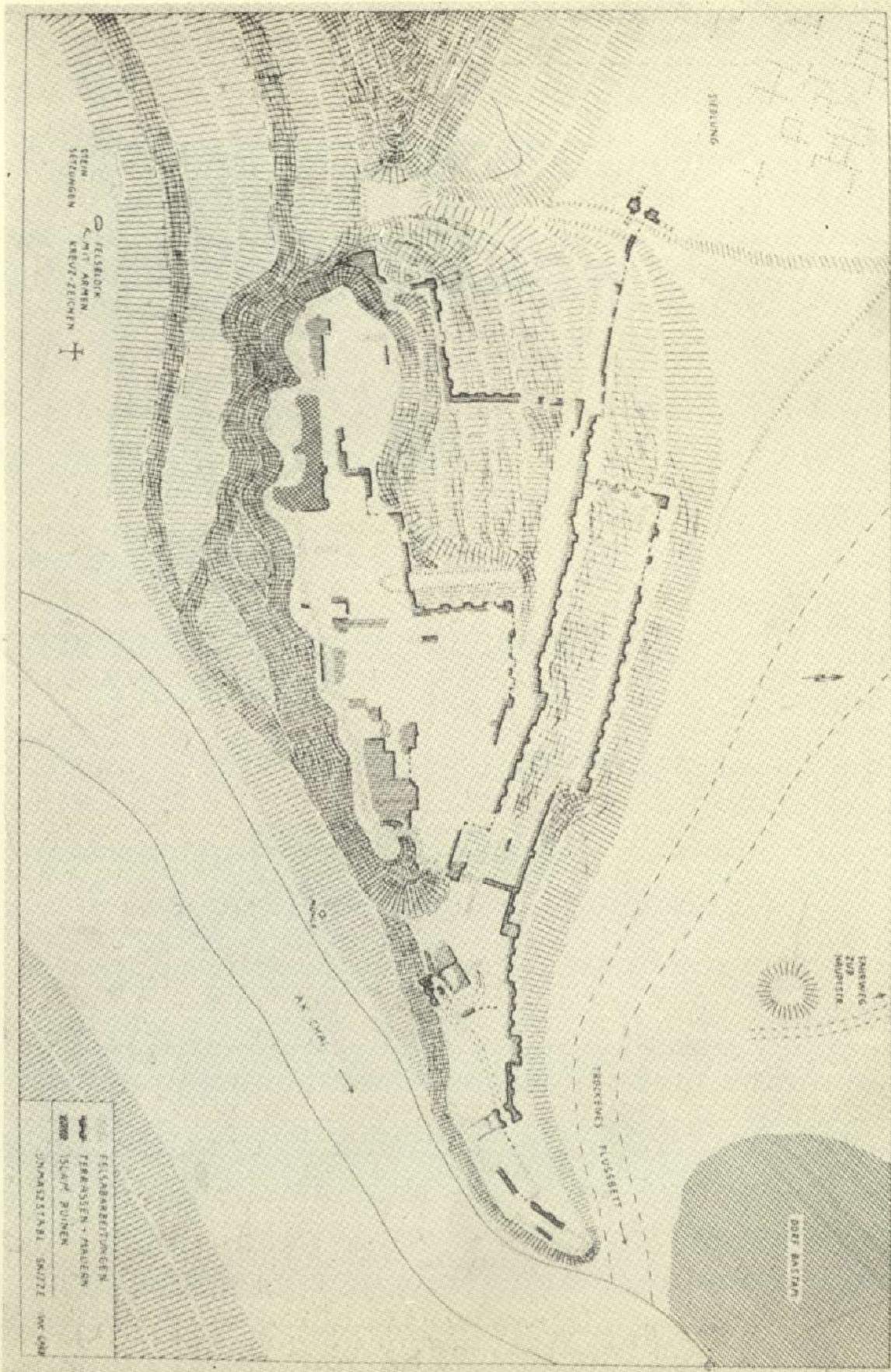
د کتر دیوید استروناخ بخاطر دیوارهای مستحکم عقیده دارد که برجهای این معابد بسیار مرتفع بوده است وی بازسازی مرا از معابد اورارتوئی بابنا- های برج مانند هخامنشی در پاسارگاد و نقش رستم مقایسه مینماید من میخواهم در اینجا بخصوص به شباهت فوق العاده ای که مابین نقشه های بنا و طرح خیمه ای سقفها و همچنین نوع پنجره های بسته وجود دارد اشاره نمایم که خویشاوندی بزرگی را مابین شیوه برتری اورارتوئی و بناهای هخامنشی اثبات مینماید از این جهت در اینجا باید استنباط نمود که از دوره اورارتو تا اواخر هخامنشیان یک نوع پیوستگی در معماری وجود دارد.

ما تا بحال از شهرهای اورارتوئی اطلاع زیادی در دست نداریم فقط نقشه های چند مجموعه ساختمانی معلوم است همچنین وسعت استحکامات آن نادرپات نوسی در آناتولی شرقی یعنی در شمال غربی دریاچه وان.

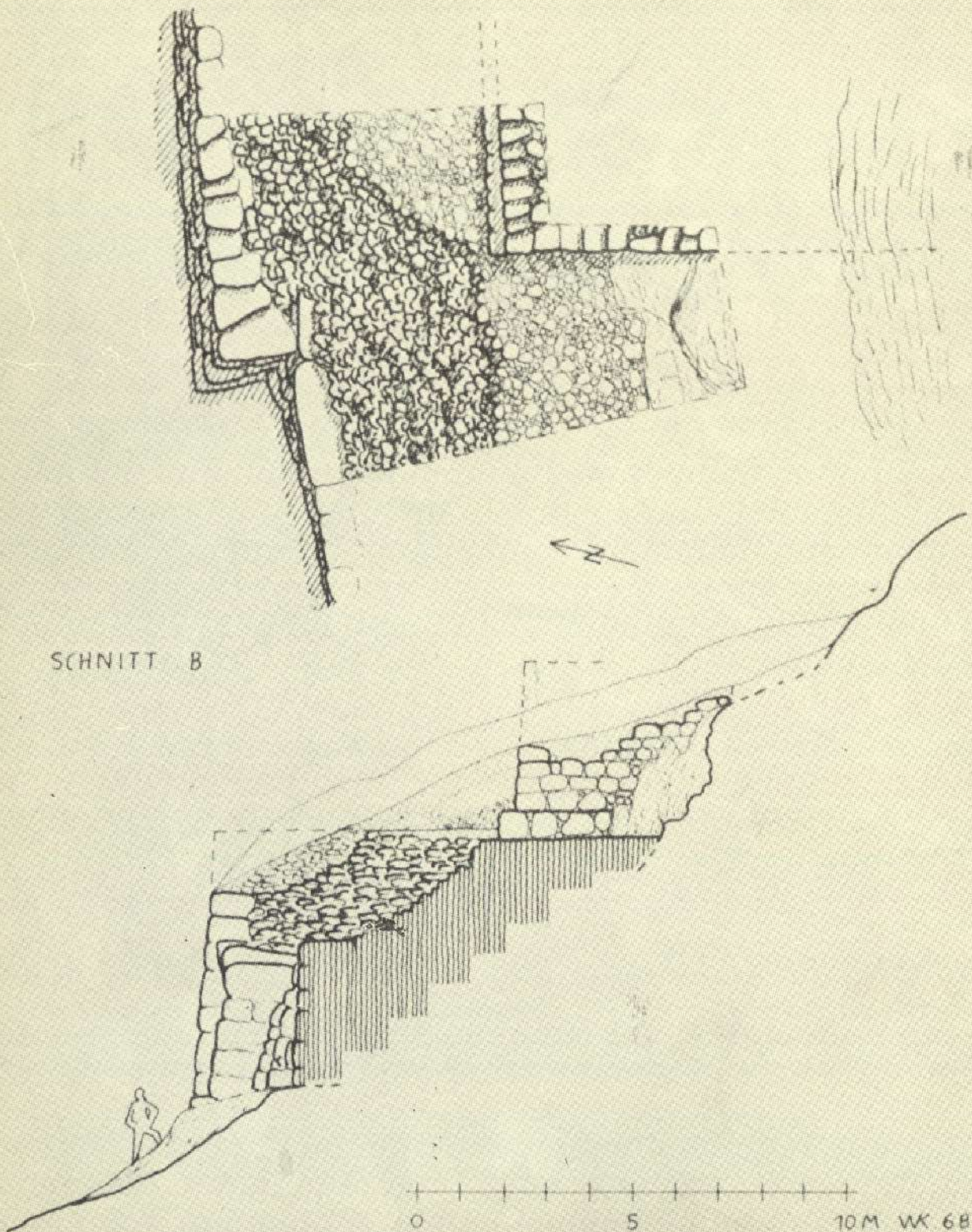
موقعیت پایتخت اورارتو یعنی توشپا که در ناحیه جنوبی وان حالیه مابین دژ وان بابناهای ساردوراول و توپراق قلعه با بناهای روزای دوم قرار دارد روشن است. از آن گذشته ما یک ناحیه نظامی اورارتوئی می شناسیم بنام سرناکی تپه در کنار دریاچه وان که دارای نقشه شبیه خانه بندی شطرنجی میباشد.

در سرناکی تپه آثاری از خانه هایی که دارای نقشه مستطیل شکل پیدا شده است.

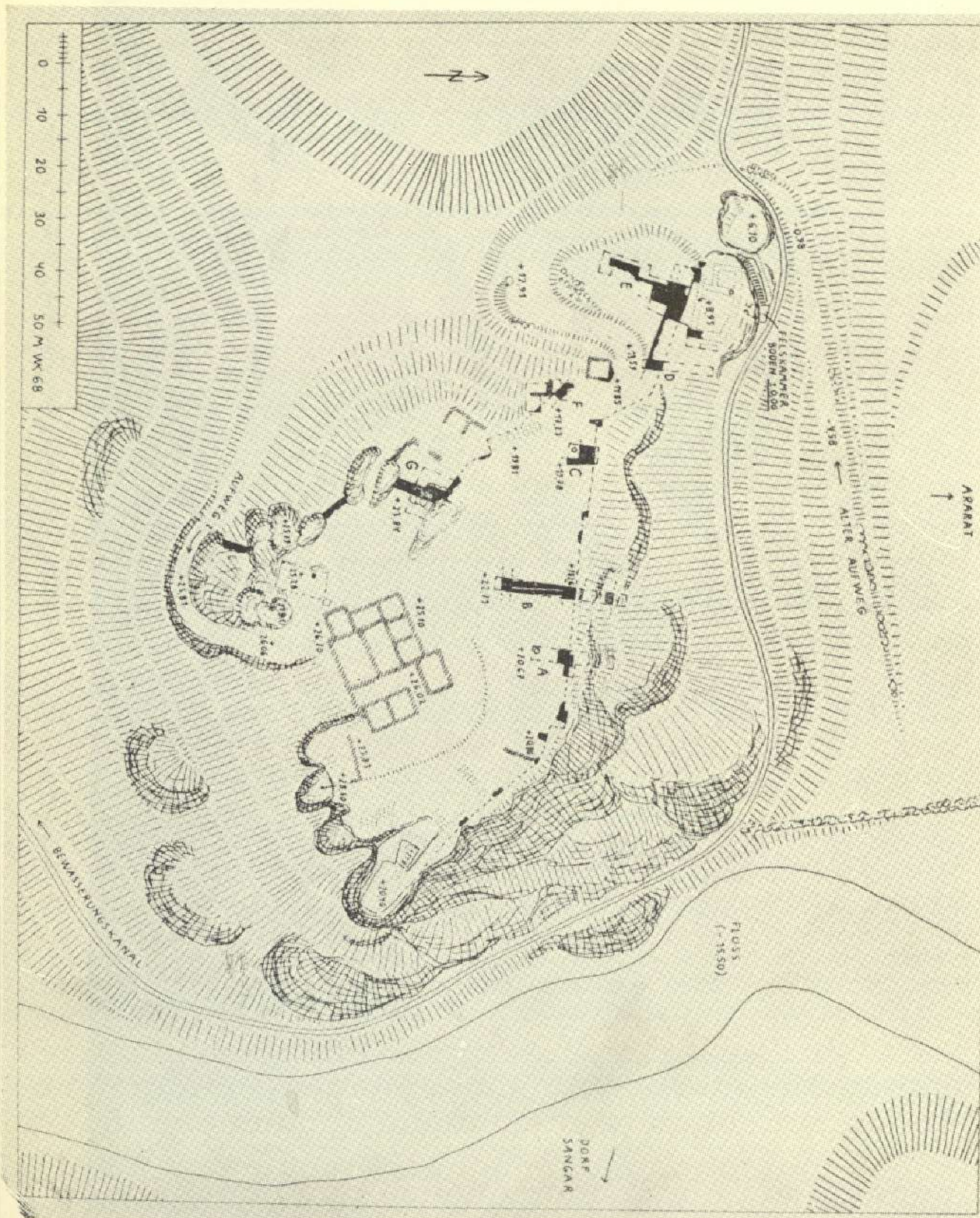
مجموعه ساختمانی در سرناکی تپه شباهت زیادی به مجموعه ساختمانی دیگر در نزدیکی صوفی واقع در شرق ما کو دارد که بنام دوچگاگی خوانده میشود در اینجا بر پهنه دشت هموار و نرم مجموعه ساختمانهای مسکونی مشاهده میشود که نقشه آن بصورت خانه بندی شطرنجی بوده و از هنر سفال سازی آن هویدا است که این ناحیه اورارتوئی میباشد در آلتن تپه، کف کالسی و چاوش تپه در ترکیه و همچنین در آرتین برد و کار میر بلور در ارمنستان شوروی هم قصری چند شناخته شده است.



تصویر ۱ - بسطام - پلان از مجموعه حفاری



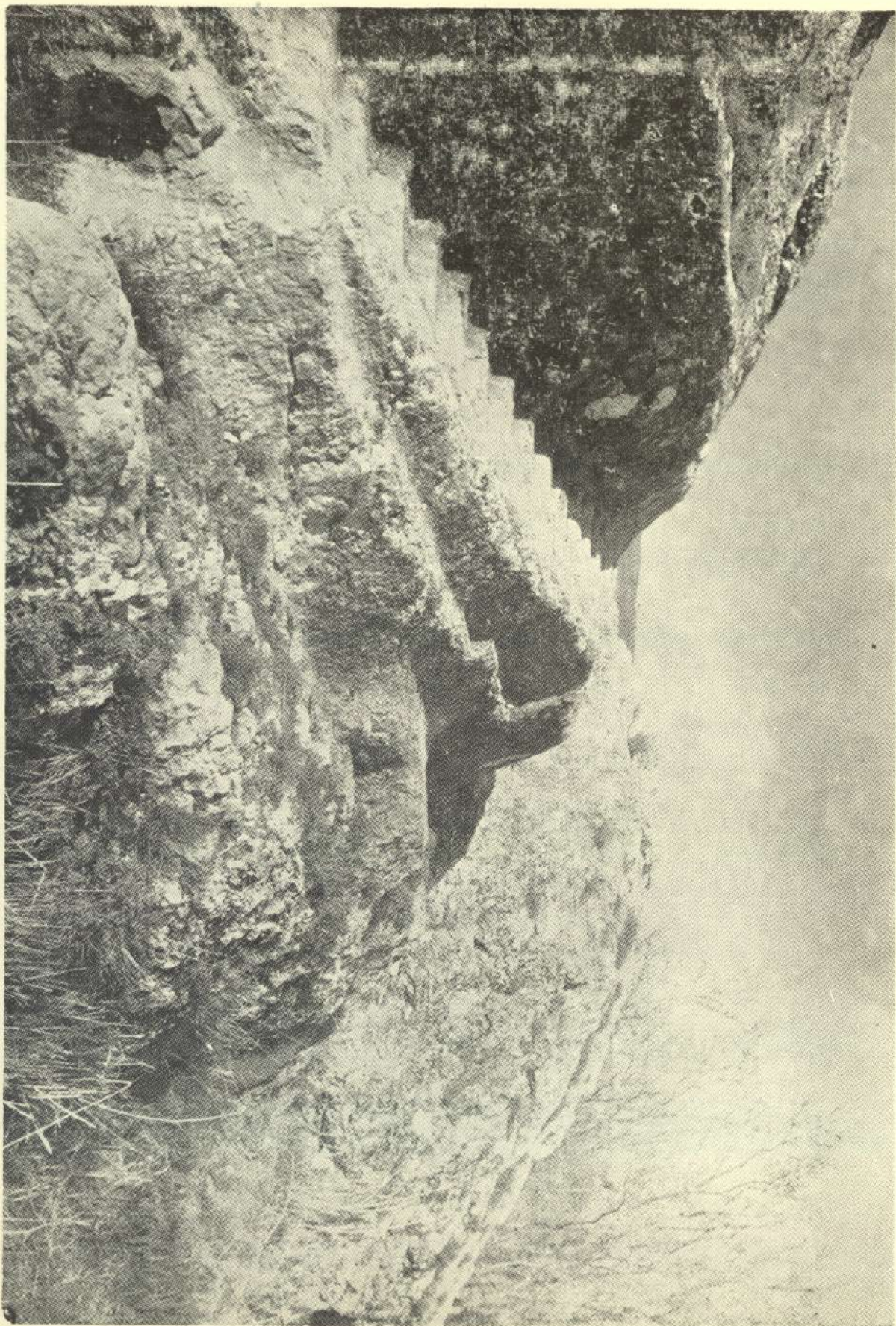
تصویر ۲- بسطام، پلان و برش دیوار قلعه قرن هفتم پیش از میلاد. حفاریهای انستیتو باستانشناسی آلمانها در تهران

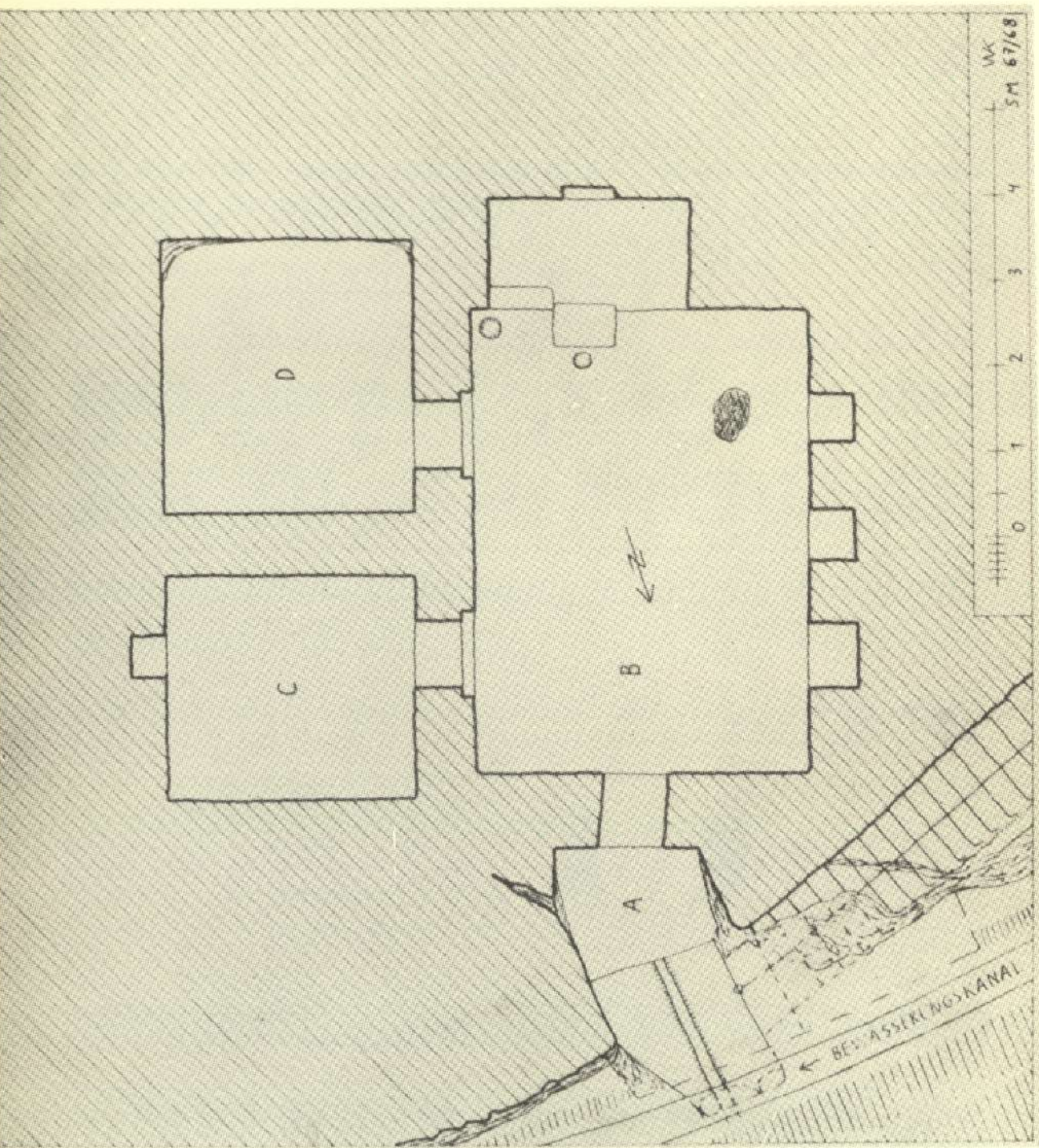


تصویر ۳ - زنگار - ماکو ، پلان از مجموعه حفاریها

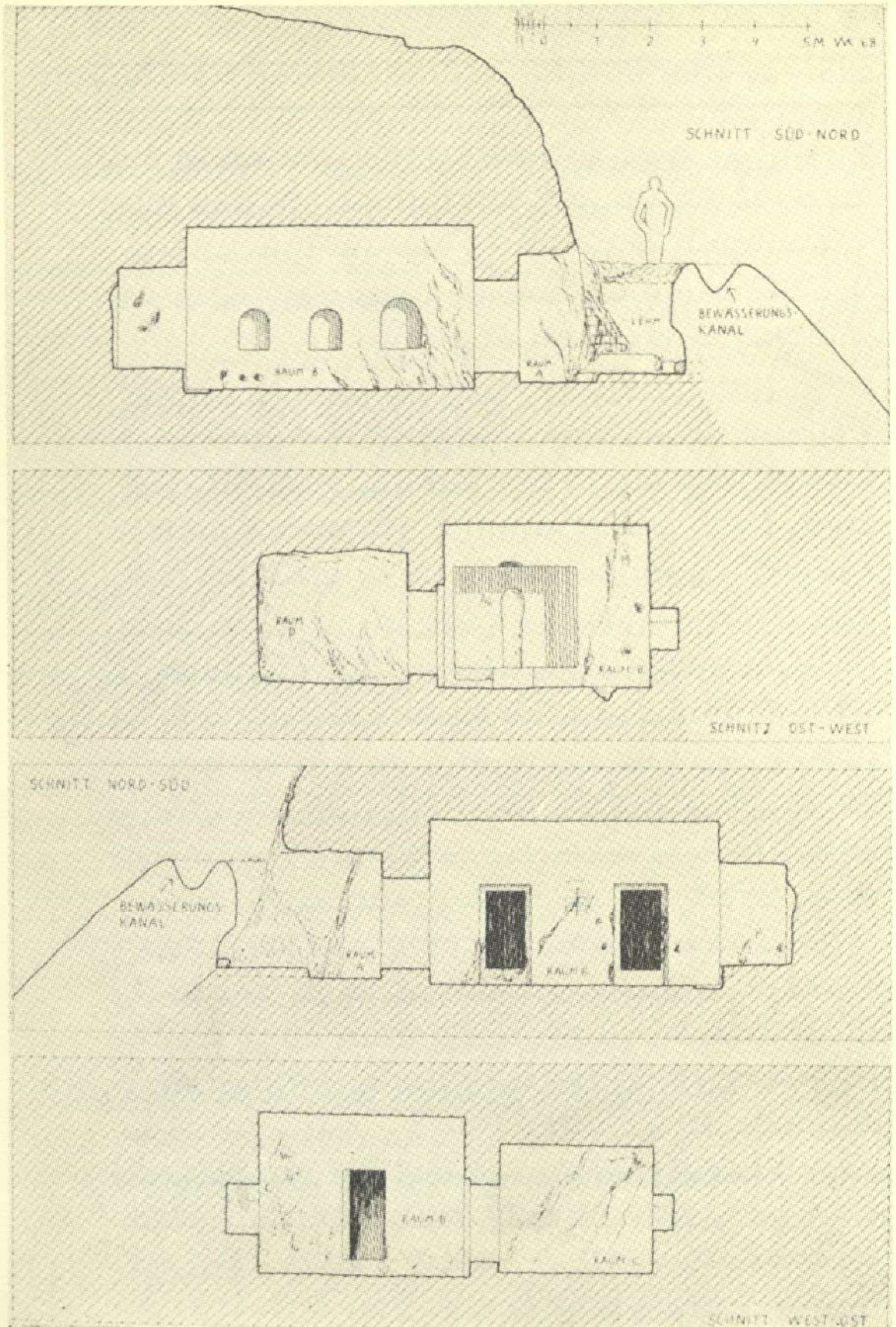


تصویر ۴۶- زنگار- ماکو، پلکانی که به اطاق صخره‌ای منتهی میشود





تصویر ۵ - زنگار، ماکو - پلان اتاق صخره‌ای



تصویر ۶- زنگار - ماکو ، چهار برش از چهار جانب اطاق صخره‌ای

در آراین برد واربونی نیز که متعلق به اورارتو میباشد حیاط هائی دیده شده که در اطراف آن چند ردیف درخت قرار داشته است از آن گذشته يك بنای طویل مستطیل شکل که روبه حیاط قرار گرفته هویدا گردیده است که کاوش کنندگان آنرا بعنوان معبد شناخته اند ، این معبد تا کنون تنها نمونه يك معبد اورارتوئی است که شکل مربع ندارد .

رودلف نامن معتقد است که در جلوی نمای اصلی این معبد ستون هائی قرار داشته است و هر چند چنین ستون هائی در موقع کاوش پیدا نکرده اند او میخواهد این نمونه معبد را با نقش برجسته موسعسیر مقایسه نماید ، سالن ستون دار آراین برد بنابگزارش حفاران روسی از آثار هخامنشیان است. محوله مربع شکل باستون های وسطی مانند يك پلکان بصری شکل است و از نظر شباهت ساختمانی خاطره قلعه مادی نوشیجان تپه را در حدود جنوب همدان زنده مینماید این قلعه را دکتروویوید استروناخ حفاری نموده است بنائی که در کار میر بلور واقع است بیش از آنکه قصر باشد به يك دژ درون شهر (ارگ) با انبارهای ذخیره شباهت دارد ، این حفاری بیشتر از این جهت مهم است که برای نخستین بار چنین تشکیلات (بنا) اورارتوئی را بطور جامع در دسترس قرار داده و کشفیات غیر مترقبه ای را در برداشت بخصوص وضع انبارها با قفسه های بزرگ آن خیلی دیدنی است که پی تووا نامیده میشوند.

این نوع انبارها در اغلب نقاط سرزمین اورارتو یافت میشود ما آنها را در بسطام واقع در آذربایجان نیز مشاهده کرده ایم ، در آلتن تپه در نزدیکی ارسنجان يك محوطه ای وجود دارد که بشکل يك سالن ستون دار است و آن یکی از حلقه های زنجیر سیر تکامل معماری بشمار میرود . این سیر تکاملی از يك دژ پادشاهی هتی در بویوک قلعه در بغاز کوی پابتخت هتی ها سرچشمه میگیرد که متعلق به قرن ۱۲ ق.م بوده و رودلف نامن آنرا بازسازی نموده است ، يك بخش دیگر این ردیف سلسله تکاملی ساختمانی از آثار مکشوف در حسنلو است که شباهت به کارهای اورارتوئی داشته و تقریباً همزمان با آن بوده کاوش آن بوسیله ربرت دایسون انجام گرفته است

این نوع بنا حتی اغلب در نواحی حسنلو مورد استفاده قرار گرفته است ، دیوارهای حسنلو در چگونگی ساختمانی خود دیوارهای اورارتوئی را بخاطر میآورد .

این سیر تکاملی در نزدیکی از بناهای مادها متعلق بقرن هفتم ق.م که بوسیله کایلیریانگ بسال ۱۹۶۷ در گودین تپه در نزدیکی کنگاور حفاری شده است نیز ملاحظه میگردد ، در اینجا تالاری دیده می شود که دارای ستون های متعددی است سالن بمنزله يك نمونه متقدم آبادانای پاسارگاد و تخت جمشید میباشد ، اطاقهای قصور اورارتوئی با نقوش دیواری رنگین و گرانبهائی تزئین یافته بود دیوارها بصورت هاشور درشت بر روی یکدیگر نقاشی شده خطوط درشتی این هاشورها را از هم جدا نموده بود و در هاشورهای جدا شده صفحه های شکار و تصویرهای افسانه ای و انسانی و تزئینات گیاهی نشان داده است این صحنه ها بر روی يك نقاشی دیواری که بوسیله تحسین اور گوچ بازسازی گردیده نشان داده شده است همچنین هنر نقوشی برجسته سازی اورارتوئی بخصوص قابل تعمق است در اینجا باید میان نقوش برجسته سنگی که در ساختمانها بکار میرفت نقوش برجسته ای که بر صخره های طبیعی احداث میکنند تمایزی قائل شد .

در ساحل غربی دریاچه وان در آدیل ژوالس در کنار نقوش برجسته دیگر ۵ قطعه نقش برجسته مشاهده میگردد که متعلق به اواخر دوره اورارتو بوده و رویهمرفته ارتفاع آن به ۳ متر بالغ میگردد این نقش برجسته ها اکنون در حوزه وان است این ۵ قطعه را از طریق طراحی توانستند بیکدیگر مربوط سازند و در نتیجه تصویر یکی از خدایان نشان داده شده که بر روی يك گاونر ایستاده و از قرار معلوم يك درخت مقدس را بارور مینماید ضمناً نقش برجسته نامبرده طرز لباس پوشیدن آن دوره را نشان میدهد ، این طریق لباس پوشیدن را از روی نقش برجسته آلتن تپه نیز می توان دریافت نوع نمایش حیوانات در این نقش برجسته با نوع نمایش حیوانات در نقش برجسته آلتن تپه هم مطابقت دارد . نقوش برجسته صخره ای دوره اورارتوئی بطور متفرق پیدا شده است و

از جمله آنها نقش برجسته صخره‌ای در شرق ترکیه در نزدیکی مرز ایران را میتوان نام برد که در آنجا بر قسمت خارجی يك دخمه صخره‌ای دو نقش بزرگتر از اندازه طبیعی انسان مجاری نموده‌اند و هر دوی آنها کلاه بر سر داشته‌دارای لباده بلندی هستند.

اهمیت هنر اورارتوئی در اشیاء قابل حمل و نقل كوچك و بخصوص در آثار برنزی آنها است و بیشتر آنها هم اشیاء و ابزار مورد نیاز است مانند سپر و همچنین قسمتی از يك ظرف برنزی مانند شمعدان (لوتر) برنزی که از توپراق قلعه بدست آمده و اکنون در هامبورگ است همچنین ديك برنزی که بر روی سه پایه قرار گرفته و بر روی نقش برجسته معبد موسعیسیر نموده شده است.

کارهای كوچك فلزی اورارتوئی مانند گل گمر و آویزهای طلائی و اصولاً جواهرات و همچنین تصاویری که بر روی کلاه خودهای برنزی و لوحه‌های برنزی پیدا شده است از لحاظ شیوه و نکات فنی به فلز کاربهای گنچینه زیویه و اشیاء حسنلو و همچنین کارهای سکائی در قفقاز و نقوش مارلیک شباهت بسیار دارد.

بهمین جهت این سؤال پیش می‌آید که آیا هنر برنزکاری بخصوص مدت‌ها پیش از آنچه تا کنون تصور می‌رفته با این سرزمین ارتباط داشته و احیاناً از قفقاز و مرکز قدیمی مس‌کاری آن سرچشمه گرفته است؟

در این مورد اشاره به اهمیت مجسمه برنزی توپراق قلعه مناسب است پیدا میکند - مجسمه مزبور متعلق به شخصی است که با احتیاط فراوان می‌توان آنرا بازسازی نمود طرح آن به شیوه پلاستیک بوده از برنز و چوب و یا عاج ساخته شده و قسمت‌های متعدد آن در پنج نقطه مختلف جهان پراکنده گردیده است که نقش برجسته مورد ذکر موجودات افسانه‌ای و خدایانی را نشان میدهد که بر روی گاوهای نر زانو زاده‌اند.

بر روی نقش برجسته مزبور تصویر يك تخت دیده میشود که جلو آن طرح يك چهار پایه را بازسازی کرده‌اند و از آثار آن قطعات مهمی پدیدار است قطعات نامبرده طرح سرستونی را از ستون کوچکی نشان میدهد که با

طرح سرستون‌های آشوری و شمال سوریه در تل حلف همانندی دارد و بعلاوه سرمشقی برای سرستونهای معمول در معماری یونان بشمار میرود.

یک آویز طلائی در توپراق قلعه وجود دارد که از روی آن می‌توان طرح تختی را بازسازی نمود که بر فراز آن یک الهه نشسته و جلوه او بانوئی دارای مقام و مرتبه روحانی قرار گرفته باشد.

در بازسازی این آویز یک تزئین جالب توجه مابین دو مجسمه در زیر تخت قرار دارد که بسیار جالب توجه است تزئین مورد ذکر نقشی را در بر دارد که مربوط به گیاهانست و نظیر آن در یک سینه بند زر گنجینه زیویه بچشم می‌خورد همانطور که میدانیم گنجینه زیویه در ناحیه سقز پیدا شده و ازدوران نمایان است و نشان میدهد که چقدر فرهنگ و هنر نمایان با اورارتوئی‌ها پیوستگی داشته است.

در پایان این بحث ضرورت دارد که مختصری هم درباره موقعیت محلی اورارتو توضیح داده شود (تا آنجائی که مربوط به کشور امروزی ایران میشود).

ما در دو سال اخیر در لرستان و آذربایجان غربی آثار مختلفی از اورارتو‌ها را که بیشتر آنها مشتمل بر دژهای مستحکمی بوده است کشف نموده و درباره آنها مطالعه کرده ایم این نقاط بطور اجمال عبارتست از زنگار نزدیکی ماکو بسطام و چکاگی، قلعه سیاه قلعه گلا - محلهای نامبرده مجموعه نقاط باستانی مربوط به تمدن اورارتوئی را در جنوب ارس تشکیل میدهد مجموعه دیگری هم در دشت شاهپور و یا بهتر بگوئیم بر روی کوههایی در حاشیه دشت بخصوص در حاشیه جنوبی آن قرار دارد که عبارتست از قلعه وزیری

پیرچاوشی (البته در اینجا باید با احتیاط سخن راند چون ما در اینجاستیکه به اشیاء سفالی مینمائیم گوهرشش قلعه در ساحل دریاچه رضائیه زنجیر قلعه در تاهار و کاریناروک و همچنین يك قلعه‌ای در شمال غربی ( دشت تازہ سار) ممکن است که در سالهای آینده مابین این دو مجموعه يك مجموعه دیگری نیز از استحکامات و تپه‌های اورارتوئی کشف گردد بعقیده من (البته با احتیاط کامل) با توجه به نتایج حاصل از این حفاری‌ها و با مقایسه با کشفیاتی که در اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه انجام پذیرفته است يك مرز شرقی در ایران برای اورارتو ممکن است تعیین گردد که جزء لاینفک قلمرو و اورارتو بوده است.

يك چنین خط مرزی از دریاچه سوان در اتحاد شوروی شروع شده و از جلفا گذشته و به ساحل شمال دریاچه رضائیه رسیده و سپس به حاشیه جنوبی دشت شاهپور در امتداد مرز ایران ترکیه و عراق کشیده شده و به کلیشین پاش ختم میگردد

در دشت رضائیه تا بحال هیچگونه آثار اورارتوئی پدیدار نشده است ناحیه حسنلو فقط در حاشیه کوهستانی غرب اشنویه قطعاتی از کتیبه‌های اورارتوئی در سالهای اخیر کشف گردیده است. بدین ترتیب در اثر تحقیقات ۱۵۰ ساله اخیر کشوری بنام کشور اورارتو بازسازی شده است در این تحقیقات مرز مملکتی آن تقریباً واضح گردیده و نقاط توسعه لشکر کشی‌های پادشاهان يکايک تعیین گردیده است بطوریکه کتیبه‌های صخره‌ای تاش‌تپه



رازلیک و نشته بان در ایران معلوم میدارد در اثر این تحقیقات آثار هنری کشور اورارتو شناخته و نقش آن در تکامل فرهنگ شرق نزدیک نمودار شد وبالاخره روابط هنری این کشور در غرب با آسیای صغیر در شمال با ملل قفقاز در جنوب با آسوریها و در شرق با ایران روشن گردید.

Halaf sind und die ausserdem eine Vorform spaeterer griechischer Architekturformen darstellen.

Ein weiterer Sitz wird in Anlehnung an einen Goldanhaenger mit sitzender Goettin und davorstehender Priesterin, aus Toprakkale, rekonstruiert.

Bei der Rekonstruktion faellt ein Detail und zwar das pflanzliche Gitterornament zwischen den beiden Statuetten unter dem Sitz, besonders auf. Dieses Pflanzenwerk findet seine Parallele bei einem goldenen Brustschmuck, ein Pectorale aus dem Schatz von Ziwiye bei Sakkiz an der Strasse Kermanshah-Tabriz aus mannaeischer Zeit und zeigt wiederum wie verwandt beide Kulturen, die mannaeische und die urartaeische, waren.

Zum Abschluss sollen noch einige Bemerkungen zur Topographie Urartus hinzugefügt werden, soweit sie das heutige iranische Staatsgebiet betreffen. Wir haben in den letzten zwei Jahren in der Provinz Westazerbaidjan mehrere urartaeische Plaetze, meist starke Befestigungen, gefunden und aufgenommen. Es sind dies die bereits erwaehten Zangar bei Maku, Bastam, Dutschgagi, Kale Siah und Kale Oglu, die eine Gruppe südlich des Ararat und des Araxes bilden. Eine weitere Gruppe liegt in der Ebene von Shahpur, genauer gesagt auf den Bergen am Rande der Ebene, vorwiegend am Südrand. Es sind dies: Kale Waziri, Pir Cavus, mit Vorbehalt, da wir nur bautechnische Hinweise und keine Keramik gefunden haben, Gauharchinkale am Ufer des Urmiasee, Zengir-Kale bei Tamar und Karniarouk, sowie eine Festung am Nordwestrand der Ebene bei Tazeshar. Es ist anzunehmen, dass zwischen den beiden Gruppen weitere Befestigungen und Tepes im Laufe der Zeit bekannt werden. Auf Grund dieses bisherigen Ergebnisses kann, wie ich meine, allerdings mit aller gebotenen Vorsicht, gesagt werden, dass, beim Vergleich der Befunde in der Sovjetunion und der Türkei eine oestliche Begrenzung des wohl dauernd zum festen Bestand des Reiches Urartu gehoerenden Gebietes anzugeben ist. Eine solche Grenzlinie verlaeuft etwa vom Sevansee in der Sovjetunion über Djulfa zum Nordufer des Urmiasee und weiter am Südrand der Ebene von Shahpur entlang zur heitigen iranisch-türkischen und irakisch-iranischen Grenze und bis zum Kelishinpass. Die Ebene von Rezaiyeh hat bisher noch keine urartaeischen Plaetze ergeben, ebenso das Gebiet von Hasanlü Nur am Gebirgsrand westlich Ushnuiyeh sind Bruchstücke urartaeischer Inschriften in den letzten Jahren bekannt geworden. So hat sich durch die Forschung der letzten 150 Jahre ein Ueberblick über das Reich Urartu erzielen lassen, sein Territorium konnte einigermassen umgrenzt werden, die Punkte weitester Ausdehnung in den Feldzügen der einzelnen Koenige konnten festgelegt werden, so in Iran durch die Felsinschriften in Tashtepe, Sequindel, Razlik und Nashteban. Die Erzeugnisse seiner Kunst konnten in die Entwicklung der Kultur des Vorderen Orients eingeordnet werden und Beziehungen nach dem Westen Kleinasiens, zu den Kaükasus voelkern im Norden, den Assyrrern im Süden und der iranischen Kunst im Osten erhellt werden.

Urartaäische Palasträume waren kostbar mit mehrfarbigen Fresken ausgestattet, die Wände waren in Streifen übereinander bemalt, wobei die einzelnen durch Bänder getrennten Streifen, Jagdszenen, Fabelwesen, menschliche Darstellungen und Pflanzenornamente zeigten wie auf der Rekonstruktion einer Wand in Altintepe durch Tahsin Oezüç zu sehen ist.

Auch die Steinreliefkunst der Urartaer verdient besondere Beachtung. Wir unterscheiden Steinreliefs die an Gebäuden angebracht waren und Felsreliefs. Aus Adilcevaz am Westufer des Van-Sees ist neben anderen eine Reliefdarstellung aus späturnartaäischer Zeit von 3 m Höhe in 5 Bruchstücken bekannt geworden, die sich die sich heute im Museum in Van befinden. Esgelang die Sblöcke zeichne risch in einen Zusammenhang zu bringen. Sie ergaben die Darstellung eines Gottes, der auf einem Stier steht und offensichtlich einen heiligen Baum befruchtet. Dieses Relief veranschaulicht auch die Kleidung der Zeit, die gleichermassen an den Freskoresten von Altintepe abzulesen ist. Auch die Art der Tierdarstellung entspricht denen der Fresken von Altintepe.

Vereinzelte sind auch Felsreliefs aus urartaäischer Zeit erhalten wie in Eski Dogubayazit in der Osttürkei nahe der iranischen Grenze. Dort wird die Aussenfront einer Felskammer von 2 überlebensgrossen Figuren flankiert, beide mit Kopfbedeckung und langem Gewand. Diese Felsanlage liegt im Bereich ausgedehnter urartaäischer Felsarbeiten und Glättungen.

Die Bedeutung der urartaäischen Kunst beruht auf den kleineren transportablen Gegenständen, besonders denen aus Bronze. Sie sind meist Gebrauchsgegenstände wie die Schilde, wie die Attachen als Teil von Bronzegefässen, wie kostbare Bronzeleuchter so der aus Toprakkale bei Van, der sich heute in Hamburg befindet und wie die grossen Bronzekessel auf Dreifüssen die auch auf dem Mussassir-Relief, vor dem urartaäischen Tempel stehend, überliefert sind.

Kleinteilige urartaäische Metalltreiarbeit wie Gürtelbleche, Goldanhänger und überhaupt Schmuck, aber auch die Darstellungen auf Bronzehelmen und Bronzeschilden ähneln in starkem Masse im Stil und in der Technik Metallarbeiten aus dem Schatz von Ziwiye, den Objekten aus Hasanlu, skythischen Funden aus dem Kaukasus und den Marlikfunden. Es erhebt sich daher die Frage, ob besonders die Bronzekunst nicht viel enger als bisher angenommen in allen diesen landschaftlichen Bereichen zusammenhängt und möglicherweise aus dem Kaukasus und seinen alten Kupferabbauzentren hervorgegangen ist.

Besonders hervorzuheben sind die in Toprakkale bei Van gefundenen Bronzeplastiken von einem Thron der mit einigem Vorbehalt rekonstruiert werden kann. Er bestand aus Bronze- und Holz- oder Elfenbeinteilen. Die Einzelteile sind in 5 verschiedene Plätze der Welt verteilt. Es handelt sich um Fabelwesen und Götter die auf Stieren knien.

Vor dem Thron wird eine Fussbank rekonstruiert von der sich ebenfalls die wichtigsten Teile erhalten haben. Sie zeigen eine Kapitellform von Säulchen die verwandt zu assyrischen und nord-syrischen Formen von Tell

Die Lage der Hauptstadt Tuspa unter dem modernen Van, zwischen Vankalesi mit den Alagen Sardurs I und Toprakkale mit den Anlagen Rusas II ist bekannt. Ausserdem kennen wir eine urartaäische Militärsiedlung, Zernaki Tepe am Van See, das einen schachbrettartigen Plan zeigt. In Zernaki Tepe sind in Spureh auch rechteckige Hausgrundriss bekannt geworden.

Dieser Siedlung auf dem Zernakitepe aehzelt sehr stark eine Siedlung bei Sufi oestlich Maku in Azerbaidjan die den Namen Dutschgagi traegt. Hier erstreckt sich auf einem unbefestigten Plateau eine Siedlung mit schachbrettartigem Plan die an Hand von Keramik urartaaisch ist.

Palastanlagen sind uns aus Altintepe, Kefkalesi und Cavustepe in der Türkei sowie besonders aus Arinberd und Karmir Blur in Sovjet-Armenien bekannt. Arinberd, das urartaäische Erebuni, zeigt grosse Hoefe und um sie herumgelegte Reihen von Raeumen. Ferner einen langrechteckigen Bau der sich auf einen Hof oeffnet und von den Ausgraebern als Tempel bezeichnet wird. Dies ist bisher das einzige Beispiel eines urartaaischen Tempels der der quadratischen Form nicht entspricht. Rudolf Naumann glaubt, wie er mir vor einiger Zeit sagte, dass hier ein Tempel mit Pfeilern vor der Fassade vorliegt, wobei solche Pfeiler allerdings nicht in der Ausgrabung gefunden worden sind. Er moechte diesen Typus mit dem Mussassir Relief vergleichen. Der Vielsaeulensall von Arinberd ist nach dem Bericht der russischen Ausgraeber eine spaetere, achaemenidische Zutat. Der quadratische Raum mit dem Mittelpfeiler wirkt wie ein turmfoermiges Treppenhaus und erinnert an eine aehnliche Anlage in der medischen Festung Nushijan Tepe die David Stronach suedlich Hamadan ausgraebt.

In Karmir Blur, dem urartaaischen Teischebaini liegt mehr eine Zitadelle mit Vorratsraeumen als ein Palast vor. Diese Grabung ist aber besonders wichtig, weil sie erstmals eine derartige urartaäische Anlage vollstaendig freigelegt hat und aussergewoehnlich reiche Funde erbrachte. Besonders anschaulich sind die langen Vorratsraeume mit den grossen Lagergefassen, Pithoi genannt. Sie sind an den meisten urartaaischen Plaetzen vertreten, wir haben sie auch in Bastam in Azerbaidjan beobachtet.

In Altintepe bei Erzincan ist eine Raumform vertreten, naemlich der Vielseulensaal, der ein Glied in einer architektonischen Entwicklungskette bildet. Diese Entwicklungsreihe geht aus von einem entsprechenden Raum auf der hethitischen Koenigsburg Büyükkale in Bogazkoy der Hethiterhauptsadt Hattusa aus dem 12. Jahrhundert v. Chr. den Rudolf Naumann rekonstruierte.

Ein weiteres Glied der Reihe ist das dem urartaaischen etwa gleichaltrige «burned building II» in Hasanlu, das von Robert Dyson ausgegraben wurde. Dieser Bautyp ist sogar mehrfach im Bereich der Ummauerung Hasanius vertreten. Die Maüor Hasanlus erinnert in ihrer Konstruktionsart gleichfalls an urartaäische Mauern.

Die Entwicklung geht weiter ueber einen von Cuyler Young 1967 ausgegrabenen medischen Vielsaeulensaal des 7. Jahrhunderts v. Chr. in Godin-Tepe bei Kangavar als einem diregten Vorlaeufer der achaemenidischen Apadanaform von Pasargadae und Persepolis.

waren am Halditempel von Toprakkale vier quadratische Eintiefungen, in denen vom Ausgräber Afif Arzen Bronzeplatten ohne Inschriften gefunden wurden. Sie sind in ihrer Bedeutung gewiss den vorausgehenden assyrischen Gründungsplatten und den späteren achaemenidischen Gründungsinschriften von der Apadana in Persepolis gleichzusetzen.

Das Steinpodest besteht meist aus drei Reihen von Quadern. Die Tür ist zurückgesetzt, vor ihr ist eine kleine Treppe angebracht, die von zwei Sockeln flankiert wird.

Ausgehend von diesem Grundrisstyp und der assyrischen Darstellung der Plünderung des Tempels von Mussassir, aufgefunden im Palast Sargon II in Khorsabad, aber, wie bereits erwähnt, leider wieder verloren gegangen, unternahm ich im Jahre 1963 in den Istanbuler Mitteilungen den Versuch, den urartäischen Tempel zu rekonstruieren. Gemaess dem Relief habe ich einen eingeschossigen Bau vorgeschlagen. Seither ist nun eine Diskussion über diese Frage im Gange.

Der urartäische Tempel scheint vielfach, nach dem Ausgrabungsergebnis von Tahsin Oezgüc in Altintepe zu schliessen, in einem Hof freigestanden zu haben mit Plastiken vor der Fassade, wie das Mussassir Relief zeigt und an die Tempelwaende gehaengte Weiheschilde. Vor dem Tempel stand ein Opferaltar; der des Haldi-Tempels in Toprakkale-Van befindet sich seit Anfang dieses Jahrhunderts im archaeologischen Museum in Istanbul. Die Weiheschilde sind glücklicherweise in einigen vollstaendigen Exemplaren oder doch wenigstens in Bruchstücken in den Ausgrabungen gefunden worden und zeigen die hohe Stufe urartäischer Bronzearbeit.

In seinen beiden Versuchen, den Tempel von Altintepe zu rekonstruieren, schlaegt Tahsin Oegüc eine altorientalisch, mesopotamisch wirkende Dachform mit erhoekten Ecktürmen, zuerst mit nach oben geoeffneter Cella und einige Zeit spaeter mit geschlossenem Flachdach vor.

Ekrem Akurgal nimmt für seinen Vorschlag ein urartäisches Bronzmodell des British Museum aus Toprakkale zu Hilge, schreibt aber im Text, er nehme gleichfalls wie ich ein Zeltdach an (Urartäische Kunst, Ankara 1968). David Stronach glaubt, auf Grund der starken Waende, an einen hoeher gezogenen Turmtempel und vergleicht die von mir rekonstruierte Grundform mit den beiden achaemenidischen Turmbauten in Pasargadae und Naqsh-i-Rustam. Auf die grosse Aehnlichkeit der Grundrisse und der Zeltdachform moechte ich besonders hinweisen und auch auf die Art der Blendnischen, die eine sehr grosse Verwandtschaft zwischen dem urartäischen Bronze-Modell und den achaemenidischen Bauten aufweisen. Hier ist daher eine Verbindung von der urartäischen Architektur zur späteren achaemenidischen Baukunst festzustellen.

Von urartäischen Staedten wissen wir bis jetzt noch nicht sehr viel. Es sind nur die Plaene einiger Siedlungen bekannt, so die Ausdehnung der Befestigung von Aznavur-Patnos in Ostanatolien, nordwestlich des Van-Sees.

Zur besseren Standsicherheit der Mauern bearbeiteten die Urartaeer den meist felsigen Boden, indem sie treppenartige Abarbeitungen anlegten, auf denen die Mauern gegründet wurden. Vielfach kann man heute bei urartaischen Anlagen diese Technik sehen, überall da, wo die Mauern im Laufe der Zeit verschwunden sind. Früher konnte man diese «imaginaeren Treppen», wie man sie nannte, nicht deuten, heute jedoch besteht kein Zweifel darüber, dass sie rein konstruktiven Zwecken dienten.

Die Urartaeer waren aber nicht nur Meister in der Felsbearbeitung zur Mauerfundamentierung, sondern sie verstanden es auch Tunnel, Kanäle und Zisternen anzulegen, um die Wasserversorgung ihrer Festungen und Städte zu sichern. Sie sind sehr wahrscheinlich diejenigen, die diese Kunst entwickelten, die sich später über ganz Anatolien verbreitete. Zur Wasserversorgung der Hauptstadt Tupsa, dem heutigen Van, das an dem stark salzhaltigen Van-See liegt, dessen Wasser nicht trinkbar ist, baute König Menuas den nach ihm benannten Kanal, der auch Semiramis-Kanal genannt wird, und der noch heute das Süßwasser in die Gartenstadt Van leitet. Der Menuas-Kanal ist 70 km lang und zum Teil mit cyklopischen Mauerwerk gestützt, das zahlreiche Inschriften des Menuas aufweist, also in die Zeit um 800 v.Chr. zurückreicht.

Zur urartaischen Felsarchitektur gehören auch die Felskammern, mögen sie als Grabkammern oder als sonstige unterirdische Räume gedient haben.

Am Felsen von Van-Kalesi, der alten Zitadelle der Hauptstadt Tupsa, sind die Gräber der urartaischen Könige in den Felsen gehauen, ähnlich wie die phrygischen Felsgräber und später die medischen und achaemenidischen Königsgräber. Diese urartaischen Anlagen verzichteten allerdings auf eine Architekturfassade, wie sie in Phrygien oder in Fakrakah oder in Naqsh-i-Rustem vorliegen. Das bedeutendste urartaische Grab ist das sogenannte Grab Sardurs II in Van-Kalesi, durch eine aus dem Felsen ausgearbeitete Treppe erreichbar, mit einer Hauptkammer und drei Nebenräumen.

Solche Anlagen sind auch ausserhalb von Van erhalten, so zum Beispiel in der englischen Ausgrabung von Kayalidere westlich des Van-Sees bei Varto, und auch auf iranischem Boden in Zengar bei Maku. (Abb y) Hierbei liegt gleichfalls eine Felstreppe entsprechend der in Van-Kalesi vor. Die Räume sind inzwischen von uns ausgeräumt und die Felstreppe ist freigelegt worden. (Abb. 6) Der Hauptraum hat eine grosse Nische die geeignet zur Aufnahme einer Bestattung ist, und drei kleine Rundbogennischen, wie sie auch in Van und Kayalidere vorliegen, und wie sie für solche urartaische Felsanlagen typisch sind. (Abb 7).

Die bei den bisherigen Ausgrabungen an urartaischen Plätzen festgestellten bedeutendsten Bauwerke sind die Tempel, von denen wir bis jetzt Beispiele in Toprakkale, Cavüs-Tape, Altintepe, Kayalidere und Patnos haben. Alle fünf entsprechen dem gleichen Typ, nämlich dem quadratischen Tempel mit Eckrisaliten. Diese Tempel sind alle etwa  $14 \times 14$  m im Äusseren gross. Die quadratische Cella misst etwa  $5 \times 5$  m. Dieser Tempeltyp hat auffallend starke Mauern, die in ihrem Sockel aus feingelattetem Quadermauerwerk und im weiteren Aufbau aus Lehmziegeln bestehen. Unter den vier Ecken

Kemal Balkan in Patnos nordwestlich des Vansees, durch Afif Erzen, Emin Bilgic und Baki Oegün einmal in Cavus-Tepe südoestlich Van, sowie in Keftkalesi bei Adilcevaz am Westufer des Van Sees. Die Engländer Lloyd und Charles Burney haben in Kayalidere bei Varto westlich des Van-Sees gegraben und 1968 mit Ausgrabungen an Tepe Haftvan südlich Shahpur begonnen. Das Deutsche2Archaeologische Institut begann 1968 unter meiner Leitung nach Deutsche Archaeologische Institut begann 1968 unter meiner Leitung nach vorangegangenen Surveys Ausgrabungen an zwei urartaischen Plaetzen in Westazerbaidjan, in Zengar bei Maku und in Bastam. M.C. Mashkoo ist die Veroeffentlichung der urartaischen Inschriften in Iran, naemlich in Bastam, Razlik, Sequindel und Nashteban zu danken.

Die groessten künstlerischen Leistungen der Urartaeer liegen in der Bronzebearbeitung und in der Architektur. Die Bronzeerzeugnisse Urartus sind auch ausserhalb des urartaischen Machtbereiches exportiert, beziehungsweise kopiert worden und in den phrygischen Tumuli von Gordion, in etruskischen Grabkammern Italiens, so in Vetulonia und in Griechenland in Olympia, erstaunlicherweise bei den Ausgrabungen wiederaufgefunden worden. Das Kernland Urartus zwischen dem Sevan- und dem Urmia- und dem Van-See ist noch heute reich an urartaischen Bauresten, ebenfalls das Gebiet westlich des Van-Sees.

In alten Zeiten waren die Grundlagen menschlicher fester Siedlungen die Verteidigungsbauten und die Wasserversorgung, und in beiden haben es die Urartaeer zu hoher Meisterschaft gebracht. In den letzten zehn Jahren sind besonders in Ostanatolien durch das British Institute for Archeology in Ankara eine ganze Reihe urartaischer Festungen aufgenommen und bekannt gemacht worden, und in den vergangenen zwei Jahren konnte unser Institut auf iranischem Boden ebenfalls einige urartaische Festungen aufnehmen. Diese (Abb. 1) liegen überall auf beherrschenden Bergen oder Erhebungen, die schon auf Grund ihrer meist schroffen Abhaenge einen natürlichen Schutz bieten. (all. 2) Diese Festungsberge sind dann durch auffallend starke Mauern zusaetzlich gesichert, die aus meist grossformatigen Steinen sauber, ohne Moertel, als sogenannte Trockenmauer aufgeführt wurden. Die Mauern sind in der Bastionen-Courtinen-Bauart errichtet, wobei die zwischen den Bastionen-vorsprüngen liegende Mauerstrecke, die wir Courtine nennen, nur wenig laenger als die Bastion ist. (all. 3)

Die Bastion bildet mit meist nur 70-80 cm Vorsprung keinen Turm, von dem aus man die zwischen zwei Türmen liegende Mauerstrecke sichern kann, sondern nur risalitartige Mauervorsprünge, die mehr eine konstruktive Aufgabe als Stütze fuer die Mauer, als eine Verteidigungsfunktion haben. Die Mauerbauart mit Vorsprüngen ist in Mesopotamien, Anatolien und in Iran schon lange vor den Urartaeern in Gebrauch, wie wir an der Zikkurat in Tschoga-Zanbil und vor allem an den dortigen Mauern aus elamischer Zeit und am Palast Sargos II in Dur Sharrukin Khorsabad sehen, also am Palast des Assyrerkoenigs, der Urartu vernichtete. Diese Technik wird dann auch noch in nachurartaischer, in medischer Zeit angewendet, wie die Grabung von David Stronach in Nushijantepe, südlich Hamadan zeigt.

die Armenier, die bis in unsere Tage dort blieben und in den heute russischen und iranischen Teilen auch jetzt noch dort leben.

Das Reich Urartu und seine Kulturreste sind für die internationale Wissenschaft zuerst durch den Franzosen Saint-Martin bekannt geworden, der 1823 Van besuchte. Ihm folgte der Deutsche Friedrich Eduard Schulz, der leider 1829 in der Nähe des Kelishin-Passes von Kurden ermordet wurde. Seine Aufzeichnungen konnten jedoch gerettet und veröffentlicht werden.

Auch der englische Ausgräber von Ninive, Austen Henry Layard, zeichnete in und um Van urartäische Inschriften auf. 1879/80 begannen die ersten Ausgrabungen am Halditempel auf Topprakale bei Van, der urartäischen Königsburg Rusa II. Sie wurden von Hormuzd Rassam für das British Museum durchgeführt. Die ersten grundlegenden Erforschungen des gesamten urartäischen Gebietes, auch auf russischem und iranischem Boden, führten die beiden Deutschen Waldemar Belck und C.F. Lehmann-Haupt auf Anregung Rudolf Virchows 1889-1899, verbunden mit Ausgrabungen in Van und Topprakale durch. Aus diesen Grabungen gelangten die ersten urartäischen Kunstgegenstände in die Museen von London, Berlin und Istanbul. Vor dem ersten Weltkrieg begannen auch russische Forscher wie Marr und Orbeli mit den Untersuchungen der urartäischen Kultur. Der Deutsche Johannes Friedrich schrieb 1933 eine «Einführung ins Urartäische».

Nach dem zweiten Weltkrieg wurde intensiv mit der Erforschung Urartus auf sowjetischem Gebiet begonnen mit den Grabungen in Karmir-Blur und Arinberd. Piotrovski, Djakonov, Oganessian, Melikishwili und Arutjunijan sind die führenden russischen und armenisch-russischen Forscher. Der Wiener Friedrich Wilhelm König schuf 1955-57 das «Handbuch der chaldäischen Inschriften» und der Amerikaner Warren C. Benedict die modernste urartäische Grammatik im Jahre 1958. Charles Burney und G.R.J. Lawson, sowie das British Institute for Archeology in Ankara veröffentlichten 1957 und 1960 in «Anatolian Studies, VII und X» äußerst wichtige, topographische Studien und Pläne urartäischer Plätze in der Gegend des Van-Sees.

Um die Einordnung urartäischer Kunstdenkmäler und deren Interpretation haben sich in letzter Zeit verdient gemacht: R.D. Barnet in der Zeitschrift «Iraq», Ekrem Akurgal zuletzt in «Urartäische und Altiranische Kunstzentren», Ankara 1968, Maurits van Loon «Urartian Art», Istanbul 1966, B.B. Piotrovski «Urartu, The Kingdom of Van and its Art», London 1967, und Hans-Volkmar Herrmann «Die Kessel der orientalisierenden Zeit» in Olympische Forschungen VI, Berlin 1966. Grundlegende Werke sind ferner von Kurt Bittel «Grundzüge der Vor- und Frühgeschichte Kleinasiens», Tübingen 1950 und Rudolf Naumann «Architektur Kleinasiens», Tübingen 1955. Uebersblicke geben Thomas Beran in H. Schmoekel «Kulturgeschichte des Alten Orient», Stuttgart 1961 und Margarethe Riemenschneider in «Das Reich am Ararat», Heidelberg 1966.

In den letzten Jahren sind in der Türkei einige Ausgrabungen an urartäischen Plätzen durchgeführt worden und zwar durch Afif Erzen in Topprakale bei Van, durch Tahsin Oezgüc in Altintepe bei Erzincan, durch



dessen persönliches Ende ungewiss ist. Tuspa wird von den Assyrern belagert, es gelingt ihnen aber nicht, die Stadt zu erobern.

Auf Sardur III folgt eine neue urartäische Dynastie unter Rusa I (730-714) und ihm glückt es, den Bestand Urartus wieder zu festigen. Er nimmt den Mannaeern das Ostufer des Urmia-Sees ab und erobert Iranisch-Azerbaidjan, das heisst die Umgebung von Tabriz. Auch Mussassir wird nochmals urartäisch. Im Westen Urartus war das Reich der Phryger mit der Hauptstadt Gordion, 93 km westlich von Ankara, entstanden unter dem Mita von Muschki, dem Midas der klassischen griechischen Geschichte. Er war ebenfalls ein Gegner der Assyrer. Doch beiden Reichen, Phrygien und Urartu, waren ausser dem südlichen Feind Assyrien jetzt im Norden Gegner erwachsen, die später sowohl Phrygien als auch Urartu vernichten sollten, die Kimmerier und die Skythen. Es gelingt Rusa I, die Kimmerier vorerst noch einmal nach Westen und an die Schwarzmeerküste abzudrängen.

In Assyrien war aber gleichzeitig durch Umsturz auf Tiglatpileser III Sargon II (721-705) gefolgt. Im Westen führte Sargon zum ersten Mal die Juden ins Exil. Im Osten stoesst er auf seinem achten Feldzug durch den Zagros, wohl über Qasr-i-Shirin-Sarpol-i-Zohab-Kermanshah-Bisutun-Kangavar, ins iranische Hochland vor. Die jüngst aufgefundenen Stelen bei Sarpol und bei Kangavar berichten über diesen Feldzug. Parsua und das Mannaeerland, beide mit Rusa I verbündet, werden von Sargon II unterworfen. Rusa I wird dann selbst von Sargon geschlagen, muss fliehen und begeht Selbstmord. Das Reich Urartu wird von Sargons Heeren gründlich verwüstet. Sargon II rühmt selbst die Werke Rusas, die blühenden Städte und Gärten, die Bewässerungssysteme und dann anschliessend sein eigenes Zerstörungswerk. Er war einer der greulichsten und blutrünstigsten Eroberer der Weltgeschichte.

Von dieser Verwüstung hat sich Urartu nicht wieder erholt. Auf seinem Rückzug nach Assyrien eroberte Sargon II auch die urartäische Provinz Mussassir und machte unermessliche Beute. Ein leider wieder verlorengangenes, sehr wichtiges Steinrelief schilderte die Plünderung von Stadt und Tempel Mussassirs. Es wurde im Palast Sargon II in Khorsabad bei Ninive, nördlich Mossul gefunden, versank aber beim Abtransport auf dem Tigris.

Urartu versteht es, das Kernland um den Van-See vor den Kimmeriern und Skythen zu sichern. Kriege mit Assyrien finden nicht mehr statt, Urartu ist allerdings bis zur Bedeutungslosigkeit herabgesunken. Nur noch 15 Inschriften von rund 150 heute bekannten urartäischen Inschriften berichten von politischen Ereignissen oder Bauten, in der Zeit nach der zweiten grossen Niederlage unter Rusa I. Eine davon, aus Bastam bei Qara Ziaeddin zwischen Khoy und Maku, stammt als Tempelgründungsinschrift von Rusa II (680-654) und befindet sich im Archaeologischen Museum in Teheran.

Auf Rusa II folgen noch die uns bekannten urartäischen Herrscher Rusa III (654-640) und Sardur IV (640-620), dann ist Urartu von den Skythen zerschlagen. Die nächsten Nachrichten aus dem Gebiet des Van-Sees stammen aus achaemenidischer Zeit und berichten, wie die Inschrift des Darius in Bisutun, von den Armeni, die mitunter, so in einer Inschrift in Persepolis, mit den Uraschtu gleichgesetzt werden. Zur Zeit des persischen Grossreiches der Achaemeniden sitzen in dem alten urartäischen Gebiet

ist der erste Koenig von Urartu, von dem eine Inschrift erhalten ist. Er gilt auch als Gründer der neuen Hauptstadt Tuspa, dem heutigen Van, in der Osttürkei. In der Folgezeit konnte Urartu seine Macht festigen und ausdehnen unter dem Koenig Ispuini (assyrisch Uschpina, 823-806), dem Sohn Sardurs.

Sein Sohn Menuas regierte dann bis 790 v.Chr. Er liess die Kelishin-Stele an der heutigen iranisch-irakischen Grenze zwischen Uschnuiyeh und Ruwandiz setzen, auf der er in urartaeischer und assyrischer Schrift von der Einnahme der Stadt Mussassir und der Errichtung eines Tempels für den urartaeischen Staatsgott Haldi berichtet. Mussassir wird nahe Ruwandiz gesucht, also schon tief im assyrischen Kernland gelegen. Es blieb bis 714 v.Chr. urartaeisch. Daran aenderte auch der Feldzug des Assyrerkoenigs Adadnirari III (809-782) nichts, der das Mannaeerland durchzog und sich rühmt, bis ans Kaspische Meer gelangt zu sein. Er kann Urartu nur im Südosten gestreift haben.

Zu dieser Zeit, am Ende des 8. Jahrhunderts v.Chr., reicht Urartu bis zum Euphrat im Westen, bis zum Sevan-oder Goektschay-See im Norden und bis zum Urmia-See im Südosten. Menuas liess am Tashtepe bei Mianduab eine Inschrift anbringen, die von seiner Oberhoheit über das Mannaeerland berichtet.

Menuas Sohn, Argisti I (um 790-765), versuchte das Reich Urartu nach Osten und Südosten zu vergrössern. Er stiess nach Transkaukasien bis an den Kur vor und zog wiederholt gegen die Mannaeer, deren Gebiet dem Reich Urartu fest einzuverleiben ihm, wie man vermutet, aber nicht gelungen ist. Er kam jedoch ins Land Barsuai, das wohl identisch ist mit Parsua, südlich des Urmia-Sees im heutigen Iranisch-Kurdestan Station auf der Wanderung der Perser nach Fars.

auf der Wanderung der Perser nach Fars.

Unter Sardur III (765-733) erreichte Urartu seine grosste Ausdehnung, allerdings nur durch fortgesetzte Kaempfe. Er liess die nordoestlichste Inschrift bei Zachalu am Südostufer des Sevansee setzen, und von ihm stammt auch die Inschrift von Sequindel bei Varzaghan noerdlich Tabriz. Sein hauptsaechlicher Expansionswille richtet sich jedoch nach Westen, so nach Kommagene und Malatya. Den Sieg über den Koenig Chilaruwanda von Malatya verkündet die Inschrift von Izoli, die westlichste aller urartaeischen Inschriften, die 1836 von Helmut von Moltke, dem nachmaligen deutschen Generalfeldmarschall entdeckt wurde.

Sardur III erobert sogar Aleppo und dehnt schliesslich sein Reich bis an die Küsten des Mittelmeeres aus. Urartu umfasst damit ein Gebiet, das dem spaeteren Territorium Grossarmeniens im christlichen Mittelalter entspricht.

Doch dieser Bestand, durch Feuer und Schwert erobert und zusammengehalten, ist nur von kurzer Dauer. Im Jahre 745 v.Chr. besteigt Tiglatpileser III den Thron Assurs und er bereitet sogleich den Kampf gegen Sardur III durch Beseitigung der inneren Schwaechen des Assyrerreichs vor. Dieser Kampf beginnt dann 743 v.Chr. und endet mit der Vernichtung Sardurs III,

## **Ur ar tüische Architektur and Kunst**

---

(Vortrag in der Universitat Teheran, November 1968)

Das Koenigreich Urartu, von dessen Architektur- und Kunsthinterlassenschaften heute zu sprechen ist, nahm im 9. bis 7. Jahrhundert v. Chr. in Ostanatolien zeitweise eine so bedeutende Macht ein, dass selbst das Grossreich Assyrien trotz aller Bemühungen, Urartu zu zerstoeren, gezwungen war, die Existenz dieses Staates hinzunehmen.

Bereits im 13. Jahrhundert v. Chr. taucht der Name Urartu, in abgeaenderter Form als «Uruatri» in assyrischen Quellen auf und zwar als Bezeichnung eines der Nairi-Laender im Norden von Assyrien, gegen die Salmanassar I (1273 - 1244) kaempfte. Diese Nairi-Laender sind zu jener Zeit Stammfürstentümer im armenischen und westiranischen Bergland und stellen noch kein geeintes Reich dar. Sie waren Assur gegenüber meist tributpflichtig und in assyrischen Quellen wird die hohe Qualitaet der Pferde, besonders der westiranischen Gebiete, hervorgehoben, die als Tribut nach Assyrien kamen.

Im 9. Jahrhundert waren diese Nairi-Laender bereits so geeint, dass der Assyrerkoenig Salmanassar III (8583-824), auf erheblichen Widerstand stiess, als er die Kriege gegen den Norden wieder aufnimmt und das Reich der Manaeer südoestlich des Urmiasees, also das Gebiet von Hasanlu über Ziwiyé bis zum Zendan-i-Suleiman, bekriegt, und als er bis zum Tigristunnel im Westen zieht. Die Nairi-Laender hatten sich unter einem Koenig Arame geeint. Salmanassar kann zwar noch einmal die Laender verwüsten und die Hauptstadt Arames, Arzaskun nordwestlich des Vansees, zerstoeren, aber er kann die Nairi-Laender nicht voellig vernichten, wie es noch seine Vorgaenger vermochten.

Im Jahre 832 laesst Salmanassar nochmals die Nairi-Laender durch seinen General Dajanassur angreifen, doch scheidert dieser Versuch am starken Widerstand der Laender unter ihrem Koenig Sardur I, assyrisch Scheduri. Sardur

مجلس دوم



**گشایش مجلس علمی و تحقیقی درباره رشیدالدین فضل الله همدانی**

در این عکس آقایان دکتر مجید رهنما وزیر علوم و آموزش عالی و دکتر علیمقی عالیخان‌نای رئیس دانشگاه تهران و شجاع‌الدین شفا معاون وزارت دربار و رئیس کتابخانه پهلوی و آقای دکتر نصر رئیس دانشکده ادبیات و جمعی از استادان دانشگاه تهران دیده میشوند.

# بزرگداشت تاریخ و فرهنگ ایران

آبان ماه امسال ، ماه بزرگداشت تاریخ و فرهنگ ایران بود و این امر مهم با تکفل وزارت فرهنگ و هنر ، وزارت علوم و آموزش عالی و دانشگاه تهران بنحوی جالب برگزار شد ، وزارت علوم و آموزش عالی با همکاری دانشگاه تهران بمناسبت ششصد و پنجاهمین سال درگذشت خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی مورخ و طبیب نامدار در سده های هفتم و هشتم هجری کنگره ای علمی و تحقیقی دائر نموده و وزارت فرهنگ و هنر دومین کنگره تاریخ و فرهنگ ایران را<sup>۱</sup> برگزار کرد. و مادر اینجای خلاصه آنچه را که در این دو کنگره گذشته است ذکر میکنم :

۱- نخستین کنگره تاریخ ، در آبان ماه ۱۳۴۷ تشکیل گردید.

« ۱ »

## کنگره علمی و تحقیقی درباره خواجه رشیدالدین فضل الله

مجلس علمی و تحقیقی درباره احوال و آثار و افکار خواجه رشیدالدین فضل الله باشرکت آقای مجید رهنما وزیر علوم و آموزش عالی ، آقای عالیخان رییس دانشگاه و جمعی از محققان و دانشمندان برجسته ایرانی و خارجی در ساعت ده صبح روز دوشنبه دوازدهم آبانماه در تالار ابن سینای دانشکده پزشکی تشکیل گردید .

ابتدا سلام شاهنشاهی نواخته شد سپس پیام شاهنشاه آریامهر توسط آقای شجاعالدین شفا معاون وزارت دربار شاهنشاهی بشرحی که در آغاز مجله درج گردیده قرائت شد .

پس از پایان قرائت پیام شاهنشاه آریامهر جناب آقای علینقی رییس دانشگاه ضمن بیاناتی اظهار داشتند :

بسیار خوشوقتم که از طرف خود و همکاران دانشگاهی بحضور سروران ارجمند بخصوص میهمانان خارجی دانشگاه خیر مقدم عرض نمایم . امیدوارم اجتماع دانشمندان ایرانشناس بمنظور گرامی داشتن خاطره رشیدالدین فضل الله همدانی همراه باموقفیت باشد و نظریه هائی که بین دانشمندان ایرانی و خارجی درباره مسائل مختلف ایرانشناسی انجام خواهد شد از هر جهت سودمند تشخیص داده بشود .

آنگاه جناب آقای مجید رهنما وزیر علوم و آموزش عالی بیانات مبسوطی پیرامون آثار و تحقیقاتی که رشیدالدین فضل الله همدانی در زمینه های مختلف علمی انجام داده ایراد کردند .

سپس آقای سیدحسین نصر رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی اظهار داشتند.

بزرگداشت متفکران و دانشمندان گذشته نه تنها از لحاظ روشن ساختن تاریخ يك ملت ارزشمند است بلکه نشانه حیات واقعی يك فرهنگ زنده و روشن سازنده جهت آن فرهنگ در آینده است. گذشته يك ملت مرده نیست بلکه در هر نسل و در هر لحظه از حیات آن فرهنگ آن گذشته حیاتی نوین مییابد و با تفسیر و تاویلی که هر نسل از آن گذشته میکند بزندگانی آن نسل معنی میبخشد. و پس از مطالب دیگری که آقای نصر در پیرامون دورنمای شخصیت علمی و فرهنگی رشیدالدین فضل الله بیان داشتند پیامهایی که از مراکز مختلف علمی بمناسبت تشکیل این کنگره فرستاده بودند قرائت گردید. در این مجمع علمی نه ایرانشناس از کشورهای خارج و هفده دانشمند ایرانی شرکت کردند و بیست و پنج مقاله علمی خوانده شد:

#### نام شرکت کنندگان و سخنرانان

- ۱- اشپولر - برتولد
- ۲- افشار - ایرج
- ۳- باستانی پاریزی - محمد ابراهیم
- ۴- بویل جان
- ۵- بیانی - شیرین
- ۶- توران - عثمان
- ۷- حبیبی - عبدالحی روزگار و آثار و شخصیت نیکوکار رشیدالدین
- ۸- خانلری - پرویز ناتل
- ۹- دانش پژوه - محمد تقی
- ۱۰- زریاب خوئی - عباس



- ۱۱- ستوده - حسینقلی عواید و درآمدهای خواجه رشیدالدین و کیفیت مصرف آن
- ۱۲- سلیم - غلامرضا تعلیم و تربیت در ربع رشیدی
- ۱۳- شهیدی - جعفر سبک نثر فارسی رشیدالدین
- ۱۴- طوفان-زکی ولیدی آثار فلسفی و اجتماعی رشیدالدین
- ۱۵- علیزاده - عبدالکریم آثار رشیدالدین در اتحاد جماهیر شوروی
- ۱۶- فروزانفر- بدیع الزمان بعضی اطلاعات تازه در باره رشیدالدین
- ۱۷- لوتر- کنت سلجوقنامه و جامع التواریخ
- ۱۸- محقق - مهدی رشیدالدین در دفاع از غزالی طوسی
- ۱۹- محیط طباطبائی- محمد سیاست رشیدالدین
- ۲۰- مرتضوی- منوچهر تبریز در عهد رشیدالدین
- ۲۱- مشکور- محمدجواد ربع رشیدی
- ۲۲- مینوی - مجتبی تنکسوقنامه
- ۲۳- نصر- سیدحسین اهمیت رشیدالدین از لحاظ تاریخ فلسفه و علوم اسلامی
- ۲۴- نظامی - خالق احمد
- ۲۵- بیان- کارل آشنائی مغربزمین بارشیدالدین
- ۲۶- یوسفی- غلامحسین انعکاس اوضاع اجتماعی در آثار رشیدالدین
- این کنگره بمدت چهارروز در تهران و تبریز ادامه داشت و پس از مشاوره و تبادل نظر تصمیمات و پیشنهادهای مذکور در زیرمورد تأیید اعضای علمی و تحقیقی مربوط به رشیدالدین فضل الله واقع شد :
- ۱- پیام شاهنشاه آریامهر از نشانه‌های علاقه مندی خاص ذات همایونی به دانشمندان گذشته و لزوم تتبع و تحقیق در احوال ملت ایران و افراد برجسته آن است .
- ۲- سپاسگزاری اعضای مجلس به وزیر علوم و آموزش عالی به مناسبت قرائت خطابه محققانه و کمک معنوی و مادی و نیز به روسای دانشگاه تهران و تبریز اعلام

شود که توسط دانشکده ادبیات و علوم انسانی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز این کار را عملی کردند.

۳ - پیامهای مؤسسه و تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزش کشور وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی، انجمن آثار ملی، کتابخانه پهلوی، اتحادیه جهانی ایران شناسی، دانشگاه مشهد، دانشگاه تبریز گویای اهمیت کار این مجلس علمی بود.

۴ - اعضای مجلس امیدوارند که مجموعه سخنرانیهای ایراد شده هر چه زودتر چاپ شود و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

اعضای مجلس به مؤسسات علمی کشور ایران توصیه و یادآوری میکنند که مهمترین نتیجه و واجب‌ترین کار چاپ انتقادی متون آثار رشیدالدین و تدوین کتاب‌شناسی کاملی از نسخ خطی و چاپی تالیفات او و کتب مربوط به اوست. بهمین ملاحظه طرحی جداگانه تهیه شد تا مجمعی خاص این کار ارزشمند و بسیار با اهمیت را عملی سازد.

البته مناسب است برای بزرگداشت رشیدالدین از هم اکنون مؤسسات تحقیقاتی دانشگاههای تهران و تبریز با همکاری دانشمندان متخصص انتشار کتابها و مجموعه مقالاتی را آغاز کنند.

۵ - اعضای مجلس پیشنهاد میکنند که در محل ربع رشیدی يك مؤسسه تحقیقاتی وابسته به دانشگاه تبریز ایجاد شود تا هم پهنه‌ای که حوزه علمی بزرگ عصر خود و بنیاد شده توسط رشیدالدین بوده است محفوظ بماند و هم يك رشته تحقیقات جدید بنام آن دانشی مرد عملی شود. در این محوطه حفريات عملی انجام گیرد و در صورت امکان نقشه‌ای از آن ترتیب یابد.

۶ - کتابخانه مرکزی دانشگاه تبریز و تالار ایرانشناسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه عمومی همدان به نام رشیدالدین فضل‌اله نامگذاری شود.

۷ - سه خیابان در تهران و تبریز و همدان به نام خواجه رشیدالدین فضل‌اله وزیر موسوم گردید.

- ۸ - دانشگاهها و کتابخانه ملی و سلطنتی و مجلس شورای ملی کوشش نمایند که نسخ نفیس آثار او را که در مجموعه‌ای خصوصی نگاهداری میشود خریداری کنند .
- ۹ - نسخه و قفنامه بسیار مهم او که از تصاریف بی‌امان روزگار مصون مانده است و خط عصر هموست خریداری گردد و فوراً بصورت عکسی زیر نظر مجمع چاپ آثار او به چاپ برسد .
- ۱۰ - تهیه دو نسخه عکس یا میکرو فیلم از کلیه نسخ آثار رشیدالدین از اکناف عالم برای دو کتابخانه مناسب تحقیق در تهران و تبریز فراهم شود .
- ۱۱ - شهرداری بایکی از مؤسسات دیگر مجسمه رشیدالدین را تهیه و در یکی از میدانهای شهر تبریز نصب کند .

### پیشنهاد های مجلس علمی و تحقیقی مربوط به رشیدالدین فضل الله

#### در باره چاپ و انتشار آثار وی

- ۱ - دانشگاه تهران . تبریز مرکز تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی بنیان گذار اجرای طرح چاپ آثار موجود رشیدالدین فضل الله به زبان فارسی و عربی باشند و در صورت لزوم طرح لازم را جهت اخذ اعتبار به سازمان بر نامه بدهند .
- ۲ - مدیریت این کار به عهده دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گذاشته شود و کمیته‌ای به ریاست رئیس آن دانشکده و عضویت نماینده دانشگاه تبریز (دانشکده ادبیات) و آقای مجتبی مینوی بعنوان مدیر علمی و آقای ایرج افشار معاون ایشان این کار را به انجام برسانند .
- ۳ - کتب و آثار رشیدالدین تقسیم بندی شود و کار علمی تصحیح و تنظیم و تعلیقات نسبت به هر کتاب یا بخشهای آن به اشخاص متخصص که توسط کمیته معین میشوند واگذار گردد و از کسانی که داوطلب باشند نیز استفاده شود .

۴- بررسی دقیق نسخ و اینکه کدام نسخه باید مناسط کار گیرد با همکاری مشترك کمیته و افرادی که متصدی کار میشوند انجام گیرد .

۵- مجموعه مقالات این مجلس بانضمام يك کتابشناسی کامل اولین مجلد این مجموعه باشد.

۶- از آن قسمت از آثار رشیدالدین که لازم است چاپ عکسی به عمل آید.

۷- تعیین تقدم و تأخر آثار رشیدالدین برای چاپ برعهده کمیته باشد.

۸- کتابخانه‌ای خاص آثار رشیدالدین بصورت اصل نسخ باعکس آنها برای کمیته فراهم آید.

۹- این مجموعه به شکل واحدی توسط کمیته چاپ شود و به نسبت اشتراك مؤسسات کتب چاپ شده بین آنها تقسیم گردد .

۱۰- هر يك از مجلدات بانام مصحح آن جلد چاپ شود و کمیته از لحاظ نظارت کلی که دارد موظف باشد که هر يك از مجلدات را مورد رسیدگی قرار دهد تا روش تصحیح و تنظیم يك نواخت باشد.

۱۱- اصول تصحیح متن را کمیته قبلا به اطلاع کسانی که مایل به مشارکت هستند برساند.

۱۲- اعضای این مجلس اطلاعات خود را در باره نسخ موجود آثار رشیدالدین در کتابخانه‌های مختلف جهان به کمیته اطلاع دهند و نظریات خود را در خصوص چاپ هر کدام مرقوم دارند.

این پیشنهادات به اتفاق آراء مورد تصویب اعضای مجلس علمی و تحقیقی قرار گرفت.

=۲=

### دومین کنگره تاریخ و فرهنگ ایران

این کنگره که مقارن با ایام جشنهای فرهنگ و هنر ترتیب یافت از صبح روز یکشنبه یازدهم آبانماه ۱۳۴۸ در تالار وزارت فرهنگ و هنر با پیام علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران گشایش یافت<sup>۱</sup>

پس از پیام علیاحضرت شهبانو که بوسیله جناب آقای پهلبد وزیر فرهنگ و هنر قرائت شد بیاناتی نیز درباره اهمیت تاریخ و تدوین آن بوسیله ایشان ایراد گردید :

حضار محترم فرمان مبارک شاهنشاه آریامهر در باره تألیف تاریخ کامل ایران به کتابخانه پهلوی و تشکیل کنگره جهانی ایرانشناسان در تهران و فرمایشات حکیمانه خسروانه درباره اهمیت فرهنگ و لزوم توجه بیشتر به آن دو مجامع بزرگ فرهنگی جهان ، همگان را به اهمیت آگاهی عمیق درباره تاریخ و فرهنگ درخشان ملی و استفاده از آنها برای پدید آوردن زندگانی بهتر و سالمتر و سازندگی آینده درخشانتر و نگاهداشت و تقویت همبستگی ملی معطوف داشت.

این توجه در روزگاری حاصل گردید که مسابقه جهانی پیشرفت صنعتی و فنی و اقتصادی اندیشه‌های جهانیان را سخت بخود مشغول ساخته است. وزارت فرهنگ و هنر با الهام از فرمانها و فرمایشات شاهانه فعالیت خود را برای بررسی در تاریخ و فرهنگ ایران توسط دانشمندان ایرانی از دو سال پیش آغاز نمود.

۱- برای متن پیام علیاحضرت شهبانوی ایران با آغاز مجله رجوع فرمائید .



منظره‌ای از گشایش کنگره تاریخ و فرهنگ ایران در تالار موزه ایران باستان



تشکیل مجامعی از کارشناسان مربوط برای پژوهش و سخنرانی و بحث، یکی از راههای مناسب و بلکه ضروری و لازم برای این منظور تشخیص داده شد و مشاوره باتنی چند از دانشمندان این رشته برای تعیین برنامه نخستین مجمع بدان انجامید که نخست موضوع اهمیت تاریخ و پایگاه آن در میان دانشهای دیگر و لزوم پژوهش در آن و همچنین آموزش آن در رده های گوناگون اجتماع از روستائیان تا دانشجویان، در کنگره ای مورد بررسی و بحث قرار گیرد و سپس تاریخ و فرهنگ ایران که از یکدیگر جدائی ندارد دوره به دوره یا بخش به بخش در برنامه های متوالی دیگر مطرح گردد و به این ترتیب تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و فرهنگ ایرانیان از کهن ترین زمان تا به امروز بوسیله خود آنان بهتر و بیشتر شناخته و معرفی شود و همه دانشمندان به سهم خویش امکان شرکت در این خدمت بزرگ ملی و علمی را بیابند.

از اینرو سال گذشته با مناسبت خاص و یاپیام شاهنشاه آریامهر همزمان با جشن فرهنگ و هنر نخستین کنگره تاریخ در ایران با شرکت گروهی از دانشمندان کشور در پایتخت تشکیل یافت و سخنرانیها و بررسیها و بحثهای آن بصورت کتابی چاپ و نشر شد.

در این کنگره تاریخ و فرهنگ ایران پیش از هخامنشیان مطرح خواهد بود. و این دوره ای است که مسائل مهم و گوناگون برای پژوهش و بحث در آن فراوان است و بررسیهای آن بیگمان زمینه را برای بررسی دوره های بعد آماده تر خواهد نمود.

در پایان از دانشمندانی که دعوت وزارت فرهنگ و هنر را پذیرفته و با علاقمندی بسیار در آن شرکت نموده اند تشکر میکنم و کامیابی آنان را در وظیفه ارجمند و خدمت مقدسی که بر عهده گرفته اند آرزو مندم.

و سپس آقای دکتر صادق کیامعاون وزارت فرهنگ و هنر و استاد دانشگاه تهران مطالبی بدین شرح بیان نمودند :



« در تشکیل این مجمع که بمنظور بررسی کامل و همه جانبه در تاریخ و فرهنگ ایران برپا گردیده ، راهنما و الهام بخش ، فرمانها و فرمایشهای شاهنشاه آریامهر بوده است و بس .

« موضوع این کنگره « تاریخ و فرهنگ ایران پیش از هخامنشیان » است . امید است که این جلسه و جلسات آینده این مجمع فعالیتهای خود را با موفقیت بانجام رساند و گذشته باشکوه و فرهنگ درخشان ایران آنچنان که مورد نظر شاهنشاه آریامهر است توسط خود دانشمندان ایرانی بهتر و بیشتر شناخته شده و تأثیری را که در گذشته در بهبود زندگی و ارتقاء معنوی و فکری ایرانیان و همبستگی بیشتر آنان و سازندگی آینده داشته است باز نماید .

جلسات سخنرانیها از بعد از ظهر همان روز در تالار موزه ایران باستان بمدت سه روز تا سه شنبه ۱۳ آبان با شرکت ۲۵ نفر از محققان و دانشمندان کشور در باره تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران پیش از هخامنشیان برگزار گردید :

آقای دکتر فرهاد آبادانی	در باره مذهب محمدی
آقای بیژن ابو سعیدی	« آثار تاریخی دوره پیش از هخامنشیان
آقای ادیب کسروی	« بنیاد تمدن آریائیه در بین النهرین
سرکار سرگرد باز نشسته مراد اورنگ	« فرهنگ ایران پیش از زردشت

- آقای بابک‌راد      درباره نیایشگاههای پیش از زردشت
- بانو دکتر شیرین بیانی      « عیلام یکی از سرچشمه‌های تمدن ایران
- بانو ملکزاده بیانی      « تأثیر نقوش مهرها در تاریخ
- آقای علی‌اکبر جعفری      « شماری از کیش‌های هندوایرانی پیش از زردشت
- جناب آقای دکتر پرویز خانلری      « مبدأ تاریخ ایران چیست
- آقای دکتر ابوالحسن دهقان      « صنعت سفال‌سازی پیش از هخامنشان
- آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی      « تأثیر موقع جغرافیائی در ایجاد حوادث تاریخی
- آقای علی سامی      « هنر ایران از دورانهای خیلی دور
- آقای دکتر غلامرضا سلیم      « هخامنشان و مسئله یونان و عنصر یونانی
- آقای دکتر ناصرالدین شاه حسینی      « جهان بینی قوم ماد
- آقای نعمت شوقی      « تاریخ تغییرات اجتماعی قوم پارس و مختصری از اقوام همجوار در دوره‌های ابتدائی حاکمیت هخامنشی تا ۴۵۰ پیش از میلادی
- تیمسار سپهبد محمود صادقیان      « شناخت مسائل جغرافیائی در کهن تاریخ میهن ما
- آقای رحیم عیفی      درباره فرهنگ و تمدن در گاهان زردشت
- سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر      « ارتش ایران در دوران پیش از هخامنشیان قائم مقامی

آقای دکتر سیف‌الدین قائم‌مقامی درباره تمدن و فرهنگ ایران در دوره سنگ

افراشتی

آقای منوچهر خدایار محبی « آئین نخستین و افسانه های دینی

در ایران پیش از دوره هخامنشی

آقای دکتر محمد جواد مشکوة « اوضاع جغرافیائی و تاریخی آذربایجان

پیش از تشکیل دولت ماد

آقای دکتر فرخ فرخ ملکزاده « تاریخ و فرهنگ گوتیان و لولوبیان

آقای دکتر عزت‌اله فهمیمیان « حفاری هفت تپه و رابطه آن با تاریخ عیلام

آقای عبدالحمید نیرنوری « لزوم توجه به تاریخ باستانی و سنتی

ایران

آقای دکتر کاظم ودیعی « نخستین کانونهای حکومتی ایران و

رابطه آن با واحدهای بزرگ

جغرافیائی

## معرفی

# يك كتاب بی اندازہ جالب و عجیب

در باره اهمیت کتاب

کتابی که در باره آن بحث میکنیم کتابی است بسیار جالب و بی مانند که به نام عجیب «رستم التواریخ» نامیده شده و اخیراً توفیق چاپ و انتشار آن بدست آمده است.

این کتاب از نظر احتوای مطالب و حقایق بکری که تا کنون در نوشته و کتابی درج نشده، در نوع خود بی نظیر میباشد.

در این کتاب بداستانها و مطالبی در باره حوادث و سوانح ایام سلطنت شاه سلطان حسین صفوی تا اواسط پادشاهی فتحعلی شاه قاجار برمی خوریم که در نهایت سادگی و بدون حشو و زواید، وضع اجتماعی آن

دوران را تشریح کرده و تا آنجا که از جریان وقایع اطلاع داشته و یا امکان بازگو کردن مطالب برای وی میسر بوده از ذکر و بیان آن دریغ نکرده است. این کتاب صرفنظر از شمول حقایق تاریخی از قبیل حوادث دوران سلطنت شاه سلطان حسین و انقراض سلسله صفوی و هجوم افغانه و سلطنت محمود و اشرف و ظهور نادر شاه و دوران پادشاهی کریم خان زند و اخلاف وی و هرج و مرج ملوک الطوائفی و جنگهای فتحعلی خان قاجار و محمدحسن خان قاجار و ظهور آقامحمدخان و تشکیل سلسله قاجاریه و سلطنت فتحعلیشاه و غیره مشتمل بر افادات بسیاری از وضع اجتماعی و اخلاقی مردم آن روزگار است، که اطلاعات ارزنده و جالبی از فساد امرای درباری و روحانیون و تبهکاری وزرا و حکام و طبقه ممتاز و سمتهای افغانان اشغالگر، بدست میدهد و نیز متضمن اطلاعات گرانبھائی است درباره حرفهها و مشاغل و نام علماء و حکما و خطاطان، هنرمندان و اطباء و پهلوانان و باشیان و عیاران و مکاران و لولیان و نیز درباره مالیات و خراج شهرها و مالیات و نرخ بسیاری از کالاها و القاب شهرها و غیره که از جهت مطالعات تاریخ اجتماعی آن دوره بسیار مفید میباشد.

نویسنده کتاب کیست ؟

نام مؤلف محمد هاشم است که آصف تخلص میکرده و به لقب رستم الحکما اشتهار داشته است و بطوریکه خود مینویسد، این لقب را پدرش بوی داده :  
 « ..... لاجرم ای فرزند دلپسند سعادت مند ، چون نشانه های همایون طالعی و فیروز بختی در تومی بینم ، پس ترا لقب و مخاطب نمودم به رستم الحکما که بر تو مبارک و میمون باد ... » ص ۶۲ کتاب

رستم الحکما در جاهای مختلف کتاب القابی به شرح زیر بخود نسبت میدهد :

حکیم بزرگ دوران ، فیلسوف سترک زمان ، عالم آرا ، سید الفلاسفه ، شمس الوزراء ، زبدة العلماء ، عین الفقها ، عقيلة العرفا ، هرمس صفات ، ارسطو

کمالات، فیثاغورث سمات و امثال اینها، و نیز مینویسد که از طرف فتحعلیشاه بلقب **صمصام الدوله** مخاطب شده (ص ۱۲۳ کتاب).

رستم الحکما، شعرنیز میسروده و دیوان شعری بنام گلشن داشته که در کتاب حاضر از آن دیوان بمناسبت موضوع گاهی ابیاتی آورده است. وی تألیفات دیگری نیز دارد که چندتا از آنها بخط خودش در کتابخانه‌های ملی طهران و دانشگاه و ملک و جامع گوهرشاد (مشهد) موجود است (مراجعه شود بمقاله آقای محمدتقی دانش‌پژوه در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره ۵ و ۶ سال ۱۵ ص ۴۷۶ و نیز مقاله آقای احمد سهیلی خوانساری در مجله وحید سال اول شماره یکم (ص ۲۱)).

رستم الحکما خود را در حسن خط می‌ستاید نیز مدعی است که خطی از تعلیق ابداع کرده که آنرا بنام **سلسل خاقان پسته** خوانده میشود که در کتاب چاپ حاضر چهار صفحه از خط مؤلف برای دیدن علاقه‌مندان به قطع اصلی کلیشه شده است.

دانشمند گرامی **دکتر عبدالحسین نوائی** در کتاب **گریمحان زند اثر** تألیفی خود با آنکه نسخه رستم التواریخ را در اختیار داشته و در سراسر کتاب خود از آن استفاده شایان نموده‌اند متأسفانه نام مؤلف را اشتبهاً **امیر حسن خوش حکایت** که پدر مؤلف بوده، قید فرموده‌اند و تصور می‌رود ایشان از نسخه کتابخانه **ملک** که فاقد صفحات اول و آخر است استفاده فرموده‌اند و این اشتباه ناشی از آن باشد، گرچه در جاهای بسیاری از کتاب نام مؤلف **کراراً بطور صریح و کامل آمده است.**

### سبب تألیف کتاب

مؤلف سبب تألیف کتاب را چنین مینویسد :

« .... مرا نامور پدری بود، حکیم‌منش و فیلسوف روش ..... مشهور به

**امیر محمد حسن خوش حکایت** ..... که چون احساس نمود و اطلاع یافت، که

این مخلص درس چهارده سالگی ، پای دردائره شاعری و انشاگری نهاده و دم از فصاحت و بلاغت میزند و بتضعیف اشعار آبدار و انشائی منشآت حلاوت مدار مشغول میباشد ... چنین گفت :

« .... ای فرزند سعادت‌مند ، از ابتدای دولت گردون مدت ، سلطان جمشید نشان ، شاه سلطان حسین .... الی الآن از وقایعی که وقوع یافته ، هر چه بچشم خود دیدم و هر چه از والد و عم خود شنیدم ، قصه‌های شیرین و حکایت‌های دلنشین در خاطر و یاد دارم بتدریج و ترتیب ذکر میکنم و بدقت بشنو و بر صفحه تقریر بخامنه تحریر در آور که از من و تو در این ناپایداری یاد گاری بماند .

ای فرزند سعادت‌مند ، این حکایات را که از من میشنوی ، با کمال وضوح و اختصار به عبارات شیرین بیان کن که بفهم همه کس از خاص و عام نزدیک باشد و طریقه خیر الکلام ماقبل و دل را از دست مده و زنهار کلمات مغلظه بهم پیچیده از فهم عوامل دور ، در این تاریخ می‌آور که باعث حیرانی خلاق باشد و بر سبیل و جوب برهان و کنز و فرهنگ و قاموس بجهت فهمیدن الفاظ مشکله آن در میان آورند و این کتابها بسیار نادر و کم و نایاب است و این تاریخ را اسمی کن به رستم التواریخ و دیباجه آن را موشح و مزین نما و بیار و زینت بده بنام واسم گرامی شهنشاه کشور گیر ، جهان آرا ... » (ص ۶۳ کتاب)

### تاریخ تألیف

مؤلف تاریخ تألیف را صریحاً می‌نویسد :

« غرض آنکه این تاریخ مبارک میمون را از سال یک هزار و صد و نود و سه هجری به تدریج نوشته ، تا سال یک هزار و صد و نود و نه سال و یازده ماه هجری و مسوده‌های وقایع و حوادث آن به گوشه افتاده ، در سال یک هزار و دو و بیست و نه هجری که سال نهم سلطنت ... سلطان محمد شاه قاجار ( منظور آقامحمدخان است ) مسوده‌ها را جمع نموده و نسخه نوشته و بگوشه نهاده تا آنکه در سال یک هزار و دو و بیست و چهار و هفت که سال سی و هفتم ( سی و پنجم صحیح است ) شاهی فتحعلیشاه ، بنظر کیمیا اثر هفت شاهزاده ... رسید و مورد تحسین و آفرین بسیار گردید. » (ص ۵۳ و ۵۲)

## نسخه های موجود

از نسخه های این کتاب آنچه دیده شده عبارتند از :

۱- نسخه حاضر که در کتابخانه آثار فرهنگی شهر توپینگن آلمان غربی به شماره ۸۲۰ ضبط و موجود بود که بر حسب درخواست نویسنده مقاله و موافقت مدیریت دانشگاه توپینگن میکروفیلم آن تهیه گردید و اینک که توفیق چاپ و انتشار آن را بدست آورده : بر خود فرض و لازم می دانم که از اولیای دانشگاه مزبور و مدیریت کتابخانه و مقامات محترم فرهنگی دیگر سپاسگزاری نموده و مراتب تشکر صمیمانه خود را تقدیم بدارم .

توضیحاً تذکر داده می شود که این نسخه را آقای نجم آبادی ضمن فهرست کتابهای دیگر در مقاله خود در شماره ۳ سال هفتم مجله دانشکده ادبیات تهران صفحات ۶۹ تا ۸۶ معرفی فرموده اند ، متأسفانه جناب ایشان نام مؤلف را علیمرادخان قید فرموده اند که معلوم نیست این نام از کجا آمده است .

۲- نسخه کتابخانه ملی **ملك** که به شماره ۳۸۰۸ و به خط نستعلیق ۱۴ در ۲۴۳ برگ ۱۱ سطری به قطع  $۱۷/۵ \times ۲۲/۵$  سانتیمتر واز آغاز و انجام آن ورقی افتاده است (طبق تقریر آقای دانش پژوه) . متأسفانه استفاده از این نسخه برای ما میسر نشد .

۳- طبق اطلاع ، چند سال قبل مقداری از این کتاب به اهتمام دانشمند عالیقدر جناب آقای **سلطانعلی سلطانی** بهبهانی در چند شماره از روزنامه **بيك** ایران منتشر شده و باتمام کوشش و سعی که مبذول شد، نمونه از آن بدست نیاید و معلوم نگردید که آقای سلطانی از چه نسخه استفاده فرموده اند و بعلت کسالت شدید و ممتد ایشان توفیق شرفیابی بدست نیامد و نتوانستم بفهمم که آیا نسخه ثالثی داشته اند یا از نسخه کتابخانه **ملك** استفاده فرموده اند .  
بهر تقدیر تصور می رود تا حد لازم این کتاب شناخته شد و علاقه مندان را تا اندازه در باره شناسائی این کتاب جالب یاری نمودیم .



## چاپ کتاب

چاپ کتاب به کوشش نویسنده مقاله در طهران (چاپخانه تابان) در ۵۵۶ صفحه به قطع وزیری با کاغذ ۹ گرمی سفید به انجام رسیده و حواشی و تلیقاتی به آن افزوده شده است و برای تسهیل کار مراجعه کنندگان فهرست هائی به شرح زیر (نام کسان - نام جای ها - حرفه ها و مشاغل - فهرست القاب - اصلاحات مربوط به اندرونی شاهان صفویه - نام جانوران - نام گیاهان - نام آلات موسیقی نام آلات جنگ - نام کتابها) تنظیم و با شرح معانی بعضی از لغات و اصطلاحات و معنی بعضی از نام های مشاغل در آخر کتاب آمده است . چاپ کتاب تا حد امکان خوب است و تقریباً می توان گفت عاری از اغلاط چاپی مورد ابتلای مطبوعات فعلی است صحافی و جلد کتاب محکم و خوب و طلاکوب است . نویسنده اذعان دارد که با چاپ این کتاب از حسد خود پا را فراتر نهاده است و لذا از پیشگاه فضلا و دانشمندان بانهایت فروتنی از این جسارت خود پوزش می طلبد و استدعای بخشش دارد .

« پایان »

مجله  
بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرینگ دکتربهاگیر قائم مقامی

میرد اخلی - ستوان یکم مجید و بهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران  
(کمیته تاریخ)

جای اداره : تهران - چهارراه قصر ، ستاد بزرگ ارتشتاران  
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »

برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال

برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای مجله هر شماره

برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال

برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶ شماره

در ایران

بهای اشتراك در خارج از کشور : ۶ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذكر جمله « بابت اشتراك مجله بررسی‌های تاریخی » پرداخت و رسید را با نشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران



# Barrasihaye Tarikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAIMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NO S.

نشریه  
ستاد بزرگ ارتش ایران  
کتابخانه

## Barrasihâye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commanders' Staff

Tehran - Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی